

روستاییان مازنی، سفیران کهن دیار ما

شبی در خانه های کاله سر

بنیانگذار مجموعه فرهنگی کندلوس

تمدن مازندران را بایید
در روستاهایش
جستجو کرد

صفحه ۴

فرامرز نقیبی عضو شورای شهر ساری

سیاست مادر استان،
مثل ورزش اول ماست!

صفحه ۲۵

محمد ابراهیم معیری فیلمساز

سینماهای مازندران
نمی دانند باید دنبال
چه باشند

صفحه ۳۵

چالش های زنان در فرآیند اجتماعی شدن

سازمان پژوهش‌های اجتماعی ایران

پرونده ویژه

شمیم مهران جاریست

طرح شمیم مهر

امتیازی ویژه برای سپرده گذاران بانک مهر اقتصاد

تا حالا یک هفته‌ای تسهیلات گرفته‌اید؟!

- ◀ سپرده گذاری کنید
- ◀ بالاترین سود را دریافت کنید
- ◀ از محل اعتبار سپرده خود حداکثر به میزان ۱۰۰٪ تسهیلات بگیرید
- ◀ امتیاز خود را به اعضای خانواده واگذار کنید



مشتری گرامی : کارشناسان امین و متخصص ما
در ۸۰۰ شعبه پذیرای شما هستند.

فروشگاه ورزشی

ایرانیان

IRANIAN SPORT SHOP

با اقساط بلند مدت

عرضه کننده مدرنترین تجهیزات ورزشی
(خانگی و باشگاهی)

مرکز خرید و فروش تردمیل ، دوچرخه ثابت ، مبل ماساژ ، تن تاک

سخایی ۰۹۱۱۱۱۷۸۰۹۷

فروش کلیه محصولات ورزشی
و پزشکی با اقساط بلند مدت
بدون ضامن بانکی



www.silverapple.com

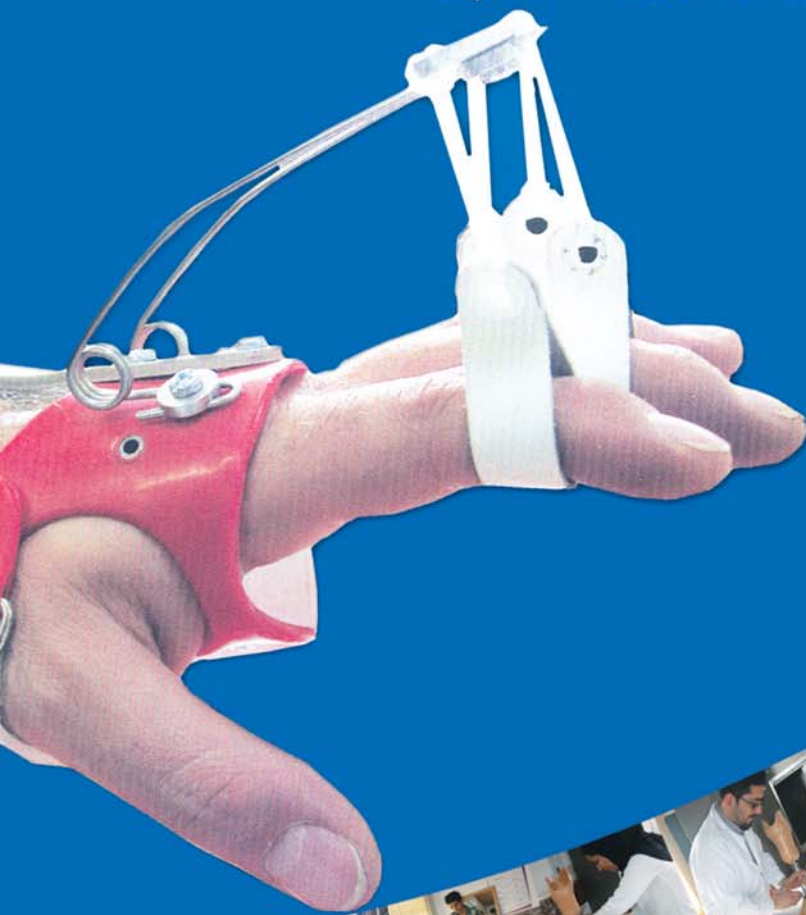
معاونت بهداشت، درمان و توانبخشی



جمعیت هلال احمر
اسان ماژدران

توانبخشی مرکز جامع

- طراحی و ساخت انواع دست و پا مصنوعی
- انواع بریس، کفی و کفش طبی، کمر بند طبی، کولار گردنی
- فیزیوتراپی بیماری های ستون فقرات، ارتوپدی، سکته مغزی و ...
- با جدیدترین دستگاه های الکتروتراپی، لیزر درمانی و مکانوتراپی
- کار درمانی - گفتار درمانی



۰۱۲۳-۲۲۷۹۱۴۷-۴۹ فاکس: ۰۱۲۳-۲۲۷۹۱۵۰



قائم شهر، خیابان تهران، مرکز جامع توانبخشی

زمستانی که تیز می گذرد

زمستان شور انگیز از پنجره به خانه سرک می کشد؛ هنگامه ای که می خواهیم پرده ها را کیپ تا کیپ بکشیم مبادا زمستان، بیشتر پایش را به اتاق بگذارد نگاهم به خیابان می ماند؛ خیابان پر دار و درخت که حالا سر زمستان، هم حسایی دیدنی است. نگاهم چند ثانیه ای انبوه تهایی رهگذران را می پایید...، چای داغم سرد می شود، فکر می کنم این زمستان چقدر به زمستان داستان هایی که خوانده ام و فیلمی هایی که دیده ام بی شباهت است!

انگار، انتظار برای تماشای یک برف حسایی در شهر ما، بیهوده است. هنوز باران هم، سیر نباریده. چقدر این زمستان پر ارج، تیز می گذرد. دلم می خواهد قدری آرام بگیرد، آنگذر که بتوانم درختان خشکیده ای که بعضی برگ هایشان از برگ ریزان جان به در برده است، را بیشتر تماشا کنم، کمی فرصت داشته باشم؛ عطر نرگس را بیشتر در عمق جان برای بهار و تابستانم ذخیره کنم... ولی نگرانی برای آنها که زمستان را بخاطر سردی ها و ناداری هایش دوست ندارند، نمی گذارد داشتن زمستان بیشتر را آرزو کنم...

زهرا اسلامی مدیر مسئول

به نام خداوند بخشنده مهربان

رهبر معظم انقلاب اسلامی، ابن شهر آشوب مازندرانی را شخصیتی پر افتخار، درس آموز و جامع الاطراف در فقه، حدیث و ادبیات خواندند و تصریح کردند: تکریم چهره های برجسته علمی در تاریخ کشور، موجب تشویق به حرکت بیشتر به سمت قله های علمی خواهد شد.

ایشان با اشاره به روایات فراوان منقول از ابن شهر آشوب در کتاب مناقب، افزودند: مستند کردن این روایات کار بسیار مهم و بزرگی است که باید یک جمع فاضل حدیث دان و رجال شناس آن را انجام دهند.



www.armon-m.ir

شماره ۱۳ دی ۹۲

«ارمون» در گویش مازندرانی به معنای آرزوست

فهرست:

۲۲ شبی در خانه های کاله سر

۴ تمدن مازندران را باید در روستاهایش جستجو کرد

۶ تولد ارمون

۱۰ پرونده ویژه: هنوز تنهایی!

۱۶ وقتی کوه را بشناسی به توانایی خودت پی میبری

۲۰ این جهان هوای دیگری دارد

۲۳ آن روی سکه زندگی در ساری!

۲۵ سیاست ما در استان، مثل ورزش اول ماست!

۲۹ عکس یادگاری!

۳۲ مرگ در انتظار پارک جنگلی نور

۳۵ سینما داران مازندرانی نمی داند دنبال چه باید باشند

۳۸ یادمان استاد حسین کلامی

۴۳ ابن شهر آشوب به روایت تاریخ

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: زهرا اسلامی

سردبیر: علی سینا رویگریان

تحریریه: تهمنه اسدی امیری، لیلا مشفق، کوروش غفاری چراتی، حسین برزگر ولیکچالی، رقیه

توسلی، رضا رضایی سوادکوهی، حسین احمدی، مریم عبدالهاشم پور، علی سروی، علیرضا

سعیدی کیامری، محمد حسین ملایی کندلوسی، پروانه آقاجانی شیروانی، سپیده پورشعبان،

علیرضا ولی زاده، رضا شریعتی و زینب طالی

با سیاست از دکتر رمضان بخشیان

صفحه آرای: محسن هدایتی بنیاد آباد

عکس: نوشین فولادی راد

امور اجرایی: امیر رضا اسلامی

امور فنی و چاپ: چاپ افست تکم

نشانی دفتر مرکزی:

ساری- خیابان طبرسی، ساختمان البرز، طبقه سوم واحد ۷

تلفن: ۰۱۵۱۲۲۷۶۰۰

۰۱۵۱۲۲۱۳۰۷۴

نماینده های مجله ارمون در استان مازندران

❖ بابل: بابل - خیابان طالقانی - مجتمع امیر - طبقه سوم واحد ۱۳۸ تلفن: ۰۱۱۱۲۲۰۷۰۶۲

❖ مشهد: مشهد - فیروزجایی - پروانه آقاجانی شیروانی

❖ نوشهر: نوشهر - خیابان خاقانی - ساختمان لواسانی - طبقه سوم تلفن: ۰۱۹۱۳۲۳۷۹۷۹

❖ سپیده پورشعبان، محمد حسین ملایی کندلوسی تلفن: ۰۹۱۱۷۸۹۸۴۲۸

❖ جویبار: سمیه ابوالحسنی و سمیه کریمی تلفن: ۰۹۱۱۹۵۲۸۵۵۹ و ۰۹۱۱۲۲۴۶۴۷۶

❖ رامسر: رامسر، روبروی بیمارستان امام سجاده (ع)، محمد رضا بهرامی

تلفن: ۰۹۳۶۸۶۶۲۳۱۱

❖ آمل: آمل - پاک نیا تلفن: ۰۹۳۵۶۰۶۳۳۲۱

❖ نور: شاهین قجر تلفن: ۰۹۱۱۲۲۰۷۸۴۲



روستایان مازنی، سفیران کهن دیار ما

شبی در خانه های کاله سر

زهرا اسلامی



یادش بخیر! هنوز پا به نوجوانی نگذاشته بودم که به عروسی یکی از اقوام دور مادری ام در یکی از روستاهای قدیمی اطراف شهر ساری، دعوت شدیم. چطور شده بود که ما به آن عروسی با سبک و سیاق سنتی رفته بودیم را به خاطر نمی آورم اما یادم هست، شب حنابندان که اتفاقاً مثل حالا در یکی از شب های سرد و بارانی و برفی زمستان بود، بعد از این که خانواده داماد رسم حنابندان را در خانه عروس به پایان برده و بساط شان را جمع کرده بودند، زنان اقوام عروس؛ در یک نشیمن بزرگ، دور کرسی گرد هم آمدند و با هم و یکی یکی ابیات زیبایی به شیوه «طالباً» و «امیری» خواندند. اشتیاق خواهر کوچکم که هنوز کودکی دبستانی بود را از یاد نمی برم که چقدر دلش می خواست؛ این ابیات را از حفظ بود و به نوای طالباً می خواند.

پایان حنابندان، تا سپیده های صبح به خوانش محزون و غمگین و گه شاد و موزون زنان روستایی که می خواندند: (های برو، های نشو/ ته و سه چلچلا بومبه، ته برو/ ته و سه خوندمبه، منزل به منزل/ ظهر بهار، ته برو/ دل بی قرار، ته برو) که از سنت ها و خصلت های مردم این دیار نشأت می گرفت، گذشت و خاطره ای به یادماندنی شد، در کتابچه یادم!

فردای آن شب سرد، روز عروسی؛ با مراسم حمام عروس (که اطرافیان، عروس را در حمام کردن همراهی می کردند) و حمام داماد که با نوای دهل و سوزنای نوازندگان بومی که به لوطی معروف بودند، توأم بود و «داماد مجمه» که طی آن لباس داماد را در سینی های بزرگ گذاشته و تعدادی از زنان خانواده عروس آن را با شیرینی و گل تزئین کرده و به خانه داماد بردند و در حیاط سرسبز خانه داماد، به شادمانی و

پایکوبی پرداختند و یکی؛ یک، دستمال هم از مادر داماد هدیه گرفتند و بعد هم عروس بران و پاتختی و... خاتمه یافت. مراسمی که همه شان جزو سنت ها و آداب قشنگ آیین عروسی سرزمین ما بود و آمیخته با گذشته و حال.

امروز که پانزده، بیست سالی از آن روزها می گذرد، رسوم عروسی، نه به آن زیبایی و گیرایی گذشته اما کمکان به گونه ای سنتی در روستاهای قدیمی سرزمین ما طبرستان، برپا می شود و نیز آیین های ویژه سنت های مازندران، در جشن ها و مناسبت های گوناگون و زبانم لال، عزاها و سوگواری ها.

آیین های کهن دیار ما

آداب و رسوم سنتی مناطق مختلف سامان سرسبز ما، در کنار همه قشنگی ها، در بسیاری از وجوه، مشترک اند و به شیوایی، از گلوگاه تا رامسر، گسترده اند. «آفتاب خواهی»، «عروس گلی»، «پیر بابو»، «خیاط سری»، «نار زدن» داماد به عروس، «دندان سری» کودکان، «چل خانه» که با جمع شدن افراد در منزل زن تازه زایمان کرده؛ به مدت شش شب اجرا می شود، «تیر ماه سیزده شو»، «کشتی «لوچو»، «وارش سما»، «نوروز خوانی»، «ورف چال» و ده ها آیین قدیمی دیگر که در فصل ها و ایام مختلف سال، بنا به هر رویداد و منظوری در این کهن دیار اجرا می شود، جزئی از این آداب و سنن ما می باشند.

در مازندران، گالش های مازنی را بیشتر با «الله وا» می شناسند و سوز «امیری» مردانی که گوسفندان را در سرما سرد زمستان و گرما گرم تابستان به مراتع می برند و در خلوت خویش ناله را به نای می نهند در دامن سبز کوهستان.

متداول ترین آلت موسیقی روستا لاله و (نی) است و دهل و سوزنا نیز در مراسم شادی نواخته می شود. «طالب طالباً»؛ در مایه سه گاه درآمد، «امیری» در مایه عشاق و دشتی، «کشتی مقدم» در مایه درآمد افشاری، «عروس سوار» قسمتی از ماهور، بیات ترک، زند و «چوهای ها» و رقص چوبی از موسیقی های سنتی مازندرانی به شمار می روند.

درآمد زایی میان گاه ها

داشتم به چگونگی اجرای طرح های گردشگری در روستاهای سنتی و زیبای مازندران می پرداختم و کسب

درآمد بیشتر از این طریق برای روستاییان سخت کوش مازنی که زمستان و بهارشان همواره پر جوش و خروش است و هر روز، کاری و تلاشی و کندوکاوی، که بازگو کردن خاطرات یکی از آشنایان برایم تداعی شد که طی سفر با یکی از تورهای گردشگری به کشور آمریکا، به ایالتی از این کشور نه چندان تاریخی، سفر کرده بودند و با شرکت جستن در مراسم کوچ گاوها از منطقه ای به منطقه دیگر، چطور با برنامه ریزی منسجم و هماهنگ تور گردان ها در طول یک هفته با گاو چران ها همراه شدند و مثل آن ها روی کاه ها خوابیدند، غذا خوردند، طلوع صبح بیدار شدند و آیین های این مراسم را از نزدیک مشاهده و لمس کردند و چقدر برایشان لذت بخش بود و چه صفایی کردند و چقدر با رسوم و آداب مردم آن ایالت آشنا شده و عکس های یادگاری شان را برای نشان دادن به این و آن با خودشان همراه آورده بودند.

بنا را بر مقایسه کردن نگذاشته ام، ولی شما بگویید؛ دیگران یک گاو چرانی و کوچ گاو را به یک هفته تور گردانی مبدل می کنند، برای خوابیدن روی کاه و خوردن غذای بومی و... چند صد دلار ناقابل از جیب گردشگران کشورهای مختلف دنیا به جیب خودشان می زنند و حالا ما با دریایی از رسم ها و آیین ها، در هر روز و فصل سال در این سامان، شاید سالی یکبار هم پای جهانگردان را به روستاهایمان نکشانیم!

زیستن، با ساده دلان روستایی

کدام اهل فرهنگ و علاقه مند به طراوت روستا و قشنگی مزرعه و ساده دلی روستایی را سراغ دارید که دلش نخواهد روستا و روستاییان مازندران را از نزدیک ببیند و برای داشتن چنین زندگی با صفایی شاید در ذهنش برنامه ریزی نکند؟ روستاهای سراسر مازندران که تعدادشان از یک هزار تا هم بیشتر است و از ارتفاعات تا دشت ها گسترده اند و فاصله شان با شهرها معمولاً اندک است، علاوه بر سبزی و خرمی و چشم اندازهای بدیع یخچالی، چمنزار و جنگل های مرتفع جلگه ای که از آن ها مجموعه زبیتی و طبیعی کم نظیری در ایران ساخته، دارای کلکسیون گران قیمت و غنی از فرهنگ بومی است که هر روز از ۳۶۵ روز سال، در هر منطقه و روستایی، می توان سراغ آیین و سنتی را گرفت.

میان روستایی و شهری مازندرانی، در خصلت های نرم خوبی و غریب نوازی فرقی نیست و سکونت اقوام گوناگون ایرانی در این دیار سبز و حضور میلیون ها گردشگر طی سال در استان، موبد این ادعاست.





روستایان، سفیران دیار ما

تپورستانی‌هایی که به سبتر قامتی و داشتن پوست‌هایی به رنگ سرخ و سفید شهره‌اند، روستاییان مهمان‌نواز مازنی که همواره درب‌های چوبی تک‌لته زلفی دار خانه‌های کاله سر (که هنوز هم تعدادی، فقط تعداد اندکی از آن‌ها باقی است) به روی میهمانان شهری و روستایی باز است و روی خوش شان گشاده. در دیاری که ابرهای آسمانش با آدم حرف می‌زند و هر روز با آسمان آبی و فیروزه‌ای اش رنگ می‌گیرند، در سامانی که آفتاب همسایه دیوار به دیوار باران است و مادر رنگین کمان، در سرزمین شالیزارها و باغ‌های مرکبات، در دشت‌های گل‌های زرد کلزا، نرگس و سبزی، می‌توانند در خانه‌ها و دشت‌های خودشان، سفیران فرهنگ و سنن کهن دیار ما باشند.

روستاییان مهربان مازندرانی، می‌توانند گردشگران را از هتل‌های مدرن و شیک که امروزه روز نیز مرتب در گوشه و کنار مازندران، به ویژه در غرب استان، به تعدادشان و به تعداد ستاره‌هایشان از ۳ تا ۵ ستاره، اضافه می‌شود (مستولان نشینده بگیرند!) و بیشتر ایام سال خالی‌اند و اغلب هتل‌داران که آگاهی کافی از چگونگی پر داشتن اتاق‌هایشان ندارند، فقط به اجاره رفتن اتاق‌ها در تابستان‌ها و ایام نوروز بسنده کرده‌اند، به خانه‌های حلب‌سَر و کاله سرشان ببرند و میهمانانی را که همیشه خدا، حتی گاه نداری و قرض کردن از همسایه، عزیزان را سپیده صبحی، با صدای خروس‌های صاحب‌خانه بیدار کنند، پای سفره‌ای بنشانند که با نان‌هایی که زن و دختر روستایی بعد از نماز صبح، آن‌ها را در تور خانه‌شان بدون این‌که صدای میهمانان را از خواب شیرین صبح‌گاهی بیدار کند، پخته و داغ‌داغ سر سفره‌ای آورده که با پیاله‌های عسل، ماست و سرشیر و کره و مربا و... رنگین شده است. بهار که باشد، کشاورزان و روستاییان مازنی می‌توانند در فصل نشای شالی و سنت‌های قشنگ کاشتن جوانه‌های برنج در دشت‌های گلی، در تابستان، موقع برداشت شالی و سرور و شادی جشن‌های خرمن‌شالیکاران از کسب روزی و آذوقه یکساله‌شان از مزرعه‌های سراسر به رنگ‌های زرد مازندران، در پاییز موقع چیدن پرتقال‌ها و نارنگی‌ها و نارنج‌های باغ‌های مرکبات و زمستان‌گاه؛ تماشای پرندگان و ماهی‌گیری در آب‌بندان‌ها و تالاب‌هایی که حاشیه اغلب روستاها گسترده‌اند و... میهمانان و گردشگران را با خودشان همراه کنند و از غذاهای محلی سفره‌هایشان مثل: «ترشی‌تره»، «سیر و اویج»، «بادمجان‌قلیه»، «انار دون خورش»، «آش‌ترش» و «آش‌دوغ»، «نازختون»، «هلی‌غورو» و... جلویشان بگذارند و برای سوغات‌شان کماج و راه‌نون که نوعی نان روغنی شیرین با نقش‌های زیباست، تدارک ببینند.

و از دست‌بافت‌های زنان شان، مثل: «چادر شب»، «چوخا»، «شولا»، «کوشیر»، «جاجیم»، جوراب و کلاه پشمی، شمد و... و از هنرهای دستان مردان شان؛ سبدهای چوبی، زنبیل‌های حصیری، نمد، کوزه، ظروف سفالی، لاک‌ی و... به آن‌ها هدیه بدهند و یا بفروشند که درآمدی برایشان است، بدون این‌که زحمت رفتن به شهر را بر خود هموار کنند و...

جای خالی تورهای گردشگری در مازندران

تورهای گردشگری روستایی در مازندران، همانند تورهای بخش‌های دیگر حوزه گردشگری، حلقه‌ای مفقوده و تبلیغ، بازاریابی و اطلاع‌رسانی از داشته‌های فرهنگی، هنری، تاریخی و آیینی ما، گویی فراموش شده است. هر قسمت از مازندران، از شرق تا غرب، روستاهای کم‌نظیر و زیبایی پراکنده‌اند که «گرسامسر» در رامسر، «دو هزار» در تنکابن، «کندلوس» در کجور، «لاجیم» در سوادکوه و «اسک» در آمل، از نمونه‌های آن است.

گرسامسری‌ها با آن لهجه نزدیک به گیلانی‌شان که شهر رامسر زیر پای روستایشان است در جوار «بقعه امام زاده رستم سر» و «مسجد آبی» و «قلعه گر زمان سر» که روزگاری ساکنین آن به تمامی دشت‌های اطراف تا سواحل دریا تسلط داشتند، با آب معدنی سرد «چشمه امیرخانی»، «چشمه‌های رادکنار»، «رستم سر»، «پولاد چشمه»، «بهار پیچ» و تفرجگاه زیبای «لیاسر» و جنگل‌های اصیل هیرکانی با گونه‌های شاه‌بلوط، شمشاد، ملیح، افاقیا و راش، با جاده‌هایی که به خاطر عبور از مناطق جنگلی؛ زیباست و روستاییان در آبادی دو هزار که حالا به دلیل ایجاد اقامتگاه‌های خصوصی و عمومی، تلفیقی از زندگانی سنتی و مدرن را به رخ می‌کشد و مثل گذشته‌ها کاملاً بکر نیست (اگرچه هنوز آثاری از زندگی انسان‌ها در گذشته‌های دور نیز در آن جا و آبادی‌های اطراف به جا مانده است) و «قلعه سیالان» و «رودخانه دو هزار»، «پارک جنگلی چالدره»، «آبشار ماهی اوزن» و... را دربر دارد، می‌توانند میهمانان را به باغ‌فندق و گردوی دو هزار ببرند و در چیدن میوه‌ها، آن‌ها را نیز شریک کنند و چپش گل‌گاو زبان که برای جمع‌آوری آن، مراسم سنتی خاصی نیز رایج است.

پذیرای گردشگران در خانه‌ی کشاورزان

توسعه گردشگری در مازندران، در گرو تنوع بخشیدن به عرضه‌ی محصولات گردشگری است. توجه اصولی و جامع به توریسم روستایی - توریسم کشاورزی - در استان که فعالیت‌های کشاورزی و تولیدات زارعی و دامی، اصلی‌ترین حرفه مردان و زنان روستایی است، می‌تواند کشاورزان را که با محور قرار دادن اقدامات کشاورزی به فعالیت‌های جنبی مرتبط با توریسم شاغل و ارائه‌ی خدمات

اقامتی، پذیرایی، صنایع دستی و تفریحی به گردشگران را جزئی از اشتغال و درآمد آن‌ها نماید. در حال حاضر در کشورهای مختلف دنیا، به ویژه اروپا و کشور فرانسه، یکی از الگوهای موفق در زمینه‌ی عرضه‌ی امکانات اقامتی، تفریحی، ورزشی، صنایع دستی، فرهنگ پذیرایی و انتقال فرهنگی، پذیرش گردشگران در مزرعه‌هایی تحت عنوان مزرعه اقامتی صورت می‌گیرد و در واقع، طی این فرآیند، پذیرش گردشگران در خانه‌ی کشاورزان محور قرار داده شده است.

در مازندران همیشه بهار، به منظور توسعه‌ی توریسم در کنار کشاورزی و دامداری و ایجاد محیطی مساعد برای استراحت، تفریح، ورزش، فرهنگ‌پذیری و انتقال فرهنگ برای گردشگران در روستاهای دارای جاذبه‌های بالقوه گردشگری، شکل‌گیری مزرعه‌های اقامتی با رعایت ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و نیز توجه به زیرساخت‌های توسعه گردشگری پایدار، باید دست به کار شویم، فردا دیر است.

روستاییانی که بوی خوب هیزم می‌دهند

هنوز روستاییان باصفای مازنی که توی شهر هم بوی خوب هیزم می‌دهند و عطر خوش روستا، دستان یاری ما را می‌فشارند به گرمی، بی‌هیچ چشمداستی.

برای بردن تورهای گردشگران روستایی - فرهنگی به روستاهای مازندران، راه‌ها را می‌توان هموار کرد، دل‌ها باید گرم باشد و امیدوار.

نوای طالبها و امیری و کتولی مردان وزنان مازنی از روستاهای دور و نزدیک با آن گونه‌های سرخ کوهستان و آفتاب خورده دشت به گوش می‌رسد، من که فکر می‌کنم هنوز هم عروسی‌ها در روستاهایی که ساکنان قدیمی‌شان در قید حیاتند مثل گذشته برگزار می‌شود با حنابندان پر خوانش و داماد حمام و عروس بران و داماد مجمه... شما چطور فکر می‌کنید؟! کاش دوباره کسی ما را به عروسی سنتی مازندرانی در روستا دعوت می‌کرد.



تمدن مازندران را باید در روستاهایش جستجو کرد

است آن را بخرد و بهترین راه عرضه آن هم از طریق گردشگری است.

گره آوری خاطرات فرهنگی

وی می گوید: برای رونق گردشگری، در بستر فرهنگ سوژه، بسیار زیاد است که ما از آن غافل هستیم. عشق های راماتیک، قهرمانیها، قحطیها و نزاع های خانوادگی که هنوز در حافظه سالخوردهگان روستا زنده است و جمع آوری نشده، کالای فرهنگی با ارزشی هستند. به جای ایده گرفتن از فرهنگ کشورهای، می توانیم از فرهنگ خودمان کمک بگیریم. فرهنگ شفاهی، گنجینه قوی در کشور است که می تواند سوژه های بی شماری برای همایش، فستیوال، رمان و روایت های مستند شود و مخاطب جذب کند. چاپ کتاب مینا و پلنگ و بازسازی ملودی های مازندرانی یکی از این فرصت های طلایی در زادگاه خود بود که از آن استفاده کردم. جهانگیری می گوید: نخستین چیزی که باید به مردم یاد داد: آشنایی با منابع کشور است. مثلاً: حتی با برشوری به بازدیدکنندگان موزه ها آموخت که وقتی از موزه ای دیدن می کنید با اشیایی رو به رو می شوید که روزگاری در خانه نیاکانمان وجود داشت، چون کاربرد خود را از دست داده به موزه ها برگشته. آیا زمان آن رسیده که برخی از این ابزار به اجتماع زندگی برگردند؟ کدام یک از این وسایل که هزار سال پیش در میان خانواده ها بوده، شانس حضور مجدد به زندگی ایرانی ها دارند؟

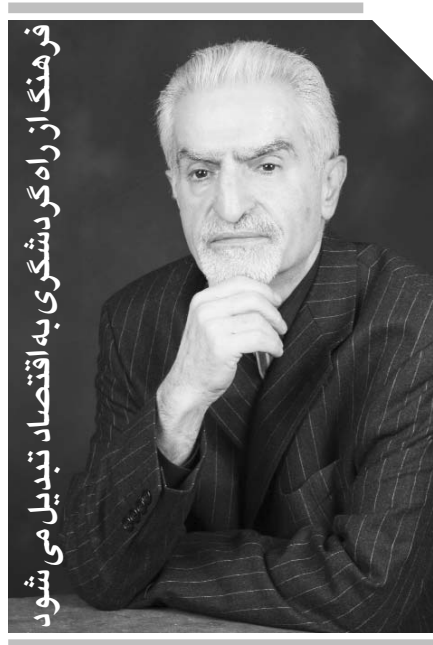
این دکترای جامعه شناسی با اشاره به کپی برداری و تولید یک فیچی عصر صفوی و ایجاد درآمدی ۷۵۰ میلیون تومانی از یک شی تاریخی می افزاید: باید به مردم پیاموزیم که موزه ها، ایده های نیاکان شماست. زیورآلات، وسایل زندگی و معیشتی، برخی از آنها با استقبال چشم گیر مردم ایران مواجه می شود؛ اگر قادر باشیم آنها را دوباره به جامعه برگردانیم وی می گوید: به راحتی می توان با تولید انبوه و کم هزینه، برخی از نمادهای فرهنگی مثل؛ دق الباب و گل میخها اضافه کردن آن به معماری تاسیسات گردشگری و ویلاها که جایگاه خاصی هم در فرهنگ ایرانی دارد، هم اشتغال ایجاد کرد و هم به زیبایی دکوراسیون داخلی افزود.

آموزش خلاقیت به مردم

جهانگیری می گوید: باید مراکز ایجاد شود تا به مردم خلاقیت پیاموزد که به عنوان مثال؛ برای پوشش دیوار به جای کاغذ دیواری از پوشالی که در بریدن چوب به جای می ماند استفاده کنند، که پوشش خوب طبیعی و ارزان برای دیوارهای خانه است. مواد اولیه اش در حد رایگان است، انس و الفت با طبیعت دارد و جلوه خاصی هم به مکان می دهد.

موسس نخستین موزه خصوصی در ایران می گوید: هر چیزی که کاربری خود را از دست بدهد به طور حتم از زندگی مردم حذف خواهد شد. در حال حاضر اقتصادی کردن نمادهای فرهنگی برای ایجاد فرصت اشتغال و یا افزایش جذابیت در صنایعی چون گردشگری که به رونق اقتصادی ختم می شود، بهترین راه برای اشاعه فرهنگ و مطمئن ترین روش برای کسب درآمد بیشتر است، تنها باید شیوه های آن را آموخت و آموزش داد.

جای طرح های تکراری با عناوین مختلف، شهرداریها، فرمانداریها، استانداردها حتی بخش خصوصی می تواند، چنین مرکزی ایجاد کند که سودآور است، تا مردمی که از سراسر ایران و یا خاورمیانه به این موزه می آیند با هزاران فرصت آشنا شوند. به عنوان مثال؛ گیاهی که هزار برابر از شکر شیرین تر است، گلپای گوشخواری که مکانیکی عمل می کنند، درختانی که دیگر شاخه ندارند، میوه بلوبری، کاکتوس های میوه دار و... در کنار جنبه اقتصادی، خدمت بسیار بزرگ به زیرساخت کشاورزی استان، کشور کرده و کانونی پر جاذبه برای هنرمندان است؛ که از آنجا ایده ها و سوژه های متعددی ببینند و با خود سوغات ببرند.



فرهنگ از راه گردشگری به اقتصاد تبدیل می شود

ایجاد شرکت های گردشگری

او می گوید: اگر بخواهیم به عنوان یک پرچم دار و یک الگو برای کشورمان باشیم، اولین توصیه من به سازمان میراث فرهنگی و حتی بخش خصوصی این است که با ایجاد شرکت هایی، در استان هزاران ایده کوچک و بزرگ فرهنگی را که منجر به رشد اقتصاد می شود؛ به جوانان میهن پیاموزد تا از این طریق با انگیزه اقتصادی در اشاعه فرهنگ بومی خود پیشرو باشیم.

جهانگیری ادامه می دهد: فرهنگ به صورت سیل آسا و خروشان راه خودش را باز و در جهان حضور پیدا می کند. ایران کشور کهنسالی است و مملو از این فرصت هاست. این پژوهشگر عرصه فرهنگی توضیح می دهد: تمدن مازندران در شهرهای آن نیست، چون شهرها همه اقوام و نژاد را در بر می گیرد و جای عرضه هنر و فرهنگ بومی سرزمین نیست؛ تمدن مازندران را باید در روستاها جستجو کرد. بافته های مازندرانی از شرق تا غرب همچون نمدمالی، قالی بافی، گیلیم بافی زنده است اما محلی مستقیم برای دست یابی به همه این بافتها در مازندران وجود ندارد. یک کارسوزن دوزی بلوچ به قیمت ۸۰۰ دلار در نیویورک به فروش می رسد، کالایی که از تولیدش حتی شاید ۵۰ هزار تومان هم عاید آن هنرمند نشده باشد. برای هنرهای دستی و چیزهایی که قدمت دیرینه دارد، جهان راحت هزینه می کند و با قیمت گزافی مایل

در حال حاضر که بسترهای لازم برای توسعه گردشگری تمام و کمال فراهم نیست، پرداختن به گردشگری فرهنگی و طبیعت گردی، فرصتی طلایی برای ایران است تا هم بتواند با سرمایه گذاری بر روی این ظرفیت های شگرف، ضمن حفظ و پویایی آن برای نسل های آینده، زمینه اشاعه آن را فراهم کند. این البته یک اظهار نظر کارشناسی است نه صرفاً دیدگاهی ژورنالیستی، یا به نوعی آرمانگرایانه.

کارشناسان گردشگری معتقدند: پرداختن به گردشگری و تبلیغ آن در عرصه های بین المللی، نیازمند خلاقیت و نوآوری خاصی است. گردشگران حتی گردشگران داخلی علاقمند به این بخش، افرادی دقیق، نکته سنج و آگاه هستند که به راحتی نمی توان با تبلیغات نادرست و برنامه های روزمره، تکراری و بی محتوا از کنارشان گذشت و انتظار همراهی همیشگی شان را داشت. برخی از فعالان فرهنگی معتقدند: باید عصرهای فرهنگی را با نگاه اقتصادی به گردشگری گره زد. آنها می گویند: گردشگری خواهی نخواهی صنعت آینده دنیاست و هر چه قدر که کشوری در انزوا قرار بگیرد عطش دانستن گردشگر موجب بازگشایی درهای بسته می شود.

علی اصغر جهانگیری که یکی از فعالان حوزه فرهنگی و اقتصادی کشور است و نامش با موزه مردم شناسی کندلوس گره خورده، یکی از موافقین این نظریه است. وی معتقد است: فرهنگ تنها با نگاه اقتصادی پویا و ماندگار می شود و ایده ها و طرح های بسیاری برای عملیاتی کردن نظریه اش دارد.

طرح های تکراری و قدیمی گردشگری در مازندران

این پژوهشگر و استاد دانشگاه می گوید: گردشگری یکی از مستعدترین ظرفیتهای است که برای استان مطرح است. مازندران یکی از پر جاذبه ترین استانهای گردشگری در ایران است، ولی آنچه که ما در گردشگری ایران انجام می دهیم طرح های تکراری و قدیمی است که کمتر جاذبه ای برای توریستی دارد که می خواهد بیاید و روزهای فراغت را برای شناختن فرهنگ یک جامعه سپری کند. ایده های گوناگونی را در این زمینه می توان به اجرا آورد تا همه توانمندیهای استان اعم از: صنعت، کشاورزی و خدمات در خدمت گردشگری قرار بگیرند. وی می گوید: با توجه به ویژگی های مازندران، جای موزه ای از گیاهان جهان و احداث باغی بوتانیک که ایرانیان را با دهها هزار فرصت شغلی آشنا کند و یکی از مراکز سودآور گردشگری در ایران و حتی خاورمیانه باشد، خالی است.

جهانگیری معتقد است؛ در این باغ، گردشگر می باید برای خود، خودرو و دوربین اش بلیت بخرد. وارد موزه ای شود که تمام درختان، میوه ها و گیاهان از استوا، مدیترانه، سیبری و مناطق حاره در آنجا به طور زنده به نمایش درآمده است. در این موزه بازدیدکنندگان می توانند بذر، نهال و اطلاعات آن گیاهان را در محل خریداری کنند. چایخانه هایی که انواع چای های شفا بخش و مفید را عرضه کند، سوپرمارکتی که که کالاهایش انواع و اقسام وسایل و ابزار و سی دی و کتاب ارتباط با طبیعت را عرضه کند، اینها پروژه های گردشگری پایدار است که هنوز به ذهن مدیران خطور نکرده است. موسس بنیاد جهانگیری می گوید: به



جای تبلیغ شما

در این یادداشت در خصوص ورود گردشگر به داخل شهر ها صحبت می شود. زمانی که گردشگر وارد شهر می شود، تابلوهای راهنما و اطلاع رسانی، سومین عنصر استقبال کننده ی هر گردشگر است.

تابلو به معنای تخته یا قطعه فلزی که روی آن عنوان شخص یا موسسه را نویسند و به در یا دیوار خانه یا مغازه نصب کنند. (فرهنگ دهخدا)

تابلو یا سردر، فسید یا ایترانس در قسمتی از بدنه یا نمای ورودی ساختمان قرار می گیرد و برای معرفی و مشخص کردن کاربرد مکان مورد نظر است و می تواند به صورت تابلو با حروف برجسته در ابعاد و جنسیت های مختلف و مناسب با کارکردهای معماری فضا، به کار رود.

تابلو در زبان های دیگر signboard, tableau, picture گفته می شود و تابلوی راهنما signpost می باشد، البته از تابلوهای اطلاع رسانی شهری و ترافیکی گرفته تا بیلبردها و پرده های عظیم تبلیغاتی و حتی تابلوهای صرافانه یا زر و طلا، همه در زمره Signage قرار می گیرند.

تابلوهای شهری در سیستم پیام رسانی محیطی سه نوعند؛ یکی تابلوهای راهنمای شهری، دوم تابلوهای علائم راهنمایی و رانندگی و سوم تابلوهای تبلیغاتی (اعم از فرهنگی واجتماعی).

تابلوهای تبلیغاتی اشاره به کسب خدمات و یا تسهیلات و تاسیسات، جهت تبلیغ و شناساندن محصول یا رویدادی به کار می رود و از نظر نوع، به گونه های مختلفی مانند؛ بیلبردهای سه بعدی، نقش برجسته، دیجیتالی، سه پیمانه، بالن ها و تبلیغات بر بدنه اتوبوس ها و دیگر وسایل نقلیه تقسیم می گردد.

علاوه بر تابلوهای عنوان شده، تابلوهای راهنمای گردشگر نیز در شهرها به منظور معرفی و هدایت گردشگران

تابلوهای راهنمای شهری و گردشگر

و شهروندان تهیه و نصب می شود. این نوع تابلوی راهنما، شامل؛ بانکها، مساجد، پارکها، پارکینگ ها، سرویس های بهداشتی، مراکز خرید، بازارهای سنتی، پارک ها، موزه ها و کلیه مراکز عمومی شهر است. ساماندهی تابلوهای راهنمای شهری، اعم از؛ ترافیکی و گردشگری و نصب تابلوهای دسترسی، به خصوص در مبادی ورودی و خروجی، بسیار ضروری و موجب زیبا سازی شهر و جلب رضایت شهروندان و گردشگران نیز می گردد.

دستیابی آسان به مکان های مختلف شهر و جلوگیری از افزایش بار ترافیکی و جلوگیری از سر درگمی گردشگران و شهروندان برای یافتن مسیر درست، از مزایای تابلوهای راهنمای گردشگری است.

حال بهتر است از خود پرسیم، گردشگر در بدو ورود به داخل شهرهای مازندران، مورد استقبال چه چیزی قرار می گیرد؟ نامناسب بودن تابلوهای اطلاع رسانی شهرها، موجب سر درگمی گردشگر می شود. دریغ از نقشه راهنمای شهری تا گردشگران را راهنمایی نماید.



شهرداری به عنوان متولی اداره شهر، می تواند؛ ضمن اطلاع رسانی صحیح به گردشگران شهری، برای نام گذاری معابر و اماکن شهری، با انتخاب نامهایی که دارای ریشه تاریخی، سیاسی، مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است، در حفظ و تقویت فرهنگ ملی و محلی تاثیر گذار باشد.

تابلوهای الکترونیکی سطح شهر و سیستم online sms ارسال پیام ک برای تلفن های همراه شهروندان، اطلاع رسانی دیجیتالی، اطلاع رسانی به شهروندان از مهمترین مبادی برنامه ریزی شهری محسوب می شود.

- تهیه بسته های اطلاع رسانی شامل :

- نقشه
- تراکت های اطلاع رسانی
- بلوتوث (نقشه موبایل)

- چاپ بنر
- رادیو صدای شهر
- تلویزیو شهری
- تهیه CD های اطلاع رسانی گردشگران در بخش هدایت و اسکان و معرفی بسته های پیشنهادی.

- طراحی و چاپ بره های اطلاع رسانی
- جانمایی تابلوهای راهنمای مسیر
- طراحی، تهیه و چاپ بروشورهای اطلاع رسانی
- جانمایی کیوسکهای اطلاع رسانی و آموزش منابع انسانی جهت استقرار در کیوسکها
- فضا سازی حاشیه کیوسک های اطلاع رسانی

دیجیتال ساینج

عبارت Signage در مفهوم کلی به معنای اطلاع رسانی دیداری و معمولاً از طریق بردها و تابلوها می باشد. از تابلوهای اطلاع رسانی شهری و ترافیکی گرفته تا بیلبردها و پرده های عظیم تبلیغاتی و حتی تابلوهای صرافانه یا زر و طلا، همه در زمره Signage قرار می گیرند.

ساینجی LCD با امکان نمایش تصاویر متحرک است که قابلیت پخش انواع فرمت های تصویری، صوتی، ویدئویی، متون روان و کانال های تلویزیونی دیجیتال را دارد. مدیر سیستم قادر خواهد بود اطلاعات مورد نظر خود را کنار هم بچیند. همچنین این سیستم قابلیت پخش آگهی های بازرگانی را دارد.

دیجیتال ساینجی ها می تواند راهی موثر برای انتقال اطلاعات به پرسنل سازمانها باشد بلکه با ارائه خدمات تصویری می تواند بازدید کنندگان را مخاطب قرار دهد. این سیستم ترکیبی از فیلم و عکس و صفحات وب است که می تواند در رستوران، لابی، نمازخانه و یا سالن انتظار مورد استفاده قرار گیرد.



خاص اطلاق می شود که با تولید و بازنشر اطلاعات در فرمت های گوناگون، از قبیل: متن، تصویر، کاتالوگ و بروشور، تیزرهای تبلیغاتی و حتی خدماتی، از قبیل: رزرو هتل و خرید الکترونیک، معنا می یابد.

با استفاده از امکانات e-Tourism در واقع می توان گفت که افق جدیدی پیش پای صنعت گردشگری که یکی از پردرآمد ترین صنایع می باشد، گشوده شده است. با استفاده از این امکان، کشورها می توانند با هزینه کمتری برای آثار دیدنی خود به تبلیغات بپردازند. استفاده از فضای وب هم

به کارگیری فناوری های نوین ارتباطی و اطلاعاتی به منظور توسعه صنعت گردشگری را گردشگری الکترونیکی (e-Tourism) می نامند. واژه گردشگری الکترونیکی؛ به معنای کاربرد کسب و کار الکترونیکی (e-Business) در مسافرت و گردشگری است و سه مجموعه متمایز مدیریت کسب و کار، نظام های اطلاعاتی و مدیریت و گردشگری را شامل می شود. گردشگری الکترونیک؛ به مجموعه ای از پایگاه های اینترنتی (دولتی و خصوصی) و استانداردها و پروتکل های

گردشگری الکترونیک

آژانس مجازی

سیده لادن والد ساروی

کارشناس ارشد فناوری اطلاعات و ارتباطات



روزگاری با همه کودکانه هایم

کودک من!

زهرا اسلامی

«امیر پیوند» پسر نوجوان یکی از دوستان من است. او گاهی مثل اغلب هم نسلانش، ما بزرگترها را به پوته نقد و آزمایش می گذارد. مثلاً؛ یک بار بدون اعلام قبلی، صدایی را از طریق موبایلش پخش می کند که تنها کودکان و بزرگترهایی که کودکانه شان قوی است، فرکانس آن را می شنوند! امیر پیوند با ده ها دلیل علمی و غیرعلمی، ثابت می کند، خاله زهرا، یعنی من، تنها آدم غیر کودک جمع که صدا را شنیدم، کودکانه ای قوی دارم و درونم هنوز بزرگ نشده! راستش نمی دانم چقدر حرف و استدلالش از نظر علمی درست است؛ تحقیقی هم در این باره نکردم اما از شما پنهان نباشد که در بیشتر مواقع، به او حق می دهم که چنین فکری کند چون کسی از درونم، با خبرتر از خودم نیست؛ کودکانه های من تمامی ندارد...

بگذارید از تولد «ارمون» برایتان بگویم؛ دیگر دهم فراموش می کردم که زمستان سال ۱۳۸۲ درخواست مجوز نشریه ای در قالب مجله، به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داده بودم که پاییز سال ۱۳۹۱ «ارمون» متولد شد.

اولین شماره اش که منتشر شد، با کوله بار کودکانه هایم، به سراغ نماینده مردم شهرم در مجلس شورای اسلامی رفتم؛ دلیل دهم؛ او در شعارهای انتخاباتی، از همراهی و همدلی با یاران دبستانی اش گفته بود و من

چنین سبب کاهش اتلاف منابع انرژی، کاغذ و استهلاك دستگاه های چاپ می شود.

در واقع گردشگری الکترونیک، به تجارت الکترونیک در زمینه سفر و گردشگری اشاره می کند. با استفاده از به کارگیری فناوری نوین برای ارائه سرویس های فناوری اطلاعات، خدمات مورد نیاز گردشگران آسان تر، با کیفیتی بالاتر و با هزینه های کمتر و کارایی مناسب ارائه می گردد. جستجو، ارائه، مقایسه گزینه های مختلف و انتخاب گزینه بهینه و انتخاب محصولات گردشگری، به طرز موثری انجام می گیرد.

یکی از مهم ترین کاربردهای فناوری اطلاعات و ارتباطات، صنعت گردشگری است و به دلیل نقش و اهمیتی که صنعت گردشگری خارجی می تواند در ابعاد مختلف، از جمله؛ ایجاد درآمدهای ارزی و افزایش تولید ناخالص داخلی، منبع درآمد برای دولت، منبع ایجاد اشتغال و بهبود خدمات اجتماعی داشته باشد، بنابراین برای ورود به بازار رقابتی جهان، مجبور به تجهیز امکانات و بهره برداری از تکنولوژی های نوین در قالب «گردشگری الکترونیک» هستیم.

یکی از صلها یار دبستانی این نماینده بودم. می خواستم اول «ارمون» یکی از پایگاه های رسانه ای او باشد و دوم؛ در اوضاع نا به سامان اقتصادی که از زمان صدور مجوز نشریه در خرداد تا پاییز پارسال که همه چیز سه برابر شده بود، بخوام، اگر از او ساخته است، کمک کند؛ اسپانسر برای نشریه پیدا کنم تا این روزهای بحرانی آغاز، را از سر بگذرانم و از چاپ مجله باز نمانم. او بعد از دیدن نشریه، از انتشار آن ابراز خرسندی فراوان کرد و تاکید کرده بود تا خواسته ام را از طریق ایمیل به او برسانم (در ملاقات حضوری، آن قدر در اطراف این نماینده، افراد متعدد حضور داشتند که گفتن مسئله میسر نبود. اگر چه پیش از این، موضوع را از طریق همسرش با او در میان گذاشته بودم). ایمیل را چند باری ارسال کردم تا مطمئن شوم؛ در ارسال آن مشکلی بوجود نیامده است. ولی هیچگاه پاسخی دریافت نکردم! همان طور که برای گرفتن وقت گفتگوی برای نشریه از طریق مسئول دفترش، پاسخگویی نیاقت؛ چه این که ایشان جز با تعدادی خبرنگار خبرگزاری های استان که خبرهای فوری فوتی را بی کم و کاست و اغلب بی تامل بر گفته ها منتشر می کنند، با دیگران ارتباط چندانی ندارد. اما ۴ ماه بعد، شنیدم؛ مهندس جوان، صاحب امتیاز دو هفته نامه ای شده است و تمام!

دولتی بودن اقتصاد ایران، آن قدر کلاف ها را در هم پیچانده که روزنامه نگاری ما، سال های سال باید بگذراند تا چیزی شود، شبیه روزنامه نگاری در دنیا.

این تغییر دولت ها، تغییر ذائقه ها، گرفتاری های اقتصادی جامعه که توان مردم را برای خرید کالای فرهنگی کم و کم تر می کند را بگذارد کنار این اقتصاد دولتی، بعد هم بدون پشتوانه حزبی و حکومتی

و وابسته بودن به هیچ کس و هیچ کجا، بخواید نشریه پر محتوای محلی چاپ کنید؛ باید ببینید چه می شود...!

عادت کردن مردم و مسئولان مازندرانی، به دیدن یک مدل کلیشه ای از نشریات محلی هم می شود، قوز بالای قوز!

دنیای مدرن، دانش، اندیشه و...



با راهکارهای سنتی در تقابل است و بقیه اش می شود، نشریه ای که به دست تان می رسد.

درست است که کودکانه های درونم قوی است اما باور کنید می خواهم همه ای تلاشم را بکنم که با انگیزه تر از قبل قدم بردارم بلکه تلنگری به حرفه ام بزنم، تکان آن پیشکش! اما باور کنید، روزگار به ما، از شما هم گاهی سخت تر می گیرد...!

حالا؛ ارمون پس از چاپ ۱۱ جلد و ۱۳ شماره، یکساله شد. آذر ماه سال گذشته بود که یک آرزوی دیگر در مازندران متولد شد اما اهالی ارمون، برعکس نامش، به جای آرزویی صرف، هدف دارند و آن، اطلاع رسانی درست و توسعه در ولایت مان است.

در این راه سخت، چندان تنها نماندیم؛ اعضای تحریریه مجله، خالصانه دست همکاری ما را به گرمی فشردند و هم چنان با امید، همراهان هستند؛ از آن ها و حمایت های برادرانه و خواهرانه شان متشکرم. در این راه لازم است از نگاه های پر لطفی که نگذاشتند در شهر و دیارمان احساس غربت کنیم و امیدمان را از دست بدهیم سپاسگزاری کنیم؛ «سام آقا محمد صادق» مدیر «هتل سالار دره» نخستین کسی بود که به یاری ما آمد. این جوان غیر بومی، ظرفیت های فراوانی برای تبدیل شدن به یک مدیر بین المللی دارد، از او به خاطر نگاه کم نظیر فرهنگی اش سپاسگزارم. از «مهدی بازاری» مدیر روابط عمومی «بانک مهر اقتصاد» که قبل از یاری اش در چاپ نشریه، وام دار مشاوره ها و سفارش های فرهنگی و اجتماعی اش هستیم، ممنونم. در راه ارمونم قدردان «محمد حسین شکیاف» مدیر روابط عمومی «سازمان همیاری شهرداری ها»، «کوروش غفاری چراتی»؛ همکار خوب و همیشه همراه ما در «سازمان هلال احمر استان»، «هوشمند فضل»؛ مدیر خونگرم «شهر کتاب ساری»، «محمد فوقی» مسئول دبیرخانه «کانون های فرهنگی مساجد مازندران» به خاطر حمایت های معنوی و انسانی اش، «علی صادقی» مدیر «سایت مازندونومه» برای راهنمایی های بی دریغش، «اصغر نوزدی» طراح نام واره (لوگو) «ارمون» و مهربانی هایش، «سیدروح... شجاعی» طراح و صفحه آرای صبور مجله که با پیوستن اش به نشریه، آرامش و حرفه ای بودن اش را به گروه هدیه کرد و بیش از این، قدردان همه ای دیگری که تا اکنون با ما بودند، هستم؛ نام نیک تان را به خاطر دل می سپارم و برای همه روزگاران تان «شور زندگی» آرزوی کنم. خدایا چنین بادا!

گردشگر (دریافت اطلاعات از گردشگر و ارائه بسته ای مطابق با علایق گردشگر) ارائه کنند.

بنابراین کلیه این تسهیلات، می تواند به گردشگران این امکان را بدهد که قبل از عملی کردن تصمیم سفر به نقطه ای خاص، به صورت مجازی و از طریق ابزارهای وب، وارد محل مورد نظر شده و با مطالعه و مشاهده اطلاعات متنی، صوتی و تصویری، امکان سفر و مزایا و معایب این سفر را دریابند و به راحتی در مورد انجام این سفر تصمیم گیری کنند. کارشناسان سازمان بین المللی جهانگردی، در آخرین مطالعات و بررسی های خود دریافته اند که در سال های اخیر، فرانسه؛ بیش از دیگر کشورهای دنیا، از فناوری ارتباطات و اطلاعات برای جذب گردشگر

استفاده می کند که پس از آن، به ترتیب؛ کشورهای: اسپانیا، آمریکا، چین، ایتالیا، بریتانیا، هنگ کنگ، مکزیک، آلمان و اتریش در ردهای دوم تا دهم قرار دارند.

گردشگری الکترونیک، شاخه های مختلفی را شامل می شود و امکان ارائه خدماتی نوین را به کاربران و گردشگران می دهد. خدمات نوینی که قبل از ظهور فناوریهای نوین ارتباطی امکان ارائه آن وجود نداشت و امروزه باعث تسهیل و رونق روزافزون صنعت گردشگری شده است. به طور مثال؛ در زمینه صدور روادید شاخه e-visa را شامل می شود. برخی کشورها e-visa را در حد ارائه اطلاعات اخذ روادید از طریق اینترنت می دهند و برخی دیگر کل عملیات لازم برای اخذ روادید را به صورت الکترونیک و از طریق اینترنت انجام می دهند. واضح است که ارائه خدمات روادید به صورت آنلاین به همکاری و هماهنگی ارگان های گوناگون در دولت و آژانس های مسافرتی نیاز دارد و برای ارائه این گونه خدمات به گردشگران خارجی باید خدمات دولت و شهروند الکترونیک در کشور مورد نظر نهاده شده باشد.

گردشگری الکترونیک، امروزه سعی دارد که خدماتی را به صورت بسته های مسافرتی پویا عرضه نماید. این بسته ها باید یک برنامه سفر کامل با قابلیت تغییر متناسب با خواست





لیلا مشفق
نویسنده و خبرنگار

ارمون این مجله؛ بیایید خودمان باشیم

یک سال پیش فکر نمی کردم این مجله به ۱۲ ماهگی برسد یا لاقبل برداشتم این نبود که من با ارمون؛ یک سال سر کنم. اما صرف نظر از مهربانی های زهرا اسلامی، که از شانس من به عنوان مدیر مسئول، از جنس زنان همین جامعه بود، استقبال کم نظیر و باشکوه شما خوانندگان گرامی باعث شد نفهمیدم به همین زودی یک سال مان شد و من هنوز یکی از ارمونی ها باقی مانده ام.

کار من در مجله، هم سخت بود و هم آسان. سخت، از این منظر که در حریم دایره ای سرگردان، به اسم زنان و خانواده باید پرسه می زدم! یعنی؛ آن چه می نوشتم، شرح حال خود من هم می توانست باشد و از طرفی دیگر باید پیش فرض هایم را کنار گذاشته و راوی حکایت های ظریف زنانه در این دنیای بی چون و چرای مرد سالار باشم.

شاید برایتان عجیب باشد که بگویم در دنیا آن قدر به زن نگاه ابزاری دارند که استقلال خانم های ما عجیب به نظر می رسد! در این یک سال سعی کردم یک طرفه به قاضی نرم اما بعضی وقت ها افسردگی ناشی از وضعیت زنان تحریک می کرد یا تند بروم یا متوقف شوم و پیش از این که کلماتم به زیر نگاه شما برسد، با خود کلنجار می رفتم تا مبادا مثل بسیاری از قلم به دستان، از یک طرف بام بیاقتم. واقعیت این است که زنان ما علیرغم قابلیت ها و تاریخ پر فراز و نشیب خود، هنوز جایگاه شایسته ای ندارند و چندان رغبتی هم برای چنین هدف بزرگی در آنان نیست. گرفتار روزمره گی مفراط شده ایم، روزمره گی هایی که ما را به خواست خود و در مسیری دیگر می کشاند. خیلی دلم می خواهد بگویم؛ بیایید خودمان باشیم.

به دوستانم در محیط روزنامه نگاری برخورد! کیفیت پایین نشریات و باری به هر جهت نوشتن ها، عدم تولید مطلب و تکرار مکررها، رنجی است که تنها با یک نهضت درونی و تحول عمیق ممکن است جبران شود اما تنها خواستن و حتی اقدام ما، به نتیجه نمی رسد، چرا که متغیرهای دیگری نیز در این راه تاثیر گذارند.

به عنوان یک نویسنده و یک خبرنگار؛ گاهی از اوقات آرزو می کنم «ارمون» مجله ی ویژه ی زنان بود، چون در خودم حرف های ناگفته ی فراوان دارم اما همیشه که من نباید بنویسم، دیگران هم باید بگویند و پیدا کردن شخصی که در این حوزه همراهی ات کند و از طرفی دچار کلیشه نشوی، چندان آسان نیست.

یک سال گذشت و مجله ی ارمون بدون لحاظ کردن عواطف فردی ام، نسبتا موفق بود. اگر یک بار به آرشو مجله سر بزیند، حتما تصدیق می کنید که دچار خودشیفتگی نشده ام. یک ساله شده ایم ولی پرونده های زیادی هست که لاقبل در مازندران قابل پیگیری است.

باور کنید؛ آگاهی چیزی نیست که بشر از ابتدا با خود آورده باشد. محور رسالت همه ی پیامبران الهی، آگاهی دادن بود؛ آگاهی از گذشته؛ آن چه هستیم و آن چه باید باشیم. آگاهی، دست یافتنی است و باید در راه بدست آوردن آن تلاش کرد. آگاهی منشاء تحولات زندگی انسان بوده و هست که اکنون بیش از همیشه به آن نیازمندیم. شرط آگاهی؛ مطالعه، خواندن و آموختن... و تجربه کردن است.

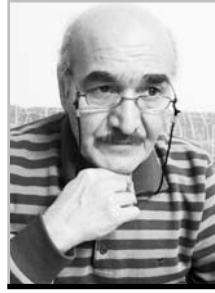
زنان برای خواندن کتاب های ارزشمندی مانند؛ رمان، شعر و تاریخ و مطالب آموزنده ی دینی و علمی، باید برای خود فرصت ایجاد کنند و گرنه ممکن است ساعت ها زیر نور آفتاب رنگ مان را عوض کنیم یا در مقابل آینه هزار نقش را امتحان کنیم و دست آخر در همان جای اول، اما پیرتر و تکیه تر به مانده باشیم.

حالا «ارمون» را بیشتر دوست دارم، نه این که بر آن تعصب داشته باشم بلکه بدین خاطر که برابری فرصتی است تا بیشتر بخوانم و بیشتر بدانم و بیشتر بنویسم.

من هم یک زن هستم با همه گرفتاری های مشترک زندگی، با همه ی مشغله هایی که دیگر زنان هم دارند. من هم به آگاهی و دانستن، مثل نان شب محتاجم. من هم به حضور در اجتماع و ایفای نقش، به اندازه ی همسر حق دارم. شما هم این حق را دارید. پس بهتر است با ما، در «ارمون» همراه باشید.

«ارمون» فرصتی است تا به خود بگویم؛ در جایی که هستی، محکم باش و از این فرصت صادقانه بهره بگیر.

بعد از یک سال، به همکارانم، به مدیر مسئول و سردبیر محترم عرض خسته نباشید گفته و آرزو می کنم، خوانندگان با مشارکت خود در رفع معایب مجله، انگیزه ی ما را بیشتر کنند.



سینا رویگریان

ارمون

شماره ۱۳ دی ۹۲

تولد ارمون

۷

یک

وقتی مدیر مسوول به یادم می آورد که «ارمون» اش یکساله شد و با تعجب روی جلد شماره اول را نگاه کردم، دیدم؛ ظاهرا یک ماهی از تولد این طفل نوپا می گذرد اما شاید مادر؛ آن چنان گرفتار شیر و پودر و پوشک و شل و سفتی مزاج اش بوده که جشن تولدش از یاد رفته! چه برسد به من که دایه اش بودم و نه مهربان تر از مادر!

«ارمون» در روزهای بدی متولد شد، روزهای بی سر و سامانی مطبوعات، روزهای گرانی کاغذ و مرکب چاپ، بازار خسیس بی رمقی که گرفتار نوسان قیمت ها بود، خالی بودن صندوق اعتبارات فرهنگی، توزیع بی حساب و کتاب شندرغاز یارانه هایی که همان هم به دلیل نوپا بودن «ارمون»، شامل حالش نمی شد و اگر می شد، در حدی نبود که حتی هزینه چاپ یک شماره را تامین کند!

«ارمون» اما تباری هم داشته که به آن بالیده است؛ اول، جماعت اهل قلم دل سوخته ای که در تمام این مدت، هرگز تهنایش نگذاشتند و اصفا بدون چشم داشت، در کنارش ماندند و تیمارش کردند. بعد، مخاطبان پرمهری که اگر به دلیل توزیع ناکافی و نادرست، موفق به تهیه نشریه نمی شوند، با مراجعه به پایگاه اطلاع رسانی اش آن را می خوانند و شاهد این مدعا آن که با خبر شدیم، شماره همراه «ارمون»، ۷ هزار و شماره قبل، تا لحظه نوشتن این گزارش، بیش از ۳ هزار، دانلود داشته که برای خودمان هم باور کردنی نبود. «ارمون»، همچنان قدر دان موسسات اقتصادی انگشت شماری بوده است که به هر حال، خالصانه حمایت اش کرده اند. خوب می دانیم و اعتراف می کنیم؛ هنوز تا رسیدن به جایگاهی که اسحقاق اش را داریم، فاصله طولانی و راه دشواری در پیش است. قبول داریم که «ارمون» خالی از اشکال و ایراد نیست. پس نقدهای بی رحمانه و حتی ناسزایان برای بهتر شدن را از ما دریغ نکنید که با دل و جان می پذیریم. به قول بزرگواری؛ به ما یادآوری کنید، «هنوز در این دیار کسانی هستند که همه چیز را هشیارانه در نظر دارند.»

دو

نه متاسفانه، بلکه بدبختانه یکی از بزرگترین سنگ های پای لنگ «مطبوعات» مازندران، ناکارآمدی تشکل صنفی ما است. یعنی؛ این خانواده، «خانه» امنی ندارد تا جایگاه و مسوولیت اهالی اش مشخص باشد و هر یک به فراخور تلاش و نام آوری شان، زیر سقف اش بنشینند و از سفره اش لقمه بردارند. تشکلی که پس از این همه سال نتوانسته ناهلان را از اهالی این خانه پالایش نماید و همه دست اندرکاران واقعی مطبوعات را به صورت فراگیر؛ از مدیر و دبیر و تحریریه و حروفچین و صفحه آرا تا بازاریاب و کارمند و توزیع کننده و فروشنده، زیر یک سقف جمع کند؛ تشکلی که نه توانست، اعتبارات و کمک ها را درست توزیع کند و نتوانست، نمایشگاه و جشنواره ای بی حاشیه، برگزار نماید. این ها به یک طرف، تاکنون حتی یک انتخابات بی حرف و حدیث هم نداشت! شاید کم کاری از خودمان باشد که از روز اول منفعل و بی تفاوت چشم به دهان این و آن دوخیم و هر اهل و ناهالی درباره ی ما هر تصمیمی گرفت، سرمان را به علامت تایید، تکان تکان دادیم! و زمانی به خود آمدیم که این خانه روی همان پای بست ویران، ساخته شده و انگیزه ها برای بهبود شرایط نیز از دست رفته بود. اکنون تشکلی که باید درباره همه امور مطبوعات، حرف اول و آخر را بزند، در این چند سال گذشته، دست در دهان و چشم به حمایت های گاه و گداری و نه اعتبارات تخصصی دولتی، داشته و متاسفانه همان را هم آن چنان با لایمی گری و باندبازی توزیع کرده که سربال دنباله دار انتخابات و استعفاهای اعضای شورای راهبردی اش، کماکان ادامه دارد!

سه

وضعیت حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و اداره مطبوعات داخلی اش از مطبوعات محلی هم، حکایت دیگری است. نه می دانیم بر چه اساس و معیاری؛ امتیاز انتشار نشریه به کسانی داده می شود که جای «ط» و «ت» ی مطبوعات را نمی دانند! نه می فهمیم؛ چگونه در سه ماه، هفته نامه سیصد نسخه ای بی خاصیتی به روزنامه تبدیل می شود! نه از چگونگی اختصاص یارانه ها به مطبوعات محلی سر در می آوریم. در شگفتیم که اداره مطبوعات داخلی؛ چرا مانند گذشته، از سه چهار کارشناس استفاده نمی کند که دستکم به صورت موردی و دوره ای، مطبوعات محلی را بررسی و تحلیل کنند و نتیجه را به ارشاد استان و خانه مطبوعات اعلام نمایند. به خصوص در این دوره و زمانه که با روش «دورکاری» و مراجعه به سایت نشریات هم امکان پذیر است. به خاطر داریم سال ها پیش که سردبیری هفته نامه ای را از اولین شماره به عهده داشتیم و بعد از من نیز دوست بزرگواری کار را ادامه داده بود، بعد از انتشار چندین شماره، صاحب امتیاز و مدیر مسوول نشریه در شرایطی جزو گروه مدیران برگزیده از سوی وزارت ارشاد برای یک سفر خارجی و بازدید از یکی از کشورهای خاورمیانه انتخاب شد که به اظهار خودش، حتی روح اش از این اتفاق خبر نداشت! کم کاری این اداره به جای خود، حتی اداره مطبوعات ارشاد مازندران هم می تواند با همکاری خانه مطبوعات و استفاده از روزنامه نگاران با تجربه و بی طرف استان، نشریات را از نظر محتوا و ساختار مورد تحلیل و بررسی قرار دهد تا بر اساس امتیازات، یارانه ها توزیع شوند و حتی سهمیه کاغذ را نیز بر اساس کیفیت نشریه، توجه مخاطبان و میزان کاغذ مصرف شده برای هر نشریه، اختصاص دهند. نه آن که «ارمون» بالاترین امتیاز را در میان نشریات محلی به دست آورد و یارانه اش کم ترین باشد!

واقعیت این است که در شرایط کنونی، تغییر شیوه مدیریت در ارشاد مازندران، به حدی ضروری است که مطبوعات و کلیه انجمن ها و نهادهای فرهنگی و هنری سرو سامان یافته، از این خواب زمستانی طولانی بیدار شوند و فرا رسیدن بهاری دل انگیز و پربار را تجربه کنند.



به بهانه یک سالگی [ارمون]

عمری است؛ نوشتن، بیدارمان می کند



رقیه توسلی
روزنامه نگار

حرفه ما چیزی شبیه به درک آتش است. گاهی می سوزیم، گاهی گرم می شویم، گاهی از دودش به سرفه می اقیتم و گاهی در شعله های سرکش و بی همتایش محو می شویم.

شاید همین سوختن ها و گرم شدن هاست که نمی گذارد، نه همیشه باشیم و نه همیشه برویم! فقط اجازه داریم کمی بغض کنیم و دوباره صبح روز بعد، با «اللهی به امید از تو» ی دیگری، از جا برخیزیم.

من فکر می کنم، نوشتن و دوستی با قلم، خون دل خوردن می خواهد. درویشی می خواهد. عاشقی می خواهد. آخر در حرفه ما، پولی نیست که بشود آن را پارو کرد. پس، تنها دویدن و فهمیدن ناتمامی هست که باید مثل رسیدن به صندوقچه گنج، زمستان ها و تابستان های بسیاری را در پی اش، عاشقانه سر کنیم.

باید تشنگی خاص این شغل، در رگ های رژه رفته باشد تا بتوانی هر روز، بار خستگی و سرگردانی عالم را روی شانه های نحیف ات، دوام بیاوری.

باید با تلخ و شیرین این حرفه مقدس، درآمیخته شوی تا گلایه و کنایه و ناله از خاطرت برود. از خاطرت برود که همیشه زشتی های دنیا زیاد است و دلخوشی هایش مختصر، تا آن وقت؛ بتوانی سخاوتمندانه، تمام نگاهت را به حرکت قلمی بسپاری. به قلم دانایی که سال هاست راه و بیراهه را می شناسد و حتی برای لحظه ای دست روی دست نمی گذارد.

فکرمی کنم؛ نوشتن، جاده ای است که نویسنده؛ هر روز، ناشناخته هایش را به جان می خورد و رفتی است که نرسیدن هایش را از پیش می داند. فکر می کنم، سال هاست که او می داند در این جاده، نم نم باران همیشه صورتش را تر نمی کند و گاهی مه و تگرگ و رعد و برق است که راه را بر گام هایش دشوار می کنند.

آن که می نویسد، می داند آسمان این حرفه همیشه آفتابی نیست و روزهای ابری اش، گاهی بال های نحیف پریدن را از روح می گیرد و آن را به کوران روزهای زمستانی می برد. گاهی دلگیری می سازد و به تجربه تلخ خواستن و توانستن، می کشاند.

همیشه زیرو رو کردن تقویم دوندگی ها و سوژه ها و دغدغه های آن کس که روزگار را می نگارد، نمایش بی نظیری است. اصلاً؛ نوشتن، همیشه نمایش بی نظیری است، این که چشم هایت را برداری، دل و دست و پا و قلمت را برداری و به قلب یک اتفاق تازه بروی، بی آن که بدانی چه کلمات و جملاتی انتظارت را می کشند. بی آن که بدانی این بار، چقدر بلند قامت تر و روبراه تر از گذشته خواهی شد.

این که باز بروی و با واژه های عزیز همسفر شوی و به مصاحبت با حروف دل ببندی، به جهانی که هر روز دنج و آرام و شلوغ و پرهمهه است.

حالا که این حرفه از ما پرندۀ مهاجری ساخته که هم خانه را دوست می دارد و هم کوچ را، حالا که این حرفه چشم های مان را هر روز، رو به آسمان نیلی ناتمام، از خواب بیدار می سازد و موی سپید شعور، در تقدیرمان جای می دهد، باید برخیزیم و هر روز، کمی از خامی فاصله بگیریم. برخیزیم و در آستان این حرفه و در برابر قلم های صادق، سر ارادت فرود

بیاوریم.

حالا که «ارمون» با همراهانش، کمی گرم و سرد روزگار را چشیده و از گلرگانه های خوب و ناخوب بسیاری به سلامت عبور کرده است و یک سالگی اش را جشن می گیرد، بر این قلم واجب دانستم، برای آنانی که به خاطر ارمون نوبا تلاش می کنند، بسیار آرزوی سعادت و سربلندی داشته باشم.

راه دشوار ارمون یکساله...!



کوروش غفاری چراتی
روزنامه نگار

ماهانمه ارمون یکساله می شود. تامل در ماهیت این خبر نشان می دهد که شماری مسوولیت پذیر، در آرزوی توسعه زادگاه مادری، عزم خود را جزم کرده و در تلاشی هوشمندانه کوشیده اند تا نقش موثر خود را در فرایند تحولات این گستره رویایی اما مظلوم و بازمانده از کاروان توسعه، ادا کنند!

بی تردید، این اقدام میمون اما پراسترس که نتیجه آن بطور مستقیم در معرض قضاوت شمار کثیری از شهروندان، فرهیختگان، مدیران و مسوولان، قرار دارد، به خودی خود، نشان دهنده حساسیت فزاینده ای است که در ذات فعالیت هایی از این دست نهفته است. از این رو، با پرهیز از تطویل کلمات و جملات و بسنده نمودن به تبریکی از سر احساس مشترک به همه همکاران ساعی و بی ادعای ماهانمه ارمون، مایلیم چند جمله ای در در راستای کیفیت بخشی به حرفه روزنامه نگاری و نقش تاثیرگذار فعالان این حرفه مقدس، در مراتب رشد و توسعه جامعه، تحریر نمایم تا ضمن بیان دغدغه همیشگی خود، حق مطلب را آن گونه که باید، ادا کرده باشم. به تحقیق، نتیجه منطقی عبارات ذیل، معطوف به توصیف همت عزیزانی است که در ماهانمه ارمون صادقانه قلم می زنند و صد البته راه دشواری را در پیش دارند.

به اعتقاد من، روزنامه نگار خوب، کسی است که به معیار شعور و شرف قلم بزند. به عبارت دیگر، روزنامه نگار باید ابتدا در حوزه عملیاتی فعالیت خود، دارای اطلاعات کافی و وافی باشد و در فرآیند کاری خویش نیز هرگز شرافت روزنامه نگاری و عزت قلم را به بازی نگیرد. چرا که این بزرگ ترین آفت روزنامه نگاری در روزگار ماست. خبر نگار باید چشم و گوش و زبان مردم باشد و در تعقیب مطالبات مشروع مردم، به عنوان نماینده افکار عمومی، از هیچ تلاشی فروگذار ننماید. به باور من، نشریات و خبرنگاران، نباید در سودای نام و نان باشند؛ چرا که اگر آن ها کارشان را به صورت حرفه ای و با رعایت اخلاق رسانه ای به درستی انجام دهند، حتماً به تمام خواسته های منطقی خود می رسند و از حرفه خود لذت می برند. آن چه مسلم است، نداشتن کادر حرفه ای، تحصیل کرده و آگاه به مسایل روز، بزرگترین چالش رسانه های مکتوب و مجازی در مازندران است. به طور کلی، در حال حاضر، اغلب نشریات استان، به نوعی سایت نامه شده اند! یعنی؛ تعدادی خبر یا تحلیل که روزانه روی خروجی سایت ها و خبرگزاری ها قرار می گیرد عیناً و بدون هیچ تغییری، در نشریات استان انعکاس می یابد و این اصلاً خوب نیست. نشریات ما باید دارای گزارش های متنوع تولیدی و تحلیل های کارشناسی متفاوت باشند تا بتوانند به سلاقی متمایز خوانندگان و مخاطبان خود پاسخ دهند. این که ۹۰ درصد مطالب چند روزنامه مازندران و همین طور تعداد زیادی هفته نامه، اخبار مشابه و تکراری است، نشان دهنده وضعیت خوبی نیست.

در خصوص هفته نامه ها نیز باید گفت؛ در اساس؛ هفته نامه ها؛ به لحاظ ساختار انتشار هفتگی، نمی توانند در حوزه خبر مؤثر باشند. آن چه که می تواند هفته نامه ها را به اهداف تعریف شده نایل سازد، تحلیل و گزارش است، نه خبرهای سوخته!

از سویی دیگر، گرایش سرسام آور و خارج از عرف اکثر نشریات استان؛ به رپرتاژ آگهی و لاجرم مدح و ثنای مدیران دستگاه های اجرایی و روابط عمومی ها، آفت دیگری است که آنها را تهدید می کند و باعث روی گردانی خوانندگان از این نشریات می شود.

هم چنین نگاه تجاری برخی از مدیران نشریات، از جمله عواملی است که به خودی خود، موجبات رکود مطبوعات و عدم اقبال عمومی به نشریات محلی را موجب می شود. رسانه ها، بنگاه تجاری و بازرگانی نیستند بلکه مؤسسات فرهنگی، با وظایفی تعریف شده هستند که به اعتقاد من اگر از انگاره های تجاری فاصله بگیرند و رویکرد فرهنگی و پرداختن به مسایل روز را در دستور کار قرار دهند، آسان تر به اهداف خود می رسند.

خلاصه کلام این که، تحریریه کارآمد و با دانش، اساسی ترین نیاز رسانه های استان است که بسیاری، حقیقتاً فاقد این ویژگی هستند. چگونه از کسی که تحصیلاتی در حد سیکل و دیپلم دارد، می توان انتظار داشت که برای جامعه فرهیخته مخاطب، راهکار حل مشکل ارائه نماید یا استراتژی توسعه را کارشناسی کند؟! نباید اجازه داد قداست و حریم مطبوعات که حوزه فرهیختگی است، با اقدامات سبکسازانه و سوداگری مخدوش گردد.

در پایان باز هم برای همکاران صدیق ماهانمه وزین ارمون که الحق والانصاف، چنین رویه ای را در دستور کار دارند، آرزوی توفیق روز افزون دارم. ایام عزت مستدام.





ارمون انحصاری نیست

خانم اسلامی گرامی



مریم عبدالهاشم پور

فرا رسیدن نخستین سال انتشار مجله ارمون را تبریک می گویم و ادامه انتشار آن تا سالهای دراز و بهتر شدن کمی و کیفی روزافزون آن را آرزو مندم. در این لحظه؛ به یاد سالهایی می افتم که به من مژده دادید که در صدد انتشار مجله ای هستم، من که تا حدی دشواریهای کار را پیش چشم داشتم؛ نگران نیت شما بودم اما امروز به توفیق شما در نشر ارمون با حیرت و تحسین می نگرم و هزار بار آفرین می گویم. به خوبی می دانم که انتشار یک مجله به طور منظم چه دردسرهایی دارد و با چه گرفتاریهایی مواجه می شود، به ویژه هنگامی که تمام بار مسئولیت و انجام کارهای آن هم مانند؛ ارمون به دوش یک نفر باشد.

شما با دست خالی و دلی لبریز از عشق، شور، همت و اراده، مسیری پر فراز و نشیب، را آغاز کردید و با شناختی که از شما سراغ دارم قدم در راهی نهادید که عشق به توسعه و اعتلای استان و کشور با نگاه حرفه ای و آزاد، مهمترین خط مشی ارمون خواهد بود.

تنوع مطالب ارمون که اکثر آنها تولیدی است؛ موجب رضایت علاقمندان آن است. انتخاب دست نوشته های خبر نگاران و نویسندگان استان، حسن تشخیص شما را نشان می دهد. بدون اغراق، ارمون از معدود نشریات استان است که می توان آن را شایسته این عنوان شمرد. در شمارگان معدود ارمون هر چند مختصر، به اولویتهای استان و مشکلات، موانع و نقاط قوت و ضعف آن، به گونه ای متوازن توجه می شود و علاقمندان به هر کدام از مسائل را تا حد ممکن راضی می سازد؛ این برجسته ترین صفت ارمون است که صد البته وظیفه هر نشریه، روزنامه و خبرگزاری است.

حضور طیف وسیعی از عقاید، سلیقه و دیدگاه ها نه تنها از دیگر مولفه های مثبت ارمون است بلکه با پرداختن به مسائل از دیدگاه های متفاوت در طول این یکسال تلاش کرد خود را غیر انحصاری و حزب و گروهی معرفی کند و نیز تریبون خوبی برای دیدگاه های متفاوت در استان باشد؛ همچنان که از یک نشریه حرفه ای انتظار می رود.

همیشه شروع کردن کمی سخت و پر از ابهام است؛ نخستین قدم ها هر چند هم که بر اوضاع و احوال مسلط باشید باز هم پر از اما و اگر خواهد بود. اما تجربه سالهای حضور در عرصه مطبوعات، گنجینه ای گرانبه است که مهمترین پشتیبان و تکیه گاه ارمون است تا هر روز خواندنی تر و ماندنی تر در کیوسک های مطبوعات حضور یابد.

موفقیت شما و همه دوستداران سرزمین مادری که دل در گرو رشد و توسعه ایران بزرگ دارند، آرزوی قلبی ماست و بدون شک در این راه دشوار اما مقدس، خداوند یار و مددکار خواهد بود.

رنج بدون گنج اهالی رسانه و خبر

همه چیز در تکاپو و حرکت است و زندگی هر لحظه اش در حال نو شدن و تولدی تازه و تمامی نو شدن ها و تولدها سرشار از طراوت و شادایی و انرژی است که باید آن را قدر دانست و جشن گرفت. یکسال قبل تولدی در دنیای رسانه و مطبوعات رخ داد و ماهنامه ای به نام «ارمون» به عرصه رنج و زحمت مطبوعات پا نهاد. یکسال گذشت و چه سخت و پر رنج نیز گذشت، ولی گذشت و الان یک ساله هستیم.

اکنون به فصل جدیدی برای نو شدن و نو اندیشیدن و تدبیری تازه و باطراوت رسیدیم و اگر چه با دست خالی اما این بار با کوله باری پر ارزش از تجربه یکسال قبل می خواهیم بهتر و قوی تر حرکت کنیم.

در طول یکسال گذشته از دردها و رنجها و شادی و نشاط این و آن نوشتیم اما کمتر از سختی های دنیای خبرنگاری چیزی نوشتیم، چون دردهای ما نوشتنی نیست بلکه لمس کردنی است و کسی که در این وادی پا نهد خواهد فهمید که کار رسانه ای و چه سخت و پراسترس است.

برای مازمان و مکان، جمعه و تعطیلات نوروز و استراحت معنایی ندارد و همواره آماده باشیم. چه دوستان و عزیزانی که خود را علاقمند به حرفه خبرنگاری و فعالیت در دنیای رسانه می دانستند اما به واقع تنها کمتر از یک هفته آن همه شور و هیجان و علاقمندی در آنها فروکش می کند و مسیر خود را از دنیای پراسترس مطبوعات به سمتی دیگر تغییر داده و زندگی را جور دیگری ادامه می دهند. و تنها گنج ما، عشق ناشناخته ای است که ما را در این وادی به حرکت در می آورد.

هزینه ها و قیمت های سرسام آور کاغذ، در دسرهای صفحه آرای، رنجها و سختی های چاپ نشریه و ده ها گرفتاری دیگر را باید پشت سر گذاشت تا یک شماره «ارمون» به دست شما برسد.

حال با این وجود که می دانیم راهی سخت تر و پراسترس تر از سال گذشته در پیش داریم و باید متفاوت و پریارتر از قبل برای شما خوانندگان عزیز و همیشه همراهان قلم بزیم؛ بنابراین خود را آماده می کنیم تا بتوانیم رضایت خاطر تان را در طول سال جدیدی که پیش روی داریم؛ جلب کنیم.



محمد حسین ملایی کندلوسی

صد ساله شوی



پروانه آقاجانی شبروانی

اکنون یک سال از چاپ اولین شماره مجله ارمون می گذرد. ارمون وقتی به نشریات محلی مازندران پیوست مانند نام زیبایش آرزوهای زیادی داشت و شاید هم به همین خاطر نام ارمون را برای خود برگزید.

ارمون آمد تا بازگو کننده دردهای این دیار سرسبز و شاید اندکی راهگشای آن باشد و در این میان اگر توانسته باشد یک گره کوچک باز کند و لبخندی بر لبانی بدون نگاه به اینکه از کدام شهر استان است، بنشانند؛ برای در کردن خستگی یکساله اش کافی است.

یک سال پراشتهای ارمون در مسیر هموار و ناهموار دنیای مطبوعات گذشت، گاه امید را در دلها زنده کرد و گاه نوشته هایش با دلواپسی همراه بود، ارمون در پاییز جوانه زد، فصلی که گل ها و نهال ها می خشکند. تلاشش را کرد تا رسالتش را به قیمتی نافر و شد و در مسیر شایسته و اصلی اش گام بردارد.

امروز خوشحالی ارمون را با مطالب کلیشه ای و صرف پر کردن صفحات، روی کیوسک ها نشانندیم و به آن مانند سکوی برای رسیدن به اهداف مادی نگاه نکردیم بلکه تا آنجا که می توانستیم ارمون را به سمت منفعت مردم و جامعه هل دادیم.

امید که همچنان و بیش از پیش با ما بمانند؛ با آرزوی صد سالگی ارمون.

تهمینه اسدی امیری

هر چه تلاش می کنم، نمی توانم کلمات را در کنار هم قرار بدهم تا جمله ای مناسب برای تبریک تولد بگویم. به مناسبت نزدیکی تولدت به شب یلدا، بلندترین شب سال، تقالی به حافظ شیرین سخن می زنم:

حسن تو همیشه در فزون باد
رویت همه ساله لاله گون باد
اندر سر ما خیال عشقت

هر روز که باد در فزون باد
هر سرو که در چمن درآید
در خدمت قامتت نگون باد

چشمی که نه فتنه تو باشد
چون گوهر اشک غرق خون باد
چشم تو ز بهر دلربایی

در کردن سحر ذوفنون باد
هر جا که دلبست در غم تو
بی صبر و قرار و بی سکون باد

قد همه دلبران عالم
پیش الف قدت چو نون باد
هر دل که ز عشق توست خالی

از حلقه وصل تو برون باد
لعل تو که هست جان حافظ
دور از لب مردمان دون باد

در پایان به گفتن این جمله اکتفا می کنم: «ارمون» تولدت مبارک.

تولد یک سالگی ارمون



پرونده ویژه

دلوایس خانواده های مازنی



«زنانه»، «مردانه» شدن مجله، دلخواه ما نیست! ولی دل مان می خواهد با گوشه ای از دغدغه های شما همراه شویم و چه مساله ای پر رنگ تر از زنان و خانواده.

در روزهای گذشته وقتی مدیر کل امور بانوان و خانواده استانداری مازندران منصوب شد و مریم جمشیدی با سابقه فرهنگی اش به ساختمان سفید خیابان انقلاب ساری آمدنمزمه هایی از هر طرف به گوش می رسید که انگار دارد همان یک ذره امیدمان هم نا امید می شود؛ اما هشت سال کم تحرکی ملال انگیز و بیان عملکرد درخشان! آن هم توسط مدیر سابق این بخش و نگرانی از تداوم این رویکرد و البته و صد البته اتفاقات و مسایلی که هر روز، بلکه هر ساعت بیشتر از دورو برمان می شنویم و دلوایس تر از قبل از خودمان پیرسیم؛ چه شد که خانواده ها، زنان و فرزندان ما پادشاهان رفت اهل کلام دین و آیین اند؟! و موجب شد تلاش کنیم امور بانوان و خانواده استانداری مازندران در راه سختی که در پیش دارد، تنها نماند.

در این مجال می خواهیم بگویم؛ اشتغال زنان، ارتقای وضعیت آداب و مهارت های زندگی، گسترده بستر مشاوره

مفید و ارزان در زمینه مسایل مذهبی، تحصیلی و به ویژه خانوادگی، ایجاد زمینه های افزایش مشاغل خانگی و خودکفایی زنان، کمک به کاهش بحران طلاق، تاکید بر نقش بی بدیل مادران در تربیت فرزندان، ضرورت ترویج و توسعه فرهنگ کتاب خوانی در این قشر، همان قدر که ذهن شما را مشغول کرده، ذهن ما را هم.

شهیندخت مولوردی معاون رییس جمهور در امور زنان و خانواده در دیدار با مدیر امور بانوان استان ما، یکی از برنامه های مهم این معاونت را تهیه گزارش در خصوص وضعیت زنان در سطح استان ها عنوان کرد تا بر اساس آمار و شواهد، تصمیم گیری های درست و جامع برای زنان انجام شود.

مولوردی با بیان این که نگاه ما به امور زنان، نگاهی همه جانبه است، گفت: زنان بخش عظیمی از سرمایه های کشور را

تشکیل می دهند که متأسفانه قسمت عمده ای از این سرمایه ها بلا استفاده مانده است. ما برای جلب مشارکت زنان در تمام سطوح و عرصه ها با توجه به نقش مهم آنان، به تغییر ساختار نیاز داریم که بر این اساس در صدد نهایی کردن چارت این مجموعه هستیم.

امیدواریم همان طور که این مدیر مازندرانی، نخستین دیدار را با معاون رییس جمهور داشت، اولین مدیری باشد که گزارشی از وضعیت زنان در سطح استان تهیه کند تا اجرای برنامه ها در این سامان سرعت بگیرد که امروز هم بسیار دیر است.

فقدان برنامه منسجم، امور مرتبط با بانوان را دچار رخوت و سستی کرد، امید که این رخوت، در دولت اعتدال تبدیل به تحرک واقعی شود.

جامعه مدنی تقویت شود

ماه سلطان کاشی

پژوهشگر اجتماعی



ما در حوزه زنان مشکلات کارکردی فراوانی داریم که در استان هم مانند سراسر کشور کاملاً مشهود است. بهر حال حضور زنان در سه عرصه قابل تفکیک است؛ تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجرای تصمیمات، که متأسفانه همیشه زنان در لایه های پایین دیده می شوند و استان مازندران هم در این زمینه رنجی مضاعف را تجربه می کند. مازندران با وجود دارا بودن زنان توانمند در حوزه های مختلف در زمینه های علمی، پزشکی، فرهنگی، هنری، کشاورزی و صنایع دستی در کشور، به دلیل وجود نگاه کلیشه ای به زن، هنوز جایگاه قابل قبولی ندارد. زنان در مازندران به رغم حضور جدی در امر اقتصاد کشاورزی هنوز به لحاظ دستمزد در سطح پایین تری قرار دارند که مبین نوعی تبعیض جنسیتی است.

ضمن تبریک مجدد به خانم جمشیدی، امیدوارم؛ ایشان در تحقق برنامه هایشان جهت تقویت جامعه مدنی موفق باشند. در سالهای گذشته ما شاهد تضعیف سرمایه اجتماعی، فقر، بیشتر شدن فاصله طبقاتی، تهدیدات در عرصه بین المللی بوده ایم. برای برون رفت از این وضعیت لازم است باور کنیم به تجربه دیگران نیازمندیم. برای اینکه پیامیزم از تجربه دیگران بهره مند شویم باید تمرین مشارکت را از آموختن از دیگران شروع کنیم. رویکرد همگرایی و مشارکت، لازمه هر گروهی است. باید این آگاهی روانی در جامعه ایجاد شود که زنان باید کار کنند. انتظار زنان، ایجاد زمینه های مساعد و متنوع برای اشتغال است. آماری را در سال ۸۸ مشاهده کرده بودم در رابطه با زنان و مردان شاغل؛ که اشتغال مردان ۱۷/۳ میلیون نفر بود و زنان ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر را نشان می داد. این بدان معنی است که تنها ۱۳ درصد از زنان توانستند شاغلند. بنابراین باید زمینه رشد زنان فراهم شود. آنها باید در جهت مطالبات خود تلاش بیشتری کنند. از طرفی در قوانین نیازمند بازنگری هستیم و این مهم با تلاش زنان امکان پذیر است؛ چرا ما تاکنون نماینده زن در استان نداریم این مسله برمی گردد به حس خودباوری و عدم انسجام و فقدان هدایت صحیح سیاستگذاران ارشد در این حوزه.

زنان مازندرانی در همه عرصه ها موفق هستند؛ البته حضورشان با توجه به شرایط اقلیمی در کشاورزی پررنگتر است، به این زنان پر تلاش خسته نباشید می گویم. بنده با توجه به ۴ دهه زندگی در مازندران، زنان توانمندی را در حوزه های مختلف اعم از نشر، رسانه، پزشکی، مدیریتی، NGO و سایر عرصه ها می شناسم که بسیار توانمند و فعال هستند. اگر می خواهیم زنان جایگاه واقعی خود را بیابند لازمه اش تدوین لوایح به نفع زنان است، ایجاد نگاه جنسیتی مثبت در امر آموزش ضروری است.

بانوان فعال را بشناسیم

تهمینه اسدی امیری

مدرس دانشگاه و فعال حوزه گردشگری



وضعیت بانوان در مازندران را از دو دیدگاه می توان بررسی کرد. در وهله اول؛ حضور بانوان در عرصه اجتماعی و

شغلی است که بنظر از جایگاه خوبی برخوردارند؛ نه تنها در عرصه آموزش بلکه در بسیاری از عرصه ها مانند؛ پزشکی، پژوهش، اداری و نهادهای فرهنگی، هنری و مذهبی حضوری چشمگیر دارند. در وهله بعدی؛ جایگاه شخصیت فردی بانوان در عرصه خانواده و جامعه است که جای اندکی تامل دارد.

از طرفی در مورد انتصاب یک شخص در جایگاه اجتماعی، فاکتورهایی در نظر گرفته می شود که امید به انتخاب اصلح در آن وجود دارد. در خصوص برنامه ریزی درست برای بهبود جایگاه زن در جامعه و خانواده که بسیار حساس است، استفاده از بانوان صاحب نظر به عنوان بازوان مشورتی، جزو رکن اول؛ قبل از برنامه ریزی ضروری است.

در مرحله بعد، شناسایی وضعیت بانوان در خانواده و جامعه و دسته بندی گروه شاغلین، خانه دار و زنان سرپرست خانوار و نیازسنجی خواسته های آنان، حائز اهمیت است و نیز بایستی اولویت بندی رتوس برنامه در بازه های زمانی کوتاه و بلند مدت، با توجه به نیازهای اقشار مختلف بانوان برنامه ریزی صورت گیرد.

با توجه به چالش های مهمی که در جامعه حاضر در خصوص طلاق، بی بند و باری اخلاقی، در آمد کم در مقایسه با تورم، کمبود آموزش صحیح در خصوص اخلاق فردی، ناآگاهی درباره ارتباطات اجتماعی و استفاده نادرست از ابزارهای ارتباطی جدید، پدیده هایی است که در حال حاضر دامنگیر جامعه ما شده و دختران امروز و مادران فردای ما را دچار سر در گمی نموده است.

در خصوص مسائل مطرح شده، به نظر می رسد که ضروری است؛ جامعه به دو قشر دختران و مادران تقسیم شود و در سطح مدارس، آموزش بنیادی دختران علاوه بر دروس علمی در نظر گرفته شود.

یکی از نقدهایی که در جامعه وجود دارد، عدم معرفی کافی بانوان فعال است و من نیز کماکان مدیر کل حاضر امور بانوان استانداری را با تمام توانمندی شان که در جلسه امور بانوان مطرح شده بود، را نمی شناختم که این، یکی از ضعف های موجود در عرصه بانوان است. انشالله بتوانیم با شناسایی بانوان مطرح، با خرد جمعی بر مشکلات حاضر فائق آییم، زیرا بانوان ایرانی لیاقت و شایستگی خود را در امور مدیریتی ثابت نموده و می نمایند.

شناسایی مشکلات زنان به جلسات محدود نشود

مریم زندگی

استاد دانشگاه و فعال اجتماعی، فرهنگی



زنان در حال حاضر در بخش های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی بخصوص حقوقی با مسائل و مشکلات متعددی روبرو هستند و بدترین مساله در ایران و علی الخصوص در مازندران در مورد زنان بی سرپرست و بدسرپرست است که توجه ویژه ای به کار کردن این زنان در جامعه نمی شود. شناسایی و حل و فصل این مشکلات نیازمند عزم جدی همه نهادها و سازمانهای مسئول است. با توجه به انتصاب مدیر کل امور بانوان و خانواده استانداری انتظار می رود که چالش های بانوان مازندرانی به درستی درک و سپس برای رفع آن ها برنامه ریزی مناسب صورت پذیرد. به نظرم از راهکارهای ذیل در این باره می توان بهره برد؛ تبیین و آگاهی مسائل و مشکلات زنان در برنامه های کارشناسی؛ جلب کردن توجه مردم و مسئولان به مسائل و مشکلات اولویت دار زنان؛ درخواست از نهادها و سازمانهای مسئول برای حل مسائل و مشکلات زنان بر اساس برنامه ای مشخص؛ دامن زدن به مطالبه عمومی از سازمانها و نهادهای مسئول برای حل مسائل و مشکلات زنان؛ توجه به مسائل و مشکلات عینی و واقعی زنان در برنامه های نمایشی زنان استان مازندران در زمینه مدیریت و اجرای کارها نشان داده اند که از توانایی خوبی برخوردارند که می توان بر استعداد آنها اعتماد نمود و کارهای اجرایی و خصوصا تعاونی های پرورش دام و کشاورزی را به آنها سپرد. البته با توجه به اینکه بنده در جلسات متعددی درباره زنان شرکت نموده ام امیدوارم زین پس شناسایی مشکلات زنان فقط در حد جلسات محدود نشود و راهکارها به عمل تبدیل شود.



منتظر دریافت کارت دعوت دولت مردان، نباشیم!

لیلا مومنی

مشاور امور بانوان استاندار مازندران

در استان مازندران ظرفیت ها و استعدادها بالقوه، جهت رشد و تعالی زنان موجود است و می توان با درایت و عزمی جدی، به سمت وضعیت مطلوب، جهش داشت. توانمندی بسیار در عرصه کار آفرینی و نیز سرمایه عظیمی (شامل؛ مواد اولیه، نیروی انسانی تحصیل کرده و هم چنین بازار فروش) در این بخش وجود دارد که نیازمند بستر سازی برای مشارکت همراه با دانش، برنامه ریزی و حمایت سایر ارگانها است.

در آموزش عالی و آموزش و پرورش، تبعیض آزار دهنده است اما در بعد مدیریتی، حضور بانوان خوب و موثر است. در حوزه ورزش، زیرساخت های ورزشی و تفریحی ویژه زنان، مطلوب نیست اما در مدیریت ورزشی در حوزه زنان و این که بانوان ورزشکار مازندران، در عرصه های مختلف، با اقتدار ظاهر شدند، نیاز مبرم به حمایت مالی هیات های ورزشی بانوان است، البته با توجه به این که در بخش اطلاع رسانی و ایجاد انگیزه و تشویق نیز تبعیض جنسیتی را شاهد هستیم.

می خواهیم به چالش های موجود آماری و موردی اشاره نکنم اما نمی توان از آسیب آمار طلاق در استان، صحبت نکرد که با تاسف نشان می دهد:

- ۱- در بخش آموزش مهارت های زندگی، ضعیف عمل کردیم.
- ۲- در بخش اشتغال زایی برای جوانان، کاری نکرده ایم.
- ۳- فضای با نشاط، پویا و توأم با احساس امنیت برای تشکیل خانواده، فراهم نکردیم.

۴- مسولیت پذیری جوانان مان در امر تشکیل خانواده و بعد از آن را تقویت نکردیم و مسولیت این آسیب ها تنها مربوط به جوانان نیست و نهادهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و برنامه ریزان و... نیز بیشتر مسولیت دارند که بیان آن، قصه ای تکراری است.

۵- عدم آشنایی به قوانین حقوقی خانواده و نیز گاهی ضعف در قوانین موجود یا عدم اجرای صحیح و به موقع قانون، در حوزه خانواده وجود دارد. در حوزه های تصمیم سازی و مدیریتی، ظرفیت های بسیاری وجود دارد اما هنوز نگاه انحصاری وجود دارد که امید است در دولت تدبیر و امید، با تکیه بر نگاه شایسته سالاری، شاهد پیشرفت باشیم.

چالش های مربوط به زنان، فرصت و تهدیدی برای خانواده و به تبع آن، برای کل جامعه است و اختصاصی کردن مسایل زنان، فقط به امور بانوان استانداری، نه تنها آسیب جدی بلکه فرصت های برابر رسیدگی به حقوق زنان و نیز تصمیم سازی و تصمیم گیری در این حوزه را از اجتماع سلب خواهد کرد. کل جامعه، موظف به ایجاد فرصت های آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و مدیریتی اشتغال است.

دیگر وقت آن رسیده که تنها منتظر تغییر نگاه مردان، به توانمندی زنان و دریافت کارت دعوت دولت مردان، برای حضور در عرصه مدیریتی نباشیم. نیاز است قدم هایی مشابه مردان، اما نه با لابی گری! بلکه با معرفی خود، با افتخار و اقتدار و تکیه بر تخصص و توانمندی، شفاف و کارآمد عمل کنیم و برای این منظور، نقش تشکل ها و تعامل و فعال شدن در فضای مجازی و نیز رسانه ها، در شناسایی، معرفی، تشویق و حمایت زنان اندیشمند، بسیار جدی و موثر است.

زنان مازندران، در تمامی عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، ورزشی و آموزشی، توانمند هستند و با توجه به انگیزه بالا برای رشد و نیاز به حضور در اجتماع، با رشد دانش و توانمندی خود و با تعهد، تنها منتظر بستر مشارکت، برای عرصه اجرایی هستند.

با شناسایی و حمایت زنان اندیشمند در تمامی عرصه ها، در انتخابات؛ می توان با تکیه بر آرای مردم، شرایط جهت تصمیم سازی و برنامه ریزی و نیز قانون گذاری برای زنان را فراهم کرد.

باید طرحی نو در انداخت

کتایون معینی

مدیرعامل شرکت بین المللی کیش پارس مارین

عضو کمیسیون تدوین شیوه نامه گردشگری دریایی کشور



وقتی حرف از زن مازنی به میان می آید بلافاصله در ذهنان با توجه به اینکه بیشتر اوقات عکاسان عزیز تنها چهره ای که از زنان مازندرانی به تصویر می کشند در شالیزارهاست، زنان شالیکار تداعی می شوند. اما بر اساس آمار، نرخ مشارکت بانوان مازندرانی ۱۳/۸ درصد است، در حالی که این آمار برای مردان مازندرانی ۶۳/۵ درصد ثبت شده است. این اختلاف آماری فاصله زیاد اشتغال بانوان با وضعیت اشتغال مردان را نشان می دهد که آن هم وضع چندانی مطلوبی ندارد. سالهاست که بیشتر کشورها به اشتغال زنان توجه و سعی در جذب آنها در بازار کار دارند. ایجاد بازار کار به روش سنتی غیر ممکن است؛ تاکی باید همه، چشم به سیستم دولتی بدوزند. صنایع بسیاری وجود دارد که اصلا به آنها توجه نمی شود، در استان هنوز حتی مسئولین در حال تغذیه از نظام دیوان سالارند.

خانم مریم جمشیدی مدیر کل بانوان استانداری را نمی شناسم اما اگر به سایت ها و خبرگزاری ها سری بزنید حرفها و کارهایی که مطرح می شود؛ کلیشه ایست. اگر بانوان مازنی در ورزش موفق بودند حمایت بخش خصوصی بوده، مثلاً شرکت ما اسپانسر تیم کاناپلو بود.

واقعیت این است که تکان دادن این ساختار پوسیده جرات می خواهد. اگر به پتاسیل استان یعنی دریا و طبیعت توجه نشود یعنی فقط باید منتظر گذشت زمان و پایان کار بود، نه تلاش مثبت و ارزنده. در حال حاضر در مازندران باید به صنعت گردشگری و بخصوص گردشگری دریایی توجه کرد نه با شعار، که با دعوت از اهل فن.

بیش از دوازده سال قبل ما طرح سیاحتی، ساحلی و رودها را به استانداری مازندران ارائه کردیم، اما دریغ که صدها صفحه مطالعات ما خاک خورد! تا تجربه نباشد مدیر لایقی بوجود نمی آید. من مدیر کار آفرین استان بودم، آن وقت مطبوعات، تیرشان زن مازندرانی بود. انگار از سیاره دیگری آمده ام، یعنی استان اینقدر محروم شناخته شده که کار آفرین زن، خیلی غریب بود.

خانم جمشیدی بیاید شهر به شهر، پتاسیل استان را بیاید. از تجارب کار آفرینان استفاده کند. در اولین سفر استانی آقای احمدی نژاد، من به عنوان تنها زن نماینده صنعتگران، برای وزیر حرف زدم اما افسوس که فقط هورا شنیدم.

اکنون اگر می خواهیم یک قدم به جلو برداریم باید از تمامی اهل فن مشاوره بگیرند. تا از تکرار مکررات جلوگیری شود که حاصل این تکرارها، یاس و دلسردی است. باید طرحی نو در انداخت.



بهره‌مندی از توانمندی‌های بانوان

مریم پروین - عضو سابق شورای شهر آمل

یک

به طور کلی وضعیت بانوان در کشور و از جمله استان مازندران؛ در حوزه‌های مختلف، با توجه به اهمیت نقش زنان در جامعه و آسیب‌شناسی جایگاه آنان در کشور، دارای ریشه‌ها و علل تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است و بخشی از این جایگاه ضعیف، ناشی از فکر غلط مردسالارانه، در فرهنگ سنتی جامعه نسبت به زن و توانمندی‌ها و وظایف و حقوق آنان است. غالباً، با زن به عنوان موجودی ضعیف و صرفاً فردی مؤظف، نگریسته می‌شود. توانمندی‌ها و حقوق آنان، به طور عمد به امور خانه و خانواده محدود می‌گردد. همین تفکر غلط، مانع از درست دیدن و باور توانمندی‌های زنان و حقوق آنان در امور عمومی و از جمله سطوح مختلف مدیریتی و نقش‌آفرینی‌های هر چه گسترده‌تر آنان در جامعه می‌شود.

بخشی از مشکلات زنان، ریشه در عدم توانمندی کافی مسئولین حوزه زنان، برای آسیب‌شناسی علمی و دقیق موقعیت و جایگاه نقش زنان در جامعه و شناخت توانمندی‌های زنان و زنان توانمند و طرح و تدوین و عملیاتی کردن برنامه‌های کارآمد برای تسهیل، تسریع، ایجاد و گسترش فرصت‌های مناسب، برای مشارکت هر چه گسترده‌تر زنان، در امور عمومی و به ویژه حوزه‌های مختلف مدیریتی است.

مشکلات زنان بی‌سرپرست و زنان بدسرپرست، مشکلات اشتغال زنان، کم‌توجهی به حقوق بسیاری از زنان در خانه و خانواده، تفکر غلط مردسالارانه در ساختار اجتماعی و کم‌توجهی آموزش‌های عمومی و تخصصی برای تسهیل و تعمیق توسعه‌یافتگی زنان، متناسب با نیازها و ضرورت‌ها، برخی از مهم‌ترین چالش‌های حوزه بانوان است که باید با هم‌افزایی کارشناسانه و برنامه‌های مدون و کارآمد، مورد توجه قرار گرفته تا بتوان در راستای ایجاد تغییرات مطلوب نسبت به وضع موجود گام برداشت.

دو

برنامه ریزی، محصول تفکر است. برای ایجاد تغییر مطلوب در برنامه ریزی‌ها، باید تغییرات مطلوبی در تفکر به وجود آورد. اولویت مهم اداره کل بانوان استانداری مازندران، باید تلاش برای ایجاد تغییرات مطلوب در تفکر نسبت به زنان، به عنوان مقدمه برنامه ریزی مطلوب، درباره زنان باشد.

در راستای تحقق ایجاد تغییر مطلوب در تفکر و برنامه ریزی‌های حوزه بانوان باید به چند ویژگی، به عنوان ضرورت‌ها توجه کرد و باید درک واقع‌بینانه و هر چه درست‌تری از آسیب‌شناسی حوزه بانوان داشت. برای رسیدن به پاسخ‌ها باید دید مساله‌ها و پرسش‌های اصلی، کدامند تا بر اساس آن بتوان به تدوین و اجرای برنامه‌ای کارآمد، پرداخت. این رویکرد، موردی پروژه‌ای نیست بلکه باید به آن به عنوان یک پروسه و فرآیند تدریجی اما مستمر و هدفمند نگریست.

برنامه ریزی‌های حوزه زنان باید فراتر از دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌های قانونی، معطوف به درک واقع‌بینانه از پاره‌ای خلاءهای قانونی موجود و خلق فرصت‌های جدید برای کاهش مشکلات بانوان و ارتقای جایگاه و نقش آنان در جامعه باشد. مدیر کل امور بانوان و خانواده استانداری مازندران باید در راستای کاهش تصدی‌گری دولتی در امور بانوان گام بردارد. این رویکرد، مستلزم افزایش حمایت از جایگاه و نقش تشکل‌های مردم‌نهاد؛ در حوزه‌های تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و برنامه ریزی در امور بانوان و بهره‌مندی از خرد جمعی است. به ویژه، با توجه به حضور «لیلا مومنی» در جایگاه مشاور استاندار مازندران در امور بانوان، ضرورت دارد تا «مریم جمشیدی» مدیر کل امور بانوان، تلاش فراوانی را در راستای تعامل و بهره‌گیری از خرد جمعی و افزایش نقش و مشارکت کارشناسان و صاحب‌نظران در امور بانوان، به ویژه بانوان فعال و خلاق، به کار گیرند.

معتمد که نقش اداره کل امور بانوان و خانواده باید بیشتر بر اساس اصل نظارت، حمایت و هماهنگی قرار گیرد. با یک چنین سیاست و رویکردی است که می‌توان تهدیدها را کاهش داد و از فرصت‌های موجود، حداکثر استفاده را کرد و حتی به خلق فرصت‌های جدید برخاست.

سه

با توجه به توانمندی‌های زنان در حوزه‌های مختلف، معتمد که از زنان توانمند با درجات متفاوت، می‌توان در سطوح مختلف مدیریت عالی، میانی و عملیاتی، در سه حوزه‌ی مدیریتی‌های انتصابی دولتی در در دستگاه‌های اجرایی، مدیریت‌های بخش نیمه دولتی و بخش خصوصی و نیز در مناصب انتخابی مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهرها و روستاها، بهره‌گرفت. آن‌چه مسلم است، حوزه مشارکت زنان، محدود به مدیریت‌های اجرایی نیست و با توجه به ظرفیت‌های موجود، می‌توان از توانمندی‌های بانوان در حوزه‌های مختلف تصمیم‌سازی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و برنامه ریزی‌ها، بهره‌برد. از این رو؛ معتمد، باید زمینه‌های حضور گسترده‌تر بانوان توانمند، در حوزه‌هایی چون؛ تصدی‌مسئولیت وزارت، معاونت وزیر، مدیران کل دستگاه‌های اجرایی، نمایندگی مجلس شورای اسلامی، آموزش و پرورش، فرهنگ و ارشاد اسلامی، بانک‌ها و موسسات مالی، جمعیت هلال احمر، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، مراکز و موسسات بهداشتی و درمانی، شهرداری‌ها و نهادهای تابعه‌ی وزارت کشور را تسهیل و تسریع کرد.

حقوق عمومی زنان

رضا رضایی سوادکوهی

وکیل پایه یک دادگستری

Reza.savadkohi@yahoo.com

حقوق زنان به مجموع آزادی‌های شناخته شده در قانون و آداب و سنت‌های هر جامعه برای زنان را گویند که ممکن است در جوامع مختلف، متفاوت و بسته به نوع حکومتها در ادوار تاریخی، مقتضیات زمان و مناسبات اجتماعی گاه متناقض هم باشند. حقوق زنان شامل؛ حقوق خصوصی که ناظر به مواردی چون ازدواج، ارث، حضانت و...، حقوق عمومی نیز مانند؛ حقوق سیاسی، اجتماعی و... می‌باشد. زن از حیث انسانی، کسب آموزه‌های اخلاقی و آموزش و بسیاری موارد دیگر هم پای مرد است و لیکن تفاوت‌های غریزی و طبیعی موجب گردیده در برخی حقوق نقشی متفاوت داشته باشند و این تفاوت از نگاه دین مداران به واسطه رعایت عزت و کرامت زن است چرا که در کنار هر حقی، تکالیفی بر صاحبان حق، اعمال می‌گردد و این تکالیف گاهی چنان خطیر بوده که با طبیعت لطیف گونه‌زانه که دارای اقتضائاتی خاص است در تضاد می‌باشد. سخن گفتن از حقوق زن در جامعه ایرانی که جامعه‌ای دینی است و حتی پیروان مذاهب غیر مسلمان هم ملتزم به اصول و مبانی دینی خود می‌باشند، می‌بایست مبتنی بر اندیشه‌های دینی و قوانین موضوعه کشور باشد.

مشارکت سیاسی و حضور فعال زنان در صحنه‌های اجتماعی بخشی از حقوق عمومی بوده که موجب تصویب قوانین و خط مشی‌ها در جهت تعالی نقش زنان در برخی جوامع گردیده و در کشور ما به واسطه حضور وسیع زنان در مبارزات انقلاب اسلامی عملاً موجب مطرح شدن جدی زنان در صحنه سیاست شد که از آن می‌توان به عنوان نقطه عطف تاریخی یاد کرد. قانون اساسی با ذکر اصول متعدد حق مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود و اداره کشور به عنوان یکی از پایه‌های دموکراسی را مورد تأکید قرار داده و با بیان تساوی افراد، صرف نظر از تمایزات جنسیتی (اصل ۱۹ و ۲۰) و تساوی عمومی در مقابل قانون (اصول سوم بند ۱۴) مشارکت عامه مردم را در تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خویش (اصل سوم بند ۸) به رسمیت شناخته است. در این میان زنان نیز در تعیین سرنوشت سیاسی به عنوان اداره‌کنندگان امور کشور اعم از انتخاب کردن و انتخاب شدن به غیر از معدود مناصب و مشاغل سیاسی (رهبری و ریاست جمهوری) با مردان از حقوق یکسانی برخوردارند حتی انتخاب شدن در بالاترین سطوح سیاسی و مدیریتی. بطور مثال؛ عضویت در مجلس خبرگان به استناد اصل ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون اساسی و ماده ۳ از فصل دوم آیین‌نامه که مبین شرایط اعضا در مجلس می‌باشد در آن تصریحی به مرد بودن نمایندگان مجلس فوق‌الذکر نگردیده است. با این وصف بانوان مجتهده نیز می‌توانند جزو نیمی از پیکر جامعه، عضو مجلس خبرگان باشند که تاکنون بغیر از حضور خانم منیژه گرجی فر تنها نماینده زن در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، این مهم تحقق نیافت.

اما اینکه علل حضور کم‌رنگ زنان در حوزه زمامداری با اوصاف مذکور چه می‌تواند باشد از این مقال خارج و تنها به چند راهکار که در مشارکت بیشتر زنان در عرصه سیاست می‌توان نام برد بسنده می‌کنیم: تلاش زنان در جهت ارتقا حضور اجتماعی، ایجاد تشکل‌ها و نهادهای ویژه زنان، تحولات ساختاری سیاست‌های فرهنگی و فرهنگ‌سازی بیهیبه اسباب رسانه و مطبوعات.

هنوز تنهایی!

نابرابری اجتماعی یک عامل تاریخی

آن چه که در هر جامعه ای موجب توسعه برابر و متعادل می شود، تحقق نیازها و خواسته های انسان ها از هر جنس و گروه و سن، به شکلی عادلانه و منصفانه است که منظور از آن مهار و کنترل تحقق خواسته های اقشار یک جامعه، به طور نامساوی، در روند گسترش و تحول اجتماعی ست.

سیف الله سیف اللهی، فوق دکترای جامعه شناسی از دانشگاه ادینبورو، می گوید: «توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی، از نبود روابط اجتماعی عادلانه در درون و در میان جوامع انسانی پدید می آید و نبود روابط اجتماعی عادلانه به فقدان امکانات مساوی برای رفع نیازهای زیستی، روانی، اجتماعی انسان در جوامع انسانی منجر می شود.»

در واقع می توان گفت اگر مزایای اجتماعی در جامعه به طور مساوی تقسیم نشود منجر به نوعی رشد نامتوازن

برای نگاه اجمالی به مازندران و وضعیت زنان آن و با توجه به چشم انداز تحقق اهداف و آرمان های اجتماعی، فرهنگی، دینی و سیاسی، تقریباً با نوعی ناکامی مواجه خواهیم شد. چرا که هیچ مرجع مدون و تاریخی در رابطه با مسائل اجتماعی زنان و حضور موثر آنان نخواهیم یافت.

این مساله رنج آورتر می شود اگر بدانیم مازندران در شمال ایران است و از دیر باز این منطقه در کشور همواره مهد فرهنگ بوده و در بسیاری از عرصه ها پیشگام و پیشقدم به شمار می رفته است. شاید بسیاری با طرح اندیشه های فمینیستی و نوعی جزم اندیشی، مشکل را فقط و فقط در نابرابری های جنسیتی ببینند و وجود روابط ناعادلانه اجتماعی را علت بازماندن زنان از سکوهایی برتر بدانند، اما با نگاهی منصفانه تر می توان مجموعه ای از عوامل را در سطح کلان تر در بروز چنین وضعیتی مورد بررسی قرار داد. در واقع در این گزارش تلاش می شود تا عوامل و شرایط وضعیت موجود در حد امکان مورد واکاوی قرار گیرد.

آن چه در این فرآیند مهم تر به نظر می رسد فقط منحصر به شغل و کار برای زنان نیست بلکه مشارکت اجتماعی و حضور در فعالیت های صنفی و سیاسی در حوزه ی زنان بیشتر مورد نظر است.

خانواده و بسترهای فرومانده در دکماتیس

گفته می شود بنیاد رشد و عقب ماندگی هر فردی در بستر خانواده گذاشته می شود و انتظار می رود در جامعه ای مثل استان مازندران این بنیان در جهت رشد فرزندان استوار باشد چرا که مازندران همواره یکی از استان های موفق در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاسی بوده است. اما وقتی این سمت و سورا دربارۀ دختران و زنان مازنی بررسی می کنیم به نتیجه ی خوشایندی نمی رسیم و در موارد متعددی مشهود است که متاسفانه خانواده ها نقش نسبتاً زیادی در ممانعت از تحقق اهداف و خواسته های دختران خود حتی در حوزه حفظ و صیانت از فرهنگ و سرمایه های اجتماعی و حقوق مشروع، داشته اند. عدم حمایت خانواده ها از فعالیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دختران و مادران از موانعی ست که زنان را از رسیدن به خواسته هایشان که بخشی از مطالبات مجموعه ی مردم استان است باز می دارند.

با توجه به تمایلات فوق العاده زیاد زنان برای کار در حوزه های اجتماعی و با عنایت به مصوبات قوانین بسیار کارآمد علی الخصوص در سال های بعد از انقلاب، هنوز هم هستند خانواده هایی که با تعصبات غیر عقلانی آنان را منحصر به کار در خانه دانسته و حضور در خارج از خانه و مناسبات اجتماعی با دیگران را عملی ناشایست و غیر منطقی می شمارند! که خوشبختانه در سال های اخیر این معضل رو به کاهش است و بیشتر خانواده ها در زمینه های اجتماعی به زنان مجال حضور می دهند. گرچه واضح است تنها تحول در خانواده ها جهت یک تغییر فرهنگی کافی نیست و نیاز به فهم صحیح از این حضور و اصلاح زیربنایی بعضی عادات ناصحیح اجتماعی می تواند بدینی خانواده ها تأثیر خود را نمایان سازد.



قشری، گروهی و یا حتی جنسیتی خواهد شد و این حیات جامعه را دچار اختلال نموده، نوعی از هم پاشیدگی اجتماعی را رقم می زند. که عوارض آن در قرن پیش رو بیش از همه گریبان جوامع رو به رشد را خواهد گرفت.

حال اگر به استان مازندران و شرایط موجود آن نظری بیاندازیم رگه هایی از این نابرابری ها را می توان مشاهده نمود که به جا مانده از زیست سال های دور مردم این منطقه است. گرچه زنان به جهت کشت و کار و کشاورزی همواره دوشادوش مردان تلاش کرده اند اما بر اساس رسمی نانوشته، همواره دست زنان از زمین و آن چه که حاصل دسترنج سال ها زیست آن ها بوده، کوتاه مانده است و این اصل هم چنان تا به امروز - با وجود کم رنگ شدن- از میان نرفته و تداوم دارد. با این که سابقه تاریخی فشار و بهره کشی

تنها تحول در خانواده ها جهت یک تغییر فرهنگی کافی نیست و نیاز به فهم صحیح از این حضور و اصلاح زیربنایی بعضی عادات ناصحیح اجتماعی می تواند بدینی خانواده ها تأثیر خود را نمایان سازد.



مالکان و داغ خان ها و خان گزیدگی ها، چه به لحاظ تاریخی و چه به لحاظ اجتماعی، بر پیکر مردم ما مانده است با این همه همواره مردانی بوده و هستند که مالکیت زمین، خانه و حتی در مواردی حساب بانکی شخصی زنان را محق ندانسته، ضرورتی در این خصوص حس نکرده اند و این اولین قدم های نابرابری اجتماعی ست که به عرصه های دیگر جامعه تسری یافته و به اثرات منفی بعدی منتج شده است.

زنان مازندران به گواهی حافظه ی تاریخی، اگر به جز وجود موثر خود، دارای تمکن دیگری بودند هرگز آن را مالکیت شخصی خود ندانسته و برای خانواده هزینه کرده اند و در روزگار ما نیز بخشی از زنان که توانستند در محیط های اجتماعی و مشاغل درآمزا حضور یابند، با همه ی وجود آن را متعلق به خانواده، همسر و فرزندانش قلمداد می کنند. لیکن کمترین اعتبار را این فداکاری و نقش آفرینی در ذهن و درون جامعه دارد و این نشان دهنده ی تلقی یک نوع نابرابری و خواست تسلط جویانه و قشری نگریت که با دین و اخلاقیات و حتی مناسبات زندگی امروز در تعارض است. باید تأکید کنم که این نوشتار ترویج بی بند و باری جنسی و از آن طرف بام افتادن نیست بلکه اشاره ای دارد به موانع موجود برای حضور موثرتر زنان.

البته توجه به این نکته ضروری ست که گاه نابرابری ها بر اساس نقش افراد، لازمه ی تداوم حیات اجتماعی است اما نمی توان کتمان نمود که در بیشتر مواقع نقش ها و جایگاه های مهم که درصد بالایی از مزایا را به خود اختصاص می دهند، در سایه ی این گونه تفکر بدون توجه به معیارهای تعهد، تخصص، تجربه، شایستگی و استعداد توزیع می شوند که در این توزیع، عمل جنسیت نقش پررنگی را ایفا می نماید. این امر یکی از نشانه های ضعف و خلاء معنوی است و علیرغم بدوی بودن چنین رویکردی، متاسفانه رگه های آن در محیط های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مازندران هنوز دیده می شود و این نوع دیدگاه در فرصت های مدیریتی، مشاوره و تصمیم گیری های کلان و نیز شرایط ترفیع و پیشرفت، گزینش و استخدام، دریافت اعتبارات و... همیشه کفه ی ترازو را به نفع آقایان سنگین تر می کند.

که حتی در بسیاری از فعالیت ها و امور جمعی کاملاً شخصی، مثل مهمانی ها، مجالس سوگواری و... نیز به چشم می خورد. به عنوان مثال، در جشن های عروسی حتماً پذیرائی (شام یا ناهار) از مردان آغاز شده و پس از آن زنان! در حالی که زنان همیشه فرزندان به همراه دارند که کم تحمل ترند و در برابر گرسنگی بی تابی بیشتری می کنند. این نگاه و بی اهمیتی به جمع زنان در حوزه های بزرگتر نیز تسریع پیدا کرده و متاسفانه نهادینه شده است.

مازندران و تأکید بر تشابهات اجتماعی

شهری بودن و شهروند شدن تعاریفی دارد که متأسفانه بسیاری از شهرهای مازندران از فقدان آن رنج می‌برند. وجود نظام طبقاتی و قومی-قبیله‌ای، مانور اقوام؛ طبقات و طائفه‌ها بر حفظ موقعیت نسبی و سببی خود، عدم وجود اصناف کاملاً مستقل، نبود مراکز فعال و شناخته شده‌ی مردم نهاد (NGO) در حوزه‌ی زنان یا حداقل کم‌اثر بودن آن‌ها و عدم درک تعاریفی مثل مشارکت‌های عمومی و قدرت معطوف به فرد، نه جمع، فقط برای خودزندگی کردن و بی‌توجهی به زیست عمومی و شهری و تعرض به حقوق جمعی... مواردی هستند که باعث شده برخی از شهرهای مازندران هنوز در حد قبایلی در هم تنیده باقی بمانند. در این بین آن چه که بیشتر در ناکامی زنان مازندران در جهت تحقق اهداف و آرمان‌های آن‌ها در حوزه‌ی مسائل اجتماعی، صنفی و سیاسی موثر افتاده، غلبه‌ی جمع بر فرد است، یعنی تأکید بر تشابه پذیری اجتماعی و عدم به رسمیت شناختن تفاوت‌ها، که منجر به فقدان استقلال و جدان‌های فردی شده است.

حسین محمدپدرست دیگه سرایی، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، در این زمینه می‌نویسد: «در تنظیم امور جامعه و برنامه‌ریزی اجتماعی، به دو صورت می‌توان عمل نمود؛ الف: نظم مبتنی بر تشابه‌پذیری اجتماعی، یعنی تأکید بر تشابهات اجتماعی و عدم به رسمیت شناختن تفاوت‌های قومی و قبیله‌ای و... که شرط موفقیت یک فرد و یا یک گروه نیز در میزان هم‌نوا نمودن خود با جامعه است. ب: نظم مبتنی بر تفاوت‌پذیری اجتماعی؛ یعنی عدم تأکید بر تشابهات اجتماعی و استقلال نسبی و جدان‌های فردی و داخل پراتنز قرار دادن تفاوت‌های قومی، مذهبی، فرهنگی و... در تنظیم امور جامعه و برنامه‌ریزی اجتماعی.»

حال اگر با این نقطه نظر به بررسی اکثر برنامه‌ریزی‌ها و حتی تقسیم‌مزایای اجتماعی و تعیین مدیران و مسئولان مازندران بپردازیم، آن چه به دست می‌آید تأکید بر تشابه‌پذیری اجتماعی است. در این راستا بسیاری از زنان از انتخاب برای طراحی برنامه‌ها و مدیریت‌های اجتماعی و سیاسی کنار مانده و محروم شده‌اند و به خاطر عدم تحقق جامعه‌ی مدنی و نیز عدم تأکید بر معیارهای عام در تقسیم‌کار و توزیع مزایای اجتماعی، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماع، ناکام مانده‌اند. عدم به رسمیت شناختن تفاوت‌های جنسیتی، قومی و گاه فرهنگی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر ناکامی زنان در رسیدن به اهداف و خواسته‌هایشان می‌باشد. لازم به ذکر است شالوده‌های سیاسی نامناسب در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مخصوصاً تقسیم‌بندی جامعه به ارباب‌ها و رعایا و موروثی بودن بسیاری از مزایا و

زنان مازندران به گواهی حافظه‌ی

تاریخی، اگر به جز وجود موثر خود، دارای تمکن دیگری بودند هرگز آن‌را مالکیت شخصی خود ندانسته و برای خانواده هزینه کرده‌اند.



تشکل‌های زنان، جهت‌گردهایی‌های هدف‌دار با مقاصد متعالی؛ اجتماعی استفاده نمود و بدون توجه به شکاف‌ها و تفاوت‌های قومی، تحصیلی، ظاهری و... در جهت ارتقای جایگاه و سهم زنان مازندران از مزایای اجتماعی تلاش نمود. لازم به ذکر است که در جوامع مدرن این گونه مجامع و تشکل‌ها، بسیار است، زیرا همواره انسجام و وحدت بین گروهی و بدون توجه به تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد، ولی در جوامعی که هنوز وحدت و انسجام درون گروهی بوده، تحزب شکل جدی به خود نگرفته و شکاف‌های مختلف مثل قومیت، مکان‌زندگی، حتی نوع پوشش و... از عوامل اصلی در اعمال و رفتارهای فردی و اجتماعی بسیاری از زنان است که مجالی برای ظهور و بروز استعدادها و توانایی‌های زنان فراهم نمی‌نماید.

در واقع تعصبات نادرست و تأکید و بزرگ‌نمایی تفاوت‌ها، مانع از انسجام و یگانگی میان زنان و نیز عدم شکل‌گیری مجامع و تشکل‌های مدنی ویژه‌ی زنان مازندران شده است که به نوعی؛ به عدم حمایت زنان از یکدیگر منجر گردیده است و عدم حمایت از یکدیگر، یعنی؛ قربانی کردن حقوق اجتماعی زنان.

اخیراً مشاور بانوان استاندار مازندران؛ یکی از موانع جدی دستیابی به موفقیت زنان را در نبود آمار و ارقام صحیح دانست. لیلا مومنی، مشاور امور بانوان استاندار مازندران، در گفتگوی چهاردهم آذر ۱۳۹۲ گفت: «در نظر داریم برای حوزه‌ی بانوان، برنامه‌ها و اهداف درست تعریف کنیم که قدم نخست؛ شناسایی چالش‌ها و مطالبات به حق زنان است.» وی در این گفتگو تأکید کرد: «آمار درستی از زنان توانمند استان نداریم.» البته با وجود این گونه نگرانی‌ها در مدیران استانی، مشاهده می‌شود که هنوز هم گام‌های جدی و اصولی برای رفع موانع برداشته نمی‌شود.

عدم ایجاد زمینه‌های مشارکت زنان در برنامه‌ریزی‌های توسعه

رابطه‌ی مستقیم بین میزان مشارکت افراد در سطوح مختلف اجتماع و پیشرفت جامعه، امری است که تمام محققان بر آن صحنه‌نهادند. بنابراین با فراهم نمودن زمینه‌ی بیشتر برای مشارکت افراد در گروه‌های مختلف در سطح جامعه، می‌توان به جهت‌گیری صحیح که منجر به موفقیت مدیریت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌شود، امیدوارتر بود. متأسفانه باید گفت که زمینه‌های مشارکت، نه تنها در مازندران بلکه در سطح ایران برای زنان، در قیاس با مردان، سطح پایینی دارد و این نابرابری در بسترهای مختلف خود، منجر به عقب‌ماندگی بسیاری از زنان در تحقق اهداف خود شده است.

با یک بررسی تاریخی می‌توان گفت؛ در میان مسائل خطیری که پایان قرن بیستم با آن مواجه بود، یعنی؛ مبارزه برای صلح، آزادی و دموکراسی، حذف فقر و نابرابری‌ها و استفاده منطقی از منابع طبیعی، پایگاه زنان به عنوان پایگاه فرودست، مورد توجه قرار گرفت و این امر سبب شد روابط انسانی نابرابر و سلطه‌جویانه در تمامی سطوح جوامع جهانی گسترش یابد، به بهانه‌ی ماهیت و خصلت خاص زنان و کم‌اهمیت بودن مسائل آنان کفایت مشارکت زنان در زندگی

امکانات و عدم قبول و ایجاد فرصت‌های ترفیع و پیشرفت، مهم‌ترین دلیل تاریخی و عقب‌ماندگی بسیاری از خانواده‌های مازندران و ناکامی بسیاری از زنان در تحقق اهداف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بوده است. اگر چه تلاش‌هایی بر اساس معیارهای اسلامی و قانونی در طی سال‌های بعد از انقلاب اسلامی صورت گرفت اما مشاهده می‌شود که موانع و عوامل تأثیرگذار در ناکامی‌ها گاهی به دلیل عدم جدیت هم‌چنان باقی مانده‌اند.

دکتر مهدی ساده، جامعه‌شناس ارتباطات، در مقاله‌ای تحت عنوان «روابط اجتماعی و توسعه» می‌نویسد: «ما؛ دیر یا زود این واقعیت را باید بپذیریم که جامعه از افراد و گروه‌های انسانی مختلفی تشکیل شده است و الزاماً نباید همگی آن‌ها، یک شکل و یک پارچه عمل کنند. بنابراین عمل، سلیقه و حساسیت فرد (ممکن است) متفاوت باشد و ما نیز باید این تفاوت را بپذیریم؛ زیرا این تفاوت‌ها برای فرد جرم محسوب نمی‌شود و شخصیت آدمی از دو بخش متمایز تشکیل یافته است. کلیات متشابه و خصوصیات متفاوت. ما نه می‌توانیم و نه باید این خصوصیات متفاوت را در کلیات متشابه سوق دهیم.»

تعصبات غیرمنطقی و نبود انسجام کافی در میان زنان

از جامعه‌شناسانی که بر تأثیر انسجام‌عصبیت در کامیابی و موفقیت یک گروه یا قبیله اشاره می‌کنند، عالم بزرگ اسلامی ابن‌خلدون است که مقصود وی از عصبیت، پیوند و وابستگی بین افراد یک گروه اجتماعی یا قبیله است. این پیوند می‌تواند شامل؛ غرور ملی، دل‌آوری، یاری‌گری، ایثار و امثال آن باشد که در بین اعضای یک جامعه نسبت به یکدیگر تظاهر می‌کند.

نکته کلیدی در کنار راه‌های فردی افزایش مزایا و رسیدن به اهداف خود، «انسجام و یگانگی و ایجاد تشکل‌های مدنی» است که از راه‌های مهم افزایش مزایای اجتماعی تلقی می‌شود. به همین خاطر، در سال‌های اخیر در سطح جهان، تشکل‌های مختلف زنان با عناوین جمعیت و انجمن شکل گرفته‌اند که هدف موسسین این مجامع و تشکل‌ها ارتقای جایگاه زنان در جامعه و به عبارتی افزایش سهم زنان از مزایای مهم اجتماعی، از جمله؛ قدرت، ثروت و منزلت می‌باشد که این جمعیت‌ها در استان‌هایی مانند تهران، خراسان، اصفهان و... به خوبی در حال شکل‌گیری، رشد و توسعه‌اند.

در نتیجه کنار گذاشتن تعصبات غلط و بدون توجه به شکاف‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و انسجام و یگانگی توأم با ایجاد تشکل‌های مختلف یکی از راه‌های دستیابی بسیاری از زنان در سطح جهان و بخش‌هایی از ایران اسلامی به اهداف و خواسته‌هایشان است. اما متأسفانه تعصبات غیرمنطقی به شکاف‌های مختلف اجتماعی دامن زده و مانع از انسجام و یگانگی زنان استان ما شده است.

در حالی که بر مبنای علم جامعه‌شناسی و تجربیات بشری و دستاوردهای علوم دانشمندان اسلامی در حال حاضر می‌شود علاوه بر یاری‌گری‌های سنتی و آن‌هم در امور اقتصادی و اجتماعی و در سطح محدود به عنوان کمک‌های مربوط به مراسم ازدواج یا مراحل مختلف کشاورزی، پخت و پزهای مناسبی و یا جمع‌های مقطعی زنانه، از مجامع یا



زنان، مدیریت را از خانه آغاز کرده اند و در خانه مدیرانی تربیت نموده اند که گاه این ایراد را به ذهن متبادر می نماید که شاید در تربیت او خللی بوده که همان مدیران تربیت شده در کلاس درس او، برای خود او جایگاهی متصور نیستند!

سیاسی و حتی اجتماعی و فرهنگی مورد تأیید قرار نگرفت و این امر هنوز ساخت های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و نیز پایه های روابط اجتماعی را در سیطره ی خود دارد.

در کشورهای اسلامی نیز با وجود تأکید دین اسلام بر حقوق زن و نیز به اساس نص قرآن کریم: «یا ایها الناس اِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَّ اُنْثٰی وَّ جَعَلْنٰكُمْ شُعُوْبًا وَّ قَبٰیِلًا لِتَعَارَفُوْا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ خَبِیْرٌ / ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرمای ترین شما نزد خدا، با تقوا ترین شماست و خداوند به همه چیز آگاه است» (سوره حجرات، آیه ۱۳) هنوز نهادها، جای محدودی برای زنان قائل می شوند.

هما زنجانی زاده، دکترای جامعه شناسی از دانشگاه سوربن، در این رابطه می گوید: «محدودیت برای مشارکت زنان، یا عددی است (درصد کم زنان)، یا محدودیت در سلسله مراتب است (تعداد کمی از زنان در مرتبه های مدیریت قرار می گیرند) و یا محدودیت اجتماعی است (یعنی زنانی که ارتقاء می یابند متعلق به قشرهای اجتماعی بالا یا متوسط هستند) و اصل برابری سیاسی و اجتماعی را به دنبال نداشته است.»

مازندران نیز از این آسیب ها دور نمانده است. یعنی هنوز نیز شرایط و موقعیت های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برای مشارکت واقعی زنان در جامعه و مدیریت برنامه ریزی ها فراهم نشده است. از شاخص عدم مشارکت زنان در مدیریت جامعه، می توان به عدم حضور زنان در برخی از شهرها به عنوان نامزد نمایندگی مجلس و نیز عدم استقبال از زنان اندکی که از بعضی شهرهای مازندران در این رقابت شرکت نموده بودند، اشاره کرد. به طوری که در دوره های مختلف مجلس شورای انقلاب اسلامی، حتی یک نماینده ی زن به مجلس راه پیدا نکرده است.

البته مشارکت زنان در انتخابات شورای شهر و روستا، شاید نشان دهنده ی تلاش چشمگیر بانوان در این عرصه باشد اما در مقام مقایسه با انبوه نامزدهای مرد، این عدد هم چنان در کمترین امکان خود قرار دارد و البته نمی توان از دلایل عدم تمایل مردم برای رای دادن به آن ها چشم پوشی نمود. از شاخص های دیگر می توان به زنان راه یافته به عنوان مدیر ادارات و نهادها در سطح استان مازندران اشاره نمود که بسیار اندک است.

سکینه دیو سالار، فعال اجتماعی در حوزه ی زنان در این باره می گوید: «زنان، مدیریت را از خانه آغاز کرده اند و در خانه مدیرانی تربیت نموده اند که گاه این ایراد را به ذهن متبادر می نماید که شاید در تربیت او خللی بوده که همان مدیران

تربیت شده در کلاس درس او، برای خود او جایگاهی متصور نیستند! جامعه ی زنان انتظار دارد سرمایه گذاری مدیریتی بر هر دو جنس، به یک اندازه و گزینش مدیران برتر بر اساس شایسته سالاری باشد. زن انتظار دارد؛ به او به دید یک انسان نگاه شود، نه یک زن، همان طوری که به یک مرد نگریده می شود و اصلاً جنسیت مطرح نباشد. زنان انتظار دارند به عنوان دستیاران مدیر در تصمیم گیری های سازمانی فقط تأثیر گذار نباشند بلکه دخالت مستقیم هم داشته باشند. آن ها انتظار دارند فقط نقش های مدیریتی سنتی زنانه به آنان واگذار نشود، بلکه هر مدیریتی بنا به توانمندی و شایستگی زنان به دور از تبعیض جنسیتی به آن ها واگذار شود.

با نگاهی گذرا به اسامی مدیران ارشد و میانی و حتی سطوح پایین مدیریتی خواهیم دید، زن سهمی در آن ندارد و اگر مدیریت مدارس دخترانه را به اجبار بر عهده زنان نمی گذاشتند، شاید یک هزارم مدیریت کشور به زنان نمی رسید! در استانداری ها فقط مدیرکل بانوان زن است! در ادارات کل حتی معاونین نیز از جنس مردان انتخاب می شوند! مسوولین ادارات شهرستان ها مرد هستند! اگر چه همه بر این باورند که هرگاه زنی بر مسند مدیریت تکیه زده است، بسیار توانمندتر از مردان هم طراز خویش مدیریت نموده و همواره تحوّل ی چشمگیر در دوران مدیریت خویش در آن مجموعه ایجاد نموده است و اگر زنی رییس اداره ای شود، ارباب رجوع پشت تلفن از او می خواهد که گوشی را به آقای رییس بدهد!

نتیجه

حال بهتر است از خود پرسیم آیا واقعاً زنان مازندران ناتوان و عاجز از مشارکت در صحنه ی اجتماع و در مسایل اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی هستند؟ آیا زنان از قابلیت ناچیزی در قیاس با مردان برخوردارند؟

باید گفت؛ که شاید در مواردی ضعف و ناتوانی برخی زنان عامل مشارکت کم آن ها باشد، اما در بیان علت انسانی این مساله باید به ساخت غلط ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این استان، اشاره نمود. وجود نظام مردسالار هنوز در بسیاری از خانواده ها شرایط را برای مشارکت زنان در قیاس با شهرهای بزرگ مثل تهران، سخت نموده است. شرایط اقتصادی، مثل فقر و بیکاری در بیشتر زنان در قیاس با مردان و دسترسی نابرابر به مشاغل نیز از عوامل مهم در مشارکت ناچیز زنان در جامعه به شمار می رود، چرا که استقلال اقتصادی برای مقاومت زنان در برابر نابرابری های اجتماعی ضروری است. از دید فرهنگی هم، تصویر منفی از قابلیت ها و توانایی های زنان در میان خیلی از مردان و زنان مازنی (با وجود انواع شعارهای دفاع از حقوق و باورپذیری زنان که تقریباً به نماد روشنفکری در آمده) یکی دیگر از این عوامل محدودکننده ی مشارکت زنان است. پیشداوری ها، مخالفت خانواده و بیش های غلط نسبت به جایگاه زنان در مدیریت امور جامعه، از عوامل فرهنگی موثر بر کاهش زمینه ها و بسترهای مشارکت زنان در سطح جامعه و مدیریت امور جامعه است. متأسفانه هنوز نیز خیلی از مردم، سیاست و مدیریت اجتماعی - فرهنگی را کار مردانه می شمارند! اظهار نظرها و نحوه ی رای دادن افراد در انواع

انتخابات مؤید این مطلب است. در برخی از شهرهای کوچک تر مازندران، شیوه ی اجتماعی شدن دو جنس زن و مرد، خود دلیل دیگری برای وجود بازدارنده های اجتماعی ست. مثل ترس زنان در صحبت کردن در مجامع عمومی، نبود اعتماد به نفس و جرأت نداشتن برای اعمال نظر خود.

دکتر هما زنجانی زاده در بررسی عوامل اجتماعی موثر بر مشارکت سیاسی زنان بیان می دارد: «هنوز سیاست؛ کار مردان تلقی می شود. در عین حال این تصور وجود دارد که زنان وقتی به فعالیت های سیاسی می پردازند حتماً از وظایف خانوادگی خود غافل می شوند.»

دکتر ام البنین چابکی، عضو هیات علمی پژوهشکده ی زنان دانشگاه الزهراء (س)، در مقاله ی خود با عنوان «نقش عوامل روان شناختی در مشارکت سیاسی زنان» می نویسد: «در جوامعی که در حال گذار از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن هستند، به رغم پذیرش حضور زنان در سیاست و با وجود حضور زنان در صحنه های انتخابات، تحمل این حضور از طرف جامعه، شامل محدوده ی خاصی می شود و از آن فراتر نمی رود. در این جوامع، اگر چه مشارکت سیاسی زنان در سطح توده ها قابل پذیرش است و حتی از طرف رژیم های حاکم تشویق می شود، اما این حضور در سطح نخبه ها، در غالب موارد، با مقاومت ها و واکنش هایی مواجه می شود. در بیشتر این جوامع، این باور غالب وجود دارد که اگر زنان در نقش رهبری جامعه ظاهر شوند و یا در تصمیم گیری های سیاسی - اجتماعی مشارکت داشته باشند، کارایی لازم را نخواهند داشت.»

به هر حال، با وجود محدودیت بسترهای مشارکت زنان مازنی در جامعه و موانع عمده ای که در مسیر تحقق اهداف و خواسته های فردی و اجتماعی زنان وجود دارد باید خاطر نشان نمایم که یکی از شرایط اصلی برای توسعه ی این استان و تامین نیازهای افراد و نظام اجتماعی، ایجاد امکان مشارکت صحیح برای همه ی گروه ها بدون توجه به معیارهای سن و جنس، نژاد و قومیت می باشد.

دکتر سیف الهی، توسعه ی انسانی پایدار و موزون در جوامع را به سه عامل نظام مند و بنیادین نیازمندی می داند: ۱- شناخت روند ماهیت، ساختار و عملکرد نظام اجتماعی یا جامعه ی مورد نظر ۲- آگاهی از شرایط نظام جهانی و موفقیت جامعه ی مورد نظر در شبکه ارتباطات جهانی ۳- دستیابی به دو رکن بنیادین و بهره یابی از آن برای ساماندهی و سازماندهی جامعه و در جهت هدف های برنامه ریزی توسعه ی مورد نظر، یعنی مدیریت هوشمند و مشارکت مردمی همه گروه ها، اعم از زنان و مردان در برنامه های توسعه ی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی».

بنابراین فراهم نمودن زمینه های بهتر و بیشتر مشارکت زنان در برنامه های توسعه و تحقق امور جامعه، اولاً؛ گامی است، در توسعه ی استان مازندران و ثانیاً؛ اقدامی است در جهت مقابله با موانع تحقق اهداف و خواسته های زنان مازندران. در خاتمه باید بر این نکته تأکید کنم که جایگاه زنان در ایران و مخصوصاً مناطق شمالی باید با حفظ شئون خانواده بر محور اخلاق و در مسیر قوانین مصوب جمهوری اسلامی بوده و از ولنگاری و پیروی بی حد و حصر و بدون مطالعه از دستاوردهای غربی اجتناب شود.



وقتی کوه را بشناسی به توانایی های خودت پی میبری

کوهنورد، گرگ باران دیده است.

کوهنورد؛ کسی که زودتر از همه شاهد طلوع و غروب خورشید است

ندا کلابی

داریم؛ به عنوان نمونه؛ قرار است ۲۰ نفر از مربی های هیات در پارک سی کوه تپه ساری که بزودی احداث می شود، به مردم آموزش رایگان کوهنوردی بدهند.

میزان رسیدگی اداره کل ورزش و جوانان استان به هیات کوهنوردی ساری چقدر است؟

اصولا این طوری نیست که ما در هیات بنشینیم و منتظر حمایت مسئولان باشیم و معمولا براساس برنامه هایی که به اداره کل ورزش می دهیم، آن ها هم به ما رسیدگی می کنند. مدیر کل اداره ورزش و جوانان مازندران نیز با توجه به استعدادهایی که در هیات کوهنوردی ساری وجود دارد، تغییراتی را در ورزش کوهنوردی استان پدید آورده است. زمانی که برای بازدید از هیات آمدند، وسایلی مانند کولر و کامپیوتر و... که نیاز داشتیم را در اختیار ما قرار دادند. همین جا از زحمات مسئولین ورزشی استان و ساری آقایان علوی، کاردگر و بریمانی تشکر می کنم. اگر همت آن ها نبود، ورزش کوهنوردی ساری به این جا نمی رسید. در حال حاضر هم ۵۰ درصد امکاناتی که در هیات وجود دارد، متعلق به اداره ورزش و مابقی، و وسایل شخصی خودم است. به عقیده من، هنوز هم در هیات کوهنوردی ساری فرصت پیشرفت وجود دارد.

در حال حاضر هیات کوهنوردی ساری چه کمبودها یا مشکلاتی دارد؟

هزینه های کوهنوردی به دلیل قیمت بالای تجهیزات خیلی بالاست و انجام برنامه ها را برآیمان مشکل می کند. به عنوان نمونه؛ پوتین مخصوص کوهنوردی، از ۶۰۰ هزار تومان الی ۳ میلیون تومان قیمت دارد و هنگامی که ۶ ماه از آن استفاده می کنی، دیگر برای ۶ ماه بعد قابل استفاده نیست و دوباره باید تعویض شود.

تفاوت این پوتین ها نسبت به پوتین های معمولی چیست؟

این پوتین ها دارای ۳ نوع بافت خارجی، میانی و داخلی هستند و امکان نفوذ آب به داخل آن وجود ندارد، مثلا پوتینی که ۳ میلیون قیمت دارد در هوای ۴۰ درجه زیر صفر هم مقاومت دارد و از یخ زدگی پا جلوگیری می کند.

چقدر طول می کشد تا کار آموزان رشته کوهنوردی مهارت لازم را به دست آورند؟

ورزش کوهنوردی کاری ترکیبی است؛ کارآموزان ابتدا از کوهپیمایی و طبیعت گردی شروع می کنند و در مراحل بعد نیز باید کار با سنگ و برنامه های فنی را بگذرانند.

معمولا کسانی که برای یادگیری کوهنوردی می آیند، باید ۸ دوره کلاس مربیگری را در طول ۲ سال بگذرانند. هر کلاس ۳ الی ۶ روز طول می کشد و ۳ میلیون تومان نیز هزینه دربردارد.

کوهنوردی را فرا گرفته بود، توانست با تمام تجهیزات از ضلع شمالی قله دماوند بالا برود و از ضلع جنوبی پایین بیاید. اصولا کوهنوردان زمانی که قصد صعود به قله ای را دارند، وسایل اضافی را در پناهگاه می گذارند و تنها با یک کوله پشتی عازم قله می شوند و پس از صعود، به محل پناهگاه برمی گردند و وسایل خود را برمی دارند ولی در آن زمان، بچه های گروه چکاد (محمد رضا، کمیل و امیر قاسم پور، مرتضی جونیان، امید دانش، حامد جعفری و کوروش خوشرو) با تمام تجهیزات، یعنی؛ چادر، تجهیزات، غذا و... عازم قله شدند و از سمت دیگر پایین آمدند و همین کار آن ها که یک رکورد برای ایرانیان بود، به عنوان برنامه ای شاخص به فدراسیون معرفی شد و در مجله کوه هم ثبت شد. پس از آن، با همکاری پسر عمویم محمد رضا قاسم پور، فروشگاه تجهیزات کوهنوردی مازندران را در ساری باز کردیم و بعد از مدتی، پیشنهاد مسئولیت هیات کوهنوردی ساری از سوی مسئولان به من داده شد و به تناسب عشق و علاقه به کوهنوردی، در سال ۱۳۸۷ این مسولیت را پذیرفتم.

تاکنون در هیات کوهنوردی ساری شاهد چه موفقیت هایی بوده اید؟

هیات کوهنوردی ساری، در میان هیات های کوهنوردی مازندران در سال ۱۳۸۸، مقام دوم را کسب کرد. در سال ۸۹ و ۹۰ نیز به عنوان هیات برتر ورزشی ساری شناخته شد. اخیرا نیز ۳ نفر از بچه های هیات توانستند در روزآزاد سازی سوسنگرد، قله دماوند را از جبهه جنوبی صعود کنند. این اقدام خیلی ارزشمند بود و خبرش مثل بمب در مازندران منفجر شد، چون در آن وقت سال معمولا کسی برای صعود به دماوند نمی رود.

چگونه توانستید این موفقیت ها را کسب کنید؟

زمانی که مسئولیت هیات کوهنوردی ساری را برعهده گرفتم، تنها چیزهایی که در اختیارم گذاشتند، چهار کارتن پرونده، یک دوربین CANON و یک GPS بود. پام می آید در آن سال، تنها ۳ مربی کوهنوردی در هیات داشتیم، ولی هم اکنون ۲۱ مربی و ۸ مدرس داریم که در هیچ کدام از شهرهای استان، این تعداد مربی وجود ندارد.

برای رسیدن به این توانایی ها، پشتکار و موفقیت های بچه های هیات بسیار ارزشمند بود. چون به حاشیه های ورزش کار نداریم و تمام توجه خود را معطوف به کوهنوردی کرده ایم و توانستیم با تحولی شگرف در کوهنوردی ساری، نگاهی که در استان و کشور به این ورزش می شود را تغییر دهیم.

هم اکنون هیات کوهنوردی ساری ارتباط مناسبی با فدراسیون دارد که شاید در هیات همالیانوردی نداشته باشیم ولی کار ما تشکیلاتی است. برنامه های خوبی هم برای آینده



معرفی:

شاید باور این که شخصی خیلی ساده و با یک پیشنهاد وارد عرصه کوهنوردی شود و چند سال بعد به عنوان یک مربی؛ زمینه حضور نوجوانان و جوانان بسیاری را به این عرصه پدید بیاورد، کمی سخت باشد ولی غیر ممکن نیست.

می توان گفت «علیرضا قاسم پور» نمونه چنین فردی است. وی که از زمان نوجوانی به واسطه علاقه به طبیعت و گردشگری، از پل سفید تا چشمه آب معدنی سورت را پیموده است، در سال ۱۳۸۴ با پیشنهاد یکی از اقوام، در نخستین برنامه کوهنوردی شرکت می کند.

شرکت در این برنامه و همراه با آن عشق و علاقه ای که خداوند از آغاز زندگی در وجودش نهاده است، سبب شد تا امروز یک مربی توانا و کارآموزده برای آموزش ورزش کوهنوردی باشد.

قاسم پور که متولد سال ۱۳۴۰ ساری است سابقه ۲۹ سال معلمی در آموزش و پرورش مازندران را دارد و مدت زیادی به بازنشستگی وی نمانده است. او تنها معلم ورزش در استان به شمار می آید که مدرس رشته ورزشی کوهنوردی است.

گفتگو با یک کوهنورد، پیشنهادی از طرف مدیر مسئول نشریه به من بود. راستش بیشتر به دلیل علاقه و کنجکاوی، از موضوع استقبال کردم.

در یک غروب سرد که با بارش باران روزهای پایانی پاییز همراه بود، در دفتر هیات کوهنوردی ساری که محل کار این کوهنورد است با وی گفتگو کردم.

چطور کوهنورد شدید؟

پس از تجربه نخستین کوهنوردی ام در سال ۸۴، با همکاری دوستان، گروهی به نام «چکاد» (صخره) تشکیل دادیم. با شکل گیری گروه، زمینه برای فعالیت کوهنوردی براساس برنامه های فنی و قوانین ورزشی این رشته، برای ما به وجود آمد. پس از آن، گروه چکاد که اصول و فنون



زندگی یعنی؛ عشق! عشقی که سبب جذب تو برای رفتن به کوه می شود و حتی اعضای خانواده هم متوجه می شوند که تو دیگر مال خودت هم نیستی!



معمولاً هدف ما از ورزش کوهنوردی، ایجاد تغییر در افراد است و اغلب کسانی که به کوهنوردی می آیند، در زمان برگشت از کوه، تفکر و رفتارشان تغییر می کند و دید آن ها نسبت به دنیا بازتر می شود و در این میان، چون به هدف خود رسیده ایم، پس خاطره شیرین هم برای ما به دنبال دارد.

پس تاکنون خاطره تلخی نداشته اید؟
نه. خدا را شکر در مدت ۷ ساله که به ورزش کوهنوردی می پردازم و ۴ ساله که رییس هیأت هستم، هیچ مصدوم یا خدای ناکرده فوتی نداشته ام.

شده که در هنگام صعود به قله ای، بترسید؟
نه. اما در ابتدای کارم، زمانی که مهارت کوهنوردی کمتری داشتم، هنگامی که به منطقه برفی یا یخی می رسیدم، کمی دچار دلهره می شدم.

زندگی از نظر شما چه معنایی دارد؟
سوال به ظاهر آسانی پرسیدید ولی خیلی نیاز به تعمق دارد.

زندگی یعنی؛ از امانت یا استعدادی که خدا در اختیار تو قرار داده، بهترین استفاده را ببری و بعد هم آن را به دیگری بلهی.

زمانی که هنوز سپیده صبح درخشش خودش را شروع نکرده، بالای کوه باشی و طلوع خورشید را با عمق وجودت حس کنی و هنگامی که وجود و عظمت خدا بیشتر پی می بری که در آن زمان متوجه می شوی، اغلب مردم خوابند و تو بیداری و نظاره گر این تصاویر زیبا هستی!

در آن بالا؛ نزدیک خدا، شاهد غروب رخسار خورشید باشی و در دلت بگویی، من زودتر از بقیه انسان ها شاهد خداحافظی روزی دل انگیز و فرارسیدن شبی زیبا هستم.

زمانی که در بالای کوه هستی، متوجه بزرگی خدا می شوی و این مساله که خدا چه عرصه ای را در اختیار قرار داده است، به خوبی درک می کنی.

کوهنورد یعنی همین؛ کسی که زودتر از همه شاهد طلوع و غروب خورشید است و در این میان، احساس نزدیکی بیشتری هم به خدا دارد.

زندگی یعنی؛ عشق! عشقی که سبب جذب تو برای رفتن به کوه می شود و حتی اعضای خانواده هم متوجه می شوند که تو دیگر مال خودت هم نیستی!

به نظر شما کوهنوردان ایرانی، کارشان بهتر است یا خارجی؟

به نظر من یک کوهنورد زمانی با فتح قله، کار سخت و ارزشمندی انجام داده است که با کمترین امکانات این کار را کرده باشد، چون کوهنوردانی که در ایران به این ورزش می پردازند، با کمترین امکانات و بی توجهی هایی که نسبت به این ورزش می شود، با موفقیت؛ کوهی را فتح می کنند، به همین دلیل کوهنوردی در ایران نسبت به خارج از کشور بیشتر ارزش دارد.

با توجه به این که در ورزش کوهنوردی فرصت کمتری برای حضور در خانه دارید، آیا مشکلی نداشته اید؟

نه. خانواده ام نسبت به عشق و علاقه من به کوه آگاه هستند و حتی در عملیات کوهنوردی، همسرم از منزل مرا پشتیبانی می کند. معمولاً من پیش از رفتن به برنامه کوهنوردی، نقشه منطقه مورد نظر، شماره تماس های ضروری را روی میز کارم می گذارم و هنگامی که مشکلی برایم پیش بیاید با راننده مینی بوسی که در پایین کوه است تماس می گیرم تا به همسرم خبر دهد و وی نیز با نیروهای امدادی تماس می گیرد.

علاقه به کوهنوردی در خانواده تان هم وجود دارد؟

بله. تنها فرزندم، کوهنورد است و در حال حاضر مسئول کمیته کوهپیمایی است. طی انجام یک آزمون دیگر مربی می شود. معمولاً پیش از هر عملیات کوهنوردی، باید شناختی از روستاهای اطراف، مکان چشمه، محل خوابیدن در شب و... را به دست آوریم که همسرم در این برنامه های شناسایی، همراهم است.

خاطره ای شیرین از دوران کوهنوردی تان را بازگو می کنید؟

به نظر من تمام برنامه های کوهنوردی که تا کنون انجام دادم خاطره ای شیرین است. چون با خیال آسوده و در امنیت لازم، بدون هیچ مشکل یا مصدومیتی، مکانی جدید را به تعدادی کارآموز معرفی کردم.



می توان گفت؛ شخصی که آموزش های کوهنوردی را دیده و مربی شده است، گرگ باران دیده است.

ولی لازم است این مطلب را هم بگویم که یک فرد پس از کسب فنون کوهنوردی، باید تجاربی هم به دست بیاورد و این تجربه زمانی حاصل می شود که یک کوهنورد هنگامی که به طور مثال؛ از ضلع جنوبی قله دماوند بالا می رود، این تجربه را در فصول مختلف و در سال های آینده نیز داشته باشد. به نوعی، مشخصه های کوه را در فصل های مختلف بشناسد. زمانی که یک کوهنورد، کوه را به خوبی بشناسد، آن زمان نسبت به توانایی های خودش آگاهی می یابد.

سن خاصی برای ورزش کوهنوردی لازم است؟
برای ورزش کوهنوردی سن خاصی لازم نیست؛ از نوجوان ۱۵ ساله تا پیرمرد ۸۵ ساله می توانند کوهنوردی کنند به شرطی که اصول کوهنوردی، مانند؛ نحوه گام برداری و پیمایش در کوه را رعایت کنند.

تاکنون چه کوه هایی را در داخل و خارج از کشور فتح کرده اید؟

از ۷۰ درصد کوه های مازندران بالا رفته ام. کوه ای شاهوار و پیرگردکوه در گلستان، قله سیلان اردبیل، توچال تهران، دالان کوه اصفهان و قله الو نند همدان و تعدادی دیگر که حضور ذهن ندارم. تاکنون برای فتح کوه های خارج از کشور نرفته ام، چون عقیده دارم؛ ابتدا باید کوه های ایران را بشناسم.



معمولاً هدف ما از ورزش کوهنوردی، ایجاد تغییر در افراد است و اغلب کسانی که به کوهنوردی می آیند، در زمان برگشت از کوه، تفکر و رفتارشان تغییر می کند و دید آن ها نسبت به دنیا بازتر می شود.





گفتگو با علی فتاحی ۱۰ ساله

قصه‌ها به ما یاد می‌دن چه کارهایی خوب و چه کارهایی بده!

اشاره:

علی را از زمان تولدش می‌شناسم؛ از آن دست کودکان است که هم کودک است و هم به جایش، یک آدم بزرگ می‌شود. بیشتر از سنش می‌فهمد، خوش اخلاق و مهربان است و معمولاً کم حرف، صبور و اجتماعی. و البته یک همراه واقعی برای برادر خردسالش (آرتا). گاهی مسئولیت‌های او را هم علاوه بر مال خودش، به عهده می‌گیرد، بدون هیچ اعتراضی. بی‌اینکه از او بخواهند کارهای مدرسه‌اش را انجام می‌دهد، پیانو را با علاقه و شغفی خاص و مرتب تمرین می‌کند؛ خلاصه حسابی آقاست. حتماً شما هم مثل من دلتان می‌خواست چنین پسری داشتید، درست نمی‌گوییم؟!

می‌دونم که به مدرسه غیر انتفاعی می‌ری، می‌دونی تفاوت مدرسه تو، با مدارس دولتی؛ چیه؟

نه نمی‌دونم.

از بزرگترها هم در این باره چیزی نشنیدی؟

نه او تا هیچ وقت چیزی در این باره نگفتند.

به چه برنامه‌های کودک علاقمندی و روزی چند ساعت تلویزیون تماشا می‌کنی؟

عمو پورنگ، کارتون‌های جنگی مثل: بتمن، مرد عنکبوتی و...، روزی نیم تا یک ساعت برنامه کودک می‌بینم.

چه چیز این برنامه‌ها برات جالبه؟

نجات دادن مردم، جنگیدن...

خودت، جنگیدن رو دوست داری؟

نه زیاد!

دلت می‌خواست توی بخش برنامه‌های کودک، چه برنامه‌هایی پخش می‌کردند که الان نمی‌کنند؟

همون بتمن و مرد عنکبوتی!

روزهای تابستان را چطور گذراندی؟ دوست داشتی چه کارهای دیگری انجام بدی که ندادی؟

تابستون، اولش رفتم بیلاق تو فریم که خیلی خوب بود. کلاس‌های مختلف هم رفتم؛ موسیقی، رباتیک. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان هم می‌رفتم که خیلی دوست داشتم.

چه چیز کانون رو بیشتر دوست داشتی؟

اونجا هم درس می‌خونیدیم، هم بازی فکری، رباتیک انجام می‌دادیم و بیشتر از صحبت کردن با بچه‌ها و معلم‌ها خوشم می‌آمد.

الان دیگه کانون نمی‌ری؟

نه.

چرا؟

چون مدرسه شروع شد و زمانش با مدرسه ما ناهماهنگ هست.

هیچ وقت تئاتر رفتی؟

بله. یه بار از طرف مدرسه، ما رو آخر سال بردن اردو و

اون جا تئاتر برگزار کردن.

اگر جایی تئاتر کودک اجرا بشه تو متوجه می‌شی؟

بله. از روی تبلیغاتش می‌فهمیم. ولی تا الان ندیدم که برگزار بشه. فقط «خاله شادونه» که اومد، رفتم.

دوست داشتی؟

بله. ولی خیلی شلوغ بود. بهتره که بیشتر بیان این جا برنامه اجرا کنن تا هر دفعه این قدر شلوغ نشه.

سینما چطور؟ آخرین فیلمی که توی سینما تماشا کردی، چه فیلمی بود؟

فکر کنم ۴ یا ۵ سالم بودم که رفتم سینما. که از وسط هاش اومدم بیرون. دلم می‌خواد برم سینما ولی نشد!

(مادر علی توضیح می‌دهد فیلمی که با علی برای تماشای آن رفته بودند، مناسب کودکان نبود و چون خشونت داشت مجبور به ترک سالن شدند.)

معمولاً دوست داری اوقات بی‌کاری را چطور بگذرونی؟

بازی می‌کنم، درس می‌خونم، پیانو تمرین می‌کنم و کتاب می‌خونم.

چند وقته که موسیقی کار می‌کنی؟

دو ساله که کلاس پیانو رو همیشه میرم.

دوست داشتی، موسیقی شغل آینده‌ات باشه؟

یه کم، بله!

چطوری باید بشه که مطمئن باشیم تو در آینده موسیقی رو برای شغلت انتخاب می‌کنی؟

باید بیشتر تمرین کنم تا معلوم بشه. معلم می‌گه که با استعدادم.

دوست داشتی چه چیزهایی توی شهر ما وجود داشت، ولی الان نداره؟

شهر بازی.

چند تا دوست صمیمی داری؟

دوست‌های زیادی دارم: آرتا، ایلیا، آرین، علیرضا، مبین، پارسا و عباس.

بهاشون هیچ وقت قهر کردی؟

نه زیاد. بیشتر دوستیم.

مدرسه رو دوست داری؟

بله.

چرا؟

درس یاد می‌گیریم. دوست پیدا می‌کنیم. بازی می‌کنیم. مگر فرصت بازی کردن داریم؟

بله. زنگ‌های تفریح و زنگ ورزش.

زنگ ورزش چکارهایی انجام می‌دید؟

تفریح، بازی، هندبال، فوتبال و بسکتبال.

از زمان زنگ ورزش راضی هستی؟

نه. بهتر بود ساعتش بیشتر باشه!

نظرت راجع به معلم‌ات چیه؟

خیلی خوبه.

چطور؟

بچه‌ها رو دعوا نمی‌کنه. رفتارش خوبه. خوب درس می‌ده. اگر جایی رو متوجه نشدیم، دوباره توضیح می‌ده..

اسمشم آقای گلچین هست. فکر کنم که باز نشسته شده باشه.

تو مگر می‌دونی که معلم‌های بد هم هستن؟

بله. شنیدم.

از کی؟ بچه‌های کجا؟

از بچه‌های مدرسه‌های دیگه که بهاشون دوستم.

معلم‌ها تون چطور باشن بهتره؟

همینطوری که هستن، خوبه.

بله می دونم که ۷ یا ۸ سال طول کشید. «حسین فهمیده» به خودش نارنجک بسته بود و خودشو انداخت زیر تانک. دلت می خواست توی مدرسه، به غیر از درس، چه برنامه های دیگه ای براتون اجرا می کردند؟ کلاس های هنری بیشتر بود. دوست داشتی معلم هنر چه کارهایی انجام بده که الان نمی ده؟ درباره نقاش ها و هنرمندان معروف دنیا صحبت کنه. بنظر خودت، تو بچه شادی هستی؟ بله. چرا؟ چون سالمم، می تونم درس بخونم و تفریح کنم. از چه چیز کلاس موسیقی از همه بیشتر خوشت میاد؟ آهنگ جدید یاد گرفتن، زدن آهنگ های معروف. تا الان تو کسرت هم زدی؟ بله. دوبار! یه بار تو سالن شهید آوینی و یه بارم تو فرهنگخانه کفوت و بلز زدم توی گروه. شنیدم که کلاس قلم چی هم می ری، این کلاس ها چه فایده ای داره؟ جلوتر از کتاب، درس ها رو یاد می گیرم، می دونم تست زدن، چطوره. دلت می خواد چه برنامه های دیگه ای توی زندگی داشته باشی؟ کلاس های ورزشی و دلم می خواد کلاس های کانون پرورش فکری کودکان رو ادامه بدم. تو هیچ وقت مجله مخصوص کودکان خوندی؟ فقط یه بار از طرف مدرسه دادن. تو خونه کامپیوتر و اینترنت دارید؟ تبلت داریم که به اینترنت وصل نمی شیم. از این که مادرت شاغله راضی هستی؟ بله. چرا؟ نه، نه! ببخشید! راضی نیستم. چون قبلاً که سر کار نمی رفت، بیشتر پیش ما بود. باهامون بازی می کرد! این که پنج شنبه ها تعطیله، دوست داری؟ بله. می تونیم همه افراد خانواده با هم بیشتر باشیم. گردش بریم. سفر به کدوم شهرها برات جذاب تره؟ مشهد، تهران و مناطق بیلاقی. دلت می خواست تو یه کشور دیگه زندگی کنی؟ دوست دارم برم کشورهای دیگه ولی دلم می خواد این جا زندگی کنم. چون مردمش خوبن. درباره حفاظت از محیط زیست چی می دونی؟ کمتر باید کاغذها رو هدر بایم، چون درخت های بیشتری بریده می شن، اکسیژن کم و هوا آلوده می شه. مواظب آب دریا باشیم. کشتی ها سوخت و چیزهای بلرد نخور را به دریا نریزند. ما هم آشغال ها را تو دریا نریزیم تا ماهی و موجودات دریایی از بین نزن. تو حیوانات را دوست داری؟ بله. خودم خرگوش و همستر داشتم.

می کردی؟ پس انداز می کردم. همه شو؟ نصف شو می دادم و نصف دیگه شو برای خودم نگه می داشتم تا اگر در آینده لازم داشتم، خرج کنم. درباره حقوق کودکان چطور؟ نه هیچی. می دونی که بغضی از بچه های هم سن و سال تو مجبورن که کار کنند و مدرسه نرنند؟ بله. می دونم تو بعضی فیلم ها دیدم. دلم می خواد اونها هم بتونند برن مدرسه. از پدر و مادرت راضی هستی؟ بله. چون مهربونن. برای هر چیزی «تایم» می دارن. می گن بازی کردی بعد یا درست رو بخون. این «تایم» گذاشتن، اذیتت نمی کنه؟ نه خیلی خوبه، چون می تونم برنامه ریزی کنم و همه ی کارهایی که دلم می خواد انجام بدم. دلت می خواست آن ها چطور باشند؟ همین طوری که هستن، خیلی خوبه. هیچ وقت به روستا رفتی؟ بله. روستا رو خیلی دوست دارم. هواش بهتر از شهره. طبیعتش هم زیباست. دلت می خواست توی روستا زندگی کنی؟ یک ماه؛ دوست دارم اون جا زندگی کنم ولی برای همیشه نه! خونه مادرجون و پدرجونم نزدیک روستاست. اون جا رو دوست دارم چون می تونم با پسر خاله هام تو حیاط و باغ بازی کنم. پسر خاله هام ازم درس هم می پرسن. رابطه ات با مادر بزرگ و پدر بزرگت چطوره؟ خیلی خوبه. برات قصه تعریف می کنند؟ نه، اون ها نمی کنن ولی پدر و مادر و خاله هام برام قصه تعریف می کنن. الان چه آرزویی داری؟ شاگرد اول باشم تو کلاس. مسابقات فوتسال نونهالان که تیم مدرسه مون توش بازی داره، زودتر برگزار بشه. توی زندگی، باکی از همه راحت تر و صمیمی تری؟ مادر و پدر و مادر بزرگ و پدر بزرگم. داستانی هست که خنده باشی یا شنیده باشی و توی خاطرت موندن باشه؟ دوستی خاله خرسه، مرد عنکبوتی، پینوکیو. به نظرت قصه ها چه فایده ای دارنند؟ قصه ها به ما یاد می دن که چه کارهایی خوبه و چه کارهایی بده. وقتی با برادرت تنها هستین کتاب هم می خونین؟ بله من بیشتر کتاب های برادرم رو برام می خونم تا خوشحال بشه. کتاب های خودمم می خونم. گاهی هم مادرم برام می خونه. درباره جنگ چیزی شنیدی؟ می دونم که خط مقدم وجود داره. بعضی وقت ها سربازها مجبور به عقب نشینی هستن... درباره جنگ ایران و عراق چطور؟

علی، رابطه ات با برادرت چطوره؟ خوبه، فقط یه کم شیطونه. اون کی می ره مدرسه؟ یک سال دیگه. دلت می خواست به جای برادر، خواهر داشتی؟ نه. چون که با برادرم بازی های پسرانه انجام می دم که با خواهر نمی تونستم. چندتا دوست داری که خواهر و برادر ندارنند؟ بعضی هاشون. بیشتر شون، دارن. درباره آینده فکر می کنی؟ مثلاً دوست داری چه شغلی داشته باشی؟ بله. ولی هنوز تصمیم نگرفتم؛ دوست دارم، فوتبالیست، پزشک یا موسیقی دان بشم. چه چیز این شغل ها، برات جذابه؟ درمان مریض ها، تو زمین فوتبال بازی کردن و معروف شدن! بعدم، هر وقت ناراحتم برای خودم موسیقی بزنم. اگر موسیقی شغلت بشه که باید وقتی خوشحال یا ناراحتی هم کار کنی؟ بله. فکر کنم اینطوری هست. با دوست هاتون درباره شغل آینده صحبت می کنید؟ گاهی بله. بیشتر دوست دارن؛ پزشک یا فوتبالیست بشن. به نظرت، چرا بیشتر پسرها می خوان فوتبالیست بشن؟ چون که بازی می کنن، پولدار می شن و برای جامعه مفیدن! اگر مثلاً ۲ میلیون تومن پول داشته باشی، باهاش چکار





یک روز با کودکان سرطانی

این جهان هوای دیگری دارد

حسین احمدی - رقیه توسلی

فرشته های کوچک زمین را می شناسید؟ دخترکانی که پیراهن گلدار می پوشند و روی تخت بیمارستان به لنزهای دوربین می خندند و پسرکانی را که گاهی عمیق تر از شیطنت هایشان، سکوت می کنند.

کودکانی که عاشقانه، نقاشی هایشان را بر دیوار کنار تخت هایشان می چسبانند و گاهی با سکوت شان، دنیا را تسخیر می کنند.

آنها که با کودکانه ترین سرانگشتان، هرروز با تاریکی ها و غم های روزگار، می جنگند و با دردها، سربریک بالشت به خواب می روند.

آیا این فرشته های کوچک را می شناسید؟ کودکان سرطانی که گاه هفته ها، بیمارستان خانه شان می شود و سرم ها نمی گذارند خوب با اسباب بازی هایشان، بازی کنند، بدوند، جیغ بکشند و دنیا را به هم بریزند.

بچه هایی که چند جفت چشم خیس، همیشه پشت سر رویا هایشان به راه می افتند و دلواپس، نگاهشان می کنند.

کسی آیا این دخترکان مهربان و خسته را می شناسد و به تیله های لغزان چشم این پسر بچه های رنجور و بازیگوش زل زده است؟ کسی آیا می داند که این کودکان معصوم که دوروبرشان پراز عروسک های بی پوست، هرروز چه جهان متلاطمی را پشت سر می گذارند؟

سالمه است که دوست دارم در گوش آنهايي که همواره شریک رنج های دیگرانند زمزمه کنم، بیمارستان کودکان سرطانی، جای دوری نیست. خانه ای در حوالی عطفه ما آدم هاست.

جایی که در آن فرشته هایش، بال پرواز کردن ندارند و مادران دل نگران، روزی هزاران بار بر دستان کودک بیمارشان بوسه می زنند و نفس های بلند و کشدار می کشند.

سال هاست دوست دارم در گوش تمام آدم های جهان زمزمه کنم، عاشقانه هایتان را ورق بزیند و ببینید کجای سرزمین بزرگ مهربانی ایستاده اید! آیا دست هایتان هنوز می توانند نوازش کنند و در پاهایتان رمقی برای رفتن به دنیایی بهتر پیدا می شود؟

اینجا بیمارستان بوعلی سینای ساری است. بیمارستان کودکانی که روی تخت هایش، پراز پلک های خسته و متورمی ست که از تزریق دارو، نای باز ماندن ندارند. پر از دانه های تسیحی که «الشافی گویان» به دانه های بعدی می رسند و پراز پدرانی که می آیند و برای کودکانشان همه چیز می آورند جز آینه و شانه.

اینجا خانه ایست که شاید از آن صدای خاله بازی دختر بچه ها و تشنگی بازی پسر بچه ها به گوش نرسد و تخت ها و داروها، جهانش را محاصره کرده باشند اما به اندازه گام های فرشتگان، ژرف است. فرشتگانی که در فصل سرد اندوه، می مانند و آدم ها را هرگز تنها نمی گذارند.

دوست دارم در گوش تمام آدم های جهان زمزمه کنم به خودتان مهر و نیکی کنید و دست در دست احسانتان به این خانه بیایید. در این اتاق های پر از کودکی و رنج، انگار هرروز خدا

می کند: به والدین توصیه می شود در صورت مشاهده این علائم هشداردهنده به پزشک مراجعه نمایند چرا که درمان زودهنگام این بیماران در موفقیت درمان تاثیر بسزایی دارد.

دکتر کرمی با اشاره به اینکه تنها مرکز مستقل درمان کودکان سرطانی در مازندران در بیمارستان بوعلی سینا ساری تنها ۱۰ تخت فعال دارد، می افزاید: این تعداد تخت جوابگوی درمان بیماران نیست و تشکل های مردمی همچون مجمع خیرین کودکان مبتلا به سرطان ماهک می تواند در این مسیر راهگشا و تاثیر گذار باشد.

رئیس بخش خون و آنکولوژی بیمارستان بوعلی سینا ساری ادامه می دهد: با وجود تعداد تخت های معدود در درمان کودکان سرطانی، تعداد زیادی از بیماران مجبورند با طی مسافت طولانی و تحمل مشکلات فراوان به تهران مراجعه و تحت درمان قرار گیرند که در این راستا وجود بیمارستان فوق تخصصی مستقل می تواند از بار مشکلات این خانواده ها بکاهد.

ساخت نخستین بیمارستان فوق تخصصی شمال کشور

رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل مجمع خیرین کودکان مبتلا به سرطان «ماهک» از آغاز ساخت بیمارستان فوق تخصصی کودکان مبتلا به سرطان شمال کشور در ۵ طبقه به مساحت ۶ هزار مترمربع در ساری خبر می دهد.

رضا شهریاری با اشاره به اینکه تعداد ۱۰ تخت پیش بینی شده بیمارستان بوعلی سینا ساری برای مداوای کودکان سرطانی کافی نیست، می گوید: از سه سال پیش که مجمع خیرین در مازندران شکل گرفت، مصمم شدیم تا با همراهی مردم استان به کمک کودکان سرطانی و خانواده هایشان برویم.

مدیر عامل مجمع خیرین کودکان مبتلا به سرطان ماهک با بیان اینکه پیشرفت فیزیکی ساخت بیمارستان مورد رضایت می باشد، می گوید: با کمک شهرداری و شورای شهر ساری پروانه این پروژه به نفع کودکان سرطانی صادر شد.

شهریاری می افزاید: برای ساخت بیمارستان فوق تخصصی کودکان سرطانی ۶۰ میلیارد ریال نیاز می باشد که کل این مبلغ توسط خیرین و مردم تامین خواهد شد.

وی با اشاره به اینکه این بیمارستان تا ۴ سال آینده ساخته خواهد شد، یادآوری می شود: در فاز دوم این پروژه، فضایی برای اسکان خانواده های کودکان سرطانی که از مکان های دور برای درمان فرزندان خود به این مرکز مراجعه می نمایند، احداث خواهد شد.

شهریاری اضافه می کند: طبق آمار بیمارستان محک تهران حدود ۴۰ درصد از بیماران مراجعه کننده به تهران از استان های شمالی می باشند.

وی ادامه می دهد: روش های جمع آوری کمک های مردمی شامل ارائه فرم جهت عضویت قطره ای و ارائه شماره حساب و جمع آوری از طریق قلک، صندوق و کمک های غیر نقدی می باشد.

شهریاری با اشاره به اینکه کمک های جمع آوری شده جهت ساخت بیمارستان، تهیه دارو و کمک به درمان کودکان هزینه می شود، می افزاید: تاکنون ۳ هزار عضو قطره ای جذب، ۵ هزار عدد قلک توزیع و ۳۰۰ صندوق در ادارات و اماکن تجاری نصب گردید.

وی اضافه می کند: خیرین می توانند از طریق شماره حساب ۰۱۰۶۹۵۳۲۶۹۰۰۸ بانک ملی و شماره کارت ۵۸۹۲۱۰۱۰۸۰۹۶۷۳۷۱ بنام مجمع خیرین کودکان سرطانی ماهک، کمک های خود را برای درمان این کودکان ارسال نمایند.

پرده ها را کنار می کشد و پنجره ها را می گشاید. باور کنید هوای تازه این اتاق ها با هیچ سرزمین سرسبز و پراکسیونی قابل مقایسه نیست.

باور کنید سالهاست که این کودکان بیمار، فقط چشم براه عطف آدم هایی هستند که تا ایستگاه شادی، دوستشان داشته باشند.

زندگی در نوار سرطان

در حالیکه بیماری سرطان در کشور به عنوان سومین عامل مرگ محسوب می شود اما در مازندران به دلیل شیوع بسیار بالای آن به دومین عامل مرگ تبدیل شده است.

مصرف بی رویه انواع سموم و کودهای شیمیایی در تولیدات زراعی و باغی، نبود الگوی مناسب تغذیه و استفاده از غذاهای آماده از جمله مهمترین عوامل بروز سرطان در مازندران اعلام شده است.

همچنین مصرف غذاهای بسیار چرب، استفاده از روغن های چند بار مصرف شده، آلودگی های زیست محیطی، بالا بودن آب های سطحی، آلودگی آب های آشامیدنی و عدم رعایت نکات بهداشتی در زندگی از جمله مواردی هستند که در ابتلای افراد به بیماری سرطان نقش بسزایی دارد.

با توجه به حجم بالای بیماران سرطانی در مازندران، راه اندازی و ساخت یک بیمارستان فوق تخصصی ویژه این بیماران یک ضرورت مهم و اساسی می باشد که در این رابطه مسئولان باید به کمک خیرین بروند تا این بیمارستان هرچه سریعتر به بهره برداری برسد.

اطلاع رسانی و فرهنگ سازی در سطح جامعه از سوی نهادها و سازمان های آموزشی، فرهنگی و رسانه ها امری ضروریست و در این راستا باید تلاش های گسترده در جهت آگاهی بخشی و اطلاع رسانی صورت گیرد تا روند رو به رشد بیماری های سرطانی در استان متوقف شود.

۸۰ درصد سرطان کودکان قابل درمان است

دکتر حسین کرمی رئیس بخش خون و آنکولوژی بیمارستان بوعلی سینا ساری در گفتگو با خبرنگار ما شایع ترین نوع سرطان کودکان را سرطان خون (لوکمی ها) می داند و می گوید: از انواع لوکمی ها نوع لنفوبلاستیک از بقیه شایع تر است.

وی اضافه می کند: خوشبختانه سرطان در کودکان از پیش آگهی خوبی برخوردار می باشد بطوریکه شایع ترین نوع سرطان خون کودکان نزدیک به ۷۵ تا ۸۰ درصد قابل درمان کامل است. فوق تخصص خون، آنکولوژی و سرطان کودکان یادآور می شود: کودکان در مقایسه با بزرگسالان نسبت به انواع عفونت ها، حساسیت بیشتری دارند بنابراین در طول روند درمان نیاز به مراقبت بیشتری توسط پزشک و والدین دارند.

وی شایع ترین علائم بالینی سرطان های کودکان را تب طول کشیده و بدون کانون، رنگ پریدگی ناگهانی، خون ریزی، بزرگی غدد لنفاوی و بزرگی ناگهانی شکم عنوان و اضافه

خطرات

کلسترول بالا



ویتامین E چه کمکی به کاهش کلسترول می کند؟

ویتامین E یک آنتی اکسیدان است. آنتی اکسیدان ها از بدن در مقابل رادیکال های آزاد مراقب می کنند. رادیکال های آزاد در اثر بعضی از واکنش های عادی سلول های بدن تولید می شوند. آن ها ناپایدار هستند و اگر از یک حدی بیشتر شوند با اکسید کردن، جداره سلول را از بین می برند که این باعث می شود LDL به دیواره شریان ها بچسبند.

آنتی اکسیدان که در میوه ها و سبزیجات وجود دارند، می توانند مانع اکسید شدن کلسترول و در نتیجه چسبیدن آن ها به دیواره شریان شوند.

بعضی از تحقیقات اولیه نشان داده بودند که ویتامین E باعث جلوگیری از بروز سکنه قلبی می شود. اما متأسفانه تحقیقات بعدی قرص های مکمل ویتامین E هیچ تأثیر خاصی را نشان ندادند. ویتامین E در غذاهایی که سرشار از چربی غیراشباع چند گانه هستند، در روغن های گیاهی (مخصوصاً روغن آفتاب گردان) و سبزیجاتی که برگ سبز دارند، یافت می شود. هم چنین آجیل ها و روغن های گیاهی که منابع غنی ویتامین E هستند، همه پر از کالری هستند و نباید در مصرف آن ها افراط شود. نان هم کمی ویتامین E دارد. بعضی از مارگارین ها نیز با ویتامین E غنی شده اند. اگر میزان غذای مصرفی شما متشکل از روغن ها غیراشباع چند گانه است، پس ناخواسته مقدار زیادی ویتامین E به بدن شما می رسد. به دلیل این که منابع ویتامین E اکثراً پر کالری هستند و باعث اضافه وزن می شوند، متخصصان تغذیه برای افرادی که می خواهند لاغر شوند، قرص این ویتامین را تجویز می کنند و ضرورتی ندارد که همه از این قرص ها استفاده کنند. قرص ویتامین E در داروخانه ها و فروشگاه های مواد غذایی موجود است. در هر صورت اگر دیدید که این قرص ها برای تان هیچ فایده ای ندارد پول تان را نگه دارید!

شما در مورد ویتامین E صحبت کردید آیا ویتامین

C هم آنتی اکسیدان است و همان تأثیر را دارد؟

بله ویتامین C هم آنتی اکسیدان است و باید آن را مصرف کنید اما در هیچ کدام از آزمایشات پزشکی تأثیر مفید آن بر بیماری های قلبی نشان داده نشده است. ویتامین C در مرکبات (پرتقال)، گریپ فروت، لیمو (کیوی)، میوه های بی دانه (توت فرنگی، تمشک، توت سیاه)، فلفل های سبز و قرمز یافت می شود. سعی کنید ۱۵۰ تا ۲۰۰ گرم ماده غذایی از این گروه را روزانه میل کنید؛ در این صورت به قرص های مکمل نیازی نخواهید داشت.

من همیشه باور داشته ام که مصرف قرص های مکمل ویتامین باعث سلامتی می شود، شما این

طور فکر نمی کنید؟

متأسفانه خیر. مطالعات در زمینه قلب و عروق که بر روی هزاران بیمار انجام شده، نشان داده که افرادی که از مکمل های دارویی استفاده می کنند، با افرادی که از قرص های خالی (مصنوعی) استفاده کرده اند، هیچ تفاوتی ندارند. شفاف تر اگر بگوییم؛ ویتامین ها در مقابل سخت و تنگ شدن شریان ها هیچ مصنوعیتی ایجاد نمی کنند و تأثیر مثبتی بر بیماری های قلبی ندارند. داستان ویتامین مثال خوبی از ایده ای است که خوب به نظر می رسد اما در عمل هیچ سودی ندارد.

من آشنایانی دارم که از مکمل های بتاکاروتین استفاده می کنند. مغازه های نزدیک محل زندگی ام

هم از این ها دارند. اصلاً بتاکاروتین چیست؟ آیا لازم است که من هم از این ها استفاده کنم؟

خیر. بتاکاروتین در بدن به ویتامین A تبدیل می شود. ویتامین A آنتی اکسیدان است و در میوه ها و سبزیجات رنگی (هویج، بروکلی، گوجه فرنگی، لیموها، فلفل زرد و نارنجی، اسفناج، هلو) یافت می شود. ممکن است فکر کنید که خوردن مکمل ها برای تان خوب است ولی فواید این مکمل ها در هیچ آزمایش پزشکی اثبات نشده و محققان امروزه نگران بعضی از تأثیرات منفی آن ها مثل سرطان و بیماری قلبی هستند. پول خود را برای خرید مکمل بتاکاروتین صرف نکنید! میوه و سبزی تازه تنها چیزی است که به آن نیاز دارید.

من فکر می کردم افرادی که مکمل های غذایی را در رژیم

غذایی خود قرار می دهند، کمتر دچار سرطان یا بیماری قلبی

می شوند. شما می گوید که مکمل های بتاکاروتین شانس ابتلا

به این بیماری ها را افزایش می دهد. کدام عقیده درست است؟

همیشه یک نظر خوب را موقعی می توان قبول کرد که در عمل آزمایش اش را پس بدهد. بتاکاروتین ها؛ منابع غنی آنتی اکسیدان هستند و در تئوری باعث جلوگیری از سرطان و بیماری های عروق کرونر می شوند. در حقیقت مشاهدات حاکی از آن است که بعضی از افرادی که از این مکمل ها استفاده کردند، خیلی کمتر به این بیماری ها دچار شدند. اما مشاهدات مدارک موجهی نیستند. ۴ تحقیق متفاوت با حضور هزاران نفر انجام شد تا فواید مکمل های بتاکاروتین با داروهای مصنوعی را مقایسه کنند. این تحقیقات کاملاً علمی بودند. نتایج شگفت آور و در عین حال هشدار دهنده بودند. بتاکاروتین باعث افزایش احتمال ابتلا به بیماری های قلبی و سرطان می شد؛ مخصوصاً در افراد سیگاری و کسانی که در معرض پنبه سوز بودند. نظریات هر چند بر پایه تئوری های درست علمی باشند (مثل مورد بتاکاروتین ها)، در واقع فقط نظر هستند و همیشه باید در عمل اثبات شوند! بتاکاروتین را باید به طور طبیعی در میوه ها و سبزیجات تازه مصرف کنید.

نظرات زیادی در مورد مصرف چربی و روغن ها وجود دارد و من نمی دانم باید به کدام یک توجه

کرد. روزه مجازیم چه قدر چربی بخوریم؟

این بستگی به این دارد که آیا شما باید وزن تان را کم کنید یا نه و اگر بخواهید وزن تان را کم کنید، دیگر مساله مربوط به کالری است، نه چربی. به خاطر داشته باشید که چربی، چه خوب (غیر اشباع)، چه بد (اشباع)، سرشار از کالری است. ما روزانه به ۵۰ تا ۹۰ گرم چربی نیاز داریم که از این مقدار ۲۲ تا ۲۷ گرم اش می تواند چربی با اشباع کمتری باشد.

بهرتر روی چند عدد کار کنیم. پزشکان پیشنهاد می دهند که بدون توجه به این که چاق هستید یا نه، بهتر است؛ کالری که از چربی می گیرید، کمتر از ۳۰ درصد باشد که از این مقدار ۱۰ درصد آن چربی اشباع است. اگر کالری که روزانه مصرف می کنید ۱۵۰۰ کیلو کالری است، این یعنی؛ حداکثر ۵۰ گرم چربی در روز (۱۱ گرم چربی مساوی است با ۹ کیلو کالری). اگر کالری مصرفی روزانه تان ۲۰۰۰ کیلو کالری است، یعنی؛ ۶۵ تا ۷۰ گرم چربی در روز. اگر ۲۵۰۰ کیلو کالری است، می شود؛ ۸۵ تا ۹۰ گرم چربی.

کلسترول خون پدرم خیلی بالا بود. او در سن ۵۵ سالگی فوت کرد. همسرم نگران است که

ممکن است من هم مثل پدرم باشم من ۵۲ ساله هستم. آیا کلسترول بالای خون ارثی است؟

بعضی از افراد، کلسترول بالا را به ارث می برند (معمولاً بالای ۰/۸ mmol.litre). رژیم غذایی مناسب، فقط تا حدودی می تواند کلسترول بالای خون شان را کنترل کند و این افراد لازم است از دارو استفاده کنند. مطمئن شوید که تمام افراد خانواده تان، برای احتمال بروز کلسترول بالای ارثی، آزمایش بدهند و اگر در هر کدام از شما این مورد مشاهده شد، باید درمان سریع، شروع شود. بعضی دیگر از افراد، تنها استعداد بروز این مشکل را به ارث می برند و معمولاً با رژیم غذایی مناسب با معمولاً ترکیبی از دارو و رژیم غذایی، مشکل شان حل می شود.

آیا لازم است همیشه میزان کلسترول خون و دیگر چربی هایم را بدانم؟

اگر می خواهید احتمال بروز بیماری های قلبی را در خود کاهش دهید، باید مهار زندگی خود را در دست بگیرید و برای این کار باید حتماً میزان کلسترول خون و دیگر چربی های تان را بدانید و دقت کنید با چه واکنشی از جانب شما (داروها، تغییر رژیم غذایی، خوراکی ها...) این میزان تغییر می کند.

یک رژیم غذایی سالم تا چه حد می تواند کلسترول خون من را کاهش دهد؟

رژیم غذایی سالم، کلسترول خون را تا ۱۰ درصد کاهش می دهد. واضح است که هر چه میزان کلسترول شما در ابتدا بالاتر باشد، احتمال این که به درمان دارویی نیاز داشته باشید، بیشتر می شود اما به طور معمول؛ در ابتدای راه درمان، به شما دوره سه ماهه رژیم غذایی کم کلسترول را پیشنهاد می کنند اما اگر دچار بیماری قلبی شده باشید، پزشکان برای هر چه سریع تر نتیجه گرفتن درمان دارویی فوری را آغاز می کنند.





حسین احمدی - رقیه توسلی

اشاره:

کوچه پس کوچه های زخمی که درد ویرانی و در به دری را چشیده اند و خانه های مجروحی که روزی زندگی شان روی آب، شناور و دام هایشان تلف شده اند، سیل را خوب می شناسند.

باغ هایی که درختان شان مرده اند و عروسک های رنگی که روزی چشم هایشان را بر باتلاقی از گل و لای گشوده اند و صاحبان کوچک شان را گم کرده اند، سیل را خوب می شناسند، آن گاه که زیر گام های زشت و لغزان زندگی، دست و پا زنان و ناتوان، به هر سو کشیده می شوند.

همان ناخوانده ای که هر بار، با خود پنجره های شکسته و درهای واژگون و سقف های فروریخته می آورد و رودخانه سیاه گرانی می گردد که بر شهر و روستا و دیوار و ایوان و اتاق می تازد و آرزوها را می دزدد.

سیل که می آید، زیبایی های دنیا بلعیده می شود و زندگی بوی محو شدن می گیرد و آدم ها، سخت ترین ها و تلخ ترین ها را تجربه می کنند.

همیشه ردپای سیل، ردپای اندوه است. ردپای غریبه ای که می آید و دردناک ترین خاطره ها را از خود بر جای می گذارد؛ می آید و صورت لحظه های زمین، در هوای نامعطرش، گل اندود می گردد و غم، در سرزمین قلب ها جولان می دهد.

این رخداد، دیگر طبیعی نیست!

سید محسن موسوی تاکامی؛ معاون آبخیزداری اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری مازندران، در این رابطه به ما می گوید: اگرچه جنگل های سرسبز دامنه شمالی البرز، تداعی کننده وجود ظرفیت بالای طبیعی جهت حفاظت از آب و خاک است اما مشکلات ویژه موجود در حوزه های آبخیز مازندران، این حوزه ها را در ردیف حوزه هایی با سیل خیزی بالا، قرار داده است.

وی با اشاره به این که روند رو به افزایش تخریب حوزه های آبخیز و پوشش گیاهی زمین، در طول دهه های گذشته بر کسی پوشیده نیست، می افزاید: متأسفانه شواهد، حکایت از وجود رابطه مستقیم بین رشد روز افزون جمعیت و صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه، همراه با کاهش سطح عرصه های طبیعی، به ویژه جنگل ها و مراتع، دارد.

وی با بیان این که عوامل متعددی در تخریب حوزه های آبخیز، از جمله حوزه های آبخیز خطه سرسبز شمال کشور، به ویژه استان مازندران نقش دارند، یادآور می شود: فقدان تعادل پایدار بین دام و مرتع، تغییر کاربری عرصه های طبیعی، مسیر انتقال نیرو، نفت و گاز، توسعه جاده ها، بهره برداری بی رویه از معادن و در نتیجه؛ از بین رفتن پوشش گیاهی و به تبع آن وقوع سیلاب های مخرب ناشی از بارش رگبارهای کوتاه مدت با شدت بالا، وقوع رانش های مخرب، فرسایش خاک و کاهش حاصلخیزی اراضی زراعی شیدار در سطح وسیع و فقر پوشش گیاهی در اراضی مرتعی بالا دست، از عوامل موثر در تخریب حوزه های آبخیز مازندران به شمار می رود.

موسوی تأکید می کند: همچنین فقدان شناخت صحیح و کافی از منابع و امکانات بالقوه استان و نبود مشارکت مناسب مردم در امر حفاظت از منابع طبیعی و مهاجرت بی رویه روستاییان به شهرها، اثر این عوامل را تشدید نموده است.

معاون آبخیزداری اداره کل منابع طبیعی مازندران در

ساری، خسارات سیل دو سال اخیر استان مازندران را بیش از ۲ هزار میلیارد ریال عنوان می کند و می افزاید: تکرار وقوع سیل در دهه های اخیر به اوج خود رسیده و میزان زیان ها و خسارت ها، به صورت فاجعه آمیزی افزایش یافته است که می توان به سیل های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۲، نوشهر و ۱۳۷۸ نکا و نیز ۱۳۹۱ بهشهر اشاره نمود.

موسوی می گوید: آن چه حائز اهمیت است، ضرورت انجام اقدامات هماهنگ و اعمال مدیریت صحیح در حوزه های آبخیز و مطالعات جامع سیل خیزی می باشد، تا بتوان قدرت دفاعی طبیعت را افزایش و تکرار وقوع سیلاب با دامنه خسارات زیاد را کاهش داد.

معاون آبخیزداری اداره کل منابع طبیعی مازندران، عوامل انسانی دخیل در وقوع سیلاب را ورود دام؛ بیش از ظرفیت مراتع توسط دامداران و برهم خوردن تعادل بین دام و مرتع، شخم در جهت شب، وجود تپه و سرشاخه های مختلف درختان و انواع نخاله ها، رسوبات دانه درشت و دانه ریز ساختمانی، معدنی و جاده سازی در آبراهه ها و عدم تخلیه و لایروبی به موقع رودخانه ها، دانست.

موسوی، تجاوز به حریم رودخانه با ساخت و سازهای غیرمجاز و غیراصولی، غیراستاندارد بودن پل ها و زهکشی آن ها در مسیر رودخانه و سطح مقطع کانال ها، برداشت غیراصولی از مصالح رودخانه ای و مسدود نمودن مسیرهای آبراهه های فرعی و عدم هماهنگی ارگان ها در اجرای پروژه های عمرانی راه و معدن را از دیگر عوامل انسانی دخیل در وقوع سیلاب عنوان نمود.

معاون آبخیزداری اداره کل منابع طبیعی مازندران (ساری) با اشاره به این که در ارتباط با راهکارهای کنترل وقوع سیلاب و کاهش قدرت تخریب و خسارات ناشی از آن، تحقیقات زیادی صورت گرفته و در پی آن کتب، مقالات و دستورالعمل های بسیاری منتشر شده است، اضافه می کند: محور اکثر این مطالب مدیریت سیل (اقدامات غیرسازه ای) و حقایق فنی- مهندسی (اقدامات سازه ای) بوده و کمتر به مسأله بنیادی و ریشه ای سازمانی- مدیریتی و واقعیات و چالش هایی که در این رابطه در کشور ایران با آن ها مواجه هستیم، اشاره و تأکید شده است.

موسوی در پایان می گوید: اجازه می خواهم بحث را با جمله ای تأمل برانگیز از «فرانسویس بیکن» به پایان برسانم: «ما بر طبیعت مسلط نخواهیم شد، مگر با پیروی از آن.»

سیل، ناشی از رفتارمان با رودخانه هاست

محمد ابراهیم یخکشی؛ مدیر عامل آب منطقه ای مازندران نیز در گفتگویی می گوید: خسارات سیل، عمدتاً ناشی از

رفتار ما با مجاری آبی است.

وی با اشاره به رشد یکپارده درصدی خسارات سیل در ۵۰ سال اخیر، وقوع سیل را یک امر طبیعی می داند و می افزاید: امروز، عمده خسارات سیل به ویژه در استان های شمالی، بیشتر ناشی از رفتار ساکنین در حوزه بالا دست و پائین دست مجاری آبی است.

وی با تأکید بر ضرورت بهره گیری از منابع آب به هنگام وقوع سیلاب و ذخیره سازی آن در سد ها و آب بندان های این مناطق و نقش موثر سیلاب در تغذیه آبخوان ها، تصریح می کند: ما در مدیریت سیلاب شهری باید به عواملی از قبیل رشد جمعیت و استقرار آن ها با توجه به محدودیت اراضی، بازنگری در قوانین و مقررات متناسب با رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی جامعه، توجه جدی داشته و استانداردهای موجود در این بخش ها را به روز نماییم.

مدیر عامل آب منطقه ای مازندران، در ادامه؛ با برشمردن ویژگی های طبیعی استان مازندران، از جمله کوتاه بودن آبراهه ها، شیب کم نواحی ساحلی که عمدتاً مناطق شهری در آن استقرار یافته اند (مناطق سیل گیر) و شیب زیاد مناطق کوهستانی (مناطق سیل خیز)، می گوید: با اختصاص مبلغ یکپارده میلیارد ریال به امر فعالیت های سازه ای و غیر سازه ای جهت کنترل سیلاب، میزان خسارات سیل در استان، به ۵۰ درصد، کاهش می یابد.

وی یادآور می شود: با رشد جمعیت و توسعه مناطق شهری، همیشه عرض جاده ها و اتوبان ها افزایش یافته و خطوط انتقال برق، قوی تر و ضخیم تر می شود اما متأسفانه به علت سودجویی افراد، مسیر آبراهه ها تنگ تر و باریک تر می گردد که این موضوع، عامل اصلی خسارات سیل در مناطق شهری است.

وی یادآور می شود: جهت کاهش خسارات ناشی از سیل، اقداماتی از جمله آزاد سازی و بازگشایی بستر رودخانه ها به طول یک هزار و ۶۰۰ کیلومتر و به مساحت ۹ هزارهکتار با اعتباری بالغ بر ۲۰۰ میلیارد ریال، ساماندهی و احداث دیوار حفاظتی رودخانه ها به طول ۳۳۰ کیلومتر و با اعتباری بالغ بر ۲۰۰ میلیارد ریال، احداث طرح های تثبیت بستر رودخانه ها و بندهای انحرافی به تعداد ۶۰ مورد با اعتبار ۴۰۰ میلیارد ریال، رعایت استانداردها در ساخت پل ها و سایر سازه های تقاطعی در رودخانه ها، پاکسازی رودخانه ها از زباله و سایر آلاینده ها، فرهنگ سازی عمومی برای رعایت حریم و بستر در هنگام ساخت و ساز با اعتبار ۱۰ میلیارد ریال و نصب و برپایی سیستم هشدار سیل با اعتبار ۱۹۰ میلیارد ریال، ضروری می باشد.

راست و دروغ اش را خدا می داند اما از ظاهرشان هم می توان حدس زد که آن ها هم می توانند در ماجرای مواد مخدر دستی بر آتش داشته باشند!

برداشت پنجم:

عصر یک روز پنج شنبه سری به ابتدای خیابان جمهوری بزنید. حد فاصل میدان ساعت تا ورودی بازار نرگسیه را می گویم. صدها دختر و پسر جوان و البته بیکار در ازدحام عابران در هم می لولند و به اصطلاح راه می روند... و ما بقی ماجرا... شنیدن کی بود مانند دیدن!

برداشت ششم:

چند واحد عرضه کننده مواد آرایشی و بهداشتی هم در همین منطقه موصوف، یعنی میدان ساعت، وجود دارند که از جان آدمیزاد تا شیر کبوتر به جوانان مشتاق عرضه می کنند! از قرص های اکس و روان گردان گرفته تا اسپری های بی حسی و دارو های غیرمجاز تقویت کننده قوای جنسی! باور ندارید، بعنوان مشتری سری به این مغازه ها بزنید! البته یادتان نرود که آن ها مشتریان خاص خود را هم دارند...!

از جوانان بیکار و عاطل و باطل پارک ها که به زنان و دختران عابر متکلم می پرانند، از دستفروش هایی که با اقتدار تمام سطح پیاده روها را اشغال کرده اند، از بدحجاب هایی که هر روز جلوه های جدیدی از آخرین مدهای برگرفته از ماهواره ها را به نمایش می گذارند، از صف نامنظم تاکسی، از ترافیک سنگین مسیرهای درون شهری، از گرانی و قیمت اجناسی که هر ساعت سیر صعودی را طی می کند، از فروشگاه و دکه هایی که سی دی های مبتذل عرضه می کنند، از بیماران روانی که آزادانه در سطح شهر تردد می کنند و هراز گاهی با فحاشی و الفاظ رکیک، روح و روان شهروندان، به ویژه بانوان را می آزارند، از کودکانی که به جای حضور در کلاس های درس و فراگیری تعلیم و تربیت به گدایی و مشاغل کاذب اشتغال دارند، از کنده کاری های متعدد و مستمر سطح پیاده روها و سواره روها، از فقدان یک شهر بازی آبرومند، از جوی های هدایت آب های سطحی که با اندکی بارندگی همانند رودخانه طغیان می کنند و در جوی های عمیق تر، جان پیرزن و کودکی را می گیرند، از ساخت و سازهای غیر استاندارد و بی ضابطه ای که به مدد ماده ۱۰۰، قانونی می شوند، از بافت های فرسوده ای که نمای زنده آن، حاکی از چالش های عدیده مدیریت شهری در مرکز استان است، از مدیران و مسوولانی که به جای کار درمانی، حرف درمانی را وجهه همت خود قرار داده اند و از هزار و یک مشکل و معضل دیگر چیزی نمی نویسیم تا مبادا خاطر نازنین برخی مسئولان سخنکوش را بیش از این مکدر نمایم، چرا که می دانیم آن ها دغدغه زیادی دارند!



وقتی حرف درمانی وجهه همت برخی مسئولان است؛

آن روی سکه زندگی در ساری!

کوروش غفاری چراتی

ذهن این کودک چه می گذرد؟ و چه آینده شومی در انتظار اوست؟ خدا می داند!

برداشت دوم:

زنی میانسال با پای قطع شده و در حالی که پاچه شلوارش را تا ران بالا زده، اندکی آن سوتر، کنار پیاده رو نشسته و به عابران التماس می کند... ترا به خدا کمک کنید، ... معلولم، فقیرم، عاجزم...

برداشت سوم:

پیرزنی حدود ۶۰ ساله، درست نیش خیابان ۱۸ دی روی سنگفرش های لق، اما تازه نصب شده که محصول عدم نظارت بر کار پیمانکاران شهرداری است، نشسته و گدایی می کند. البته به شیوه ای کاملاً جدید و آبرومند! او که تعدادی جوراب مردانه و زنانه را در دست دارد، به عابران التماس می کند که یک جفت جوراب از او بخرند! این هم نمونه ای از تکدی گری مدرن است که مبدع آن، لابد به دستفروشان شهر طعن می زند!

برداشت چهارم:

دقیقا نیش خیابان مدرس، پاتوق چند سیگار فروش، کفاش و ساعت ساز سیار است که خیلی ها می گویند: آن ها به بهانه کاسبی، مواد می فروشند و به عبارت دیگر نمایندگی توزیع مواد مخدر را در مرکز استان بر عهده دارند! البته

معضلات اجتماعی، از آن دسته گرفتاری های بشر می باشند که در پرتو زندگی شهر نشینی، روز به روز گسترش می یابد.

مهاجرت گسترده از روستا به شهر و ایجاد کانون های جمعیتی بزرگ، چگونگی مدیریت و ارائه خدمات مورد نیاز از سوی مسئولان را در هاله ای از ابهام قرار داده است. بطور کلی نا به سامانی در کیفیت ارائه خدمات به شهروندان و عدم بهسازی زیرساخت ها، باعث شده شماری از ساکنان مناطق شهری در راستای تدارک یک زندگی سطح پایین، به راه هایی دون شان، دست یازند که تکدی گری و اقدامات خلاف عرف، اخلاق و قانون، از این جمله اند. در اساس، نمادها و المان هایی از این دست را در اکثر کانون های جمعیتی می توان به وضوح مشاهده کرد اما نوشته حاضر؛ نیم نگاهی است؛ متفاوت، به جلوه های بارز این گونه معضلات در مرکز مازندران!

برداشت اول:

عقربه های ساعت حدود ۷ بعد از ظهر را نشان می دهد. درست نیش خیابان انقلاب و درمجاورت صندوق جمع آوری صدقات، با دو کودک تقریباً ۴ و ۵ ساله که یکی از آن ها روی سنگفرش پیاده رو؛ فارغ از هیاهو و آمد و شد عابران به خواب عمیقی فرو رفته، مشغول گدایی است! خواب طولانی کودک معصوم، این شائبه را در اذهان تداعی می کند که او را به مدد قرص های قوی خواب آور خوابانده اند! چرا که مگر می شود یک کودک ۵ ساله، ۱۲ ساعت روز را بخوابد! و اما کودک دومی که کمی از اولی کوچک تر به نظر می آید، در کنار مادری نامادری و یا... نشسته و به عابران و کودکان هم سن و سالی که با سر و وضعی مرتب، دست در دست والدین، از کنارش می گذرند، خیره شده است. در



یلدای نوجوانی

نرگس طاهری

صبح زود، با صدای مرغ و خروس هایی که مادر بزرگ نشان کرده و پایشان را با نخعی بسته بود و تا در شب یلدا شام خوشمزه ای برای اهالی منزل درست کند، بیدار می شدیم. تند و تیز از رختخواب گرم و نرم بلند می شدیم و به طرف حیاط می دویدیم. با دیدن کارد آشپزخانه در دست مادر بزرگ و دیدن پای مرغ و خروس در زیر پایش و اردک و غاز که کمی آن طرف تر در خون می غلتیدند، همه ذوق و شوق بخصوص آن روزمان کم رنگ و کمی حال مان گرفته می شد و گاهی اعتراض کوچکی هم می کردیم.

آن روز، مادر بزرگ به همراه عروس های خود، بیشتر از هر روز کار داشت. بزرگترها به این طرف و آن طرف می رفتند تا سفره شب، رنگین تر و متنوع تر از همیشه باشد. از مدرسه که می آمدیم از یک طرف بوی غذاهای خوشمزه ای که از آشپزخانه بلند می شد و از طرف دیگر بوی شیرینی های خانگی و تخم کدو و هندوانه و... که برای تفت دادن روی چراغ معروف به علاءالدین اطاق مادر بزرگ مان بود، اشتهایمان را بیشتر از هر روز باز می کرد.

یلدا؛ یعنی همین جنب و جوش. یلدا یعنی؛ پایان پاییز برگ ریز که کمی بوی نموری می دهد. یعنی؛ دیدن برف زمستان که سفیدی اش چشمان مان را خیره می کرد. زمستانی که درختان را برای بیدار شدن و رویش جوانه ها، ابتدا لخت و عریان می کند. یلدا یعنی؛ مثل مادر بزرگ خوردن برف با شکر، با لذت! یلدا یعنی؛ یادآوری خاطره های شیرین کودکی، همه ی رویاهای زیبا و دوست داشتنی، همه وعده های بزرگترها، یلدا یعنی؛ امید و آرزو.

شاید بشود گفت؛ یلدا یعنی؛ شروع کار مادر بزرگ هایمان از بهار تا آخر پاییز که هر بار مشغول انجام دادن و مرتب کردن چیزی بودند. نگهداری هندوانه تابستان در جای سرد تا در شب یلدا پاره شود، خوردن اناری از باغ مادر بزرگ که پوستش کاملاً خشک شده بود، یعنی؛ خشک کردن انواع میوه های بهار و تابستان توی سینی روی ایوان توسط مادران مان. یعنی شستن و خشک کردن تخم کدو و هندوانه ای که امروز خیلی راحت دور ریخته می شود! یعنی؛ جوش زدن برنج و خشک کردن آن در آفتاب گرم و سوزان تابستان تا بتوانند از آن «برنجک» درست کنند و شستشوی کنجد در آخر تابستان، تا «بشتی زیک» ترد و خوشمزه ای، در شب های بلند و سرد پاییز و زمستان، تزیین سینی چای شب نشینی شان بشود.

یلدا، به عبارت دیگر، یعنی؛ آموزش برنامه ریزی در زندگی توسط والدین، به کودکان، با همین کارهای ظاهراً معمولی و ساده. یلدا، خلاصه در چند کلمه، یعنی؛ یادآوری همه خوش سلیقه گی و همه مسئولیت و تحرک مادران مان، تا ما هم بتوانیم لااقل تجربه ای از این شب به یاد ماندنی برای زندگی آینده و برای شادی عزیزان مان داشته باشیم. یعنی؛ من امروز دیگر غذای امشبم را سفارش ندهم و همه چیز را با تماس تلفنی یا پیام کوتاه یا... خریداری نکنم! بیکار و بی حوصله نباشم. یعنی؛ سرگرمی زیبایی زندگی. لذت، بهانه ای برای دور هم بودن و شاد بودن. یلدا یعنی؛ کمک به همسایه، توجه به جوانان مان برای هر چه باشکوه تر برگزار کردن آن که همه شب شان چون آن شب ما خوش باشد. یلدا یعنی؛ همه بی قراری های ما برای عزیزی که دیگر در کنارمان نیستند و همه ی دلنگی های من در این شب بلند و به خصوص، برای همه حکایت ها و ضرب المثلهای شیرین پدر بزرگ و یادآوری همه قصه های پندآموز و عاشقانه پدران و مادران مان که تمامی نداشت.

یلدا یعنی؛ خواندن فال حافظ که من تا سال بعد آن را به خاطر می سپارم و زمزمه می کنم...

بیا تا گل برفشانیم و می در ساغر اندازیم

فلك را سقف بشكافيم و طرحی نو براندازيم

آیا استاندار دغدغه زباله دارد؟!

اعظم کردان

جمع آوری و دپوی زباله، همواره یکی از مشکلات جوامع بشری بوده است. در برخی از کشورها، این معضل به یک فرصت مناسب برای کسب درآمد تبدیل شد، به طوری که با ایجاد کارخانه های کمپوست و برگشت زباله به چرخه تولید و استقرار نیروگاه های زباله سوز، عنوان «طلای کثیف» را نصیب خود کرده است.

بر اساس آمارها، مردم ایران سالانه ۱۶ میلیون تن زباله تولید می کنند که این میزان، منجر به تولید ۵۰ هزار تن گاز گلخانه ای و ۱۰ میلیون متر مکعب شیرابه می شود.

گفته می شود، در استان مازندران، روزانه ۳۱۵۰ تن زباله در محدوده روستایی و ۱۷۰ تن در محدوده شهری تولید می شود که در ایام تعطیل، با ورود مسافران، حجم تولید زباله افزایش می یابد. مسافران؛ چند صباچی از فضای سرسبز و هوای پاک بهره می برند و با گذاشتن انبوهی از زباله، این استان را ترک می کنند. برخی از شهرهای غرب و مرC، بیش از سایر شهرستان های مازندران از این معضل رنج می برند.

در این میان، زباله های شهرستان ساری، بیش از ۶ سال، علی رغم مخالفت اهالی، در منطقه «پشت کوه» بخش چهاردانگه، دپو می شود که آسیب های زیست محیطی فراوانی به منطقه وارد آورده است.

حمل زباله به صورت روزانه از مسیری سرسبز و جنگلی، جاده کیاسر به سمتان را تبدیل به مکانی با بوی زباله کرده و به دلیل ریزش شیرابه از ماشین های حمل زباله، منجر به لغزنده شدن جاده نیز شده است و در این میان، زمزمه هایی از دپوی زباله های بیمارستانی نیز در این منطقه به گوش می رسد.

هر چند در دوره های گذشته، مسئولان؛ ایجاد کارخانه کمپوست و زباله سوز را تنها راه برون رفت از مشکل زباله این منطقه عنوان کرده اند ولی با گذشت بیش از ۶ سال، تاکنون اقدام موثری در این زمینه صورت نگرفته است.

مشکل دفع زباله داریم نه حمل زباله!

با توجه به اهمیت موضوع زباله در مازندران، استاندار جدید این استان، در نخستین نشست مطبوعاتی خود، در بخش اول سخنان خود؛ اشاره ای به بحث زباله نکرد! در حالی که در گوشه ای از برنامه های خود در زمینه گردشگری، کشاورزی، شهرک های صنعتی، چگونگی فعال نمودن تعاونی های راکد، ساماندهی سواحل دریا، افزایش میزان صادرات، برنامه های بودجه ای، ایجاد شرکت های سرمایه گذاری، جلب و جذب سرمایه گذار در استان، طرح زهکشی اراضی کشاورزی، پروژه های مهم آبی استان، مانند؛ سد هراز و ده ها موضوع دیگر اشاره ای ولو جزئی داشت اما حرفی حتی مختصر از زباله به میان نیامد، تا این که یکی از خبرنگاران، سوالی با موضوع زباله مطرح کرد که پاسخ استاندار به این سوال جالب و قابل توجه است!

ربیع فلاح جلودار، یادآور شد: «برای زباله ۱۰ جلسه گذاشتیم و از همه مناطق، از جمله؛ نوشهر، ساری، قائم شهر، بابل و آمل بازدید کردم». وی گفت: «در این جلسات مقرر کردیم، تا طی یک هفته، فرمانداران هر شهرستان ها، برنامه های خود را ارایه دهند و در غیر این صورت با آن ها برخورد می کنیم. در آن جلسه همه فرمانداران برنامه های خود را بیان کردند.»

وی ادامه داد: «به دلیل حساسیت این کار، تلاش کردیم ابتدا در سطح کلیه شهرها، روستاها و راه های مواصلاتی، زباله ای دیده نشود. در شهرستان ها؛ فرمانداران به عنوان مسئولان امور جمع آوری و پاکسازی زباله ها، انتخاب شدند تا پیگیر این امور شوند.»

استاندار مازندران؛ جمع آوری و پاکسازی زباله را در اولویت قرار داد و در خصوص ایجاد کارخانه کمپوست اشاره ای نکرد!

نکته ای که در این میان فراموش شده این است که دغدغه اصلی استان، جمع آوری زباله نیست بلکه دفع زباله است که استاندار به آن اشاره ای به آن نداشت!

از استاندار مازندران که هدف از حضورش را توسعه همه جانبه استان بیان داشت، انتظار می رود، امحا، تهیه کمپوست و بازیافت زباله را نیز در اولویت برنامه های کاری خود قرار دهد و رفع مشکل دپوی زباله، به ویژه در منطقه چهاردانگه ساری را به نام خود به ثبت برساند.



گفتگو با فرامرز نقیبی عضو شورای شهر ساری

سیاست ما در استان، مثل ورزش اول ماست!

اشاره: از آخرین گفتگویم با فرامرز نقیبی پنج سالی می‌گذرد؛ او آنقدر طی این سالها تغییر کرده که به جرات، می‌توانم بگویم وقتی در یکی از واپسین روزهای ماه آریز به دیدنش رفتم، علی‌رغم تغییر نامحسوس در چهره، اگر خصلت مهم و پررنگ مردم داری اش نبود، تقریباً او را به لحاظ رفتاری نمی‌شناختم؛ فرامرز نقیبی بسیار پخته‌تر و جا افتاده‌تر از قبل است. دیگر از آن برافروختن‌ها خبری نیست. مثل گذشته؛ خوش مشرب و مردم‌دار است؛ برگ برنده‌ای که نگذاشت در پیچ و خم روزگار و نادوستی‌ها بشکند و همچنان محبوب اول ساروی‌ها باشد. این، تنها حرف من نیست؛ ۲۳ هزار نفری که اسم او را در صندوق‌ها انداختند تا جوانی که در جوانی گرد پیری به چهره‌اش نشسته، نماینده‌اشان در پارلمان محلی باشد، می‌گویند. نقیبی که آذر امسال ۴۲ سالش تمام شد، متولد یکی از روستاهای اطراف ساری است. مهندس عمران و مدیر یک شرکت راه‌سازی بود که عضو و بعد رییس شورای شهر ساری و رییس شورای استان شد. اکنون علاوه بر فوق لیسانس مدیریت شهری، در مقطع کارشناسی ارشد مدیریت استراتژیک تحصیل می‌کند. خانواده دوست، خوش لباس و اهل تعامل است. و گاهی ادبیات متفاوتش در جلسات علنی شورا، سوژه دست خبرنگاران می‌دهد. گفتگو با او که گوش‌های شکسته‌اش گواهی می‌دهد بیشتر از ۱۵ سال کشتی گرفته و چم و خم این ورزش اول ما را به خوبی می‌داند؛ در ادامه می‌خوانید.

آقای مهندس، آیا اعلام شد که دلیل انتخاب نشدن شما به عنوان معاون عمرانی استاندار، چه بود؟
نه، دلیل را نگفتند.

شما از این اتفاق و انتخاب شخص دیگر برای این سمت، راضی هستید؟

احتمالاً یا به صلاح استان نبود یا به صلاح من. در مجموع نظرات بزرگان وزارت کشور و مسئولان استان این بود که دوست دیگری در این مسئولیت قرار بگیرد. این اتفاقی است که برای استان افتاد و آقای نیان هم از دوستان خوب من است و ما هم در خدمت هستیم. فکر نمی‌کنم فقط متعلق به شهر ساری هستیم؛ من مازندرانی‌ام و هر چه که در توان دارم و تا جایی که بتوانم به مجموعه استانداری کمک کنم، دریغ

برای من لذت بخش‌ترین کار، فعالیت در شورا و ارتباط با مردم است. دوست ندارم که دیگر بازیچه دیگران شوم. می‌خواهم در همین مسئولیت باشم و به مردم خدمت کنم. می‌گویند که: نقیبی در سیاست، بازی می‌خورد. نظر شما چیست؟

ببیند؛ قبل از ورودم به جریان شورا، مهندس عمران بودم و در بخش راه و شهرسازی کار می‌کردم. هنوز هم می‌گویم؛ سیاسی نیستم. به قول یکی از دوستان؛ سیاست مدار نبودم! من صداقت مدارم و مطمئن بودم تا وقتی در جریان سیاسی با صداقت جلو بروم، بازی می‌خورم! در واقع، من این را بازی خوردن نمی‌دانم؛ این ناجوانمردی بعضی از دوستانم است. قبول و عادت کردم و سعی می‌کنم که همیشه به قول حاج آقا بهروش که خدا رحمتش کند، کسی را بازی ندهم ولی هرکسی که بازی ام دهد، بازی می‌خورم!

می‌خواهیم کمی راحت‌تر صحبت کنیم. در سال‌های اخیر، با پدیده‌ای به اسم تخریب شخصیت و در واقع ترور شخصیت افراد در بازی‌های سیاسی مواجه بودیم که شما نیز در سال گذشته و در آستانه انتخابات شورا از آن در امان نبودید. به نظر تان این مساله از چه چیزی نشأت می‌گیرد و چه عاملی باعث رشد آن می‌شود؟

این؛ یکی از مشکلاتی است که در کشور وجود دارد و در مازندران و بخصوص شهر ساری برجسته‌تر است. به نظرم؛ ریشه این مساله از آن جاست که ما نمی‌توانیم بزرگ شدن کس دیگر را ببینیم. مثلاً؛ در ساری می‌گفتند؛ نمی‌توانیم استاندار ساروی پیدا کنیم! چرا؟ چون ما نگذاشتیم در ساری کسی رشد کند. «ما» که می‌گویم از «من» تا «همه» را شامل می‌شود.

میدان دار خوبی نداشتیم تا میان داری کند و همان طور که می‌بینیم، در ساری؛ نیروهایی که واقعاً توانمند هستند، وقتی از ساری خارج می‌شوند، معمولاً در جایگاه خوبی قرار می‌گیرند و خیلی هم موفق هستند.

سیاست ما در استان، مثل ورزش اول ماست. ما فقط در کشتی موفق هستیم چون بلیدم خوب پای هم را بگیریم! در کارهای سیاسی هم پای هم را می‌گیریم و دست هم را نمی‌گیریم. عشوری؛ زمانی که مدیر کل اداره راه و شهرسازی بود، به عنوان پیمانکار در راه‌سازی با او کار می‌کردم. هنوز شاهد نبودم که مدیر کلی به توانمندی او بیاید. آیا نمی‌شد با حمایت از عشوری، حسین زادگان و امثال آنها، امروز به عنوان معاون استاندار انتخاب شوند؟ آیا نمی‌شود از عبوری که امروز به عنوان شهردار کار می‌کند، و جوانان توانمندی مثل او برای آینده شهر نیروسازی کرد؟

نکرده و از این انتخاب خوشحالم و نگرانی ندارم. به نظر شما توانایی لازم در نیان وجود دارد؟

به هر صورت، وزارت کشور حتماً توانایی‌هایی در آقای نیان دیده که وی را به عنوان معاون استاندار انتخاب کرده است. امیدوارم که ایشان در این جایگاه موفق باشند و انتظارات مردم استان برآورده شود.

این طور عنوان می‌شود که از شما و آقای عشوری در این باره حمایت لازم نشده است، نظر شما چیست؟
ببیند، من دوست داشتم که این اتفاق بیفتد؛ حالا چون عادت کردم، هر جا کم می‌آوریم، می‌گویم؛ خیر مان در این بود!

ما عادت داریم، کمبودهایمان را به حساب مصلحت بگذاریم. عشوری؛ هم نیرویی توانمند بود و هم انتظار می‌رفت که پس از انتخاب دکتر روحانی، از جریان اصلاحات، بیشتر در مقامات استانی استفاده شود که این اتفاق تاکنون نیفتاد.

حتماً بزرگان مصلحت ندیدند که این اتفاق میسر نشد و از مجموعه معاونین، دو نفر باز نشتند و دو نفر منتسب به جریان اصولگرایی بودند. فکر می‌کنم تنها فرد از جریان اصلاحات، در مجموعه استانداری، اسماعیل یونسی است و از انتخاب ایشان خوشحال شدیم. از انتخاب دیگران هم ناراحت نیستیم و انتظار داریم که همه مجموعه اصلاحات با جناب فلاح همکاری کنند تا اتفاقات خوبی در استان بیافتد و افسوس نخوریم. چرا که در غیر این صورت، اگر فردا آقای فلاح موفق نشوند؛ مسئله، چوب لای چرخ گذاشتن، محسوب می‌شود. بارها گفته ایم که ۳۵ سال از انقلاب گذشت ولی اتفاقی شایسته برای توسعه استان نیافتاد. می‌خواهیم نگاه به مجموعه را عوض و کمک کنیم تا انشا... شاهد اتفاقات خوب در استان باشیم.

یعنی؛ اگر به شما پیشنهاد مسئولیت بدهند قبول نمی‌کنید؟
دیگر قرار شد که بنشینیم؛ در شورا کار کنم و برای من هم مهم نیست که پیشنهاد بدهند یا نه!

واقعاتان نمی‌خواهد دولتی شوید؟ اگر مثلاً؛ هنوز رییس شورای شهر ساری بودید، وسوسه نمی‌شدید بروید استانداری؟

عادت کردیم، هر جا کم می‌آوریم، می‌گوییم؛ خیرمان در این بود! ما عادت داریم، کمبودهایمان را به حساب مصلحت بگذاریم.



یک شهردار امسال برای پانزدهمین سال شهردار شده است. ولی در ساری ظرف ۱۵ سال شاهد تغییر چند شهردار بودیم. ما با تثبیت مدیریت می توانیم شهر و استان مان را بسازیم. البته هر فردی نه؛ افراد توانمند و با برنامه.

علی رغم این مسایل، شما در انتخابات شورا، بیشترین رای را آوردید.

من شش سال در شورا کار کردم و سعی داشتم در برخورد با مردم، احترام آن ها را داشته باشم، چون وظیفه ام بود. اگر کاری هم برای مردم انجام دادم بی ریا بود. همیشه به دوستان یادآوری می کردم که ما باید انتقادهایی که به شورا می شود را درست بدانیم و در آزمون انتخابات، مشخص می شود؛ کجای اعتماد مردم قرار داریم. چون آن ها به ما امتیاز می دهند.

در واقع می گوئید: مردم داری، شرط موفقیت تان بود؟
ظاهراً همین طور است. زمانی که پس از طی یک دوره چهار ساله یا شش ساله عضویت در شورا، اگر می خواهی بدانی که در کار خودت موفق بوده ای یا نه، با میزان رای که مردم می دهند، متوجه موفقیت در کارت می شوی.

من دور اول با ۱۲ هزار رای انتخاب شدم و دور دوم با ۲۳ هزار رای و این ۱۱ هزار رای اختلاف، نشان دهنده موفقیت در کارم است. البته از نظر خودم زیاد این طور نبوده است.

برگردیم به پاسخ قبلی تان. معتقدید؛ یکی از دلایل عقب ماندگی استان، عدم ثبات مدیریت است. دیگر چه مواردی را می توانید به آن اضافه کنید؟

عدم وحدت، هماهنگی و یکپارچگی میان مسئولان شهری و استانی. گاهی اوقات، پول تنها راه حل مشکلات نیست و با همدلی و همفکری، راحت تر می توان مشکلات استان را حل کرد. معتقدم؛ همه مان می دانیم مشکل کجاست اما نمی خواهیم از مواضع غلط خودمان کوتاه بیاییم.

آیا از عملکرد عبوری راضی هستید؟

عبوری در دو دوره شورای سوم و چهارم، از من رای موافق گرفت. ولی اگر زمانی احساس کنیم که کوتاهی می کند، حتماً انتقاد می کنیم. در حال حاضر با توجه به مشکلات کشور، شهرداری ساری در وضعیت خوبی به سر می برد اما انتظار داریم که عبوری؛ مانند سال اول کاری خود، با انرژی و توانمند کار کند.

عبوری نباید از میزان رای که اعضای شورا به او دادند، دلزده شود. چون در حال حاضر، تمام اعضای شورا، آن طور که خود می گویند، دوست دارند که به شهرداری کمک کنند. چرا که موفقیت شهرداری ساری و رضایت مردم از اقدامات آن، سبب رضایت مندی نسبت به شورای شهر نیز می شود و اگر عبوری؛ خوب کار نکند، ما نیز جوابی برای مردم نداریم. در دور اول، چه طور به انتخاب عبوری که سابقه ای در

این جریان سازی و حاشیه درست کردن همه را دلزده می کند؛ دشمنان دوست نما که باید به دین داری آنها شک کرد که سعی در تخریب افراد، با این مسائل می کنند. مردم ما اعتقادات مذهبی دارند؛ برای همین از راه تهمت های اخلاقی وارد می شوند، چرا؟ مثلاً؛ ممکن است محبوبیت نقیبی باعث حضور او در عرصه انتخابات مجلس شود. اگر نبود حمایت های آیت ... طبرسی و مهندس طاهایی شاید اتفاقات دیگری برای من رخ می داد. شایعات ممکن است درباره بعضی از افرادی که می خواهند مسئولیتی به عهده بگیرند ساخته شود، ولی مردم آگاه هستند و همیشه راه درست را پیدا می کنند. در این میان نیز دیدید که علی رغم تمامی شایعاتی که درباره من به وجود آمد، با توکل به خدا و دعای همسرم که ۱۵ سال در بستر بیماری است، توانستم اعتماد دوباره مردم را بدست آوردم. دست تک تک مردم ساری را می بوسم که با بزرگواری، توجهی به جنجال ها نکردند و باز هم به من رای دادند و به این طریق، از من اعاده حیثیت شد. به نظر تان؛ این مسائل حاشیه ای، در جامعه و نگاه مردم چه تاثیری می گذارد؟

مردم ما خیلی بیشتر از آن چه که فکر کنیم، قانع و بزرگواریند. همان طور که دیدید، در سال جاری مردم مازندران با چه شور و هیجانی در انتخابات شرکت کردند. تا جایی که دکتر روحانی رییس جمهور ایران گفت: «ساری، شهر من است». همت ساری ها در انتخابات دیده شد. ما سرمایه عظیمی به نام مردم داریم که از آن ها برای پیشرفت استان استفاده نمی کنیم. چرا همچنان می گوئیم که ساری محروم است؟ مگر چند نفر برای این شهر تصمیم می گیرند؟ مگر جز دو نماینده، سیزده عضو شورا و یک شهردار و نماینده ولی فقیه که مجموعاً شانزده، هفده نفر هستند چه کسی برای ساری تصمیم می گیرد؟ اگر این ۱۷ نفر با هم باشند و متحد شوند کار پیش نمی رود؟ باور کنید اگر دو نماینده مادر مجلس با هم بودند آقای عبوری معاون استاندار می شد. چون یکی از این طرف می کشد یکی از طرف دیگر. من ممنونم از ۱۰ نماینده دیگر استان که در این باره، اتفاق نظر داشتند تا یکی از نیروهای توانمند ساری مسئولیت بگیرد، اما دو نماینده ساری همراهی کافی نداشتند.

همین اتفاق موجب می شود که طی ۳۵ سال شاهد حضور ۲۱ استاندار در مازندران باشیم. عدم ثبات مدیریت در ساری و استان خیلی زیاد است. به طور مثال؛ در اصفهان،

به قول یکی از دوستان؛ سیاست مدار نبودم! من صداقت مدارم و مطمئن بودم، تا وقتی در جریان سیاسی با صداقت جلو بروم، بازی می خورم!

شهرداری نداشت، رسیدید؟

در دوره اول؛ پس از این که اعضای شورای شهر به نتیجه رسیدند که ادامه کار حجازی ممکن نیست، عبوری به واسطه یکی، دو نفر از اعضا شورا؛ به ما معرفی شد. در آن روز، به دلیل این که شناختی از توانایی های عبوری نداشتیم، از جمله مخالفان انتخاب او به عنوان شهردار بودم و به نظر، فردی مانند مجید حسین زادگان، دارای توانایی بیشتری برای شهرداری ساری بود.

پس از پیشنهاد اعضای شورا، در چند جلسه با عبوری نشستیم و صحبت کردیم و زمانی که متوجه شدم، اکثریت اعضا موافق انتخاب عبوری هستند، من نیز اعلام موافقت کردم. پس از آن، در یک سالی که از دوره سوم شورای شهر مانده بود، شاهد عملکرد خوب عبوری در شهرداری ساری و رضایت مردم بودیم. ما هم راضی بودیم و از رای دادن به عبوری پشیمان نشدم. همان رضایت از عملکرد عبوری، باعث شد تا در دوره دوم، علی رغم این که می توانستم به عنوان رییس شورای شهر یا استان فعالیت کنم، این موقعیت ها را از دست دادم ولی به عبوری رای دادم چون احساس کردم اگر به او فرصت دوباره داده شود، می تواند شهر را بسازد. عبوری هم؛ همان طور که گفته بود؛ «تا زمانی که شورا مرا بخواهد، می مانم»، ماند. شاید گاهی اوقات انتقادات تندتری هم از شهرداری داشته باشیم ولی به هر حال، حرف خود را می زنیم و با رابطه ای دوستانه، سعی در حل مشکلات شهر داریم.

استیضاح حجازی، عواقبی هم برای شما داشت؟

حجازی دوست خوب من بود و الان هم هست. شاید الان رابطه کاری با هم نداشته باشیم ولی بیرون از فضای کاری، با هم دوستیم و هیچ مشکلی با حجازی ندارم. ولی به هر حال، وقتی مدیری استیضاح می شود، ناراحتی هایی به وجود می آید. حجازی هم فرد ریشه داری بود و در زمان انتخابات، دوستانداران اش به من رای ندادند. متأسفانه در سیستم شهری و استانی ما، این قانون حاکم است؛ تا زمانی که مسئولیت داری، همه دور و بر تو هستند و به محض از دست دادن جایگاه، افراد هم از تو دور می شوند و ممکن است در نقطه مقابل تو هم قرار گیرند. ما هم به این وضعیت عادت کرده ایم و سعی می کنیم در مسیر این جریانات، با صبر و حوصله به نتیجه خوب برسیم.

یکی از اعضای سابق شورای شهر، در حال حاضر نماینده مجلس است، چقدر از عملکرد وی راضی هستید؟

من و مهندس دامادی، چهار سال در شورای شهر؛ در یک اتاق با هم کار می کردیم. او جوانی پر انرژی است که می تواند سال های زیادی به عنوان یک مدیر در شهر، استان و کشور فعالیت کند ولی لازم است تعامل بیشتری با همه داشته باشد. هنر یک مدیر خوب، این است که بتواند با سلاقی مختلف کار کند. درباره من هم ممکن است انتقادهای بسیاری شود. وقتی که لازم است، دفاع می کنیم و زمانی هم که باید، سکوت می کنیم. لازم است که این ظرفیت در دامادی ایجاد شود. ای کاش این فرهنگ، در شهر ساری جا بیافتد که ضعف های خود را به یکدیگر بگوئیم و خوبی ها را به رسانه ها.

به نظرم؛ یکی از مشکلاتی است که در کشور وجود دارد و در مازندران و ساری برجسته تر است، این مساله است که ما نمی توانیم بزرگ شدن کس دیگر را ببینیم.





شما مدرک فوق لیسانس تان را گرفتید؛ حالا می توانیم دور بعد، منتظر حضور شما در عرصه انتخابات مجلس شورای اسلامی باشیم؟

من سال قبل فوق لیسانس مدیریت شهری را گرفتم و در حال حاضر نیز در ترم دوم رشته مدیریت استراتژیک دانشگاه علوم و تحقیقات گرگان مشغول تحصیل هستم تا مدیریت علمی را فرا بگیرم. همه چیز بستگی به زمان و موقعیت دارد. باید ذائقه مردم را ببینیم؛ هر آن چه که مردم بخواهند، به آن عمل می کنیم.

نظرتان درباره ۱۳ نفره شدن شورا چیست؟ آیا ساری ظرفیت این تعداد عضو را دارد؟

در کل کشور، میزان رضایت از افزایش تعداد اعضای شورا وجود نداشت و ۳۱ استان، همه مخالف این اتفاق بودند ولی متأسفانه مجلس به آن توجه نکرد. هنوز کار شورای در کشور به خوبی جا نیفتاده است تا تعداد افراد را افزایش دهیم. این امر، موجب افزایش سلیقه های مختلف می شود و کار کردن را مشکل می کند ولی زمانی که به صورت قانون، در آمد ما نیز ناگزیر پذیرفتیم و باید به آن عادت کنیم.

درباره دو دستگی بین اعضای شورا، چه نظری دارید؟ معتقدید وجود ندارد؟

شورای ساری، ابتدای کار، کمی چالش داشت اما امروز شاهد وضعیت بهتری هستیم. به نظرم؛ اوضاع در حال بهتر شدن است. در ابتدا شاید کمی بخاطر حاشیه سازی ها روابط، چندان خوب نبود.

بنابراین معتقدید؛ آن دو دستگی از بین رفته است؟ کمرنگ شده؛ امیدواریم بی رنگ شود.

وقتی به خودتان رجوع می کنید، کار در شورا را واقعاً دوست دارید؟

کار در شورا، حمالی و نوکری مردم، عبادت است. زمانی که هدف از فعالیت در شورا، کارکردن برای مردم باشد، لذت بخش است. شش سال، هر روز از ساعت ۶ صبح از خانه بیرون می آمدم و ۱۰ شب برمی گشتم ولی خسته نمی شدم. تنها چیزی که انسان را خسته می کند، حاشیه ها است. پیش از این که وارد شورا شوم، پیمانکار راه و شهر سازی بودم و شاید هشت برابر الان، درآمد داشتیم. با توجه به این که در شورای جدید، کارم کمتر شده است، گاهی احساس خلا می کنم.

یکی از ایراداتی که به شما وارد می شود، ادبیات تان در شورا است! مثلاً؛ «چشم شان کور، باید کار کنند.» را استفاده می کنید. قصد ندارید ادبیات خود را تغییر دهید؟

حق با شماست. گاهی اوقات فضا در شورا طوری است که ما مجبور به استفاده از این کلمات می شویم. دو سه باری از این ادبیات استفاده کردم که معتقدم باید آن را اصلاح کنم. اما عقیده دارم؛ تا زمانی که مدیری وظیفه ای را بر دوش دارد، حتماً باید به آن عمل کند.

صادقانه می گوید که از زمان ورودتان به شورا، از طرف شما چند نفر وارد شهرداری ساری و سازمان های تابعه شدند؟

خیلی ها! زمانی که شهرداری به چند منطقه تقسیم و سازمان های مختلف تأسیس شده بود و نیاز به نیروی جدید داشت، بیشتر از ۱۰۰ نفر معرفی کردم که الان بیشتر آن ها نیروی شرکتی و کارگری هستند. در مجموع، چهار نفر از اقوام من هم وارد شهرداری شدند.

واقعا این افراد متخصص و توانمند و به عبارتی؛ شایسته بودند؟

در اوایل فعالیت دوره سوم شورا، بودجه شهرداری ۱۶۰ میلیارد ریال بود که این رقم به هزار میلیارد ریال افزایش یافت. بازگشایی کمربندی شمالی که به عهده شهرداری بود را بردوش دولت گذاشتیم و بازگشایی نتیجه داد. شهرداری را دو منطقه کردیم. البته شهرداری ساری ظرفیت سه منطقه را نداشت اما با اصرار از آقای نجار، اجازه تأسیس منطقه سوم شهرداری را گرفتیم تا ارائه خدمات به شهروندان مطلوب شود. خدمات آتش نشانی را در مناطق مختلف با تأسیس ایستگاه، گسترش دادیم. تکمیل پل میدان ولیعصر، آزادسازی امامزاده یحیی که در دوره شورای سوم، قسمتی در زمان مهندس حجازی و بخشی در دوره مهندس عبوری، انجام شد. احداث سد لاسیتیکی، نیز ایجاد کمربندی شمالی را از میدان ولیعصر تا مسکنده، پیگیری کردیم. می شد بهتر کار کرد؛ اگر همدمی مسئولان شهری و نمایندگان بیشتر باشد، شاهد پیشرفت بیشتر ساری خواهیم بود. نمایندگان هم ترسند که اگر این ها خوب کار کنند فردا رقیب ما در انتخابات می شوند. والله اگر رقابت تنگ تر باشد افراد آب دیده تر و قوی تر می شوند و بهتر می توانند کار کنند. این فرهنگ غلط باید از ساری برچیده شود. به خدا اگر نمایندگان موفق باشند، من دلم نمی خواهد وارد رقابت انتخابات مجلس شوم.

اولویت تان در این دوره چیست؟

تکمیل کمربندی و احداث شهر بازی. اگر شهر بازی و مجتمع آبی در ساری داشته باشیم، مردم هم مکانی برای تفریح پیدا می کنند. ایجاد باغ ایرانی در محل پادگان هم یکی دیگر از آنهاست.

ساخت کارخانه زباله سوز چطور؟

این کار هم در حال انجام است؛ در قسط اول، مبلغ ۱۴۰ میلیارد ریال به طرف قرارداد که شرکت چینی است، پرداختیم و ۱۷۰ میلیارد ریال قسط دوم هم آماده است. تنها محیط زیست، کمی سخت گیری می کند که با توجه به این که احداث کارخانه، در دوره معاون رییس جمهور سابق سازمان حفاظت محیط زیست آغاز شد، در حال پیگیری هستیم تا مشمول قانون جدید نشود و فکر می کنم تا دو سال آینده، با شش ماه تاخیر، ساخت کارخانه به اتمام برسد.

آیا درست است که می گویند؛ نقیبی، انسان تهایی است؟ (سکوت) از چه نظر؟ سیاسی، کاری...؟

وقتی به خودتان رجوع می کنید، چه حسی دارید؟

ببینید؛ مثلاً در همین موضوع معاونت عمرانی، سراغ کسی نرفتم؛ چرا که فکر می کردم اگر لایق هستم به جایی که باید، می رسم. در مسائلی هم که برایم اتفاق افتاد؛ علی اکبر طاهایی تنها کسی بود که می توانستم با او درد دل کنم. این رابطه هنوز برقرار است.

به مشکلاتی که برایم پیش می آید، عادت کرده ام و از طرفی؛ دوست ندارم از کسی چیزی بخواهم و سعی می کنم مشکلات خودم را به تنهایی حل کنم. شاید از این منظر، آدم تنهایی باشم.

دلم می خواهم اینجا به شما بگویم؛ که مدیون رسانه ها هستم، واقعا خبرنگاران بدون توقع، از ما حمایت می کنند. از این بابت از شماها متشکرم. در حالی مشکلات ما و مردم را پیگیری می کنند، که خودشان دغدغه های زیادی دارند.

وابستگیان خودم، واقعا توانمند بودند و انصافاً در شهرداری کار کردند. نمونه اش برادر خانم من است که در ستاد سد معبر، مثل یک کارگر، زحمت کشید. بقیه افراد را واقعاً نمی دانم چون از همه ی آنها، شناخت کافی نداشتم و به واسطه شناخت از نوع تحصیلات، معرفی شدند.

به نظر شما، سودای ورود به شورای شهر، از کجا نشأت می گیرد؟

چند دلیل وجود دارد؛ یکی این که خودشان را مطرح می کنند و در کنار خدمت به مردم، قدرت، توانمندی و ارتباط خوبی هم با مدیران برقرار می کنند. بعضی ها هم بیکار هستند و با خود می گویند، حداقل چهار سال در شورا کار می کنیم و تجربه به دست می آوریم. من خودم اوایل انتخابات احساس می کردم که دیگر نباید به شورا بیایم ولی دوری از مردم باعث به وجود آمدن احساس کمبود در من می شد. امسال هم دیدید که ۱۵۶ نفر کاندید شدند و میلیاردها تومان هزینه کردند. به نظرم، باید قوانینی در دستور کار قرار بگیرد تا افرادی که عضو شورای شهر می شوند، دارای مدرک فوق لیسانس و بیکار باشند تا وقت رسیدگی به مشکلات شهر را داشته باشند.

یکی از مسائلی که در این دوره انتخابات شورا، سر و صدا به پا کرد، خرید و فروش رای بود. عده ای معتقدند؛ شما یکی از آغاز کنندگان این موضوع در دوره سوم بودید. این طور بود؟

به نظرم؛ رای حکم ناموس انسان را دارد. مگر آدم ناموس خودش را می فروشد؟ من در محضر خدا شهادت می دهم که ریالی در انتخابات، پول برای خرید رای ندادم. در دور قبل، با ۲۹ میلیون و امسال با ۴۷ میلیون تومان، تبلیغات انتخابات را انجام دادم.

در دوره حضور شما در شورای سوم، اگر بخواهید به یکی از برجسته ترین اقداماتی که در ساری انجام شد، اشاره کنید، کدام است؟

نداشتن ثبات مدیریت، عدم وحدت، هماهنگی و یکپارچگی میان مسئولان شهری و استانی. گاهی اوقات، پول تنها راه حل مشکلات نیست و با همدلی و همفکری، راحت تر می توان مشکلات استان را حل کرد.



ستیز بر سر پست!

احسان شریعت

آن چه در این یادداشت بدان پرداخته می شود، پدیده ای است که همواره محیط های سیاسی در هر زمان و مکان و هر جغرافیا و فرهنگی کم و بیش با آن دست به گریبان هستند اما در برخی مناطق و فرهنگ های سیاسی، با شدت بیشتر و در برخی کمتر. در زمان هایی طولانی تر و گاهی کوتاه تر. این پدیده ی سیاسی که به نظر می رسد ریشه در مبانی فرهنگی مردمان هر دیار دارد، و رقابت و شاید گاهی ستیز بر سر دست یابی به مناصب و پست های سیاسی و اجرایی است.

رقابت برای رسیدن به پست های سیاسی و اجرایی یک امر معمول در فضای مدیریتی در هر کشور است. همواره افرادی که احساس می کنند شایستگی و لیاقت به دست گرفتن پستی را دارند وارد جریان رقابت می شوند و از طرق مختلف سعی می کنند تا بر روند انتصابات تأثیر گذارنده و خود را رأس امور مدیریتی قرار دهند. عوامل گوناگونی در این رقابت ها بر روند انتصاب ها تأثیر می نهد؛ شایستگی و لیاقت فرد، تجربه، علم و آگاهی از مدیریت و امور مربوط، همراهی با جریان سیاسی حاکم، تعهد به برخی از اصول، آشنایی با مدیران رده بالا، قدرت نفوذ و دارا بودن منزلت اجتماعی و سیاسی قدرت اجماع و بسیج افکار عمومی، حوزه عمومی سیاسی، و موارد دیگر.

پرداختن به این پدیده در حوزه های سیاسی تا کنون بسیار انجام شده و می شود. اما آن چه می بایست گاه بدان پرداخت، نگاه از منظر مطالعه ی اجتماعی و فرهنگی به پدیده ستیز بر سر پست است. هنگامی که با روش مطالعه اجتماعی و فرهنگی به پدیده مذکور نگریسته شود، در ارتباط میان سطح جامعه و فرهنگ و نیز سطح امور سیاسی و اجرایی، نکات بسیاری مشخص خواهد شد و آن چه در فضای معمول سیاست اتفاق می افتد، چیزی است که با موارد فوق همساز می باشد، یعنی؛ به طور معمول مناسبات امور سیاسی و اجرایی در تعیین مدیران و انتصاب ها با توجه به مواردی اتفاق می افتد که همگان می دانند؛ از مردم عادی گرفته که سری در سیاست ندارند تا آنان که در عمیق ترین لایه های سیاسی و اداری نفوذ دارند. به طور مثال؛ هم یک شهروند عادی و هم یک فرد سیاسی می دانند که در انتصاب ها، عوامل متضادی هم چون شایستگی و یا شاید زد و بندهای پشت پرده نقش داشته باشد. به همین خاطر، ظاهر قضیه چیزی است که تقریباً همگان نگاه یکسانی بدان دارند. اما شاید کمتر کسی از این منظر به پدیده فوق نگریسته باشد که ستیز بر سر پست در میان مدیران یک عامل اجتماعی و فرهنگی است.

در ظاهر مدیران و افرادی که برای مدیریت و گرفتن پست ها تلاش می کنند، همواره با یکدیگر رقابت دارند و گاه این رقابت ها آن چنان شدید می شود که به ستیزه جویی می رسد. این چیزی است که در تمامی استان ها و یا شاید در کشورهای دیگر نیز وجود داشته باشد اما آن چه که از پدیده مذکور کمتر مورد توجه قرار می گیرد، بستری های فرهنگی تأثیر گذار بر این پدیده است. مسلماً رقابت برای دستیابی به پست ها و مناصب به عنوان یک پدیده سیاسی در ظاهر ارتباط کمی با زمینه های اجتماعی و فرهنگی دارد اما هنگامی که از دو منظر به موضوع نگریسته شود می توان ارتباط آن با زمینه های اجتماعی و فرهنگی را شناسایی کرد. به عنوان نمونه ما نذران را در این زمینه ها مورد بررسی قرار می دهیم:

اول) زمینه ی کنشی؛ از نظر کنش افراد درگیر در میدان رقابت، در حال حاضر در مازندران، بسیاری برای به دست آوردن مناصب تلاش می کنند. به طوری که شاید در هیچ مقطع تاریخ و محدوده جغرافیایی، تا این حد چنین نبوده است. از سویی؛ به لحاظ کیفی، کنش افراد درگیر، کیفیت خاصی دارد. به نحوی که افراد تا حد زیادی از کلیه امکانات بهره برده و اغلب آنان از تمامی جناح ها و طیف های سیاسی خواستار حمایت برای به دست آوردن مناصب می باشند.

از سوی دیگر کنش افراد تا حد زیادی به سوی فردگرایی سوق یافته است. یعنی افراد بیش از آن که به فکر مجموعه ای کاری یا طیف سیاسی خویش باشند به فکر جایگاه و منزلت سیاسی شخصی خویش می باشند. به طوری که اغلب این افراد، دارای اعتماد به نفس بالا در مورد پذیرش پست ها بوده و خود را شایسته ی به عهده گرفتن مدیریت امور اجرایی می دانند. این فردگرایی تا جایی پیش می رود که به طور مثال؛ اگر مدیری احساس کند معاونش بارقه هایی از فعالیت برای کنار زدن وی و به دست آوردن پست مدیریت را در سر دارد، علی رغم شایستگی معاون و نیاز سازمان به وی، بلافاصله او را عزل نموده و تنزل درجه داده تا از خطر احتمالی جلوگیری نماید.

دوم) زمینه ی ساختاری؛ از نظر ساختاری می توان علت را در گرایش انتخاباتی مردم مازندران به دولت جدید دانست؛ به طوری که میزان رأی مردم این استان به دولت اعتدال گرا - به نسبت - بسیار بیشتر از استان های دیگر بوده است. از این رو می توان حدس زد اولاً مردم استان و نیز افراد درگیر در میدان رقابت، بیشتر به اعتدال گرایی سیاسی مایلند و ثانیاً تعداد زیادی از افراد درگیر در میدان رقابت به دولت جدید گرایش داشته اند.

این گونه است که به دلیل ویژگی در برگیرنده بودن گرایش های سیاسی در دولت جدید، طیف های سیاسی گوناگونی می توانند خود را منتسب به این دولت بدانند. از این رو میزان افرادی که می توانند از لحاظ سیاسی با این

دولت کنار بیایند تقریباً بالاست. پس در مجموع می توان گفت؛ دو منظر کنشی و ساختاری، ریشه های اجتماعی و فرهنگی پدیده رقابت برای به دست آوردن پست ها می باشند؛ از این حیث، این دو منظر را می توان به عنوان متغیرهای مستقلی به حساب آورد که از جایی بیرون از میدان سیاست یعنی جهان اجتماعی بر می خیزند. این ها شاید بخشی از ریشه های اجتماعی و فرهنگی پدیده ی رقابت سیاسی است که در همه ی جوامع و قومیت ها (به ویژه حال حاضر مازندران) قابل مشاهده است.



نگاهی به همه فرمانداران و بخشداران پس از انقلاب شهرستان های ساری و میاندرود

ساری و میاندرود در انتظار فرمانداران و بخشداران جدید!

حسین برزگر ولیکچالی - روزنامه نگار و مدرس دانشگاه

با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید در انتخابات ۲۴ خرداد ۹۲، تغییرات مدیریتی در سطوح وزارت کشور آغاز شده است و استان مازندران اولین استانی بود که استاندار جدید خود را شناخت. در حال حاضر ریزنی ها و بررسی ها برای انتخاب فرمانداران و بخشداران در حال انجام است و سه ضلع دولت، مجلس و امام جمعه؛ در این انتخابات نقش تعیین کننده و اصلی را خواهند داشت.

بخشنامه ابلاغی وزارت کشور مبنی بر استفاده از بدنه نیروهای انسانی این وزارتخانه جهت تعیین فرمانداران و بخشداران جدید، شانس ارتقای کارشناسان شاغل در استانداری، فرمانداری و بخشداری را افزایش داده است. بنابراین دیر یا زود، آن بخش از فرمانداران و بخشداران که متعلق به وزارت کشور نیستند باید به دستگاه قبلی برگردند. از سویی درخواست و تقاضای اطلاع طلبان و اعتدال گرایان برای تغییر مدیریتی در سطح فرمانداران و بخشداران ساری و میاندرود بیشتر شده است و این انتظار را به عنوان یکی از مطالبات مردم در انتخابات ۲۴ خرداد ۹۲ می دانند. اگر چه احتمال ابقای برخی از این مدیران برای مدتی کوتاه یا حتی بلندمدت با توجه به اهرم های فشار و نزدیک کردن این افراد به کانون های تصمیم گیر، دور از دسترس نیست.

بخشداران پس از انقلاب شهرستان ساری

ردیف	نام بخشداری	تعداد روستا	سال تأسیس	نام بخشدار فعلی	بخشداران سابق
۱	مرکز (شهر ساری)	۱۲۱	—	رمضان رضایی راد (از سال ۱۳۷۰ تاکنون)	حسینعلی گلنکازدی، علی محمد صدیقی، عباسی، مریم، مرحوم سید مسیح سلیم بهرامی، صباغ سورگی، مرحوم قاضی چوپاری
۲	دودانگه (شهر فریم)	۵۶	۱۳۳۲	امیررضا بکران بهشت	عبدالمجید شریعتی نژاد (سرپرست)، فیض الله زاهدی امری، تقف الله عباسی، محمد علی نواری میهنی، حسینعلی گلنک، سید علی صافیان راستگر، علی اسلانی، مهدی معزالدین، مصطفی پور
۳	چهار دانگه (شهر کلباسر)	—	۱۳۹۱	اسماعیل امیر کلباسری	علی قزیری لشکری، علی بابایی زرناسی، سید هاشم ساداتی، جمال الدین کلانی، ایوب نصاری، فر چلوئی، گلر بخش امری، سید مسیح قاضی سلیمی، حسن نوکلده (سرپرست)، حسن درزی نژاد بابایی، زنده یاد سید مسیح سلیم بهرامی، علی افشار مهنوی
۴	کلانچال (شهر کلباسر)	۵۰	۱۳۸۲	نصرت الله زاهدی امری	سید محمد (سید) سلیم بهرامی، مرتضی ابراهیمی، احمد محمودی کلباسری
۵	روستای شمشیر فرج (بلد)	۲۵	۱۳۹۱	سوروس کرمانی فرج آبادی	—
۶	روستای خورشیدانگه	۴۵	۱۳۹۱	علی زوهی	—

فرمانداران پس از انقلاب ساری

فرمانداران قبلی: دکتر خسرو سعادت، جعفر لشکری آبدانشکی، مرتضی مردانهای گلپایگانی، سید اسماعیل شریفی، عباس رهی، مرحوم سید مسیح سلیم بهرامی، علی اسلانی، احمد (مجید) حسین زادگان، منصورعلی (محسن) زارعی کلباسی، سید عباس حسینی نژاد ساروی. فرماندار فعلی: جواد واحدی

بخشداران پس از انقلاب شهرستان میاندرود

ردیف	نام بخشداری	تعداد روستا	سال تأسیس	نام بخشدار	بخشداران سابق
۱	گهریان (بلد)	۲۲	۱۳۸۹	محمدابراهیم محمدابراهیم	محمد شوشانگه (سرپرست)
۲	مرکزی (شهرک)	۲۰	۱۳۸۹	علی غفور زیدی	محمد اسکندری
۳	بخش میاندرود سابق	۴۴	۱۳۹۹	عبدالله طیفی وختانی، علی مومنی اوسلی، سلیمان آقاسون مناهی، مرحوم سید نصرت الله سادات پور پاجامی، میر کریم رحیمی (سرپرست) - سید محمد نصرت الحسینی، میر شجاع ساداتی	—

شهرستان میاندرود، سال تأسیس: ۱۳۸۹

فرماندار فعلی: ذات ا... زارعی

فرماندار سابق: علی رجبی و ندچالی



ورشکستگی دست و پا می‌زنند؟ برآستی چه برنامه‌ای برای توسعه استان تدوین شده است؟ چرا مازندران بعنوان مهمترین استان ساحل ایرانی دریای خزر و نزدیکترین استان به بازار پررونق کشورهای آسیای میانه هنوز توانسته آنگونه که باید از این ظرفیت بالقوه بهره‌مند شود؟

چرا محصولات تولیدی استان بویژه فرآورده‌های بخش کشاورزی نظیر گل و گیاه، مرکبات و برنج که از لحاظ کیفیت در نوع خود بی‌نظیرند نتوانسته در بازارهای این کشورها جایگاهی بیابد؟ واقعا چرا مازندران نمی‌تواند از این همه ظرفیت و موقعیت ممتاز خود در زمینه‌های مختلف اقتصادی به درستی منتفع شود؟ خوشبختانه پس از سالها پیگیری بر نادرست بودن استراتژی ممنوعیت استقرار صنایع در استان تاکید شد و بدین صورت قانون غیر منطقی تعادل صنعت و محیط زیست ملغی اعلام گردید. با این وجود سوال اساسی این است که چه تدابیر حمایتی برای جبران عقب ماندگی ۳۰ ساله مازندران در زمینه فعالیت‌های صنعتی در دستور کار قرار گرفته است؟

به هرتقدیر، فارغ از هر رویکرد سیاسی و انگاره‌های جناحی تاکید می‌کنیم که روزهایی که یکی پس از دیگری سپری می‌شوند روزهای عمر ساکنان این خطه است که از ورای سیاست روزمره گی‌مسئولان به سختی هر چه تمامتر و در بدترین شرایط اقتصادی سپری می‌شود و انگار برای تحقق حداقل آرزوهای معقولانه مردم استان زمانی را نمی‌توان متصور بود. گویا ساکنان استان زرخیز مازندران بقول یکی از مسئولان همچنان باید چوب نجابت و صبوری خود را از یک سو و پنداشت‌های غلط مسئولان و برنامه‌ریزی‌های را بخورند که هنوز معتقدند مازندرانی‌ها نسبت به ساکنان سایر نقاط ایران روزگار خوبی را سپری می‌کنند. حقیقت غیر قابل انکار در این مقوله آن است که استان مازندران به هیچ‌رو شایسته و سزاوار روزگار اقتصادی این چنین ترازیک نیست و همگان بدرستی می‌دانند که مازندران در قیاس با استان‌های لم‌یزرع و برهوتی چون کرمان و یزد و سمنان که در پرتو لابی‌های سنگین نمایندگان و مدیران متنفذ خود همه ساله سهم بیشتری از بودجه را به خود اختصاص می‌دهند، توسعه نیافته‌تر و عقب‌مانده‌تر است و این همه را باید محصول نگاه تبعیض‌آمیز مسئولان و برنامه‌ریزان اقتصادی، سوء مدیریت‌های اعمال شده از گذشته تاکنون و مهمتر از همه محصول نجابت بی‌مثال مردم شریف استان دانست. در چنین شرایطی انتظار قاطبه مردم استان دولتمردان بویژه نمایندگان خود در خانه ملت آن است که عقب‌ماندگی استان مستعد مازندران را در پرتو سیاست‌های علمی و کارشناسی و با تخصیص اعتبارات ویژه جبران و خط پایان گسترش فقر و نابسامانی در این سرزمین رویایی را بدرستی ترسیم نمایند و تنها به عکس یادگاری با رئیس جمهور و وزراء اکتفا ننموده و در جهت استیفای مطالبات مشروع و معوق ساکنان این خطه اهتمام لازم را داشته باشند. امید است حقیقت به چشم بصیرت جلوه‌گر شود و ضمن پرهیز از هر گونه برخورد شعاری و بازی با احساسات شهروندان فهیم و نجیب مازندران، ظرفیت‌های عظیم اقتصادی در پرتو برنامه‌ریزی‌های دقیق و قابل حصول محقق شود، چرا که این حق مازندران است.

ظرفیت‌های طبیعی و اقتصادی مشابه مازندران برخوردارند و این در شرایطی است که همین کشورها جمعیتی چند برابر جمعیت مازندران را با بالاترین امکانات رفاهی و درآمد سرانه در خود جای داده‌اند. اما مازندران با همه جذابیت‌های اقلیمی و اقتصادی از تدارک زندگی و معیشت حداقل ۳ میلیون ساکن پرتلاش خود ناتوان است!

آقایان نماینده!

به راستی ریشه این همه نابسامانی در سرزمینی با مشخصات مازندران کدام است؟ آیا جز این است که استراتژی مشخص و برنامه‌ای مدون برای توسعه استان وجود ندارد؟ آیا جز این است که صنعت در مازندران، قربانی کشاورزی و کشاورزی هم بدلیل اعمال برخی سیاست‌های لجام‌گسیخته اقتصادی در سطح کلان می‌رود تا قربانی گردشگری شود؟ آیا در قاره اروپا که بسیاری از ممالک آن ویژگی‌های مشابه مازندران را دارا می‌باشند صنعت به دلیل مسائل زیست محیطی حذف شده است؟ آیا در اروپا، کشاورزی، صنعت و گردشگری در کنار هم وجود ندارد؟ آیا بزرگترین و مهم‌ترین کارخانه‌های تولید دارو، سموم دفع آفات، تاسیسات عظیم هسته‌ای، پالایشگاهی و پتروشیمی در همین کشورهای اروپایی وجود ندارد؟ آیا جز این است که کشورهای اروپایی از مقاصد عمده سفر جهانگردان و گردشگران جهان به شمار می‌روند به گونه‌ای که درآمد حاصل از صنعت توریسم در بسیاری از ممالک کوچک جهان چند برابر درآمد حاصل از فروش نفت و گاز ما می‌باشد؟ به گفته دبیرکل سازمان جهانی جهانگردی جاذبه‌های توریستی مازندران مانند معادن طلا هستند.

آقایان نماینده! مردم مازندران می‌خواهند بدانند جهت گیری اقتصادی استان به کدام سو می‌رود؟ اگر رویکرد توسعه اقتصادی بر محور کشاورزی استوار است پس چرا کشاورزی و کشاورزی در مازندران روند واپس‌گرایی را طی می‌کند و بقول معروف کشاورزان می‌کارند و دلان درو می‌کنند؟ اگر استراتژی توسعه استان بر محور گردشگری تمرکز یافته است پس چرا روند بهره‌وری از ظرفیت‌های گردشگری استان همانند انسانهای نخستین است؟ و خلاصه اگر توسعه صنعتی در دستور کار برنامه‌ریزان اقتصادی استان است. پس چرا ساکنان استان رویداد مبارکی را در این عرصه شاهد نیستند و مضافا اینکه همین واحدهای کم‌شمار و میکروسکوپی تولیدی و صنعتی استان نیز در ورطه

نمایندگان مردم استان مازندران که رکورد انتصاب مدیریت ارشد استان در دولت یازدهم را در کشور دارا می‌باشند در راستای استمرار این رکورد جالب، با پیشی گرفتن از نمایندگان سایر استان‌ها، به حضور رئیس دولت تدبیر و امید رسیدند تا پیگیر مطالبات مردم استان از دولت جدید باشند! با این وجود، اخبار منتشر شده حکایت از تداوم گفتمان همیشگی دیدارهای این چنینی داشت. گفتمانی که شاه بیت آن اینگونه است؛

که مازندران شهر ما یاد باد، همیشه برو بومش آباد باد اما آن چه که نگارنده را به پرداخت موضوع فوق راغب نمود، فقدان مصوباتی امید بخش و توسعه آفرین از این دیدار و یا دستوری عاجل از سوی رئیس دولت برای ایجاد تحولاتی بنیادین در سیمای فقرزده استان بود. انتظاری که علی‌رغم غیرعملیاتی بودن در شرایط کنونی، نه تنها در لایحه بودجه سال ۹۳ که حداقل در حرف و کلام هم محقق نشد!

آن چه مسلم است مازندران یکی از معدود استان‌هایی است که بدلیل برخورداری از ظرفیت‌های بالقوه طبیعی و انسانی، در زمره مستعدترین مناطق کشور در جهت نیل به اهداف توسعه قرار دارد. نگاهی گذرا به سیمای اقتصادی مازندران، به وضوح نشان می‌دهد که این استان علی‌رغم دارا بودن مجموعه‌ای از مولفه‌های موثر در فرایند توسعه، نظیر؛ آب فراوان، خاک حاصلخیز، نیروی انسانی مجرب و ارزان، دسترسی به شریان‌های ارتباطی ملی، منطقه‌ای و جهانی و پیش‌تاز بودن در تولید بسیاری از محصولات زراعی و دامی و علی‌رغم دارا بودن با شکوه‌ترین چشم‌اندازهای طبیعی و گردشگری، هنوز نتوانسته جایگاه واقعی خود را در اقتصاد کشور بازشناسد و کماکان با حرکت در مسیر توسعه نیافتگی روزگاری را سپری می‌کند که در آن شتاب فقر، بر آهنگ توسعه غلبه دارد.

تراژدی اقتصادی در مازندران به گونه‌ای است که هنوز وزن مشکلات و معضلات که محصول ناکارآمدی سیاست‌های مدیریتی از گذشته تاکنون است، بر وزن تولیدات، فزونی دارد و هیچ‌شاغلی از کشاورزی و دامدار و صیاد گرفته تا هتل‌دار و بازاری و کارمند از روزگار اقتصادی خود رضایت ندارد.

به اعتقاد کارشناسان، کشورهایی نظیر؛ هلند، دانمارک، بلژیک، لوکزامبورگ و بسیاری از ممالک توسعه یافته دیگر که امروزه تولیدات زراعی، دامی و صنعتی خود را به اقصی نقاط جهان از جمله کشورمان صادر می‌کنند، دقیقا از

جنبش های دانشجویی مرزبندی خود را با نظام سیاسی و ساخت قدرت مشخص کند

ساختار شکنی، قانون گریزی و غلبیدن در برخی از جریان های مرموز و مشکوک را نپذیرند. باید آسیب شناسی این بخش را در نظر داشته باشند و سه اصل مهم و اساسی انقلاب یعنی استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی را مانیفست عملکردشان در نظر بگیرند و به دولتمردان یادآوری کنند که برای تفاهم، آشتی ملی، توسعه پایدار، همبستگی و انسجام ملی به اجرای کامل و درست قانون اساسی نیاز داریم.

برزگر و لیک چالی اظهار کرد: همه کسانی که در این سرزمین زندگی می کنند و صاحب یک نظام ارزشی برآمده از بطن ملت شده اند، می توانند با وجود قانون اساسی، مشکلات خود را حل کنند و قدری از زخم های برجا مانده از حوادث غلیظ و شدید چند سال اخیر را که سبب تیرگی بین بخش هایی از جامعه و ساخت حکومت و قدرت شده است به نشاط و صمیمیت تبدیل کند تا فصل جدیدی از مناسبات دولت و ملت شکل بگیرد.

این فعال رسانه ای مازندران به حضور حدود ۲۵۰ هزار دانشجوی در مازندران اشاره کرد و گفت: در دوران دانشجویی علاوه بر تهذیب، تحصیل و پژوهش باید به فعالیت های سیاسی - اجتماعی هم روی آورد. قطعاً دانشجویان می توانند با ارائه مدلی از پیشرفت و توسعه و تدوین استراتژی مناسب توسعه به عنوان یک مشاور امین و علمی برای مدیران منطقه ای ظاهر شوند. امیدواریم که مقامات عالی استان، به ویژه مدیریت ارشد اجرایی مازندران از این ظرفیت دانشجویی استفاده کنند. انتظار می رود نخبگان دانشجویی را شناسایی و تقویت کنند و از توانایی آنان بهره بگیرند و در سیاستگذاری ها و برنامه ریزی ها دانشجویان را مشارکت دهند.

وی خاطر نشان کرد: دانشجویان به عنوان سرمایه بزرگ اجتماعی و انسانی قابل توجه هستند و در نگاه مردم مرجعیت علمی و اجتماعی دارند. بنابراین می توانند به تحقق توسعه و حاکمیت آرمان های نظام و مطلوب های دولت اعتدال کمک کنند. ایفای این نقش مستلزم به رسمیت شناختن دانشجویان است. نباید از دانشجویان بخواهیم فقط کارکرد آموزشی و پژوهشی داشته باشند. متأسفانه برخی، دانشگاه را آرام می خوانند. در حالی که آرامش باید همراه با پویایی باشد. زیرا بعضی از آرامش ها و سکوت ها قهرستانی هستند.

این مدرس دانشگاه با تأکید بر راه اندازی کرسی های آزاداندیشی و نشست های مختلف اجتماعی و سیاسی در دانشگاه ها افزود: به ویژه در مازندران که مسائل فرهنگی در شاخص های توسعه یافتگی برجسته است، باید از ظرفیت دانشجویان بهره برد. برگزاری مراسم روز دانشجو می تواند فاصله بین دانشجو و نظام سیاسی را در استان کاهش دهد تا دانشجویان بتوانند در روندها تحولات منطقه ای استان که سرفصل های تعیین شده در حوزه های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارد تأثیرگذار باشد.

وی با بیان این که دانشجو می تواند نقش یک دستیار ویژه برای مسئولان شهرستانی را داشته باشد، گفت: انتظار می رود فرمانداران و بخشداران یک بانک اطلاعاتی از دانشجویان نخبه تشکیل داده و آن ها را در جلسات برنامه ریزی شرکت دهند. دانشجو اگر اجازه ظهور قابلیت ها را پیدا کند قطعاً می تواند به فرآیند توسعه شتاب ببخشد. اما اگر با بی مهری، متوهم انگارانه به دانشجو نگاه شود، سرخورده خواهد شد و سرخوردگی جامعه دانشجویی، عقب افتادگی جامعه را در پی دارد.

بسیاری از تشکلهای دانشجویی به اعتبار سهیم شدن در قدرت، طی ادوار مختلف با قدرت و حاکمیت همناهی کردند. یک بخش از دانشجویان هم سیاست انتقاد را در پیش گرفتند و مشی اصلاحی را اتخاذ کردند. شاید نمونه برجسته این جنبش را در دفتر تحکیم وحدت ببینیم که در شکل گیری، تحت عنوان اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان پیرو خط امام (ره) با بدنه نظام همکاری داشتند اما به مرور دچار کارکرد نقش شدند و با توجه به انشعاباتی که در دفتر تحکیم وحدت بین اقلیت و اکثریت به وجود آمد، بخشی از اقلیت جنبش به سمت مدارا و همکاری با قدرت رفتند و برخی هم نقد قدرت را انتخاب کردند و هزینه هایی را پرداختند. قطعاً نظام سیاسی برای این که از موجودیت خود دفاع کند اجازه تحرک ساختار شکنانه نمی دهد.

وی افزود: دانشجو باید ابتدا فضای لازم را برای ظهور و بروز استعدادها پیدا کند تا بتواند از فضای موجود برای پویایی و نشاط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بهره گرفته و جامعه را با نشاط کند. کم تحرکی موجود به دلیل صدمات و آسیب هایی است که بخش هایی از قدرت و نظام سیاسی، به بدنه دانشجویی وارد کرد و منجر به رادیکالیزه و غلیظ شدن رابطه و نوعی مواجهه جنبش دانشجویی با قدرت حاکم شد.

روزنامه نگار و فعال سیاسی استان خاطر نشان کرد: در کشور ما جنبش های دانشجویی طی ۳ دوره حضوری فعال داشت. نخست، دوره تثبیت انقلاب بود که اکثریت جنبش دانشجویی با انقلاب همراه بودند. اما پس از جنگ و در دوران بازسازی سیاست های دولت وقت، از نظر اقتصادی و سیاسی، باعث بروز برخی انتقادات شد و جنبش ها عمدتاً به انتقاد از سیاست های حاکم پرداختند و در نهایت، در کنار آن، برخی از تشکلهای دانشجویی شکل گرفتند که هر کدام دارای الگوهای فکری جداگانه بودند. در دوره اصلاحات هم که فصل نشاط و شکوفایی سیاسی جامعه ایران بود، جنبش دانشجویی یک بار دیگر پیشتاز حرکت های اصلاحی و نوسازی جامعه شد. اما باز هم در این مسیر به دلیل تکثر و تنوع دیدگاه ها و مبانی فکری دانشجویان، دچار تعارض ها و مزاحمت هایی شدند و حرکت هایی صورت گرفت و بخش های تندرو و افراطی حاکمیت نتوانستند واقعیت جنبش را بپذیرند. این رویارویی حاکمیت باعث شد محرومیت های خاصی برای جنبش های دانشجویی ایجاد شود.

این دانشجوی دکتری علوم اجتماعی با اشاره به وضعیت امروز جامعه دانشجویی گفت: امروز وضعیت و شرایط دانشجویی کاملاً متوقف شده است. انتظار داریم دولت اعتدال، تدبیری بیندیشد که یک بار دیگر فضای دانشجویی مانند دوران اصلاحات و اوایل انقلاب، نشاط آمیز و تحرک آفرین، شادابی را به وجود بیاورد. زیرا قطعاً نمی توانیم با توسعه صرف فیزیکی یا اقتصادی به توسعه پایدار برسیم. در کنار توسعه اقتصادی و حل مشکلات معیشتی مردم باید به توسعه سیاسی و اجتماعی هم توجه کرد. معتقدم دولت در بحث توسعه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه حرکتی آهسته و مقدراری تردید دارد. در حالی که برای این بخش استفاده از استعدادهای جامعه دانشجویی بهترین فرصت را برای دولت به وجود می آورد.

این مدرس دانشگاه افزود: دانشجویان امروز باید در بسیاری از برنامه ریزی ها، مطالبات و انتظارات، واقعیت های امروز جامعه ایران و ساخت قدرت را در نظر بگیرند و هنجار شکنی،

اشاره:

۱۶ آذر، در تقویم رسمی کشور ما به دلیل اتفاقی که ۶۰ سال پیش در پایتخت رخ داد و طی آن ۳ دانشجوی دانشگاه تهران در اعتراض به سیاست های حاکم به شهادت رسیدند، «روز دانشجو» نامگذاری شده است. نامگذاری این روز، سبب



شد، نگرشی متفاوت و انتظاراتی فراتر از تعریف عامه در جامعه، نسبت به دانشجویان به وجود بیاید و دانشجویان به عنوان قشری که همراه با تحصیل باید شناخت جامعه را نیز مد نظر قرار دهند و توسعه اجتماعی را هدف نهایی خود در نظر بگیرند، شناخته شوند. بررسی بیشتر ابعاد تأثیرگذاری قشر دانشجو در جامعه با محوریت مازندران و جریان شناسی جنبش های دانشجویی، به شناخت بیشتر از پیشینه فعالیت های دانشجویی در کشور و استان و عوامل تأثیر گذار بر نوسانات میزان جریان سازی و ایفای نقش دانشجویان، بی تردید به زمان و واکاوی های بیشتری نیاز دارد. اما مرور برخی مسائل و الزامات رفتارهای دانشجویی در مباحث علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و به کارگیری برخی نگرش های مدیریتی از سوی مدیران در برخورد با جنبش های دانشجویی و دانشجویان، می تواند تا حدودی ترسیم کننده راه برای بهره مندی از ظرفیت دانشجویان در استان باشد.

یک فعال رسانه ای و مدرس دانشگاه در این زمینه گفت: جنبش دانشجویی را به آرمانگرایی و حق جویی می شناسند. این قشر به دلیل مقاومت در برابر انواع ظلم و انحرافات و کجروی های حاکمان و دفاع از حق مردم، معمولاً پیشتاز حرکت های اعتراضی بود. این اعتراض در بسیاری از موارد موجب تأمین عدالت، انصاف و امنیت پایدار و به تناسب آن افزایش توسعه همه جانبه در سرزمین های مختلف می شود. به همین اعتبار، دانشجویانی که ۱۶ آذر ۱۳۳۲ نسبت به حرکت های استعماری، استثماری و استکباری جامعه ایران آن زمان معترض بودند و تاب تحمل ذات وابستگی و سرفاکنندگی نظام سیاسی را نداشتند، برای دفاع از حقوق ملت در برابر سفر معنادار و مشکوک یکی از مقامات ارشد امریکایی اعتراض کردند و طبیعی بود که رژیم توتالیتر و خودکامه، چون اهل گفت و گو نبود، پاسخ اعتراض به حق دانشجویان را با گلوله داد و ۳ دانشجوی دانشگاه تهران را به شهادت رساند.

«حسین برزگر و لیک چالی» با بیان این که جنبش های دانشجویی باید مرزبندی خود را با نظام سیاسی و ساخت قدرت مشخص کنند، اظهار کرد: اگر جنبش دانشجویی به عنوان یک نهاد سیاسی اجتماعی برخاسته از زمینه ای پویا و جوان در کشور، بخواهد در قدرت هم سهیم باشد، با قدرت نزدیکی می کند. چه





قابل توجه استاندار و مقامات ارشد استان مازندران

یکی از مناطق مهم شهرستان نور پس از شهرهای پنجگانه این شهرستان، رستمروودی باشد. محله ای که در حال حاضر بین شهرهای نور و ایزدشهر واقع شده و جمعیتی قریب ۲۵۰۰ نفر از ساکنین بومی و حدود ۳۵۰۰ نفر با ساکنین غیر بومی در بعضی از فصول سال (بهار و تابستان) در خود جای داده است. قرار گرفتن این محله در شاهراه اصلی شرق به غرب مازندران و وجود شهرکها و مجتمع های ساحلی زیبا و خیره کننده، مجاورت پارک جنگلی مرحوم سعیدی آشتیانی نور که قبل از پیروزی انقلاب به پارک جنگلی رستمروود خوانده می شد، سواحل نیلگون دریای خزر و شالیزارهای این منطقه، موقعیت جغرافیائی آن را نسبت به دیگر مناطق مشابه شمال ممتاز نمود.

وجود بلواری زیبا در قسمت میانی رستمروود، چندین مدارس ابتدائی و متوسطه، نانوائی های مختلف، ادارات رفاه و استراحتگاه، مخابرات، سرچنگلبانی، مرکز بهداشت، مساجد و تکایا، رستورانها و مراکز پذیرائی از مهمانان فصلی، بانک کشاورزی و پست بانک، استقرار دهها مغازه در رستمروود، تردد تاکسی های شهری و جمع آوری زباله توسط شهرداری نور بر پویائی آن افزوده است.

اما آنچه که امروزه در مراجعت اهالی رستمروود به دفتر مجله ارمون در نور حائز اهمیت است موضوع تحقق الحاق این نقطه به شهر نور می باشد که این خواسته برای اولین بار در زمان تصدی نماینده اسبق شهرستان نور، حاج احمد ناطق نوری و زمان سفر قبلی مقام معظم رهبری به مازندران مطرح و پس از بررسی موضوع در فرمانداری شهرستان، مراتب توسط این نماینده در مسجد جامع به اطلاع اهالی رسانیده و مقرر گردید رستمروود به عنوان دروازه شرقی نور خودنمایی نماید. اینک پس از مدتی شنیده ها حکایت از به بار نشستن زحمات و تلاشهای خالصانه و بی شائبه مقامات استان و پایتخت در تصویب طرح جامع شهر نور و الحاق پارک جنگلی نور و رستمروود به محدوده قانونی و شهری نور دارد که متأسفانه در این مقطع حساس به نظر می رسد جمع قلیلی از اهالی منطقه به دلیل نامشخص در صدد مخالفت با اجرای مصوبه اخیر که هنوز به شهرداری نور ابلاغ نگردیده، برآمده و قصد وتوی آن را دارند. مصوبه ای که با جلب نظر کارشناسی و برپایه آینده محوری و توسعه و آبادانی تدوین یافته و می تواند رستمروود را به عنوان مرکز شهرستان نور یا نگین ارزشمند ساحل دریای خزر معرفی نموده و با افزوده شدن جمعیت، رونق بازار جان تازه ای به خود گیرد. حال این سوالات مطرح می شود که چرا ورزشگاه ۳۰۰۰ نفری رستمروود که بیش از ده سال است از تملک و کلنگ زنی آن می گذرد بصورت نیمه کاره مانده و آیا مسئولان توانائی گرفتن بودجه لازم جهت ساخت آن را دارند؟ چرا چندین سال است که شکل ظاهری این محله به همین شکل مانده؟ چرا مسئولین روستای علاقه زیادی به روستا ماندن این منطقه دارند؟ آیا این بی تدبیری بعضی از مسئولین نیست و یا خودخواهی نیست که بخاطر نفع شخصی مانع پیشرفت و آبادانی یک منطقه شویم؟ مسئولین استانی برای پیشرفت و جلوگیری از تشر در این منطقه تدبیری بیاندیشید.



تماشای ظرافت هنر در خراطی

برای این که بخواهیم کار چوبی چند سالی بیشتر دوام بیاورد و ترک نخورد، باید این چوب را داخل آب چند بار بیزیم تا شیره و املاح موجود در چوب بیرون بیاید و این چوب به اصطلاح، یک چوب مرده باشد و در آن به مرور زمان تغییری ایجاد نشود.

وی در ادامه می افزاید: صنعت خراطی، کاری هنری است و نمی توان بر روی هنر قیمت گذاشت اما اکثر خراط های ما بیشتر به خاطر درآمد و تهیه مایحتاج زندگی، به کار خراطی مشغولند و به خاطر همین، یک کار هنری خوب، مثل: یک کاسه چوبی بزرگ همراه با شش عدد کاسه کوچک را شما می توانید نصف قیمت یک ظرف مشابه چینی آن بخرید یا یک گوشکوب چوبی، قیمتش کمتر از مشابه فلزی آن در بازار است در حالی که این، یک کار هنری است که با دست انجام می شود و قیمتش باید بیشتر از آن باشد.

این خراط می گوید: تنوع در تولید محصولات خراطی بسیار زیاد است؛ شما از میل ورزش باستانی تا گوشیه سه تار و از پایه های میز و صندلی تا وردنه، گوشکوب، ستون و نرده های چوبی، قلیان و انواع و اقسام وسایل آشپزخانه مانند، قندان، بشقاب، کاسه و... را می توانید با روش خراطی بسازید.

وی در ادامه برای علاقمندانی که می خواهند وارد این کار بشوند توصیه می کند: در یک جمله می گویم که باید این هنر را دوست داشته باشید تا خراط خوبی شوید، اگر فقط برای کسب درآمد به سمت شغل خراطی می روید، در زمانی کوتاه از آن دل زده می شوید ولی اگر عاشق هنر خراطی باشید، از این کار لذت می برید.

مسئب نائیچی در پایان تاکید می کند: خراطی بطور کلی یک حرفه یا به بیانی بهتر یک هنر گمنام است. شاید شما اگر از ده نفر پرسید؛ خراطی چیست، فقط سه نفر جواب درست می دهند و بقیه هیچ اطلاعی از خراطی ندارند. من از مسئولین انتظار دارم تدبیری بیاندیشند تا این هنر به باد فراموشی سپرده نشود.

هنر خراطی چوب که همان تراشیدن و شکل دهی به چوب است، یکی از چندین نمونه صنایع دستی سنتی ایران بوده که از زمان های قدیم در این مرز و بوم به صورت موروثی به یادگار مانده است ولی اکنون با وجود تکنولوژی های پیشرفته امروزی، کم کم این هنر قدیمی به باد فراموشی سپرده شد. تقریباً تمام تولیدات این هنر ایرانی، کاربرد بی بوده و درصد کمی از آن جنبه دکوری و تزئینی دارد.

«مسئب نائیچی» یکی از هنرمندان هنر خراطی است که از حدود ۱۲ سال پیش وارد این عرصه شده است. او برای رسیدن به مهارت در این هنر سنتی، حدود ۳ سال از جوانی اش را نزد برادر بزرگش صرف نموده و در حال حاضر، ۹ سال است که خود به صورت مستقل مشغول به این کار می باشد و از این راه امرامعاش می کند.

نائیچی درباره هنر خراطی می گوید: «خراطی» در واژه، به معنای تراشیدن چوب است که برخی از مردم، خراطی را با منبت کاری و معرق کاری اشتباه می گیرند. منبت، کندن روی چوب است ولی خراطی تراشیدن چوب است.

وی درباره چوب های مورد نیاز خراطی توضیح می دهد: اصولاً بر هر چوبی می شود خراطی انجام داد اما بهترین چوب برای خراطی، چوب های ترد و استخوانی، هم چون: راش، شمشاد، عناب، سرخ دار، گردو و... است. شما اگر بخواهید که یک کار تزئینی، مانند: گلدان، تته قلیان یا یک کاسه چوبی بسازید، بهتر است از چوب های جنگلی، نظیر چوب هایی که نام بردم استفاده کنید اما چون بنده بیشتر در زمینه ساخت نرده های چوبی و راه پله مشغول به کار هستم، از چوب روسی (نراد) استفاده می کنم که چند مزیت نسبت به چوب های جنگلی دارد. اول آن که کمتر ترک بر می دارد و دوم؛ موریانه به مرور زمان آن را نمی خورد و سوم؛ به سهولت نیز تهیه می شود و از همه مهم تر کاری به جنگل و چوب های جنگلی خودمان نداریم چون این چوب های روسی بیشتر در کارهای ساختمانی استفاده می شود و برای خلق اثر هنری و ماندگار، گزینه مناسبی نخواهد بود.

نائیچی درباره ماندگار شدن بیشتر چوب یادآور می شود:

خراطی بطور کلی یک

حرفه یا به بیانی بهتر

یک هنر گمنام است.

شاید شما اگر از ده نفر

پرسید؛ خراطی

چیست، فقط سه نفر

جواب درست می دهند و

بقیه هیچ اطلاعی از

خراطی ندارند.





نگذاریم بمیرد جنگل، که جهان خواهد مرد

مرگ در انتظار پارک جنگلی نور



درب ورودی پارک جنگلی نور

رستوران بوده که پس از گذشت زمان و بی توجهی مسئولان ذریبط از بین رفته است.

وی در ادامه می گوید: در پارک جنگلی نور؛ درختان نادری همچون سفید پلت وجود دارد که توسط قاچاق چپان چوب به تاراج رفته و این گونه منحصر به فرد که بومی ایران است، در معرض انقراض می باشد.

این کارمند سابق پارک جنگلی؛ ضمن ابراز نگرانی از وضعیت پارک اظهار داشت: من و همکاران سابقم برای حفظ و نگهداری تک تک درختان این پارک ملی، زحمت های بسیار کشیده ایم و آن ها را هم چون فرزندان مان دوست داشته و از آنان محافظت می کردیم.

قجر گفت: در این پارک، حدود ۴۰ نفر کارمند رسمی به عنوان جنگلبان، قرق بان و نگهبان و حدود ۴۵ نفر کارگر پیمانی جهت نظافت، بطور ۲۴ ساعته مشغول کار بودند که پس از گذشت زمان و با بازنشسته شدن آنان، مسئولین دیگر نیروهای جوانی را به خدمت نگرفتند که این امر خود عاملی شده که بعضی از مسافران خواسته و یا ناخواسته اقدام به تخریب جنگل و آتش زدن اماکن پارک جنگلی نمایند.

وی در پایان این پرسش را مطرح کرد: با وجود افزایش بازدید روز افزون مسافران و گردشگران از پارک جنگلی نور، چرا عدد کارمندان رسمی و پیمانی این پارک به پایین تر از ۱۰ نفر کاهش یافته است؟ وی از مسئولان خواست در این امر تجدید نظر کرده و بیشتر به فکر مردم و این سرمایه ملی و خدادادی باشند.

با توجه به عملکرد معکوس مسئولین ذریبط در قبال پارک جنگلی نور در سال های اخیر و هم چنین پیشنهادات و انتقادات گشته و ناگفته مردم، گردشگران و کارشناسان، آیا بهتر این نیست که در پارک جنگلی نور که یکی از بزرگترین پارک های خاورمیانه شناخته می شود، مردم در حفظ و نگهداری و نظافت این محیط سرسبز و بهشتی تلاش بیشتری از خود نشان دهند؟

آیا بهتر نیست که مسئولین استانی و کشوری؛ برای حفظ و نگهداری این پارک ملی، بودجه ملی در نظر بگیرند، تا سرمایه ای ملی حفظ شود؟

زیادی را طی نموده و جنگل نور را برای استراحت و گردش انتخاب کرده، می گوید: متأسفانه اکثر سرویس های بهداشتی پارک جنگلی نور خراب و قابل استفاده نبوده و فضای آبخوری محوطه کافی نیست.

هاشمی ادامه داد: توقع ما از مسئولان این است که در نخستین پارک خاورمیانه، حداقل امکانات رفاهی ابتدایی را در نظر گرفته و ترمیم و تعمیر سرویس های بهداشتی را در اولویت کار خود قرار دهند تا مسافران دچار مشکل نشوند. شهروند دیگر قزوینی که به همراه پدر و مادر سالمند خود برای استراحت به پارک جنگلی نور آمده، از این که نتوانسته برای والدین خود صندلی مناسبی جهت نشستن پیدا کند، ابراز شرمندگی کرده و در ادامه افزود: متأسفانه اکثر صندلی های موجود در پارک؛ شکسته، کثیف و خیس است.

حسن کاظمی گفت: هر دفعه که برای تفریح به پارک جنگلی نور آمدم، وضعیت رفاهی و بهداشتی آن را به مراتب بدتر از دفعه قبل دیده ام.

یک شهروند نوری با بیان این که امکانات ورزشی و بازی این پارک برای بزرگسالان و کودکان در حد صفر است، اظهار داشت: به واسطه نبود زمین ورزشی، برای فوتبال مجبوریم بین وسایل بازی فرسوده کودکان خط کشی کرده و به بازی مشغول شویم که این کار در بین کودکان، کاری بسیار خطرناک است.

حشمت الله خاکپور افزود: باید فضای مناسب و سالم برای تفریح و بازی فرزندان مهیا شود تا از دغدغه خانواده ها در این محل کاسته شود.

وی در ادامه عنوان کرد: کلیه وسایل بازی کودکان خراب، فرسوده و خطرناک بوده و برای خانواده ها بیشتر نگرانی را به همراه دارد.

یعقوب قجر کارمند سابق پارک جنگلی نور که در سال ۱۳۷۹ بازنشسته و جزو اولین کارمندان این پارک بود، ضمن تاسف از وضعیت کنونی و بی توجهی مسئولین نسبت به این پارک ملی در سال های اخیر می گوید: این پارک در گذشته دارای دریاچه، جزیره ای در میان دریاچه، پارک های پرندگان، خزندگان و پارک وحش و

شاهین قجر

پارک جنگلی نور با وسعتی حدود ۳ هزار و ۶۰۰ هکتار که از غرب به شهرستان نور و از شرق به شهر رستم رود و از جنوب به چمستان و از شمال به دریای مازندران منتهی می شود، به عنوان بزرگترین پارک خاورمیانه در سال ۱۳۵۱ با طرحی جامع که توسط مرحوم مهندس [عباس سعیدی آشتیانی] تهیه و تنظیم شد، برای نخستین بار به عنوان پارک جنگلی طبیعی، مورد بهره برداری قرار گرفت و از جاذبه های طبیعی و بکر منطقه شد.

این پارک با دارا بودن گونه های جنگلی و درختان نادر، هم چون: ممرز، انجیلی، اوجا، توسکا، لرگ، افراپلت، سفید پلت، خرمندی، شب خسب و چشم اندازهای زیبا و طبیعت دست نخورده، سالانه میلیون ها مسافر و گردشگر را از اقصای نقاط ایران و حتی جهان به این منطقه می کشاند. چند سالی است که این پارک ملی از دید مسئولین دور مانده و شاهد افت روزافزون امکانات رفاهی و بهداشتی در نخستین پارک خاورمیانه هستیم.

محمد حسین حسینی یک شهروند تهرانی که هر ساله چندین بار برای تفریح از شهرهای مازندران بخصوص از پارک جنگلی نور بازدید می کند، امکانات رفاهی و تفریحی پارک را بسیار ضعیف و سطح آن را پایین می داند.

وی می گوید: مردم حاضرند؛ جهت رفاه و آسایش بیشتر، مبلغی را بعنوان عوارض پرداخت نمایند تا این پارک از امکانات رفاهی بیشتری برخوردار شود.

حسینی؛ در مورد چاله چوله های فراوان در محل بازی بچه ها افزود: این معضل سبب می شود تا کودکان هنگام استفاده از وسایل بازی، با شکستگی دست و پا مواجه شده و جراحاتی در بدن شان ایجاد شود که موجب ناراحتی آنان و خانواده ها می شود و باید در این زمینه سازمان های مسئول، فکری بیاندیشند.

وی ادامه داد: صندلی ها، نشیمنگاه ها و آلاچیق های پارک کافی نیست و عمده آن ها از رده خارج است و مسافران مجبورند در کنار خیابان بنشینند. علی هاشمی دیگر هموطن بوشهری ما، که مسافت



فک های خزری به خط انقراض نزدیک می شوند



هم خورد و روند از بهره برداری مناسب به سمت بهره کشی پیش رفت.

در همین حال بنا بر اعلام مسوولان پژوهشگاه دریای خزر [سالانه ۱۲۲ هزار تن آلودگی نفتی وارد دریای خزر می شود. نتایج بررسی روی فک ها نیز نشان می دهد در سه نقطه در کرانه های دریای خزر بیشتر آلودگی وجود دارد. در سواحل باکو؛ به دلیل فعالیت های نفتی، در آستارا به سبب انبار آلاینده های انسانی و در شهرستان تکاب؛ به دلیل زهکشی های پساب کشاورزی آلودگی ها در حد بسیار بالایی وجود دارد.



کشتار توسط ماهیگیران

دکتر هرمز اسدی، اکولوژیست و تنها محقق ایرانی فوک های خزری که تحقیقاتش را از سال ۱۳۷۹ با مشاهده مرگ و میر زیاد فوک ها و با مجوز سازمان محیط زیست آغاز کرده است، در این باره می گوید: اولین خطری که در آب های ایران متوجه فوک های خزری است، کشتارشان توسط ماهیگیران و بومیان منطقه و کمبود مواد غذایی است. این کشتار زمانی تشدید می یابد که ماهیگیران با استفاده از تورهای ناپلونی با رنگ های الوان و نازک به ماهیگیری می پردازند. در این حالت فوک ها تور را ندیده و در آن گرفتار می شوند و بعد به وسیله ضربه پارو یا نیزه ماهیگیران از پاردمی آیند و با حرکت جریان آب به سواحل کشیده می شوند.

به گفته این کارشناس؛ تریق و اکسن به فوک های آلوده می تواند مناسب ترین راه حل در وضعیت موجود باشد. پس از گذشت ده سال از امضای کنوانسیون حفاظت محیط زیست دریای خزر در آبان ماه ۱۳۸۲ توسط پنج کشور ساحلی دریای خزر: قزاقستان، روسیه، آذربایجان، ترکمنستان و ایران، تاکنون این برنامه توسط پنج کشور ساحلی، اجرایی نشده و مشکلات ناشی از این وقفه در مسایل محیط زیست دریای خزر و همچنین کاهش شدید فوک خزری از جمله در سواحل ایران، محرز است. اما با این حال ایران به عنوان یکی از طرف های این معاهده، در صدد اجرای برنامه آموزشی اطلاع رسانی در این مورد است و اقدامات را در راستای صیانت و بازسازی ذخایر منحصربفرد دریای خزر در دست اقدام دارد.

کارشناسان معتقدند؛ افزایش تعهد کشورها در مورد حفاظت از تنوع زیستی برای همه جانوران دریای خزر از جمله فوک ها ضروری است و لذا سازمان حفاظت محیط زیست از طریق رسانه ها، آموزش و پرورش، انجمن های مختلف و شورای اسلامی شهرها، آموزش هایی را در این زمینه و به خصوص در مورد بومیان و افراد محلی، اعمال خواهد کرد.

به هر تقدیر، پناهنده شدن فوک بعنوان تنها پستاندار کمیاب و در معرض تهدید دریای خزر به سواحل ایران شاید فرصتی است برای مطالعه و تحقیق علاقه مندان به طبیعت و محیط زیست و زمینه ای است برای تلاش بیشتر سازمان ها و نهادهای ذریبط در حفظ گنجینه ذخایر ژنتیک این گستره منحصربفرد برای نسل های آینده.

بافت های چربی و کبد فک هاست. کلر در صنایع نساجی به عنوان رنگ بر به کار برده می شود و مهمترین کارخانجات نساجی در اطراف خزر در حاشیه جنوبی این دریاچه قرار دارند. یک نمونه دیگر از مواد موجود در بافت های بدن فک ها انواعی از آفت کش های موسوم به پی سی بی است که در جریان شسته شدن خاک های کشاورزی یا در نتیجه ی بالا آمدن سطح آب خزر در نواحی ساحلی به درون دریاچه راه یافته اند. بنابراین وقوع مرگ و میر ناشی از همه گیری ویروسی در میان فک های خزر نه تنها به علت آلودگی های صنعتی قابل توجه است، بلکه با افزایش آلودگی های نفتی و کاهش جمعیت ماهی کیلکا که بیش از ۷۰ درصد از غذای فک خزری وابسته به این ماهی است، می توان همچنان در انتظار تلفات بیشتری در جمعیت فک ها بود.

طبق آمار انجمن بین المللی حفاظت از فک ها تا پیش از فروپاشی شوروی سابق سالانه ۵۲ تا ۲۵ هزار بچه فک برای استفاده از پوست و چربی آنها شکار می شدند، اما در حال حاضر هیچ کنترل ضابطه مندی برای حفاظت از فک های خزری توسط کشورهای ساحلی خزر اعمال نمی شود ضمن آن که آلودگی های صنعتی هر روز بر میزان تلفات این جانداران نادر اضافه می کند.

فک های خزری در لیست قرمز IUCN

معاون محیط های دریایی سازمان حفاظت محیط زیست با خطرناک توصیف کردن زیست بوم فک های خزری می گوید: ابتلای فک های خزری به بیماری های انگلی و ویروسی یکی از دلایل کاهش جمعیت این پستانداران دریایی است.

عبدالرضا کرباسی اظهار داشت: این دسته از بیماری ها در فک های خزری رو به افزایش است. هیچ یک از پنج کشور حاشیه خزر سیستم تصفیه فاضلاب خانگی نداشته و فاضلاب به صورت خام وارد دریا می شود.

کرباسی ادامه داد: به دلیل بسته بودن محیط خزر، آلودگی ها در همان محیط باقی می ماند. اگر چه ابتلا به بیماری فقط یکی از دلایل کاهش جمعیت فک های خزری است اما سازمان حفاظت محیط زیست برای مقابله با این مشکل اقدام به تاسیس بیمارستان پستانداران دریایی در شمال کشور خواهد کرد.

کرباسی بیان داشت: در حال حاضر فک خزری در لیست گونه های در حال انقراض قرار داشته و در صورت ادامه روند کاهش جمعیت به لیست قرمز سازمان جهانی تجارت گونه های گیاهی و جانوری IUCN خواهد پیوست.

لکه های نفتی، قاتل فک های خزری

جمعیت فک های خزری تا صد سال پیش دومیلیون قلاده بود اما حالا تنها حدود صد هزارتا از آنها باقی مانده است. لکه های نفتی که عمدتاً از تاسیسات کشور آذربایجان خارج می شوند بزرگ ترین تهدید زیست محیطی امروز این دریا محسوب می شود.

عبدالرضا کرباسی گفت: این لکه ها، تهدیدی جدی برای محیط زیست خزر محسوب می شود.

به گفته وی، البته این لکه های نفتی در ظاهر در آب های خزر دیده نمی شود زیرا در طول حرکت به تدریج به زیر آب می رود، از این رو به استان های ساحلی کشور از جمله گلستان، مازندران و گیلان اعلام کرده ایم تا شرایط را به طور مداوم پایش و وضعیت را اعلام کنند. کرباسی گفت: زمانی که ایران و روسیه خزر را در اختیار داشتند این دریا بسیار عاقلانه تر و منطقی تر اداره و بهره برداری می شد اما از زمانی که سه کشور دیگر به این دو کشور پیوست، توازن در خزر به

سال های طولانی است که زندگی ساکنان اطراف دریای خزر تحت تأثیر رقابت های نفتی دگرگون شده است؛ بنابراین خزر امروزه بیش از هر زمان دیگری نه تنها به عنوان بزرگترین دریاچه بسته جهان بلکه به عنوان رقابتی ترین حوزه نفتی جهان در میان پنج کشور حاشیه آن نیز شناخته می شود. یک گزارش علمی که حاصل تحقیق پژوهشگران پروژه سم شناسی برنامه محیط زیست خزر و با همکاری موسسات تحقیقاتی کشورهای حاشیه ی خزر و چندین مرکز تحقیقاتی در اروپا و ژاپن است، نشان می دهد که طی چند سال اخیر صدها فک خزری در اثر ابتلا به نوعی بیماری ویروسی به نام CDV از بین رفته اند. این بیماری در میان سگ های اهلی شایع است، اما نمونه هایی از ویروس را می توان در میان روباه ها و سایر جانوران وحشی نیز یافت ولی همه گیری این ویروس در میان فک های خزر پدیده ای نادر گزارش شده است.

فک های خزری که به نام علمی فوکا کاسپیکا Caspica Phoca شناخته می شوند، از جمله نادرترین جانوران شناخته شده روی زمین هستند و در تقسیم بندی اتحادیه بین المللی حفاظت از طبیعت در فهرست قرمز که مربوط به جانوران آسیب پذیر است، قرار دارند. طول آنها گاه به ۱۶۰ سانتیمتر و وزن شان در زمان بلوغ به ۱۰۰ کیلوگرم می رسد. اما نکته ی حائز اهمیت در دوره ی زندگی ۵۰ ساله ی فک های خزری این است که آن ها به سواحل ایران بیش از سواحل چهار کشور حاشیه ای دیگر نزدیک می شوند زیرا زمستان ها را به عنوان فصل زادآوری بر روی قطعات یخی سواحل شمالی می گذرانند اما در بهار و تابستان عمدتاً سواحل ایران را ترجیح می دهند. فک خزری، یکی از گونه های پستاندار دریایی است که طبق اطلاعات فهرست اتحادیه جهانی حفاظت محیط زیست با خطر انقراض روبه رو است.

کارشناسان بین المللی می گویند؛ فعالیت های صیادی بی ضابطه منجر به کاهش جمعیت ماهی ها در دریای خزر شده، منابع غذایی کوچک ترین زیرگونه فک جهان را به شدت محدود کرده است. تحقیقات اولیه - منتشر شده در نشریه «بیماری های عفونی در حال ظهور» که با حمایت مالی بانک جهانی و تحت نظر دکتر سیموس کندی در ایرلند شمالی انجام شد، نشان داد اندام های داخلی و تولید مثلی فک ها، پوشیده از زخم های ناشی از ضایعات ویروسی بوده است. اما گزارش های بعدی به علت های دیگری برای مرگ و میر فک های خزری اشاره داشتند؛ که مهمترین آنها وجود انواعی از سموم کشاورزی نظیر د. د. ت و سموم حاصل از پساب کارخانجات صنعتی در بافت های چربی فک ها بود. به طوری که در همایش محیط زیست دریایی در اوتسوچی ژاپن علت مرگ و میر فک های خزری به اثر تضعیف کننده آلودگی های صنعتی و در نتیجه ناتوانی دستگاه ایمنی بدن فک ها در مقابل ویروس ها اشاره شد. دو گزارش علمی که توسط محققان دانشگاه ایپیم ژاپن در نشریه آلودگی های محیط زیست منتشر شده حاکی از غلظت فراوان مواد حاصل از تجزیه کلر در



ویرانی، به بهانه‌ی نو شدن

آسایش مردم یک شهر نه تنها در گرو توجه مسئولین است بلکه به کمک و همیاری مردم نیز نیازمند است. در این راستا، سعی نمودیم نگاهی اجمالی داشته باشیم به شرایط شهری، تا تلنگری باشد به آن هائی که میخواهند در محیطی بهتر، زندگی کنند. تحولات اخیر شهرداری ساری، بارقه‌های امید را در شهروندان، به مراتب بیشتر کرد. بنابراین موکدا تصمیم داریم در هر شماره، با معرفی و پرداختن به وضعیت فعلی و نیز ضعفها و نیازهای احتمالی، پیشنهادهائی درباره‌ی محلات و خیابانهای ساری ارائه نماییم. باشد که تاثیرگذار افتد.

بخش سوم

محله نعلندان

در این شماره، دوره‌گردی خبرنگار، رسید به محله‌ای به نام «نعلندان» (کوچه نعلندان). نعلندان یکی از قدیمی‌ترین محله‌های ساریست که اکنون در مرکز شهر واقع شده است. این منطقه، از طرف شمال به خیابان جمهوری اسلامی، از جنوب به چاله مسجد، از سمت مشرق به چنارین و از طرف غرب به نوتکیه منتهی میشود. نعلندان در قدیم و پیش از رواج اتومبیل، محل اتراق و نگهداری وسایل نقلیه، مثل؛ گاریها و اسب‌ها و استراحت و تعمیر و البته بازسازی و نصب نعل چهارپایان بود. با مردمی سختکوش و مذهبی که هیاتهای حسینی آن‌ها در شهر، شهرت خاصی داشت و اکنون در حال تخریب است. یعنی؛ نه توانسته است وضعیت و بافت سنتیاش را حفظ کند و نه به وضعیت مطلوب شهری دست یافته است. «بختیاری» از اهالی قدیمی و بومی و خوش نام محله‌ی نعلندان که هنوز هم در این محل سکونت دارد و حالا دیگر، گرد پیری بر چهره‌اش نشسته، عصا در دست، با پشتی خمیده، به نکته‌های جالبی اشاره کرد و گفت: «همان طور که خودتان مشاهده کردید، کوچه‌ی نعلندان جزو محله‌هایی است که هنوز تا حد زیادی بافت قدیمیش را حفظ کرده و خانه‌های زیادی با همان شکل و سیاق سابق در آن وجود دارند. خانه‌هایی همراه با حوض و درخت و حیاط‌هایی با صفا که پشت ساختمانهای بدقواره‌ی جدید پنهان شده‌اند. یادم هست؛ وقتی که حدود هشت سالم بود، با کمک پدر خدا بیامرز از درخت ازگیل حیط مان بالا میرفتم و چه کیفی داشت، چیدن و خوردن ازگیل‌های تازه روی درخت! آنروزها؛ این جا پر بود از بچه‌های هم سن و سالی که تابستانها از صبح تا شب توی کوچه بازی میکردند.»

او در پاسخ به سوالم درباره‌ی تغییرات این محل و تاثیر آن در بهتر شدن وضع و کیفیت زندگی، گفت: «واضح است که الان چه به لحاظ تعداد جمعیت و چه به لحاظ ایجاد امکانات زندگی و غیره، با گذشته قابل مقایسه نیست و طبیعی است که نسبت به زمان قدیم، تغییرات زیادی اتفاق افتاده است. مثلا؛ در شکل و کیفیت خانه‌هایی که جدید ساخته شده‌اند، آپارتمان سازیها، استفاده از ابزار جدید ساختمان، مثل؛ سنگ و آجرهای جدید و

چیزهایی از این قبیل اما متأسفانه آن‌چه که مورد غفلت قرار گرفته، فرهنگی است که باید در استفاده از این موقعیتهای تازه در نظر گرفته شود. مثل؛ رفت و آمد ماشینها از کوچه‌هایی که عرض شان در بهترین حالت، دو متر است! یعنی؛ سازهای تازه، اصلا عقب‌نشینی نمیکند!»

او در ادامه گفت: «مهم‌ترین نکته به غیر از افزایش آگاهی فرهنگی مردم و آشنا کردن آن‌ها با وضعیت تازه، این است که مسئولین هم باید توجه داشته باشند که ساخت و سازهای نامناسب، هم بافت سنتی شهر را ویران میکند و هم به اهداف ساخت و ساز جدید و مدرن نمیرسد و این بلا تکلیفی در معماری است.»

وی با اشاره به وضعیت ناهه سامانی که در حال حاضر نعلندان با آن مواجه است، تصریح کرد: «آن‌چه که در این

کوچه یا محله دیده میشود، عدم وجود فضای کافی حتی برای عبور دو چرخ دستی از کنار هم است و با وجود افزایش مدام جمعیت و ساکنان این محله، نه تنها به عرض این کوچه افزوده نشده بلکه با تردد انبوهی از وسایل نقلیه مواجه هستیم که این کوچه را معبری برای فرار از طرح ویژه‌ی خیابان جمهوری قرار داده‌اند.»

بختیاری، پیرمردی که تجربیاتش آگاهانه و عمیق است، تاکید می‌کند که این حرفها را می‌زند چون موی در آسیاب سفید نکرده و آن قدر هوشیار هست که بداند، دستهایی در کار است تا نگذارند محله‌های قدیمی ارزش خود را حفظ کنند و دقیقا حق با اوست. بساز و بفروشها در این کار نقش عمده‌ای دارند. مواردی در این محله وجود دارد که یک مجتمع چندین واحدی، بدون پارکینگ ساخته شده است و یا پارکینگ یک مجتمع به طور جداگانه برای سازنده‌ی آن سند خورده است! و ساکنین مجتمع چند واحدی، از داشتن پارکینگ محروم مانده‌اند و با این‌گونه زد و بندهاست که کوچه میشود پارکینگ عمومی!

شاهد این اظهارات، مجتمعی ۶ واحدی است که شاید ۲۰ سال است ساخته شده و طی این مدت، سازنده؛ مالکیت پارکینگ را به خریداران واحدها منتقل نمی‌کند و مسئولان ما هم کاری نمیتوانند بکنند؛ چون سند، معیار مالکیت است. چه کسی پاسخگوی این ظلم در حق ساکنین چنین آپارتمانهائی است؟

مشکل دیگری که این محله از آن رنج میبرد، کانال کشی‌های غیراستاندارد است که هیچ راه برون رفت برای آب‌های سطحی ندارند. هرز آب مجتمعی با ۴۰ واحد مسکونی، به چاههای منازل هم جوار نفوذ کرده و کاری هم دست کسی بر نمی‌آید و مردم مجبور به فروش ساختمان‌ها با عنوان «کلنگی» میشوند و بساز و بفروشها بازارشان گرم تر میشود.

متأسفانه این محله که یک کوچه به خیابان طبرسی و دو خروجی به سمت خیابان جمهوری دارد، با وجود نخاله‌های ساختمانی و پارک اتومبیلها و باریکی کوچه‌ها در بخش‌هایی از این محل، برای ساکنین اش تبدیل به یک تونل وحشت همیشه مسدود شده است.

در پایان از همکاریهای «هومن حکیمی» خبرنگار جوان ساروی برای تهیه‌ی جزئیات این مطلب، تشکر میکنم.



سینما داران مازندرانی نمی‌داند باید دنبال چه باشد

حاشیه، هفاسته ی فیلم سازان اصیل نیست

علی سروی



می‌کنند، با این مسائل رو به رو می‌شوند.

در مازندران اکران شد؟

متأسفانه فیلم در ساری هم اکران نشده است!

چرا نباید این فیلم در این جا اکران شود؟

متأسفانه فعالیت های فرهنگی ما در سطح سازمانی، هدفمند نیست. سینماهای استان اصلاً نمی‌داند دنبال چه چیزی باید باشند. مطبوعات هم که اصلاً توجه نکردند و اصلاً حواس شان نیست و این برمی‌گردد به سلیختگی های زیاد فرهنگی که در جامعه ما هست. به هر حال من به عنوان فیلمساز، کارم را انجام دادم. تنها یک بار خاطرم هست، در سینما بهمن بهشهر مراسمی گرفتند و این فیلم روی پرده رفت. صدا و پخش فیلم آن قدر افتضاح بود که من دیالوگ های فیلم خودم را هم نفهمیدم! رسانه ها و سازمان هایی که کارشان اینست، باید به این معضلات توجه داشته باشند. چرا باید مخاطب به سالی برود که مخروبه است و حتی صدای فیلم هم در نمی‌آید. مقدار بسیاری از این اشکالات برمی‌گردد به کم مسئولیتی و بی مسئولیتی هایی که در این حوزه وجود دارد.

باند بازی های که در سینما وجود دارد، عرصه را برای کارگردان های جوان و آن ها که حرفی برای گفتن دارند تنگ نمی‌کند؟ یک هنرمند شهرستانی که می‌خواهد کار کند، حتماً باید یکسری ارتباط برای خودش بسازد. این مساله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مهم ارتباط نیست. مهم استعداد آن فرد است. پشتکار هم می‌طلبد. وقتی پیام کارش جهانی شود، آن وقت مرزها معنایی نخواهد داشت. جریان هایی هست که با ذات سینما همخوان نیست. اولویت شان، مسایل حاشیه ای است. مطالب حاشیه ای خیلی سر و صدا به پا می‌کنند و این خواسته ی فیلم سازان اصیل و ماندگار نیست. هم چنین برخی سلیق ممکن است به عنوان یک جریان حمایتی ظهور کند. مثلاً عده ای افراد همفکر، از جریانی و یا فیلم هایی، حمایت بکنند و حتی در اکران فیلم ها هم نقش داشته باشند اما این، در کار افرادی که کارشان را بلدند، خللی ایجاد نمی‌کند. سینماگران بومی هم می‌توانند با مطالعه، با درس خواندن در دانشکده ها و در نهایت با فیلم های کوتاه، دایره ی تجربیات شان را گسترده تر و آزمون خطا کنند. تلویزیون هم می‌تواند برای این جوان ها خوب باشد. تجربه ی کار تلویزیونی هم می‌تواند به آن ها کمک کند. در دنیای کنونی و در عصر حاضر که عصر ارتباطات است، محدودیتی برای کسی که کارش را بلد باشد وجود ندارد.

به نظر می‌رسد در این سال ها، سینمای ایران جهشی داشته و سینماگرانی با اندیشه های نو پا به عرصه گذاشتند. فیلم های خوبی هم ساخته شده. موافقت می‌کنید؟

اتفاق خیلی بزرگی نیفتاده. اتفاق بزرگ، منظوم چیزی مثل؛ سینمای تئورالیستی است که یک سبک و سیاق خاص دارد. ما یک زمانی سینمای شاعرانه ای داشتیم اما در حال حاضر

اشاره: «محمد ابراهیم معیری» کارش را با ادبیات آغاز کرد و حالا بیست سالی هست که فیلم می‌سازد. «پروانه ها بدرقه می‌کنند»، «قاصدک ها در باد می‌رقصد»، «گلپه‌ار»، «کتونی سفید» و «گلوگاه»، آثار سینمایی و بلند او محسوب می‌شوند. در این میان، فیلم «گلوگاه»، با حاشیه های زیادی همراه شد. حاشیه هایی که در اکران فیلم برایش به وجود آمد. «دامنه های سفید» نام آخرین فیلم اوست که در سال ۱۳۹۱ تولید شد. معیری کارگردان، نگاه ویژه ای به دیارشان؛ مازندران دارد و فیلم هایش رنگ و بوی بومی دارد. او امیدوار است بتواند همین مسیر را ادامه بدهد.

شما از ادبیات شروع کرده اید و حالا فیلم سازی را تجربه می‌کنید. ادبیات و سینما چه مشترکات و چه وجه افتراقی با هم دارند؟ ادبیات و سینما یک سری مشترکات ساختاری با هم دارند که مهم ترین آن روایت است. منتهی در عین اشتراکات، وجه افتراقی هم دارند و زبان و نوع روایت شان متفاوت است. به نظرم ۸۰، ۷۰ درصد قواعد سینما و ادبیات با یکدیگر متفاوت است. بازار سینما ممکن است چیز دیگری بخواهد که هنرمند باید به آن توجه داشته باشد و این برمی‌گردد به شناخت جامعه و شرایط موجود آن.

به عنوان کسی که در دفتر ادبیات داستانی فرهنگ و ارشاد کار کرده است، فضای ادبیات داستانی استان را چگونه می‌بینید؟ من این اواخر کمی از فضای ادبیات دور مانده ام. با این حال، تا پایان دهه ی ۸۰ فضای یکنواختی بر ادبیات داستانی استان حاکم بود. البته ادبیات کشور هم تقریباً چنین وضعیتی دارد. به نظرم، ادبیات داستانی جهش آن چنانی نداشته که بتواند مخاطبان بیشتری را جذب کند و به نوعی، آثار شاخص شان کمتر بود. این یکنواختی، یک روند ملی بوده و تنها مختص مازندران نیست.

چطور شد که به سمت فیلم سازی رفتید؟ سال هایی که داستان هم کار می‌کردم، دغدغه ی فیلم سازی داشتم. اکثر داستان هایی هم که کار کرده ام، بعدها به شکل فیلم نامه در آمد. سال ۷۴ به دانشکده کارگردانی سوره مهر رفتم. بعد از دانشگاه هم کارهای مستند و تجربی را دنبال کردم و در دهه ی ۸۰ اولین فیلمم به نام «پروانه ها بدرقه می‌کنند» را ساختم. گفتید از فضای ادبیات دور شده اید، این اواخر داستانی نوشته اید؟

خیلی وقت است که پیش نیامده. چند سال پیش، یک رمان را شروع کرده بودم، منتهی ادبیات، یک فضای آرام می‌خواهد. یک نوع حس و حال خاص می‌طلبد.

درباره ی فیلم «گلوگاه»، بحث هایی مطرح شده. داستان این فیلم چقدر برگرفته از واقعیت است؟

مشخصات جغرافیایی و افرادی که در این داستان حضور دارند، به نوعی وام گرفته از واقعیت هستند و موضوع داستان به دکل بندی های گلوگاه اشاره دارد. البته یک داستان عاشقانه نیز به کار اضافه شده و در کنار یکی دو تا درام اصلی، داستا نک هایی نیز دارد. از شرایط اکران این فیلم راضی نبودید. چه مشکلاتی بر سر اکران این فیلم وجود داشت؟

شرایط اکران اش خوب نبود دیگر! شرایط سینمای ما طوری است که با اصالت سینما، در تناقض است. ما فیلم تجاری کار نکرده بودیم. بالاخره یک سری افراد هستند که کاستی های سینمای ما را می‌بینند و بر همان اساس فیلم می‌سازند اما با فیلم هایی که گیشه را در نظر نگرفته اند، برخورد خوبی نمی‌شود. مجموعه ای از اتفاقات افتاد که من الان دلم نمی‌خواهد درباره اش صحبت کنم. مسایلی، مثل؛ محدود نگه داشتن اکران برخی فیلم ها و یا تغییر زمان پخش فیلم! چون فیلم هایی که محتوای خیلی خاصی را دنبال



من کارهای معصومی و سینمایی را خیلی دوست دارم. آن ها چند دهه است که دارند به طور جدی کار می‌کنند و توانسته اند طی این سال ها دوام بیاورند.

فیلم هایی را می‌بینم که ارتباط اش با جامعه ی معاصر خیلی تعریف شده نیست. جایزه های بین المللی هم برمی‌گردد به پخش خوب و حرفه ای. پخش مناسب، به نوعی می‌تواند مسیر را برای موفقیت فیلم فراهم کند.

به سینمای تئورالیستی علاقه‌مندید؟

بله. کارگردان های بزرگی دارد. این فیلم ها حرف های زیادی دارند. کارگردان های بزرگی چون؛ روسینی، دسیکا و فلینی در این مجموعه قرار دارند. در این سال ها من از فیلم [ژانگوی آزاد] تاراتینو خوشم آمده و کار خوبی بوده است.

کارهای سینماگران استان را دنبال می‌کنید؟ نظرتان درباره ی کارهای خسرو معصومی و سینمایی چیست؟

من کارهای معصومی و سینمایی را خیلی دوست دارم. آن ها هم هیچ وقت در جریان ساخت فیلم های گیشه پسند قرار نگرفتند. منهای یکی دو تا فیلم در آثارشان، باقی؛ کارهایشان

جدی و قابل دفاع است. آن ها چند دهه است که دارند به طور جدی کار

می‌کنند و توانسته اند طی این سال ها دوام بیاورند. سبک و سیاق خاص

خودشان را دارند و متریا ل اش هم موجود است. فیلمسازان جوان تر هم

باید در همین مسیر با جدیت کار کنند و تجربه کنند و مهم اینست که بتوانند دوام

بیاورند. خیلی ها با ما شروع کرده بودند اما با همان امکانات

اندکی که دارند، نتوانستند ادامه بدهند. من هم بیست سال پیش

همین کار را می‌کردم و با کمترین امکانات تجربه می‌کردم.

اگر این تقسیم بندی را بپذیریم که برخی سینماگر اجتماعی هستند و برخی فیلم های روشنفکرانه می‌سازند و برخی دیگر

کارهای عامه پسند ارائه می‌کنند شما در چه دسته ای قرار می‌گیرید؟

من به سینمای اجتماعی اعتقاد دارم اما نه سینمایی که فقط این

نام را یدک می‌کشد. ما در دوره ی گذار هستیم و این روی

سینمای اجتماعی تاثیر گذاشته. من به نوعی سینماگر بومی هستیم

و مولفه های بومی در کارهای من زیاد دیده می‌شود و فکر می‌کنم تا جایی که بشود، در این راستا حرکت می‌کنم. سینمای

روشنفکری هم نفس اش خوب است اما جریان های شبه روشنفکری که فرهنگ اصیل ما را منحرف می‌کند، نه! من با این

جریان موافق نیستم و نقد های زیادی بر آن دارم.

کمی درباره ی آخرین فیلم تان صحبت می‌کنید؟

«دامنه های سفید» آخرین فیلمی است که ساخته ام. مانند دیگر

کارهایم، نویسندگی و کارگردانی اش را برعهده داشتم. فیلمی در

مورد محیط زیست است که یک مقدار جزئی هم به اساطیر ایران

توجه دارد و برای جشنواره های کودک و نوجوان آماده شده و

بنیاد فارابی، تهیه کنندگی این فیلم را برعهده داشت.

حرفی هست که دلان بخواهد بگوید؟

آرزو دارم؛ فضای فرهنگی مازندران چه در زمینه ی تولیداتی که

صدا و سیما دارد و چه در عرصه نشریات و دیگر عرصه های

فرهنگی، رشد و پیشرفت داشته باشد و هنرمندان مازندرانی بتوانند

به آن چه استحقاقش را دارند، برسند.

شرایط سینمای ما طوری است که با اصالت سینما، در تناقض است.



گفتگو با سینا دلشادی رییس حوزه هنری مازندران

در شرایط فعلی اقتصادی، باید از جزیره ای عمل کردن پرهیزیم

← علی سروی



برنامه تان در ارتباط با دفتر نمایندگی حوزه هنری در غرب مازندران چیست؟

دفتر نمایندگی حوزه هنری در غرب استان وجود داشت و به همین خاطر نیاز به افتتاح نبود، منتهی ما توجه بیشتری به آن کردیم. این دفتر نمایندگی منحصر شده بود به یک بخش های خاصی. در یک زمینه، یا زمینه های معدودی فعالیت می کرد. ما به این نتیجه رسیدیم تا یک حوزه هنری کوچک را در غرب مازندران، با شرح وظایف حوزه هنری استان تشکیل بدهیم تا بتوانیم طیف گسترده ای از هنرمندان را تحت پوشش قرار بدهیم.

چه برنامه هایی برای آینده دارید؟

برنامه هایی که در سال ۹۲ قرار است اتفاق بیافتد اواخر سال ۹۱ به تصویب مرکز رسیده است. ما تنها برنامه های ترمیمی داریم، تا فعالیت های که مغفول مانده را انجام بدهیم. به زودی برنامه های مشخص سال ۹۳ را ارائه می کنیم. سعی کردیم نگاه متوازی نسبت به شاخه های هنری داشته باشیم. تولید آثار فاخر هنری و ارائه خدمات به هنرمندان برای ارائه آثاری بهتر، کشف و جذب و پرورش استعداد های هنری، از جمله برنامه های ما در سال آتی است. یقیناً کارهای درخشانی را در حیطه ی آفرینش های ادبی و دفتر مطالعات مقاومت و پایداری ارائه خواهیم کرد. در زمینه ی موسیقی هم تولیداتی را خواهیم داشت. این اطمینان را می دهیم که بالای ۸۰ درصد برنامه های سال ۹۳ را تا پایان سال ارائه دهیم تا همه در جریان برنامه های ما باشند.

ملنی است که فعالیت های ادبی حوزه هنری تعطیل شده و محافل ادبی هم برپا نمی شود. در این خصوص چه برنامه ای دارید؟

ما با توجه به این که واحد آفرینش های ادبی را دوباره راه اندازی کرده ایم، به دنبال این هستیم تا محافل ادبی را دوباره برپا کنیم. فعالیتی انجام نمی شد، چون در قدم اول، باید واحد آفرینش های ادبی را دوباره راه اندازی می کردیم. قدم اول که فعال کردن و ساماندهی این واحد است را برداشته ایم. وقتی واحدی، جایگاه مناسبی در یک تشکیلات نداشته باشد، کارکرد مناسبی هم ارائه نخواهد کرد. محافل هم به زودی برپا می شود و شاید در همین سال این اتفاق بیفتد.



«سینا دلشادی» رییس حوزه هنری مازندران، بیش از آن که قبای ریاست یک سازمان هنری را به تن کند، هنرمند بوده است و اهل نمایش. از قضا یکی از نوشته هایش را در همین «همایش آینه داران خورشید» اجرا کردند. پس راحت می شود با او به گفتگو نشست و راحت تر از او جواب شنید. توصیه می کنیم این گفتگو را بخوانید: **درباره ی آخرین برنامه تان، «آینه داران خورشید» توضیح دهید؟ چطور برگزار شد؟**

این همایش برای اولین بار در مازندران شکل گرفت. خیمه ای به نام حضرت ابوالفضل (س) برپا کرده ایم و هنرمندان آمدند تا در این خیمه ارادت خودشان را به حضرت ابوالفضل نشان دهند. بیش از صد هنرمند، در این همایش حضور داشتند تا به سوژه ها و موضوعات عاشورایی بپردازند. هم افزایی بسیار خوبی اتفاق افتاد و هفت دستگاه دولتی برای برپایی این همایش تلاش کردند. این موضوع نشان می دهد که ما می توانیم با امکانات بسیار کم، برنامه هایی به این شکل را برگزار کنیم.

به نظر می رسد در سال های اخیر، حوزه هنری توجه ی ویژه ای به هنر تئاتر داشته و دیگر هنرها مغفول مانده اند، شما هم همین روند را ادامه خواهید داد؟

من با شما موافقم. بله، می بایست به رشته های دیگر هم توجه شود. البته هنر تئاتر دربر گیرنده سایر هنرها هم هست. هنر جامعی است و به نوعی بازتاب و انعکاس گسترده تری دارد. در جشنواره هایش، هنرمندان رشته های هنری دیگر هم حضور دارند و دخیل اند. تئاتر، خروجی و بار تبلیغی بیشتری را به همراه دارد و البته علاقمندان زیادی هم دارد. با این حال باید در حوزه هنری، توجه و تعادلی برقرار شود. این بدان معنی نیست که ما برای همه ی شاخه ها یک اندازه بودجه در نظر بگیریم. ما باید با توجه به ظرفیت استان تصمیم بگیریم. در یک استان، به مقوله ای توجه ی بیشتری می شود و در استانی دیگر، مقوله ی دیگری مورد توجه قرار می گیرد و این طبیعی است. چون باید به قابلیت های هنرمندان استان نیز توجه کرد. من در حیطه ی آفرینش های ادبی و موسیقی فولکلور، این قابلیت ها و ظرفیت ها را در مازندران به وضوح دیده ام.

چند وقتی است که حوزه هنری از مشکلات مالی رنج می برد، برای برطرف کردن این مشکلات چه اقداماتی کرده اید؟

اگر نگاهی به لایحه ی بودجه ی امسال ببینیم، می بینیم که به حوزه ی فرهنگ و هنر، آن طور که بایسته و شایسته است، توجه نشده است. از طرفی وضعیت اقتصادی جامعه و اهمیت نگاه انقباضی در اقتصاد و از طرف دیگر عدم توجه ی مناسب به حیطه ی فرهنگی، باعث شده، تا ما روند رو به رشدی در حیطه ی فرهنگی و هنری نمی بینیم. یکی از راه حل هایی که ما در نظر گرفته ایم تا در این شرایط کار فرهنگی و هنری انجام بدهیم، روی آوردن به کارهای جمعی، گروهی و تیمی بین دستگاه های هنری و فرهنگی است. به عبارت دیگر: در شرایط فعلی اقتصادی، پرهیز و دوری جستن از جزیره ای عمل کردن و موازی کاری در عرصه ی فرهنگ و هنر تنها راه حل است. در نظر گرفتن این موضوعات به همراه حل اختلافاتی که گاهی پیش پا افتاده است، می تواند به ما در مقابل مشکلات کمک کند. با یک جامع نگری و با یک نگاه کلان، با همین وضعیت مالی هم می توانیم کارهای موثری انجام دهیم و در وضعیت ثابت بودجه، می توانیم بهره وری را افزایش داده و اثربخشی برنامه های مان را بیشتر کنیم.

همایش آینه داران خورشید برگزار شد



یاسر محمودی برتی دبیر همایش آینه داران خورشید؛ گفت: این همایش طی ۱۴ روز از سوم لغایت شانزدهم آذرماه در چهار بخش، اجرای صحنه ای، مجالس تعزیه، آیین های نمایشی و پخش فیلم - تئاتر به پیشنهاد رییس حوزه هنری استان مازندران برگزار شد.

وی ادامه داد: در این همایش ۵ اثر صحنه ای، دو تعزیه و دو کار در زمینه آیین های نمایشی اجرا و سه فیلم - تئاتر به نمایش درآمد.

یاسر محمودی یکی از اهداف برگزاری این برنامه را فقدان همایش دینی در استان خواند و گفت: حوزه هنری متولی احیای هنر متعهد در استان بوده و هدفش جذب هنرمندان به خصوص جوانان است.

دبیر همایش آینه داران خورشید؛ حضور حداکثری مخاطبان عام و شهروندان را یکی دیگر از اهداف همایش عنوان کرد و گفت: بیش از یک هزار و ۵۰۰ نفر از شهروندان ساری و دیگر شهرهای استان از این نمایش ها را دیدند.

وی به برنامه های جانبی این همایش اشاره کرد و گفت: طی این همایش، هر شب؛ از یک پیشکسوت تئاتر استان قدردانی شد و در اختتامیه نیز از شش خبرنگاری که با ما همکاری کرده اند، تقدیر کرده ایم.



علی سروی

ایجاد حوزه هنری غرب استان نوید بخش روزهای روشن برای هنرمندان

موضوعی که بیش از پیش ما را امیدوار کرده تا نسبت به روزهایی که در پیش داریم خوش بین باشیم، ایجاد شعبه ای از حوزه هنری در «مرزن آباد» است. نخستین تصمیمات ایجاد شعبه ای از حوزه هنری در مرزن آباد، طی دیداری میان «مهندس جعفری» شهردار این شهر و «رستم کیا کجوری» صورت پذیرفته است. در این جلسه، با تماسی تلفنی، موافقت امام جمعه مرزن آباد نیز گرفته شده است.

به هر ترتیب، اخباری که این روزها از حوزه هنری غرب مازندران می شنویم، خوشحال کننده است. امیدواریم هر اتفاقی که می افتد، برای هنرمندان استان که مطمئناً لیاقت بهترین ها را دارند، منسای خیر و برکت باشد.

پیش رو و دغدغه‌ی اصلی اش عنوان کرد. ما نیز مانند رئیس حوزه هنری غرب مازندران امیدواریم، هر چه زودتر این مشکل نیز رفع شود. در این زمینه البته فرماندار، اعضای شورای شهر و شهردار نوشهر قول‌های مساعدی داده‌اند. در اختیار داشتن مکان مناسب و هم چنین اتمام پروژه‌ی سینمای نوشهر که در اختیار حوزه هنری خواهد بود، می‌تواند موفقیت این مکان فرهنگی را تضمین کند. بی شک، کجوری خود بهتر از هر کس دیگری می‌داند که در غرب مازندران، استعداد های هنری زیادی وجود دارد و باید در زمینه‌ی هنرهای هفت گانه، در نوشهر و همه‌ی شهرهای همجوار، استعدادیابی و گام‌های اساسی در جهت رشد و شکوفایی آنان برداشته شود.

سال‌هاست که غرب مازندران از کمبود امکانات دولتی و دور افتادگی اش نسبت به مرکز استان، می‌نالند. شاید این شکوه‌ها، زمینه‌ی ایجاد شعبه ای از حوزه هنری مازندران، در غرب استان را فراهم کرد، شعبه ای که تنها برای خالی نبودن عریضه ایجاد شده و از امکانات بسیار کمتری برخوردار بود.

حالا مدیریت حوزه هنری مازندران، تصمیم جدیدی گرفته و با بال و پر دادن به این شعبه، وظایفی گسترده تری را برای آن در نظر گرفته است. وظایفی در حد و اندازه‌های حوزه هنری یک استان. به این ترتیب، مازندران عملاً صاحب دو حوزه هنری شده که می‌تواند برای هنرمندان و صد البته غرب استان، نوید بخش روزهای روشنی باشد. اهمیت این موضوع زمانی مشخص می‌شود که بدانیم کمتر استانی از چنین امکانی بهره مند شده است. انتخاب «رستم کیا کجوری» به عنوان رئیس حوزه هنری غرب استان، یک امتیاز ویژه برای این حوزه هنری است. زیرا که او، هم هنرمندان استان را می‌شناسد و هم این که سال‌ها امتحانش را به عنوان مدیر واحد نمایش حوزه هنری استان پس داده است.

کیا کجوری در دوران بی‌پولی حوزه هنری (دورانی که هم چنان ادامه دارد!) توانست با ارتباط هایش، بودجه‌ی مورد نیاز و احداثش را تامین کند تا خللی در برنامه هایش وارد نشود. رئیس جدید حوزه هنری غرب استان، در مدت کوتاه حضورش، دیدارهایی را با دیگر مسئولین استان تدارک دید. کیا کجوری، در دیدار با رئیس اداره تبلیغات اسلامی نوشهر از لزوم همکاری بیشتر برای ارائه برنامه‌های مذهبی و فرهنگی در قالب هنری گفت و در دیدار با فرمانده سپاه نوشهر، عدم وجود مکان مناسب و در خور شان هنرمندان منطقه را از مهم ترین مشکلات

شب شعر آیینی [چله خون] در نوشهر



به همت دفترحوزه هنری غرب مازندران و همکاری شورای اسلامی شهر نوشهر مراسم شب شعر آیینی [چله خون] به مناسبت اربعین حسینی با حضور مسئولین شهرستانی، شعرای مذهبی سرا و هنرمندان منطقه در سالن اجتماعات اداره کل منابع طبیعی استان نوشهر برگزار شد.

رئیس شورای اسلامی شهر نوشهر در این مراسم گفت: اعتقاد به عاشورای اسلامی یک فرهنگ اعتقادی است که در زندگی مانقش مهم و اثرگذار دارد و باید از این فضای سالم و معنوی در جامعه استفاده کنیم.

مهدی توکلی افزود: اعتقادات در کشور، طی طول هشت سال دفاع مقدس باعث پیروزی ماست و انقلاب ما بر گرفته از همین اعتقادات است و ما وظیفه داریم این اعتقادات را حفظ و سرلوحه زندگی خود قرار دهیم. رستم کیا کجوری مدیر حوزه هنری غرب مازندران نیز از شاعران، مداحان، هنرمندان تئاتر، روایت گوی مذهبی، رئیس و اعضای شورای اسلامی شهر نوشهر، سازمان تبلیغات اسلامی، هیات عاشقان اهل بیت (ع) و دیگر عزیزانی که همکاری ویژه برای برگزاری این آیین معنوی داشتند؛ تقدیر نمود.

به یاد استاد حسین کلامی

ببخشید من نباید
می آمدم

آی مردم عشق را گم کرده ام.....

علی سینا رویگریان

زستان سال قبل که هنوز با «سرخ رود» هم همکاری داشتم، استاد «حسین کلامی» را برای گفتگویی به دفتر نشریه دعوت کردیم. گفتگو که نه، مجلس پر شور و حالی بود که چهار، پنج ساعت به درازا کشید و شعرخوانی با آن صدای گوشنوازش؛ «آی مردم؛ عشق را گم کرده ام.....» که عنوان همان گفتگو و همراه با عکس اش، تیتراژ یک روی جلد مجله



شد. شبی فراموش نشدنی با او که دیگر در میان ما نیست.

در مقدمه و آغاز آن چه که از این گفتگو به چاپ رسید، نوشته بودم:

«وقتی خبر می رسد که استاد حسین کلامی دعوت ما را پذیرفته، دلم می خواهد در لحظه موعود، یک اتومبیل تشریفاتی مشکی با راننده؛ جلوی دفتر بایستد، درب عقب را برایش باز کند و همراهان؛ دستان شان را تکیه گاه یکی از پیشکسوتان تئاتر مازندران سازند تا پیاده شود. دلم می خواهد استاد را با چنان قدر و منزلتی همراهی کند که در حد تلاش ها و رنج های او برای هنر نمایش باشد. دلم می خواهد.....»

اما ۶ بعد از ظهر، هم زمان با فرا رسیدن یک شب زمستانی بهمن ماه، استاد کلامی با تکیه بر عصا و با داشتن کوله باری از تقدیرنامه ها و احکام اداری؛ تنهای تنها از راه می رسد..... هنوز شوخ و طنان است و با بداهه گوئی؛ دعوت مان را به بردود پایانی تشبیه می کند..... «وقتی از او عکس گرفتم، با خنده گفت: قبرسری عکسه؟! در ادامه نوشته بودم: «..... خدا نکند!»

تاثیرگذارترین بخش آن گفتگو که تا عمر دارم، فراموش نخواهم کرد، آن جا بود که تعریف می کرد: «نوجوان بودم و عاشق تاتر... در آن شهر کارگری جایی برای آموزش بازیگری و حتی تمرین، وجود نداشت. با جیب خالی ناچار بودیم پانزده، بیست کیلومتر سفر کنیم تا به ساری برسیم. تر و فرز به پشت وانت و کامیون های گدزی آویزان می شدیم! تابستان ها هم برای این که فلز داغ را تحمل کنیم، با جوراب دستمان را می پوشاندیم!»

عشق مثال زدنی و رنج های او برای هنر نمایش را ارج می نهم و شادی روح اش را از خداوند خواستارم. یادش همیشه گرامی باشد.

بازیگر همیشه استاد

افشین رشیدی

در بازیگری بی نظیر بود. در اجرا خلاق، تئوریک و فنی بود. شاخص استثنایی حسین کلامی، درک شخصیت نقشی بود که به عهده داشت.



هیچ متن و دیالوگی را حفظ نمی کرد. از دوستانش و بارها از خودش این را شنیدم. می گفت؛ عمده ی عواطف و احساسی که از نقش بیرون می داد، در لحظه خلق می کرد و هیچ گاه دو اجرایش شبیه هم نبود.

استاد مسلم بازیگری بود و این را جویزی بی شمارش شهادت می دهند. برای ما هنرپیشه ها سخت است که متن را حفظ نکرده و حتی با سولفور به روی صحنه برویم اما حاج حسین می رفت چون صحنه در در ابتدای حضورش بر روی سن فتح می کرد. همین اواخر که که برای پسر مرحومش «اسماعیل»، در نمایش به ایفای نقش پرداخت، من و تعدادی از دوستان که حسین بازیگر را همیشه استاد می دانستیم، به خاطر بازگشت سرفرازانه و همچنان حرفه اش بر روی صحنه، اشک شوق ریختیم. در آن نمایش؛ در دو نقش متضاد ظاهر شد و بازم صحنه را فتح کرد و با آن وضعیت جسمانی و کهولت سن، یک بار دیگر، مهر بازی اش، بر دل و جان تماشاگر، نقش زد. «حسین کلامی» به راستی بازیگری و صحنه را با همه ی جزئیات اش می شناخت.

یادمان هنرمند گرامی مرحوم حسین کلامی با حضور هنرمندان استان در سالن سلمان هراتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران برگزار شد. در این جلسه حجت الاسلام و المسلمین ابراهیمی به ایراد سخنرانی پرداخت و در ادامه، هنرمندان پیشکسوت تئاتر مازندران خاطراتی را از مرحوم کلامی نقل کردند.

دکتر ابراهیمی

حضورم در این جا را دین خودم به آقای کلامی می دانم. اگر مدیرکل هم نبودم به این جا می آمدم و در این یادمان شرکت می کردم. مرحوم کلامی هم اهل قلم بود و هم اهل اندیشه. مرگ او برایم تاتر آفرین بود. کسی که هنر آفریده باید قدر و منزلت اش حفظ شود. ما باید به پیشکسوتان خود احترام بگذاریم. مدتی قبل جلسه ای برای پیشکسوتان عزیز گرفتیم. آن ها می گفتند؛ همین که ما توانستیم بعد از مدت ها همدیگر را ببینیم، برای مان ارزشمند است. ما نباید تنها برای افرادی که مرده اند جلسه بگذاریم باید تا زمانی که زنده اند قدر آن ها را بدانیم. من مرحوم کلامی را بسیار دوست داشتم و تا آن جا که می توانستم از تجربیات ایشان استفاده می کردم.

علی دنیوی

من مطمئنم هنوز خیلی ها خبر ندارند که حسین کلامی فوت کرده و ما قصد داریم با اطلاع رسانی در این باره برای چهلم آن مرحوم برنامه ای را تدارک ببینیم. در همین جا از همه ی شما دعوت می کنم تا در آن مراسم شرکت کنید. قدر و منزلت ایشان ایجاب می کند تا ما یک برنامه ی استانی تدارک ببینیم.

هوشنگ رضایی

سابقه ی دوستی من و ایشان برمی گردد به سال های ۵۰ و کاخ جوانان. ما دانش آموخته گان کاخ جوانان هستیم. نمایش های خوب و با ارزشی در آنجا به اجرا درآمد. کلامی در دوستی ثابت قدم بود و در زندگی شخصی قانع بود و کم توقع. چند وقت پیش برای عیادت از ایشان به بیمارستان رفتم؛ از خانمی که در قسمت پذیرش بود، پرسیدم: حسین کلامی کجا بستری است؟ جواب داد: «همانی در سحرهای ماه رمضان در رادیو برنامه اجرا می کرد؟» هنوز صدای مخملی کلامی را به یاد داشت. خاطره ای که می خواهم برایتان بگویم مربوط است به اجرای کاری از افشین رشیدی به نام «افسانه ی سرزمین نیم روز». من به اتفاق حسین به ارومیه رفتم تا در جشنواره ی منطقه ای، این نمایش را اجرا کنیم. در ابتدای پرده ی دوم او نباید وارد صحنه می شد اما ناگهان وارد صحنه شد و در حالیکه عصا زنان سن را ترک می کرد، گفت: «ببخشید من نباید می آمدم.»

علی ولی زاده

من یک شاگرد کوچک حسین کلامی هستم. حسین مراد ما و ما مریدش بودیم. همواره این یاد دادن ها از سوی او و این یاد گرفتن ها از سوی ما ادامه داشت. حسین کلامی؛ گروهی داشت به نام محراب. گروه محراب عموماً کارهای مذهبی انجام می داد. عمده ی کارهایش در رابطه با محرم بود. سال ۵۷ نمایشی را ایشان کار کردند به نام سربداران. این نمایش نامه منتسب هست به دکتر شریعتی. سربداران در سطح مساجد اجرا شد. مسجد جامع ساری و مسجد صبوری قائم شهر. قرار بود تلویزیونی هم بشود که متأسفانه جلوی کار را گرفتند. ما زحمت زیادی کشیده بودیم و فکر می کردیم حسین خیلی ناراحت شود اما او ما را دور هم جمع کرد و یک بیت از حافظ برای مان خواند؛

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش ها گر کند خار مغیلان غم مخور

من هرگز نمی توانم کارهای ارزشمند او را بیان کنم. ایشان به موسیقی مازندران بسیار خدمت کرد. در دهه ی شصت که موسیقی را بد می دانستند، با این حال حسین کلامی در بابل، شهری که اجرای موسیقی محال بود، کنسرت برگزار کرد. ایشان بسیار اهل مطالعه بود. افتخار من این است که شاگرد او بوده ام. امیدوارم بتوانیم فکر و اندیشه ی او را در متن های نمایشی جاری بکنیم.

محمد رضا ضمیرپور

ما در خیلی از جشنواره ها در کنار هم بودیم. آدم خلاق بود. یکی از خصوصیات اش این بود که بداهه گو بود و چندان پاینده متن نبود. در هلال احمر ساری من نقش یک پستیچی را بازی می کردم و باید از بین جمعیت شنا کنار به روی سن می رفتم.

مرحوم کلامی روی سن بود و منتظر نامه ای که من باید برایش می بردم. من از پایین سن حرکت کردم اما دوستانی که پایین بودند هر کدام اذیتی می کردند و نمی گذاشتند من حرکت کنم. ایشان دید که آمدم خیلی طول کشید یکپهو گفت: کوسه... کوسه، لگد بزن! من لگدی زدم و شنا کنار به روی سن رفتم.





صندلی های خالی تئاتر را دریابید



«محمد جواد رحمانی آلاشتی» هنرمند ۲۸ ساله مازندرانی است که تحصیلات دانشگاهی اش را در دو رشته منابع طبیعی؛ گرایش جنگل و روابط عمومی، گذرانده و در حال حاضر به فکر ورود به دنیای بزرگ ارتباطات در مقطع کارشناسی ارشد می باشد.

وی از سال ۸۱ به عنوان بازیگر در شهرستان ساری زیر نظر «یاسر محمودی برتی»، سرپرست «گروه تئاتر صحنه» وابسته به انجمن نمایش اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران، تئاتر را آغاز و هم چنان در حال یادگیری و فعالیت در این رشته است.

حضور در بیش از ۳۰ اثر نمایشی به عنوان بازیگر، کارگردان، دستیار کارگردان، منشی صحنه و... و نیز در چندین جشنواره تئاتر استانی، جشنواره تئاتر منطقه ای، جشنواره تئاتر بسیج، جشنواره تئاتر تیرنگ، جشنواره سراسری تئاتر ماه، جشنواره تئاتر بانوان و عاشورائیان، بازی در چند فیلم کوتاه و یک سریال ۱۳ قسمتی جهت پخش از سیمای مازندران و اجرای برنامه های مختلف، از عمده ترین فعالیت های این هنرمند است. چکیده گفتگوی ما با او را می خوانید:

رتبه نخست بازیگری با نمایش «عطسه ی ارباب اقیانوس ها»

مدت کوتاهی می شود که از نخستین «همایش آینه داران خورشید» که به تئاترهای عاشورایی اختصاص داشت، فارغ شده ام. متولی برگزاری این همایش، واحد هنرهای نمایشی حوزه هنری استان بود و من به همراه سایر دوستانم، با نمایش «سوغات سفیر» نوشته ی «سینا دلشادی» و به کارگردانی «یاسر محمودی برتی»، به مدت ۶ شب، میزبان هنرمندان هنردوستان و علاقمندان استان بودیم. جا دارد که فرصت را غنیمت شمرده و از مدیریت حوزه هنری استان، دبیر همایش و همه زحمتمکشان اجرایی این همایش، تقدیر و تشکر کنم. هم اکنون در حال خواندن یک نمایشنامه با عنوان «از ملاقات شما خوشوقتم» هستم.

هنرمندان، از تمامی آثاری که تولید کرده اند خاطره دارند و از صمیم قلب دوست شان دارند، اما یک سری کارها، با لطف و عنایت حضرت دوست، کارهایی متفاوت و قابل عرض و درخور، از آب در می آید که یک جورهایی امضای هنرمند می شود و هنرمند با آن همزاد پنداری می کند و در این نقطه است که می توان از یک اثر به عنوان بهترین و به یاد ماندنی ترین اثر، نام برد.

من از بازی در نمایش «عطسه ی ارباب اقیانوس ها»، نوشته ی دوست خوبم «ایرج فلاح» و به کارگردانی بهترین همکار و یار هنری ام، «مصطفی اژدرپور منفرد» بسیار لذت بردم و استفاده کردم و جزو کارهای ماندگارم شد.

با بازی در این نمایش بود که به جشنواره تئاتر تیرنگ راه پیدا کردیم و توانستیم با لطف خدا و راهنمایی های دوستانم، رتبه نخست بازیگری مرد را از آن خود کنیم تا با دریافت این نشان، مسئولیت و رسالتم در هنر تئاتر بیشتر از قبل شود. این نمایش پس از رای هیات داوران، به عنوان کار برگزیده، راهی جشنواره منطقه ای در مشهد مقدس شد.

هنر در ضمیر همه انسان ها وجود دارد

هنر به صورت ذاتی در ضمیر ناخودآگاه همه ی انسان ها وجود دارد و این نعمت را هنرمند مطلق، یعنی؛ خداوند، در نهاد بشر گمارده است. کشف این هنر و پرورش دادن آن، به عهده ی

خود انسان است و این که چگونه بتواند از آن در جهت رشد و کمال انسانی استفاده ببرد، مساله ای است که نیاز به تامل درونی دارد.

نقش والدین و کانون خانواده در سوق دادن فرزندان به سمت هنر، اساسی است. با شناخت درست فرزندان از سوی والدین و هم چنین مربیان پرورشی و معلمان هنر در مدارس و آموزشگاه ها، می توان الگو و روشی اصولی را برای دانش آموزان رقم زد تا آن ها به واسطه ی تعلیم و تربیت آگاهانه و روشمند در زمینه ی هنری، بتوانند در دوران نوجوانی و جوانی درک درست و دقیقی از هنر پیدا کنند و با توجه به استعداد خود، در ارتقای آن بکوشند.

اگر جوانان به درستی در راه هنر، آن هم تئاتر، گام بردارند، مطمئناً می توانند دریچه های جلدیدی را در زندگی خود باز نمایند و بینش عمیقی نسبت به زندگی و آینده خود پیدا کنند. فکر می کنم؛ تئاتر ابزاری برای انسان سازی، شناخت درونی و رشد شخصیت اجتماعی هر فرد می باشد.

به فکر کورسوی تئاتر مازندران باشیم

به طور کلی، تئاتر در کشور، هنوز به آن صورت که باید باشد نیست. البته من فکر می کنم، سیاست ها، سلیقه ها و تفکرات جناحی دولت ها، نقش فوق العاده حساسی در این امر دارد.

در سال هایی که سیاست دولت نسبت به مسائل فرهنگی و هنری مثبت تر بود و نگاه و تفکری باز، جامعیت داشت، هنرمندان تئاتر کشور، انگیزه ی بیشتری برای خلق آثار فاخر داشتند که به تبع آن، جایگاه تئاتر هم دارای ارزش بیشتری بود و مخاطبان بیشتری، برای ارضای هنری خود به سمت سالن ها روانه می شدند.

اگر فضا بسته و امنیتی می شد و مسئولین امر کسانی می شدند که با فرهنگ و هنر بیگانه بودند، تئاتر ما هم از هر لحاظ غریب می شد و اگر فعالیت هم در این حوزه وجود داشت، دارای طراحی و ایده ای تاثیر گذار در بدنه ی جامعه و فرهنگ سازی تئاتر نبود.

تئاتر استان، کورسویی است و متأسفانه کسی به فکر این نیست که این کورسو را در بدنه ی فرهنگی و هنری استان به روشنی مبدل کند.

برخی از مسئولین فقط به دنبال آرایه بیان، گزارش عملکرد و ارائه اعداد و ارقام هستند، به عمق مساله نمی نگرند و توجهی نمی کنند. به کسی برنخورده، ولی وقتی طرح اجرای یک همایش، جشنواره، کنگره، یادواره و... مدت ها در پایگانی

می ماند و به یکباره در راستای اهداف سیاسی به اجرا در می آید، باید فاتحه ی هنر آن دیار را خواند! علاوه بر مسئولین، دغدغه های شخصی هنرمندان، شامل؛ مشکلات اقتصادی، عدم امنیت شغلی، عدم انعقاد قرارداد جهت دریافت دستمزد و...، نیز باعث کندی پیشرفت تئاتر می شود.

اما با تمام این گفته ها، می شود حال تئاتر شهر را خوب کرد، در صورتی که حداقل هنرمندان تئاتر با هم وحدت، تعامل و ارتباط دوستانه ای داشته باشند، نه این که گروهی از هنرمندان در حال اجرای نمایش هستند اما گروهی دیگر به دلایل مختلف یا به سالن نمی گذارند.

خودمان؛ باعث خالی ماندن صندلی های سالن های تئاتر می شویم. کمی به خود ببایم تا حال مان و حال تئاتر شهرمان خوب شود، وگرنه مسئولین برای ما قدمی بر نمی دارند.

هنرمندان را در کنار خود داشته باشید تا ماندگار شوید

به مسئولین عزیز می گویم که همواره هنرمندان را در کنار خود داشته باشید تا ماندگار شوند. چرا که با وجود دیدگاه ها و اندیشه های خلاقانه و مبتکرانه هنرمندان بی ادعاست که توسعه و آبادانی جامعه به منصفه ی ظهور می رسد. نگاه هنرمند، با نگاه مردم عادی فرق دارد و بینش هنرمند، بینشی عمیق نسبت به هستی و آفرینش است. هنرمند را فراموش نکنید تا فراموش نشوید.

فلورانس اسکاول شین «می گوید:» «اگر آدمی خود را چنان ببیند که خداوند او را می بیند، موجودی می شود تابناک، بی تولد، بی زمان و مرگ. چرا که خداوند، انسان را به سیما و شبیه به خویش آفرید.»

از لابه لای حرف ها:

روابط عمومی: هنر هشتم. تعامل و ارتباط دو سویه بین سازمان ها، ادارات، موسسات و مخاطبان. روابط عمومی، یعنی؛ ارمون.

تئاتر: زندگی دیگر. دریچه ای متفاوت و خاص برای دیدن. کارگردان: مدیر، طراح، ایده پرداز و هماهنگ کننده گروه است که اگر یک گروه خوب و یکدست نداشته باشد، نمی تواند موفق باشد.

بازیگر: سلطان و فرمانروای صحنه است که به صورت انفرادی هم می تواند انتقال دهنده مفاهیم و پیام های ارزشی، معنوی و انسانی باشد.

مجتمع فرهنگی هنری ارشاد: متأسفانه علیرغم این که ارشاد باید در جذب هنرمندان و علاقمندان، نگاه مدیرانه، آزادتر و موفق تری داشته باشه اما بالعکس این موضوع، در مازندران حکمفرماست. امیدواریم روزی برسد که مجتمع ارشاد، واقعاً مکانی برای تبادل افکار، تعامل و ارتباط هنرمندان و فرهنگ سازان و هم چنین فضایی برای انتقال تجربیات به منظور طرح ریزی و برنامه ریزی جامع و مدون، جهت تولید آثار فاخر باشد. خانواده: از پدر، مادر و همسر، به خاطر حمایت هایی که در همه ی زمینه ها، به خصوص تئاتر؛ نسبت به من داشتند و دارند، بسیار قدردانی می کنم.

همسر: امید به آینده، مفهوم زندگی و تمام عشق است.

دوست: یعنی؛ «مصطفی اژدرپور منفرد»، «یاسر محمودی برتی»، «نیما افضلی»، «حمزه کاظمی سنگدگی»، «احسان واحد تن» و همه ی دوستانم در گروه های تئاتر.





موسیقی سرحدی مازندران



موسیقی متأثر از همسایگان طبری

همیشه همسایگان مرزی به طور مداوم با هم مرادات فرهنگی و آیینی دارند که این مرادات در زبان و اختلاط‌های نسلی کاملاً نمود می‌کند. مازندران؛ از شرق به خراسان و ترکمن‌ها و روس‌ها از غرب به گیلان و تالش و آذربایجان و از جنوب با سمنان و تهران هم مرز است که این بده‌بستان‌های فرهنگی، در مناطق مرزی مثل بندرگز و کردکوی و گلوگاه و بهشهر کاملاً متأثر از موسیقی ترکمن، خراسان و روسی است و منطقه کیاسر، فولاد محله، فیروز کوه، کلاردشت، مرزن آباد و ... از موسیقی سمنان و تهران تأثیر پذیرفته‌اند.

موسیقی گوداری

مقامات و ریز مقامات بسیاری را می‌توان یافت که از طریق موسیقی گوداری وارد موسیقی مازندران گردید که می‌توان گفت برخی از این موارد، بخشی از اساس موسیقی سازی و آوازی مردم طبری را شکل داده است. گودارها؛ خنیاگران و رامشگرانی هستند که در دوران مختلف تاریخی که مهم‌ترین آن در زمان حکومت خسرو پرویز، بهرام گور و نادر شاه افشار بود، وارد ایران شدند. می‌گویند که لشکریان ایران و هند مقابل هم ایستادند. بهرام گور که پادشاهی با تجربه بود، برای جلوگیری از خونریزی، پیشنهادی به شاه هندوستان می‌دهد که به جای جنگ و کشتار سربازان، دو پادشاه تاج‌شاهی را میان دو شیر گذاشته و برای بدست آوردن اش تلاش کنند. شاه هندی از این آزمایش پیروز بیرون نیامد و زخم‌های زیادی برداشت ولی بهرام که شکارچی و جنگاور قهار بود، دو شیر را تلف کرده و تاج‌شاهی به سر نهاد. پس مقرر شد، خنیاگران و رامشگران (گودارها) و صنعتگران و آهنگران (جوکی‌ها) به عنوان غنیمت به ایران برده شوند.

هم‌چنان که کار رامشگران در ایران بالا گرفت، شاهان؛ خنیاگرانی از کشورهای دیگر را می‌پذیرفتند تا مردم در شادمانی زندگی کنند و از آن‌جایی که موسیقی هندی، باب طبع ایرانیان بود و نعمات‌شان، هم‌آوا با موسیقی ایرانی و نیز به خاطر آن که آنان تبحر ویژه‌ای در امور موسیقی و طرب و ساخت ادوات و ابزار موسیقی داشتند، گودارها؛ بیشتر پذیرفته می‌شدند.

از طرفی، گروه‌هایی از گوداران که ساز و طرب‌شان ضعیف بود و مورد پسند نبود و یا تحت فشار برخی گروه‌های مذهبی قرار می‌گرفتند، کم‌کم به شکار و شب‌پایی و نگهبانی از مزارع به عنوان میرشکار پرداختند و به کشتن حیوانات موزی مثل خوک‌ها مشغول شدند و از آن‌جایی که این قوم به فرهنگ و آداب طبقاتی خاصی در بین خودشان مقید بوده‌اند، هنوز هم گروهی به کار طرب، گروهی به شکاربانی و کشاورزی مشغول شدند و جوکی‌ها نیز به آهنگری و کارگری اشتغال دارند.

گودارهای مازندران، در حال حاضر در نواحی مختلفی هم‌چون؛ تنکابن، نور و کجور، آمل، ساری، بهشهر، گرگان و علی‌آبادکنول سکونت دارند. تجمع اصلی آن‌ها در

قبرآباد و حوالی چهارقلعه عبدالملکی واقع در شهرستان بهشهر می‌باشد. این نکته حایز اهمیت است که به دلیل ارزش ویژه موسیقی در گرجی محله، این اقوام برای گرجیان مورد احترام فراوان بوده و گودارها، بهره‌های فراوانی از موسیقی و هنرمندان گرجی برده‌اند.

امروزه، گودارها؛ در مجموعه فرهنگ، اعتقادات و آداب و رسوم منطقه مستحیل شده‌اند. اگرچه هنوز برخی از آیین‌ها و آداب قومی، مانند؛ مراسم ازدواج، طلاق و انواع مناسبات خانواده و برخی از شئون اجتماعی گذشته خود را حفظ نموده‌اند. به عبارتی، می‌توان گفت؛ هنوز هم شیوه‌های بدوی زندگی و نوع پوشش با لباس‌های رنگین و آداب و رسوم و نوع موسیقی‌شان مبین هویت‌شان است.

گودارها، به دلیل پیشینه طرب و مهارت در خنیاگری شادمانه، توانستند با ارایه روایتی حزن‌انگیز و دردمندانه از رنج‌ها و مشقات تاریخی که بر آنان گذشته است، تأثیری قابل ملاحظه بر شکل و هویت موسیقی منطقه بر جای گذارند. هرچند همیشه موسیقی گوداری و هنرمندان آن را به دیده تحقیر نگریسته شده‌اند اما بسیاری از هنرمندان، به ویژه در مناطق شرقی مازندران، به گونه‌ای جدی از موسیقی گوداری تأثیر پذیرفته‌اند.

این قوم، به دلیل نبود تعصب در موسیقی مازندران، موسیقی اقوام دیگر را جذب نموده و توانستند با گذشت زمان بخشی از نعمات، الحان و دانسته‌های موسیقی قوم خود و موسیقی اقوام دیگر، چون؛ ترک‌ها و کردها و موسیقی هم‌جوار ترکمن و خراسان را راحت‌تر و به استادی، با موسیقی مازندران تلفیق کنند. اینان به دلیل استعداد ویژه و سابقه قومی در موسیقی، موفق شدند با فراگیری استادانه برخی از سازهای ترکمنی و خراسانی، در درون موسیقی روایی و پر قدمت طبری، برای مردم این منطقه، بیان تازه‌ای بیاورند که حالات و لهجه‌ای ویژه دارد. این نوع موسیقی، بر موسیقی شرق مازندران، از قبیل؛ کتولی، هرای، صنم، کنار شهری، طیب، مسکین و فاطمه، و هم‌چنین بیان موسیقی غرب مازندران مانند؛ طالب و ... که با این نوع لهجه موسیقایی که ملاک اصلی شناخت موسیقی غرب با شرق مازندران است، تأثیر گذاشته است و توانایی سازهایشان در اجرای موسیقی مازندران، به ویژه در بیان ریز مقامات، موجب شد تا در ردیف سازهای بومی مازندران به شمار آیند.

پراکندگی در موسیقی سازی مازندران به گونه‌ای است که رپرتوار لاله‌وا، بیشتر در ارتباط با کار دام‌داری و رپرتوار سرنا، نقاره، کمانچه و تنبک در ارتباط با آیین‌ها و جشن‌ها بوده است. گودارها بنا بر شیوه گذشتگان، در جشن‌ها و شب‌نشینی‌ها، بیشتر با ساز دوتار و کمانچه و تنبک به منظومه سرایی و مقام خوانی و سپس به موسیقی شادمانه می‌پرداختند ولی به رقم عادت قومی در تغییرات شیوه جشن‌ها و به سلیقه مردم، نوع نوازندگی‌شان در مجالس عروسی، با موسیقی فارسی درآمیخت و سازهای اکاردئون، ویلن، ضرب، تیمپو و ... و نیز به تدریج کیبورد و موسیقی روز لوس آنجلسی به آن اضافه شد. از آن‌جایی که نوع موسیقی اصیل گوداری، رفته رفته منسوخ می‌شود، گودارها در شهرهای مختلف پراکنده شده و به نوازندگی دوره‌گردی روی آورده‌اند.

نقش قوم گودار در تحولات موسیقی مازندران را می‌توان در چهار مورد اثرگذار تعریف کرد:

الف: تأثیر زیبا شناسی و ذوق قومی گودارها بر موسیقی مازندران

ب: تأثیری که از طریق سازهای خراسانی و ترکمنی بر جای گذاشتند.

ج: پیشگیری از نابودی برخی از سازها و نعمات مربوط به آن‌ها

د: انتقال و عمومیت دادن برخی از آواها، نعمات و برخی

از ویژگی‌های موسیقی سایر اقوام در پایان گفتنی است هرچند تأثیرات موسیقی اقوام بر موسیقی مازندران در این مطالب، پررنگ نشان داده شد، ولی به در واقع تأثیرات موسیقی مازندران بر همسایگان و سایر اقوام کم نبوده و گاهی می‌توان تأثیرات آن را بیش از حد تصور در فرهنگ‌های دیگر اقوام دید، زیرا اقوام مهاجر؛ به همان اندازه که فرهنگ‌هایی را به این‌جا آورده‌اند، بیش از آن، سهم فرهنگ طبری را به زادگاه‌شان انتقال دادند که این مطلب را در بررسی موسیقی نواحی ایران و حتی خارج از ایران به وضوح می‌توان دید.

به هر حال اختلاط‌های فرهنگی را در بحث تکامل فرهنگی باید با از زاویه تحولات ارزشی دید که در مازندران، نشان از نیکو زیستن و مردم‌داری طبری‌ان دارد.

بخش‌های دیگر موسیقی مازندران را در گفتار بعد دنبال می‌کنیم.



وقتی عشق دعای ظهور می خواند

رقیبه توسلی

بی شما، قرن هاست که باغ هایمان آباد نیست و دل هایمان، شهر و روستای خویش را گم کرده است. بی شما قرن هاست که هر روز، با سیاه و سفید بودن خود، کلنجار می رویم و به هزار و چهار صد سالی فکر می کنیم که نیامده اید. به فصل دیداری که هنوز نانوشته مانده است. به جمکران که جمعه ها، بی قرارت از همیشه، پا به پای تمام چشم های مرطوب می گیرد و به عشق که برای ملاقات با شما، دعای ظهور می خواند.

آقاجان، قرن هاست که بی شما، دردها، پشت دروازه زندگی مان قطار می شوند و گره های کور، سراسیمه نشانی خانه مان را پیدا می کنند.

امان از این چند روزه ی تاریک و سرد دنیا و ابرهائی که راه را بر آفتاب بسته اند. امان از مه غلیظی که پاهای رفتن را برمی گرداند و امان از ما که رسم دلدادگی را خوب تر نیاموخته ایم.

آقای روزهای روشن، می گویند؛ شما که بیاید، باران عدالت می بارد و تشنگی، افسانه می شود. می گویند؛ با آمدن تان، جهان از شر این چهار دیواری های تنگ رها می شود و زندگی سامان می گیرد. می گویند؛ در عصر شما رویاها، زلال تر می شوند و دیگر بوی خیس اشک، تا دور دست ها نمی دود.

اما امان از روزهای طولانی انتظار و امان از دعاهایی که قدشان بلند نیست. امان از حال بد ما که هر روز، حال ابرهائی خاکستری قبل از طوفان است. پروردگارا ما که قرن هاست چشم به راه آمدن مردی هستیم که بر دوشش، عبای سبز امامت است. قرن هاست که در زمستان و تابستان به بهاری دل بسته ایم که از دورها بیاید و از باغ روح مان عبور کند. به مولایی که با گام هایش، باغچه ها از گل و رنگ پر می شوند و مهربانی، زمین را تصاحب می کند.

مهدی جان؛ با این که قرن هاست هر روز راه بغض تا حنجره هایمان، کوتاه تر می شود و زشتی، آدم های بیشتری را می بلعد و جاده ها زیر نگاه ترمان، پیرتر می شوند... اما باکی نیست! چون می دانیم؛ شما که بیاید، دوره پریشانی تمام می شود و دیگر نیازی به عصای روزهای سستی و ناچاری نیست چون شما با مرهمی می آید که تمام فاصله های سخت را مداوا می کند.

چون با آمدن تان، دیگر هرگز صدای حق ناله ای در آسمان و زمین نمی پیچد و رنجوری، به آغوش اشک، پناه نمی برد. چون با شما، روشنایی، دنیا را فتح می کند و صلح و شادی و ایمان می آید و زندگی از غم، فارغ می شود.

تئاتر کار کنند نیز بیشتر شود تا بدنه تئاتر شهرستان ها و استان، حرکت پویا و رو به رشدی داشته باشد.

وی بر تعامل بیشتر مسئولین با هنرمندان تئاتر تاکید کرد و گفت: در اکثر شهرهای مازندان، هنوز نگاهی که به تئاتر می شود، همان نگاهی است که به جنگ می شود!

وی ادامه داد: جنگ در راستای خودش بسیار زیبا و مفرح است و علاقمندانی دارد اما دنیای جنگ با تئاتر فرق دارد چرا که تئاتر هنر انسان مدارانه و والایی است و بزرگان تئاتر نیز همین عقیده را دارند؛ بنابراین مسئولین ما باید درک درست تر، شفاف تر، زیاتر و علمی تری از مقوله تئاتر داشته باشند و پل های ارتباطی خود را با هنرجویان و هنرمندان حفظ کنند زیرا بسیاری از مسائل و مشکلات تئاتر با تعامل حل می شود.

این فیلمساز و کارگردان مازندرانی تئاتر خاطر نشان کرد: بطور مثال اگر شهرداری با هنرمندان تئاتر هماهنگ باشد و برای نصب بنر نمایش تئاتر هزینه ای از هنرمندان دریافت نشود، یا حمایت مسئولین دولتی را داشته باشیم، می توانیم در جذب اسپانسر موفق تر باشیم.

وی درباره کسانی که علاقمند به بازیگری هستند گفت: بسیاری از کسانی که وارد هنر می شوند، شناختی از هنر ندارند و بر اساس احساسات تصمیم می گیرند.

صلاحی کجور افزود: بازیگری تلفیقی از هنرهای دیگر است و تئاتر یک میکروسیستم است و هنرهای میکروسیستم را زیر نظر خودش می گیرد. به عنوان مثال: ما در طراحی صحنه، معماری داریم یا در پردازش های صوتی و افکت ها، از موسیقی استفاده می کنیم که این ها در زیرمجموعه هنر تئاتر قرار می گیرند.

وی ادامه داد: خیلی ها قبل از ورود به هنر و بازیگری، تصور می کنند که بازیگری کاری ندارد و تنها یک متن خوانده می شود و ایفای نقش می کنند و در نهایت اگر بد بازی شد، کارگردان کات می دهد و دوباره بازی می شود در حالی که بازیگری نیاز به پرورش و سلوک روحی و روانی دارد و در کنارش، بسیار جامعه مدارانه است.

وی عنوان کرد: باید در بازیگری بسیار صبور بود و به علوم مختلف کم کم اشراف پیدا کرد. داستان، رمان و ادبیات جهان را بخوانند و حتی خبرنگاری خوب و جستجوگر باشند.

وی هم چنین تصریح کرد: هنر ما، هنر بسیار پرحاشیه ای است و من نیز منتقد حواشی هنر هستم و کسانی که وارد هنر می شوند باید بسیار محتاطانه عمل کنند اما متأسفانه گاهی دیده می شود که اعتیاد دامن گیر برخی هنرمندان می شود. بنابراین باید مراقب بود تا دچار لغزش نشود و ماهیت پاک و بی آلایش هنر زیر سوال نرود.

این فیلمساز و کارگردان مازندرانی تئاتر با اشاره به اجرای پنج نمایش تئاتر در نوشهر در قالب «جشنواره بهار در پاییز» گفت: شهرستان های چالوس و نوشهر، قابلیت برگزاری جشنواره استانی و حتی کشوری با کیفیت بسیار بالا را نیز دارند و اگر از سوی مسئولین حمایت شوند این امر محقق خواهد شد.



مازندران علیرغم داشتن توانایی ها و استعدادها بسیار در عرصه تئاتر و هنر، اما متأسفانه از داشتن زیرساخت های مطلوب برای فعالیت هنرمندان در این عرصه محروم است و با تمام این اوضاع و احوال، هم چنان شاهد رشد و شکوفایی استعدادهای فراوان در این عرصه هستیم. وقتی مازندان دارای چنین ظرفیت بزرگی در عرصه هنر است و همواره ستاره ای در هنر و تئاتر متولد می شود بنابراین باید برای چنین فرصت های گرانبهائی ارزش بیشتری قائل شد و نسبت به ایجاد فضاهای لازم برای بهتر کردن آن اهتمام ورزید. در این باره با «مهدی صلاحی کجور» هنرجوی

نوشهری که ۱۳ سال خاک صحنه تئاتر و هنر را خورد و دارای فوق دیپلم فیلمسازی و ترم آخر رشته کارگردانی دانشگاه آزاد تکاب است، به گپ و گفتی پرداختیم که چکیده آن را در زیر می خوانید:

وی به ارمون گفت: مازندان به خاطر موقعیت جغرافیایی که دارد، استعدادهای گوناگونی در آن پرورش پیدا کردند. بخصوص در بحث ورزش در سطح بین المللی؛ در برخی رشته ها هم چون کشتی، حرف اول را می زند.

وی با بیان این که دور بودن برخی شهرستان ها از مرکز استان ها تاثیرات خود را نشان داده است، افزود: در ساری یا بابل، قدرت و غنای بیشتری در تئاتر دیده می شود و این به خاطر نزدیکی بودن به مرکز استان است که توانستند بودجه ها و تسهیلات را دریافت و رشد کنند و اندک شهرستان هایی مانند تکاب که در زمینه تئاتر و سینما دانشگاه دارند و دارای جشنواره مستقلی نیز هستند، حرکت های نمایشی کم و بیش در آن انجام می شود.

این فیلمساز و کارگردان مازندرانی ادامه داد: مازندان به نسبت کشور، در رتبه پایین تر شهرهای بزرگی مانند؛ اصفهان، کرج، مشهد و رشت قرار دارد و این نیازمند به آسیب شناسی از سوی کارشناسان نمایش استان است تا تئاتر و نمایش مازندان، نه تنها در ردیف شهرهای بزرگ قرار گیرد بلکه با توجه به توانمندی های بسیار بالایی که دارد، بتواند فراتر از این مناطق باشد.

وی گفت: متأسفانه اکثر سالن های مازندان از تجهیزات مورد نیاز تئاتر برخوردار نیستند و ما در مازندان به معنای واقعی کلمه، سالنی که مختص تئاتر باشد نداریم و بیشتر سالن هایی که در آن تئاتر اجرا می شود یا سالن کنفرانس و یا سالن چند منظوره است.

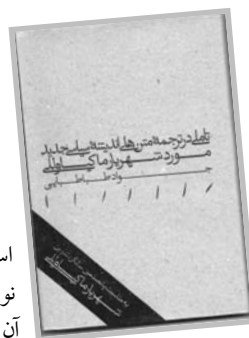
صلاحی کجور با اشاره به این که بدنه تئاتر مازندان نیاز به ترمیم و بازسازی ریشه ای دارد اظهار داشت: بستر آموزشی در اکثر شهرستان های مازندان، بسیار ضعیف است و جز در تکاب، در هیچ جای استان، دانشگاه ویژه تئاتر وجود ندارد. البته برخی موسسات عالی آموزشی بصورت تک رشته، تئاتر آموزش می دهند اما به هر صورت لازم است تا در شرق و غرب مازندان تعداد دانشگاه های مخصوص هنر و تئاتر افزایش یابد و هنرجویان بیشتری آموزش ببینند و تربیت شوند. وی یادآور شد: هم چنین فعالیت آموزشگاه هایی که بصورت شخصی و فنی می خواهند به صورت ریشه و بنیادی

پرفروش ترین های شهر کتاب

عنوان: **تاملی در ترجمه متن های اندیشه سیاسی جدید مورد شهریار ماکیاوولی**

موضوع: ماکیاوولی، نیکولو، علوم سیاسی
نشر: مینوی خرد
قیمت: ۱۶۵۰ تومان

«شهریار ماکیاوولی ده ها بار به زبان های اروپایی ترجمه شده است. ماکیاوولی و برخی دیگر از نویسندگان ایتالیایی دوره ی نوزایش از شیوه ی نوشتن ویژه ای سود جستند که یکی از مهمترین آن ها همان است که اهل بدیع از آن به «التفات» تعبیر می کنند.»



عنوان: **مواجهه**

مؤلف: میلان کوندرا
ترجمه: فروغ پوریوری
نشر: آگه
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان
موضوع: نقد و ادبیات
«در این کتاب، میلان کوندرا درباره ی مسائل مختلف ادبی صحبت کرده که بسیار خواندنی است.»



عنوان: **ادبستان**

موضوع: فرهنگ ادبیات کودک و نوجوانی
نشر: فرهنگ نشر نو
تالیف: صوفیا محمودی
قیمت: ۵۱۰۰۰ تومان

«ادبستان، فرهنگ نامه ای است در معرفی نویسندگان، شاعران، مترجمان و نیز آثار برجسته ی ادبیات کودک و نوجوانی.»



عنوان: **تاریخچه خوشبختی**

نویسنده: نیکلاس وایت
ترجمه: خشایار دیبیمی
نشر: مینوی خرد
موضوع: خوشبختی - تاریخ
قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان
«واژه ی خوشبختی، واژه ای معمولی و آشناست. خوشبختی واژه ای بالاخص فلسفی نیست. خوشبختی یک مفهوم است. مفهومی که گمان می بریم دست کم تا حدودی درکی از آن داریم.»



عنوان: **هنر فقیر**

مؤلف: رابرت لاملی
ترجمه: حسن افشار
موضوع: هنر ایتالیایی
ناشر: نشر مرکز
قیمت: ۱۸۵۰۰ تومان

اصطلاح هنر فقیر را نخستین بار جرمانو چلانت در سال ۱۹۶۷ در وصف گروهی از هنرمندان ایتالیایی ساخت که با ساده ترین وسایل، آثار شاعرانه ای بر پایه وقایع زندگی روزمره خلق می کردند.



عنوان: **ساری نگین فیروزه فام گردشگری ایران**

تهیه کننده: علی ماهفروزی - رقیه زلیکانی
موضوع: ساری - آثار تاریخی
نشر: انتشارات شلفین
قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان
«مازندران به لحاظ تنوع زیستی و اقلیمی به عنوان استان طراز اول گردشگری کشور و منطقه محسوب می شود.»



عنوان: **همه ترس هایم**

مؤلف: بهومیل هرابال
ترجمه: شیما روحانی
نشر: ترانه
موضوع: ادبیات
قیمت: ۹۵۰۰ تومان

«در آغاز سال ۱۹۸۹ که رژیم کمونیستی چک اسلاواکی رو به افول بود، هرابال پس از سکوت ادبی طولانی اش، دوباره شروع به نوشتن کرد.»



عنوان: **شبی به نغمه و نوا**

موضوع: موسیقی مازندرانی
قیمت: ۸۰۰۰ تومان
«محمد رضا اسحاقی، اکبر رستگار، پرویز سیاه دشتی، شعر و دکلمه از کیوس گوران و محمد علی کاظمی در کنسرتی در شهریور ماه ۱۳۹۱ ساری.»



عنوان: **تعقیب گوسفند وحشی**

مؤلف: هاروکی موراکامی
ترجمه: مهدی غبرایی
موضوع: ادبیات داستانی
نشر: نیکو نشر
قیمت: ۲۳۰۰۰ تومان

«منتظر شدم که درهای آسانسور فس فس کنان بسته شود و بعد چشم ها را بستم. پاره های پراکنده ی ذهنم را جمع کردم و بنا کردم به برداشتن شانزده قدم توی راهرو...»



عنوان: **آن من که می سراپد**

اثری از: امامیار حسن اف و پژمان حدادی
قیمت: ۸۰۰۰ تومان
«کمانچه، دف و سایر سازهای کوبه ای...»





چندی پیش به همت بخش های فرهنگی و سازمان های اجرایی مازندران «کنگره بین المللی ابن شهر آشوب» برگزار شد. اگر چه به دلیل فشرده کاری و ناهماهنگی ها، اطلاع رسانی درخوری برای این کنگره بین المللی و معرفی شخصیت ابن شهر آشوب به مردم مازندران صورت نگرفت اما به هر حال به عنوان اولین همایش از این دست، قابل تامل و توجه بود. با توجه به شیوه انتشار «ارمون» از آن جا که در زمان برگزاری کنگره، نتوانستیم فعال و یاریگر باشیم، عهد کردیم تا در اولین شماره پس از کنگره، دین خود را برای معرفی این بزرگمرد دیار خود ادا کنیم.

زندگی نامه

ابوجعفر، محمد بن علی بن شهر آشوب بن ابونصر بن ابوالجیش ساروی مازندرانی، ملقب به رشیدالدین و عزالدین و مشهور به ابن شهر آشوب (۴۸۹ - ۱۶ شعبان ۵۸۸ هجری قمری، ۴۷۵ یا ۴۷۶ - ۱۲ شهریور ۵۷۱ هجری خورشیدی، ۱۰۹۶ - ۲۷ اوت ۱۱۹۲ میلادی)، مفسر، محدث، ادیب و فقیه بزرگ شیعه است. تنها در یک جاکتبه اش «ابوعبدالله» آمده و از آن جا وارد منابع اخیر شده است. از نسبت «سروی» که به وی، پدر و جدش داده اند، برمی آید که اصل این خاندان از ساری مازندران بوده است. وی از کودکی به دانش آموزی پرداخت. چنان که در هشت سالگی قرآن را از بر می دانسته است. درباره سفرهای علمی اش تنها به این نکته اشاره شده که در پی درگیری با فرماندار مازندران، آن جا را ترک کرده و راهی بغداد شد. ورودش به بغداد در ایام خلافت مقتضی (۵۱۴/۱۵ - ۵۳۸/۳۹ خورشیدی) بود. وی در این شهر، به اندرز و مناظره پرداخت و نزد خلیفه؛ ارجی یافت، ولی پس از مدتی اقامت در بغداد، آن شهر را رها کرد و به موصل و سپس به حلب رفت. از بررسی آثار ابن شهر آشوب در مقدمه مناقب وی برمی آید که پیش از ترک مازندران، سفرهایی به خراسان کرده است.

همچنین استماعش از «شحامی» و روایت مسند «ابوعلی» از او، با عنایت به این که شحامی روایت مسندها را از حدود ۵۱۳ ق یا ۴۹۳ ه.ش در نیشابور آغاز کرده و تا هنگام وفات (۵۳۳ ق یا ۵۱۷/۱۸ ه.ش) ادامه داده است، می توان دریافت که در این میان سفری دیگر به نیشابور کرده است. روایت مستقیم «الکشاف زمخشری» و «مجمع البیان تفرشی» (تبرسی) می نماید که وی در سال های ۵۲۸ (۵۱۲/۱۳) تا ۵۳۸ (۵۲۲/۲۳) بین تألیف الکشاف و وفات زمخشری، ظاهرأ در خوارزم با او دیدار داشته و نیز پس از ۵۳۶ ق (۵۲۰/۲۱ خورشیدی) - سالی که تفرشی از تألیف مجمع البیان آسوده شد - در سبزوار با او دیدار کرده است.

ابن شهر آشوب پس از سال ها اقامت در حوزه های علمی ایران و استفاده از محضر دانشمندان و استادان بزرگ و مسافرت های علمی در سرزمین های مختلف ایران (مازندران، مشهد مقدس، نیشابور، سبزوار، ری، کاشان، اصفهان و همدان) در سال ۵۴۷ ق. با کوله باری از دانش و معنویت از شهر همدان به بغداد راهی شد. وی در بغداد که پایتخت عباسیان و مشهورترین مرکز علوم اسلامی آن روزگار بود و دانشمندان بسیاری در آن زندگی می کردند،

اقامت گزید و به آموزش دادن دانش ها و فنون مختلف پرداخت و هم در آن رشته ها کتاب ها نوشت. ابن شهر آشوب در همان سال های جوانی که در ایران و عراق تحصیل می کرد، آموزش هم می داد. وی هر علمی از علوم اسلامی را که به حد کمال دارا بود، شروع به تدریس آن علم می کرد.

همچنین از گفته های «ابوالحسن بیهقی» و «شوهانی» برمی آید که در بیهق و مشهد نیز بوده است. ابن شهر آشوب سفرهایی نیز به مناطق مرکزی ایران کرده که به احتمال قوی در مسیر وی از مازندران به بغداد بوده است، زیرا استماعش از «ابوالفتح رازی»، «سید فضل الله راوندی»، «ابوشکر صفار» و «ابوالعالی همدانی» و برخی دیگر از مشایخ مذکور در مقدمه «مناقب»، نشان می دهد که ظاهراً و در مواردی مطمئناً به ری، کاشان، اصفهان و همدان سفر کرده و از قراین گوناگون از جمله این نکته که ابوالعلا تنها در (۵۴۶ تا ۵۳۰/۳۱) تا ۵۴۸ (۵۳۲) در همدان بوده، می نماید که این دوره سفر در حوالی ۵۴۷ ق (۵۳۱ تقریباً خورشیدی) بوده است. با این که در زمان ابن شهر آشوب دانشمندان و عالمان بزرگی وجود داشته اند که مورد احترام مردم و از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده اند، در این میان ابن شهر آشوب امتیاز و برجستگی خاصی داشت و مقام علمی و موفقیتش از دیگران نمایان تر بود. او به هر شهری از مملکت های اسلامی دارای حوزه علمیه که می رفت، سرآمدشان می گشت و کار آموختن به دیگران و بحث و پرورش شاگردان را جلدی و چشمگیرتر آغاز می کرد.

در دوران خلافت «مستضی» به خاطر کوشش اش در گسترش باورها و افکار حنبلی و اقتدار علمای حنبلی، بغداد دیگر جای خوبی نبود، زیرا خلیفه برای گسترش باورها و اقتدار علمای حنبلی سعی و کوشش می کرد. رفته رفته فعالیت های چشم گیر ابن شهر آشوب از سوی مخالفان نادیده انگاشته می شد و او را تضعیف می کردند، از این رو بغداد دیگر مکان مناسبی برای ارایه فعالیت ابن شهر آشوب نبود. وی بغداد را به قصد شهر تاریخی و عالم پرور «حله» ترک کرد و به آن دیار مهاجرت ساخت. ابن شهر آشوب در سال ۵۶۷ ه.ق برابر ۵۵۰ یا ۵۵۱ ه.ق کرسی درسش را در حله رونق بخشید و شروع به آموختن و شاگرد پروری کرد. هم چنین این گونه می نماید که در همین سفر و ابن بطریق از او حدیث شنیده اند. سفرش به موصل گویا هنگام وزارت جلال الدین ابوالحسن علی بن محمد در ۵۷۱ ق یا ۵۵۴ خورشیدی صورت گرفته است و احتمالاً با برکناری اش از وزارت در ۵۷۳ ق (۵۵۶ یا ۵۵۷)، ابن شهر آشوب موصل را به آهنگ حلب (شهر ستارگان) - که از زمان حمدانیان، پناهگاه شیعیان گشته بود - ترک کرد.

نویسنده روضات الجنات می گوید: «علت انتقال ابن شهر آشوب از عراق به شهر حلب، آن بود که شهرستان مزبور در آن روزگار، مجمع رجال و بزرگان بوده و مردم آن جا هم عموماً با امامی مذهب به خوبی رفتار می کردند و به مناسبت این که شهرستان حلب تحت نظر (آل حمدان) بود که امامی مذهب بوده اند ... نسبت به علمای شیعه احترام می کردند».

استادان ابن شهر آشوب

ابن شهر آشوب درس استادان بسیاری را درک کرده که از

جمله آنان می توان از: احمد غزالی، جبالله زمخشری، ابوعلی طبرسی، ابوالحسن بیهقی فرید خراسان، خطیب خوارزمی و قطب الدین راوندی نام برد. اما شاگردی ابن شهر آشوب از ابو حامد غزالی بر خلاف آن چه از ظاهر عبارات مناقب (۱/۱۱) برمی آید، بعید به نظر می رسد، زیرا غزالی از ۵۰۰ ه.ق برابر ۴۸۵ یا ۴۸۶ ه.خ کرسی آموزش دادن خود را رها کرد و ابن شهر آشوب در این تاریخ تنها یازده سال داشته و نمی توانسته به سفر بپردازد.

افراد زیر را استادان شیخ دانسته اند: شیخ شهر آشوب (نیای بزرگوارش)، شیخ علی (پدر دانشمندش)، واعظ نیشابوری معروف به «صاحب روضة الواعظین» و «قال نیشابوری»، شیخ ابوعلی فضل بن حسن تفرشی (طبرسی) مفسر بلند آوازه شیعه و از عالمان و محدثان بزرگ قرن ششم هجری، ابومنصور طبرسی، نویسنده کتاب ارزشمند «الاحتجاج». قاضی سید ناصح الدین آمدی (درگذشته ۵۳۵ ه.ق یا ۵۳۴ ه.ش) صاحب کتاب ارزنده «غور الحکم و درر الکلم»، ابوالفتح رازی، عبدالجلیل قزوینی رازی (درگذشته ۵۶۰ ه.ق برابر ۵۴۳/۴۴ خ) از دانشمندان بزرگ عصرش و از استادان بلند پایه ابن شهر آشوب بود که دارای کتاب معروفی به نام «التقصی» می باشد، سید ضیاء الدین فضل الله راوندی کاشانی (درگذشته ۵۶۲ ه.ق برابر ۵۴۵/۴۶ خ)، قطب الدین راوندی (درگذشته ۵۷۳ ه.ق برابر ۵۵۶/۵۷ ه.خ)، ابوالحسن علی بن ابوالقاسم بیهقی، معروف به ابن فندق (درگذشته ۵۶۵ ه.ق برابر ۵۴۸ یا ۵۴۹ ه.خ) او مورخ سرشناس سرزمین دانش پرور سبزوار و خراسان و یکی از دانایان بزرگ شیعه در سده ششم هجری است.

ابن شهر آشوب همچنین در محضر گروهی از علمای اهل سنت نیز تحصیل کرده است که سرشناس ترین شان، اینان اند: ابوعبدالله محمد بن احمد نظری، گردآور کتاب «الخصائص العلویة علی سائر البریة»، جبالله زمخشری معتزلی (درگذشته ۵۳۸ ه.ق برابر ۵۲۲/۲۳ خورشیدی)، ابن شهر آشوب در نزد او کتاب «تفسیر کشاف» و «ربیع الابرار» و «الفایق فی غریب الحدیث» را که همه از تألیفات خود زمخشری است، خوانده و از این استاد اجازه نقل روایات آن کتاب ها را نیز گرفته است.

آثار و گردآوری ها

آثار چاپی

مناقب آل ائمه اطهار (نازمایه های فرزندان ابوطالب): ابن کتاب، نخست در ۱۳۱۳ ه.ق برابر ۱۲۷۴/۷۵ ه.خ در بمبئی و سپس بارها در ایران و عراق چاپ شده است. به قرینه روایت ابن شهر آشوب از ابوالوقت سگری (سجری) گردآوری این کتاب اندکی پس از ۵۵۳ ق و ۵۳۶ ه.خ در بغداد صورت گرفته است.

گردآور؛ مفصل در پیش گفتار، به انگیزه تألیف پرداخته است. طبق آن چه در دیباچه مناقب آمده، این کتاب با ذکر مناقب پیامبر (ص) آغاز شده به ذکر ائمه پرداخته، به یاد صحابه و تابعین ختم می شده است اما نسخه های موجود کتاب با یاد امام حسن عسکری (ع) به انجام می رسد. این احتمال که اساساً بخش پایانی کتاب را ابن شهر آشوب تألیف نکرده باشد، متنی است، زیرا خود به بخش مربوط به امام



مهدی (ع) ارجاع کرده و ابن طاووس از آن بخش کتاب، قطعاتی نقل کرده است.

از کتاب «المناقب» برخی شواهد می توان نتیجه گرفت که مناقب را حسین جبر تلخیص کرده است و «نخب المناقب» (گزیده مناقب) نام یافته است. ویژگی هایی که حسین جبر برای کتاب مناقب آورده، می نماید که نسخه مورد استفاده اش از نظر آوردن اسناد و جداسازی احادیث، کامل تر از نسخه موجود و از نظر حجم مفصل تر از آن بوده است. بر همین پایه «نوری» نتیجه گرفته که نسخه حاضر در واقع همان گزیده های المناقب و چکیده دیگری از مناقب است. به هر حال با توجه به نقص بخش پایانی کتاب مناقب و نیز نیافتن برخی از مطالب موجود در نخب (همچون سخن جوینی در مورد سند حدیث غدیر) نسخه حاضر مناقب نسبت به متن اصلی کاستی هایی دارد، ولی مقایسه اش با نسخه های «نخب المناقب» پسر جبر نشان می دهد که کتاب موجود همان نخب

این کتاب را حسین صابری عضو هیات علمی دانشگاه

فردوسی مشهد به فارسی برگردانده و این ترجمه با ویرایش محمد رضا مروارید در شش جلد از سوی شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در تهران انتشار یافته است.

معالم العلماء (نشانه های دانشمندان): این کتاب بار نخست در ۱۳۵۳ ق برابر ۱۳۱۳/۱۴ ه.خ به کوشش عباس اقبال در تهران و بار دیگر در ۱۳۸۰ ه.ق برابر ۱۳۳۹/۴۰ ه.ش در نجف به چاپ رسیده است. از این که در برخی نسخه های معالم العلماء، برخلاف نسخه چاپی نجف (ص ۱۱۹) از کتاب متشابه القرآن مؤلف یادی نشده، می توان حدس زد که معالم پیش متشابه القرآن تألیف شده است. پس گردآوری معالم باید اندکی پیش از ۵۷۰ ق برابر ۵۵۳/۵۴ ه.خ (تاریخ پایان تألیف متشابه القرآن) و احتمالاً در حله صورت گرفته باشد. کتاب معالم در واقع برگرفته ای است از فهرست توسی که چیزهایی بدان افزوده است. این اثر یکی از کتاب های عمده فهرست و رجال شیعه در فاصله سده پنجم تا هشتم قمری و اواخر سده چهارم تا اواخر سده نهم خورشیدی به شمار می رود.

متشابه القرآن و مختلفه (همانندی های قرآن و گوناگونی هایش): این کتاب در تفسیر قرآن می باشد. گردآورنده؛ کتاب را در ۵۷۰ ق برابر با ۵۵۳/۵۴ ه.ش به فرجام رسانید. این شهر آشوب در آن، آیات متشابه قرآن را به

ترتیب موضوعی بررسی کرده است و موضوعاتش اصول عقاید، فقه، اصول فقه، دانش های قرآن، ادبیات و... است. این کتاب در تهران در دو جلد ۱۳۶۹ ق برابر ۱۳۲۸/۲۹ ه.خ به چاپ رسیده است.

علامه در گذشته سید هبه الدین شهرستانی درباره این کتاب چیزهایی گفته، و نوشته است: «این کتاب گران قدر دارای سبک و اسلوب زیبا، و در اعصار و شهره و ممالک، مورد توجه خاص دانشمندان بوده است. مصنف علامه و ذوفنون آن، آیات متشابه قرآن را نخست از ابواب توحید، سپس عدل و تزییه خداوند، و پس از آن ابواب امامت تا معاد را مورد بحث و بررسی قرار داده و از آن پس ابواب فقه و تشریح احکام اسلامی را به ترتیب کتب فقهی مطرح ساخته و در آخر، از فنون ادبی و عربی قرآن سخن گفته است. این کتاب نیز به قلم حسین صابری ترجمه شده و در دست انتشار است.

مثالب النواصب (بدی های آشکارکننده ناصبیان): این کتاب را خود گردآورنده در معالم العلماء و در اجازه های که به شاگردش علی جعفر جامعی داده (افندی، ۳/۳۸۳)، ذکر کرده است. نسخه ای از این کتاب در کتابخانه سپه سالار هست.

آثار یافت نشده و منسوب

المخزون و المکنون فی عبون الفنون (اندوخته ها و پنهانی های چشمه های هنر)، اعلام الطرائق فی الحدود و الحقائق (روش های تعریفات و معانی اصطلاحات)، مائده الفائدة، المثالی فی الامثال، الحاوی، الاوصاف، المنهاج.



کنگره بین المللی علامه ابن شهر آشوب برگزار شد

این کنگره در ساری آغاز و در قم به کار خود پایان داد

علی سروی

مفاخر و مشاهیر میراث معنوی یک جامعه اند. مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران در نشست خبری نخستین [کنگره بین المللی علامه ابن شهر آشوب] ضمن بیان مطلب فوق افزود: یکی از راه های مقابله با تهاجم فرهنگی، معرفی مشاهیر به نسل جدید و جوانان است.

حجت الاسلام و المسلمین ابراهیمی؛ توجه به مفاخر را وظیفه ذاتی فرهنگ و ارشاد اسلامی خواند و افزود: ما علاوه بر حوزه ی هنر، در حوزه ی مشاهیر نیز برنامه های ویژه ای داریم و خوشبختانه در مازندران که برای اولین بار حکومت علویان در آن تشکیل شد، جایگاه مفاخر؛ در سطح بالا و مطلوبی قرار دارد.

وی کتاب [المناقب] را مهم ترین اثر [علامه ابن شهر آشوب] خواند و گفت: این کتاب، تاریخ زندگی ائمه اطهار است که به زبان عربی نوشته شده و تاکنون ما توانسته ایم ۶ جلد آن را به زبان فارسی ترجمه کنیم. وی هم چنین از چاپ کتاب هزار صفحه ای اشعار علامه خرداد و اضافه کرد: کتاب [آرای فقهی علامه ابن شهر آشوب] در زمان برگزاری کنگره، بین مدعوین توزیع شده است. دکتر ابراهیمی اظهار داشت: پس از مصوبه شورای فرهنگ عمومی، ما آغاز به کار کردیم و فراخوان این کنگره ی ملی را در چهار محور اصلی؛ زندگی، شخصیت و اندیشه های ایشان و نیز اوضاع سیاسی و اجتماعی عصرش برگزار نموده و کتاب

شناسی علامه را تنظیم کرده ایم.

دبیر کنگره بین المللی علامه ابن شهر آشوب، تعداد مقاله های رسیده به دبیرخانه این کنگره را ۱۱۷ عنوان کرد و ادامه داد: پس ارزیابی کمیته های علمی، دبیرخانه از این تعداد، ۷۵ مقاله انتخاب و ۵۳ مقاله برای چاپ برگزید و در زمان برگزاری چاپ و توزیع شد. وی افزود: هم چنین مقالاتی از کشورهایی چون؛ هند، هلند، آمریکا، پاکستان، عراق و لبنان نیز به دست ما رسیده است.

ابراهیمی در بخش دیگری از سخنانش؛ به زندگی علامه ابن شهر آشوب ساری اشاره کرد و گفت: این شهر آشوب در سال ۴۸۹ هجری قمری متولد و در سال ۵۸۸ هجری قمری در سرزمین حلب دارفانی را وداع گفت و در عمر ۹۹ ساله خود، به جامعه ی اسلامی خدمات بسیاری کرد و بیش از بیست جلد کتاب نیز به یادگار گذاشته است.

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران در پاسخ به این پرسش که؛ آیا این کنگره در سال های آتی به فعالیت اش ادامه خواهد داد؟، گفت: نه به این شکل، اما ما باید برنامه ی ویژه ای برای مفاخر و مشاهیری چون؛ علامتین سعید العلماء، ملا محمد اشرف مازندرانی، آیت الله صالحی مازندرانی و نیز سلمان هراتی، نیما یوشیج و طالب آملی در نظر بگیریم. گفتنی است، این کنگره طی مراسمی در سه روز برگزار شد که ۲۹ و ۳۰ آبان در ساری آغاز و دوم آذر ماه در قم به کار خود خاتمه داد.

لازم به ذکر است که آیت الله جوادی آملی و آیت الله لاریجانی دو سخنران این کنگره در ساری و قم بوده اند.



کتابخانه های مساجد، ابزار توسعه فرهنگی و دینی در جامعه است

کتابخانه ها صورت می گیرد.

او ادامه داد: دشمنان با جنگ نرم و شبیخون های فرهنگی درصدد رخنه بر اعتقادات و باورهای افراد جامعه به ویژه نسل جوان هستند و مسئولان و ائمه جماعات کانون های مساجد باید با استفاده از ابزار کارآمد و مورد نیاز جوانان، آنها را به سمت مساجد سوق دهند.

مسئول دبیرخانه کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران گفت: مساجد و کانون های مساجد در ارتقاء سطح علمی و فرهنگی جوانان نقش به سزایی ایفا می کنند که در این راستا مسئولان فرهنگی جامعه باید عنایت ویژه ای به این مکان ها داشته باشند.

وی با تأکید بر تأثیر گذاری کانون های مساجد، گفت: کتابخانه کانون های مساجد دارای اهمیت بسیاری هستند که هر ساله به تعداد کتابخانه ها افزوده می شود.

مسئول دبیرخانه کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران یادآور شد: علامه ابن شهر آشوب از بزرگان شیعه و از مردم ولایی استان علوی مازندران محسوب می شود که برای بزرگداشت مقام این علامه فرزانه کنگره بین المللی با قرائت پیام مقام معظم رهبری، آیت الله جوادی، آیت الله سبحانی و با حضور مسئولان کشوری و علاقه مندان و میهمانان خارجی در ساری و قم برگزار شد.



ریزی و برگزاری برنامه های مختلف فرهنگی و هنری، جوانان را از پای اینترنت و تلویزیون به مساجد بیاورد، خاطر نشان کرد: فضای حاکم در مساجد، فضایی معنوی است و کانون های مساجد نیز باید در تمامی فعالیت های خود، حفظ معنویت مساجد را مدنظر قرار دهند.

وی افزود: کتابخانه های کانون های فرهنگی و هنری مساجد طی سال و به مناسبت های مختلف به نرم افزارهای کتابخانه ای مجهز می شوند و این امر برای هر چه بروز کردن

مسئول دبیرخانه کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران گفت: کتابخانه ها در اصول تربیتی، اخلاقی و فرهنگی جامعه تأثیر زیادی دارند از این رو تجهیز این اماکن در مساجد، این پایگاه های امن الهی از مهم ترین برنامه های مساجد محسوب می شود.

محمد فوقی در حاشیه افتتاح کتابخانه کانون فرهنگی و هنری شهدا طالقانی محله ساری که مزین به نام ابن شهر آشوب است، افزود: کتابخانه های مساجد از ابزارهای اصلی توسعه فرهنگی و دینی در جوامع کنونی به شمار می آید و حضور در این مکان های مقدس ربوبی به ارتقاء و سواد دینی افراد جامعه کمک شایانی می کند.

فوقی اظهار داشت: حضور کتابخانه در مساجد یک مرجع فرهنگی برای افراد تلقی می شود و کتابخانه های کانون های فرهنگی و هنری مساجد، پایگاه بسیار مناسبی برای ارتقای فرهنگ کتاب و کتابخوانی در جامعه است. مسئول دبیرخانه کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران با اشاره به اینکه کانون های مساجد باید با برنامه

شان شغلی ملی پوشان باید حفظ شود



به فینال صعود کردیم و در فینال نیز یکی از تیم های بزرگ جهان را شکست دادیم و در نهایت با کارشکنی هایی که برای تیم ما بوجود آوردند و ناداوری که همگان شاهد بودند تیم ملی فوتبال ساحلی ایران با اقتدار کامل به مقام قهرمانی جهان دست یافت و پرچم پرافتخار ایران اسلامی به اهتزاز درآمد.

حسینی با بیان اینکه رشد روزافزون فوتبال ساحلی به نسبت سالهای گذشته بسیار چشمگیر است، تصریح کرد: کسب عنوان قهرمانی و به اهتزاز درآمدن پرچم ایران در پایان فینال فوتبال ساحلی رقابت های جام بین قاره ای در کشور امارات بهترین لحظه زندگی ام بود.

دروازه بان نوشهری فوتبال ساحلی ایران درباره گلزنی خود به تیم برزیل و تأثیر گذاری در گلهای دیگر ایران به تیم های بزرگ دنیا گفت: این جزو برنامه های تاکتیکی تیم بود و ماها در تمرینات این کار را تمرین کردیم و به همین دلیل اوکتاویو سرمربی برزیلی ما هم گفته بود در زمان هایی که خطری دروازه ما را تهدید نمی کند به بازیکنان در جریان بازی اضافه شوم و شکر خدا نیز این تاکتیک جواب داد و توانستم علاوه بر حراست از دروازه تیم ملی در نقش گلزن به حریف هم ظاهر شوم.

وی درباره عدم انتخابش به عنوان بهترین دروازه بان جهان در این مسابقات اظهار داشت: دروازه بان روسی یکی از بهترین دروازه بانان بزرگ جهان بود و حتی چند بار هم عنوان بهترین جهان را بدست آورده بود اما در این مسابقات در حالی که همه و خودم انتظار داشتیم که بهترین دروازه بان انتخاب شوم اما در کمال ناباوری زمانی که اسم دروازه بان روسی به عنوان بهترین دروازه بان اعلام شد تماشاگران حاضر در ورزشگاه هم به این

دروازه بان ملی پوش مازندرانی فوتبال ساحلی ایران در گفتگو با رمون گفت: بازیکنان فوتبال ساحلی با کمترین قرارداد به فوتبال خود ادامه می دهند و این زندگی را برای ملی پوشان سخت می کند و باید تیم هایی مانند؛ پرسپولیس و تراکتورسازی به رقابت های لیگ برتر فوتبال ساحلی راه پیدا کنند، تا لیگ پر بارتر شود.

سید پیمان حسینی لرگانی همچنین درباره مشکل اشتغال ملی پوشان گفت: برخی از ملی پوشان یا هیچ شغلی ندارند و یا مشغول به شغل هایی هستند که با جایگاه یک ملی پوش همخوانی ندارد، بنابراین مسئولین امر باید نسبت به این موضوع حساسیت به خرج داده و این مشکل و دغدغه ملی پوشان واقعا حل شود.

وی درباره بازی های این دوره از مسابقات جام بین قاره ای اظهار داشت: فیفا این مسابقات را به یک کمپانی واگذار کرد و تا سال ۲۰۱۵ نیز قرارداد دارد و بازی های جام جهانی نیز به همین از سوی همین کمپانی برگزار شد.

ملی پوش ارزنده مازندرانی گفت: بچه های تیم و اعضای کادر فنی در این مسابقات بیشتر از قبل با هم همدم و متحد شدیم که به لطف خدا و دعای خیر مردم ایران، غول های بزرگ دنیا را یکی پس از دیگری شکست دادیم و به جمع چهار تیم نیمه نهایی صعود کردیم.

وی ادامه داد: در نیمه نهایی اما به اماراتی برخورد کردیم که سعی داشت با قرار دادن تیم ما در گروه سخت در همان یکی دو بازی اول از گردونه مسابقات حذف شویم، اما آنها در این مرحله در مقابل تیم قدرتمند ایران قرار گرفتند و ما نیز با شکست امارات

ناحقی اعتراض کردند.

وی در ادامه ضمن یاد کردن از مهندس درویش مالک فقید باشگاه شמושک نوشهر از بازی خود در تیم فوتبال چمنی شמושک نوشهر سخن به میان آورد و خاطر نشان کرد: فوتبال مازندران و نوشهر مدیون مهندس درویش است و بازیکنان بزرگی در شמושک نوشهر رشد کردند که همچنان در فوتبال کشور و جهان می درخشند.

وی ادامه داد: امیدوارم مسئولان نوشهر نسبت به احیای فوتبال در نوشهر اهتمام داشته باشند و از خاموش شدن فوتبال در این شهر جلوگیری کنند.

سید پیمان حسینی لرگانی در پایان ضمن تشکر از مجله رمون گفت: از مردم عزیز نوشهر و چالوس و بخش کجور، خانواده ام، مردم روستای لرگان، رسانه ها، مربیان زحمت کشم از گذشته تا به امروز و همه دوستانم که همواره از من حمایت کردند و باعث تقویت روحیه و انگیزه ام شدند تشکر می کنم و همین روحیه بالا و انگیزه، باعث می شود تا در بازی های المپیک ساحلی که حدود ۶ ماه دیگر در کشور تایلند برگزار می شود خوب ظاهر شوم و بار دیگر با دست پر به کشورم برگردم.



گفتگو با مصطفی اژدرپور؛ کارگردان

بهترین آثار نمایشی، متأثر از تعزیه است

اشاره:

مصطفی اژدرپور را دیگر تمام اهالی تئاتر مازندران می‌شناسند. بی ادعا است و بی حاشیه. چه آن زمان که به دیپروستان سوره مهر (حوزه هنری) می‌رفت و چه حالا که حضور در بیش از چهل نمایش را در کارنامه دارد، همیشه به دنبال کسب تجربه و دانش بوده است. با او درباره «همایش آینه داران خورشید» حرف زدیم که در ادامه می‌خوانید.

به عنوان یکی از اعضای دبیرخانه همایش آینه داران خورشید، کمی درباره‌ی این همایش صحبت می‌کنید؟ طرح نخستین همایش آینه داران خورشید که با هدف نمایش آیین‌های عاشورایی تنظیم شده بود، توسط «یاسر محمودی» به مدیریت حوزه هنری ارائه شد و پس از این که مدیریت حوزه با برگزاری این همایش موافقت کرد، دبیرخانه کار خود را آغاز کرد. سعی دبیرخانه بر این بوده؛ تا گروه‌هایی که در این عرصه فعالند و آمادگی اجرا دارند را به این همایش دعوت کند. من از ابتدا تا پایان همایش در کنار یاسر محمودی بودم و تا آن جا که در توانم بود، برای بهتر برگزار شدن آن تلاش کردم.

شما خودتان هم کاری روی صحنه بردید؟ به پیشنهاد دبیرخانه، نمایشی با نام «در حضور خاک عطنشاک»، نوشته‌ی [مهدی ایوبی] را روی صحنه بردم که امیدوارم رضایت مخاطبین را جلب کرده باشد.



به عنوان یک هنرمند فعالیت‌های حوزه هنری مازندران در سال ۹۲ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ حوزه هنری مازندران در این چند سال اخیر با وجود مشکلات مالی و اعتباری، در زمینه نمایش و تئاتر فعال و پرافتخار بوده است. انصافاً کارهای واحد نمایش حوزه هنری قابل تقدیر است، چرا که در حمایت از هنرمندان و اجرای‌های عمومی هم چنین برگزاری جشنواره‌هایی چون «تک» و «تیرنگ» پیشرو و سرآمد بوده است. برگزاری همایش ۱۴ روزه آینه داران خورشید، خود بیانگر این است که حوزه هنری مازندران تا چه اندازه به هنر تئاتر اهمیت می‌دهد. ضمن این که آقای دلشادی مدیرحوزه هنری، خود از اهالی تئاتر و تحصیلاتش در این زمینه است. این موضوع قطعاً به سود اهالی تئاتر مازندران خواهد بود زیرا کسی از جنس خودشان مدیریت این مجموعه را برعهده دارد. مطمئناً با درایت این مدیر فرهیخته، تئاتر مازندران به جایگاه واقعی‌اش خواهد رسید.

با توجه به این که در این همایش چند تعزیه اجرا شده، جایگاه تعزیه را در جامعه کنونی چگونه می‌بینید؟ آیا هنوز هم تعزیه در بین مردم مخاطب دارد؟

تعزیه یک روز پس از عاشورا متولد می‌شود. تا روایتگر دینداری و آزادگی حسین (ع) و یارانش باشد. تعزیه می‌خواهد روایت کند و بگوید که بر امام و یاران و خانواده‌اش چه گذشت. بی شک یکی از جذاب‌ترین و تأثیرگذارترین تصاویری که می‌توان از واقعه عاشورا دید، از همین تعزیه است. هنوز هم بهترین آثار نمایشی کشورمان متأثر از تعزیه و شگردهای اجرایی‌اش هستند. مردم هر جا که تعزیه باشد، برای دیدنش می‌روند در عزای امام شیعان گریه می‌کنند و برای تعزیه خوان احترام خاصی قائل می‌شوند. تقابل بین اولیا و اشقیبا با لباس‌ها و رنگ‌ها و طبل و شیپور و اشعار حماسی، همگی بر جذابیت تعزیه می‌افزایند. این تراژدی همیشه زنده است.

دیدگاه شما درباره‌ی نمایش‌های بومی و آیینی چیست؟

آیین‌ها، مناسک و باورهای قومی و مردمی، تشکیل‌دهنده برجسته‌ترین آثار نمایشی جهان است. بی شک پیدایش تئاتر و نمایش، از همین آیین‌ها و باورهای قومی بوده است. من هم به این گونه نمایش‌ها علاقه خاصی دارم و معتقدم به با نمایش درآوردن آیین‌ها و مناسک، می‌توان به زبانی دست یافت که قابل رقابت با آثار

جهانی باشد. البته باید این گونه نمایش‌ها؛ به روز و درست اجرا شود.

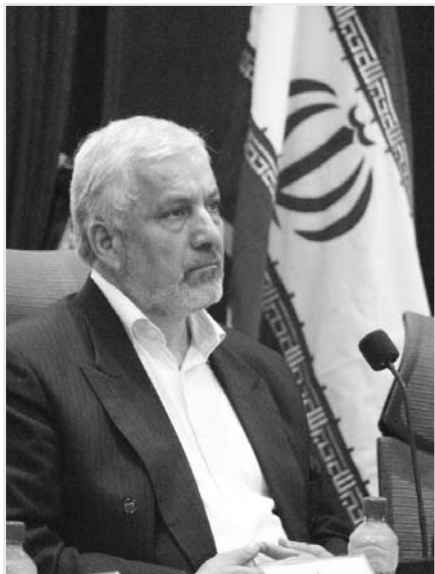
شما دو سال به عنوان نماینده‌ی هنرمندان مازندران نزد مقام معظم رهبری رفته‌اید؛ چقدر بیانات ایشان در روند کاری شما تأثیرگذار بوده است؟

یکی از افتخارات هنری بنده این است که به اتفاق آقای سید ولی هاشمی که از یادگاران جبهه و جنگ هستند و از نویسندگان برجسته استان به شمار می‌روند، در ماه مبارک رمضان به عنوان نماینده‌ی هنرمندان استان مازندران به بیت حضرت آقا دعوت و از نصایح و بیانات ایشان بهره‌مند شدیم. بدون شک با استفاده از ایده‌های ایشان می‌توان بهترین نمایش‌ها و فیلم‌نامه‌ها و داستان‌ها را نوشت. خود حضرت آقا هنرمند است و همیشه حامی هنرمندان بوده است. من همیشه از بیانات ایشان استفاده می‌کنم. سال قبل هم نمایشی را به نام «سنگی از آسمان» نوشته «علیرضا سعیدی کیاسری» را اجرا کردم که تلفیقی از به ولایت رسیدن امام علی (ع) و حضرت آقا بوده و اجرایی به یاد ماندنی را رقم زده است. به هر حال من در حوزه هنری کار تئاتر می‌کنم و حامی و هدایت‌کننده‌ی این ارگان هنری، حضرت آقا است. ایشان گفته‌اند: «حوزه هنری؛ امید هنر متعهد و انقلابی است.»

به عنوان سوال آخر؛ اشاره‌ای به دو جشنواره‌ی بزرگ تئاتر استان، یعنی جشنواره استانی و تیرنگ داشته باشید، عملکرد این دو جشنواره در سال‌های گذشته چگونه بوده است؟

جشنواره استانی پلی است برای رسیدن به [جشنواره بین‌المللی فجر] که از سال ۶۱ تا کنون مهم‌ترین و بزرگ‌ترین فستیوال تئاتر کشور به شمار می‌رود و هر سال در بهمن ماه، تمام انرژی و دانش تئاتر ایران را به رخ دنیا می‌کشد. ضمن این که کارهای برجسته‌ای از کشورهای مختلف برای اجرا به این جشنواره می‌آیند. [جشنواره تیرنگ] هم ده سالگی است که به همت حوزه هنری برگزار می‌شود و متأسفانه؛ هر سال که از عمرش می‌گذرد، از نظر کیفیت آثار و جذب مخاطب، دچار افت می‌شود. روزی؛ تیرنگ یکی از بهترین و مهم‌ترین جشنواره‌های کشور بود و اعتبار زیادی کسب کرده بود. امیدوارم با درایت و خلاقیت واحد نمایش، در سال‌های آتی اتفاق‌های خوبی برای این جشنواره بیافتد و دوباره به روزهای اوج‌اش برگردد.

مدیران همیاری شهرداری ها، نگاه ویژه‌ای به درآمدزایی دارند



استان مازندران، سید حسین صالحی نیا بعنوان معاون بازرگانی و اقتصادی سازمان، شهید اله مهدوی بعنوان مدیر پشتیبانی شهرداریها و رامین عسگری بعنوان مدیر امور اقتصادی و طرح‌ها معارفه و منصوب شدند.

اسلامی ایران، بسیجیان همیشه و همه جا در دفاع از اسلام و قرآن آماده هستند.

مهندس حجازی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی سازمان از مدیران و همکاران سازمان خواست تا ضمن ادامه فعالیت‌های روزمره و سازمانی خود، نگاه ویژه به درآمدزایی سازمان داشته تا در این مسیر بتوان ضمن تامین منابع و منافع سازمان، کمک قابل توجهی در پشتیبانی شهرداریها انجام شود.

مدیر عامل سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران گفت: با توجه به چارت سازمانی و نیاز به سازماندهی و ساماندهی در معاونت اقتصادی و بازرگانی سازمان و نیز نقش مهم این واحد در درآمدزایی سازمانی و پشتیبانی شهرداریهای استان تصمیم گرفتیم تا چند انتصاب در این معاونت انجام دهیم

در پایان این جلسه، طی احکامی جداگانه از سوی مهندس حجازی مدیر عامل سازمان همیاری شهرداریهای

معاون بازرگانی و اقتصادی، مدیر پشتیبانی شهرداریها و مدیر اقتصادی و طرح‌های سازمان شهرداریهای مازندران معارفه شدند.

به گزارش روابط عمومی سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران، در جلسه شورای اداری این سازمان، معاون بازرگانی و اقتصادی، مدیر پشتیبانی شهرداریها و مدیر اقتصادی و طرح‌های سازمان معارفه شدند.

مهندس سید علی حجازی مدیر عامل سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران در این مراسم ضمن گرامیداشت هفته بسیج گفت: بسیج مجموعه‌ای بسیار ارزشمند برای نظام مقدس جمهوری اسلامی است و بسیجیان با تبعیت از مقام معظم رهبری در دفاع از دستاوردهای نظام پیشرو هستند.

مدیر عامل سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران با اشاره به نقش بسیج در هشت سال دفاع مقدس اظهار داشت: بسیج فقط مختص جنگ و دفاع نیست بلکه هنوز پس از گذشت ۳۴ سال از عمر نظام مقدس جمهوری



انتصاب سرپرست امور بازرگانی

طی حکمی از سوی مدیر عامل سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران، شهید اله مهدوی بعنوان سرپرست امور بازرگانی این سازمان منصوب شد. به گزارش روابط عمومی سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران، مهدوی دارای مدرک کارشناسی ارشد حقوق است و پیش از این مدیر امور شهرداریهای سازمان بوده و مدیریت امور اقتصادی و طرح‌های سازمان و همچنین مدیریت موسسه بازیافت استان را در کارنامه خود دارد. یادآور می‌شود: امور بازرگانی سازمان، زیر مجموعه معاونت بازرگانی و اقتصادی سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران است.

انتصاب سرپرست واحد صدور پروانه و نظارت

طی حکمی از سوی مدیر عامل سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران، خدامراد اسلامی بعنوان سرپرست واحد صدور پروانه و نظارت این سازمان منصوب شد.

اسلامی دارای مدرک کارشناسی مدیریت است و پیش از این رئیس صدور پروانه سازمان بوده و مدیریت فنی و مهندسی سازمان و نمایندگی مدیر عامل در موسسه بازیافت استان را در کارنامه خود دارد. گفتنی است: واحد صدور پروانه و نظارت، زیر مجموعه معاونت فنی و مهندسی سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران می‌باشد.

انتصاب مدیر امور اقتصادی و طرح‌ها

طی حکمی از سوی مدیر عامل سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران، رامین عسگری بعنوان مدیر امور اقتصادی و طرح‌های این سازمان منصوب شد. عسگری دانشجوی

ترم آخر کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی می‌باشد. وی پیش از این سرپرست واحد فنی و مهندسی سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران بوده و مسئولیت واحد بازرگانی این سازمان را در کارنامه خود دارد.

بر اساس این گزارش، مدیر عامل سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران خانم فاطمه علائی را بعنوان مشاور امور بانوان این سازمان منصوب کرد.

علائی در حال حاضر، کارشناس اداری و منابع انسانی سازمان بوده و دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی می‌باشد.

معارفه سرپرست معاونت مالی و اداری



مراسم معارفه سرپرست جدید معاونت مالی و اداری سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران برگزار شد. به گزارش روابط عمومی سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران، مراسم معارفه حشمت اله ناصحی، سرپرست جدید معاونت مالی و اداری سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران برگزار شد. مدیر عامل سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران در این مراسم ضمن تقدیر از خدمات ارزنده‌ی مهدی قانعی معاون سابق مالی و اداری این سازمان، حشمت اله ناصحی را به عنوان سرپرست جدید معاونت مالی و اداری سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران معرفی نمود. ناصحی از کارکنان رسمی سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران است. وی دارای مدرک کارشناسی ارشد است و پیش از این معاون مدیر کل هماهنگی امور اقتصادی استانداری مازندران بوده است.

انتصاب سرپرست امور پشتیبانی

شهرداریهای سازمان

همچنین کامیار نیک بخت بعنوان سرپرست امور پشتیبانی شهرداریهای این سازمان منصوب شد. بر اساس این گزارش؛ نیک بخت دارای مدرک کارشناسی مدیریت صنعتی است و پیش از این کارشناس مسئول امور شهرداریها بوده است.

گفتنی است؛ امور پشتیبانی شهرداریها، زیر مجموعه معاونت بازرگانی و اقتصادی سازمان همیاری شهرداریهای

استان مازندران می‌باشد. سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران، نهاد عمومی غیر دولتی است و بر اساس نمودار سازمانی دارای ۴ معاونت می‌باشد.





آژانس هواپیمایی و خدمات گردشگری

ان هواپیمایی جهانی پاتا

معراج



هر هفته

کیش • سوریه • لبنان • دبی • تایلند
مالزی • سنگاپور • چین • ترکیه • هندوستان

صدور بلیط هواپیما در کلیه خطوط هوایی داخلی و خارجی
صدور گواهینامه رانندگی بین المللی پلاک ترانزیت و ...

۲-۳۱۱۴۴۱-۳۱۵۱-۰۱۵۱ (خط ۱۲)

ساری، خیابان فرهنگ، مقابل اداره کل ورزش و جوانان استان مازندران

باشگاه ورزشی و استخر و سونای

معراج



کلاس های آموزشی

شنا، تکواندو، ژیمناستیک، باله
یوگا، آمادگی جسمانی، ایروبیک
سالن ویژه بدنسازی
با دستگاههای مدرن ساخت ایتالیا

لیت نام همه روزه از ساعت ۸ صبح الی ۲۲ شب

پسران و دختران



۳۱۱۴۵۳۰-۳۱۱۸۵۳۳-۰۱۵۱

ادارات و شرکت های در سراسر کسب جهت پیش خرید بلیط استخر و سونا از تخفیف ویژه برخوردار خواهند شد.

« اشتراک مجله ار مون یعنی مشارکت در اشاعه فرهنگ مطالعه »



اشتراک داخل استان

۳ ماهه : ۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۶ ماهه : ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

یکساله : ۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

اشتراک خارج استان

۳ ماهه : ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۶ ماهه : ۲۴۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

یکساله : ۴۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

نام و نام خانوادگی.....

تحصیلات.....

شماره تماس.....

کد پستی.....پست الکترونیکی.....

دوره اشتراک.....

تعداد درخواستی.....

نشانی.....

علاقمندان به اشتراک مجله ار مون می توانند بهای اشتراک را به دو طریق واریز کرده و اصل رسید بانکی یا فیش دریافتی از خودپرداز را به همراه فرم اشتراک با پست سفارشی به نشانی مازندران، ساری خیابان مازیار بعد از کوچه مازیار ۸ جنب بیمه دانا ساختمان پیشادایان واحد یک کد پستی ۰۱۱۱۲۲۰۷۰۶۲ ارسال یا به شماره ۰۸۱۴۷۷۸۳۳۱ فکس نمایند.

۱) به حساب جاری ۵۳۶۴۸۱۹۵ بانک رفاه کارگران به نام زهرا اسلامی
۲) انتقال از طریق کارت بانکی به شماره ۱۶ رقمی ۰۲۷۵۶۵۰۲۷۵۶۳۱۸۴۴۰۵۸۹۶ کارت بانک رفاه کارگران

فروش اینترنتی اشتراک

از این پس می توانید با مراجعه به سایت مجله به نشانی www.armon-m.ir در قسمت تماس با ما سفارش خود را ثبت کرده سپس بهای اشتراک را از طریق کلیه کارتهای عضو شتاب پرداخت نمایید.

برای خریداران بیش از ۲۰ نسخه در هر شماره ۲۰ درصد تخفیف محاسبه می شود

میدانگاه ابن شهر آشوب، یکی از زیباترین معابر کشور می شود

استان تبدیل کنیم. وی با اشاره به دعوت از برجسته ترین معماران و دکوراسیون سازان، جهت احداث مناطق پیرامونی این میدانگاه افزود: تمام سعی و کوشش ما این است که معماری اطراف میدانگاه آنچنان چشم نواز شود که هر عابری را محو تماشای خود کند، چرا که معتقدیم؛ این حق مردم هر شهری است که در محیطی زیبا و آرامش بخش زندگی کنند. وی تاکید کرد؛ برای مناطق دیگری از شهر هم، چنین طرح هایی در نظر گرفتیم و امیدواریم با اجرای آنها ساری را به جمع شهرهای زیبای کشور بیفزاییم.



مهدی عبوری گفت: تمام تاخیر ما در احداث میدانگاه ابن شهر آشوب به خاطر انتخاب یک طرح زیبا بود که سرانجام این طرح انتخاب شده و به زودی آن را اجرایی کنیم. بنا به گزارش مرکز امور رسانه، شهردار ساری احداث پیاده راه در حاشیه این میدانگاه را مورد توجه قرار داد و خاطر نشان کرد: با ایجاد پیاده راههایی در پیرامون میدانگاه ابن شهر آشوب، مقدمه سنگفرش خیابان؛ حد فاصل این میدان تا میدان ساعت را هم آغاز خواهیم کرد تا در نهایت بتوانیم قلب شهر را به زیباترین مناطق ساری و حتی

اهالی خیابان ملت صاحب پارک محله می شوند



است وی در ادامه خاطر نشان کرد: شکوفایی استان مازندران مرهون تبدیل ساری به یک کلانشهر است. شهردار ساری با بیان این که اراده کردیم تا مرکز مازندران را به یک کلانشهر تبدیل کنیم، گفت: تحقق این امر گام اول توسعه و عمران استان مازندران است. مهدی عبوری در بازدید از پروژه کمربندی شمالی به عدم توسعه همه جانبه مازندران اشاره کرد و گفت: کلید شکوفایی این استان در دست استاندار، نمایندگان مردم ساری در مجلس شورای اسلامی، اعضای شورای شهر و شهرداری است؛ چرا که با همبستگی آنها ساری به یک کلانشهر تبدیل می شود. وی گفت: شکوفایی مازندران در گرو تبدیل ساری به یک کلانشهر است. مرکز هر استانی، حکم قلب آن را دارد و تا این قلب را در نیابیم نخواهیم توانست مازندران را به جایگاه اصلی خود برسانیم.

شهردار ساری با تاکید بر اینکه زمزمه تقسیم استان نسخه غلطی است که به بهانه رشد مازندران پیچیده می شود خاطر نشان کرد: به جای تقسیم نیروها و امکانات باید به فکر تجمیع و مشترک المنافع ساختن آنها بود. خاصه آنکه مازندران قابلیت رشد و شکوفایی را دارد و

شهردار ساری همچنین طی مراسمی عملیات اجرایی احداث پارک ملت را آغاز کرد. مهدی عبوری وعده داد در دهه فجر، این پارک و چند پروژه بزرگ دیگر افتتاح شود. وی با بیان این مطلب که با احداث پارک ملت یکی از کهن ترین خیابانهای ساری حال و هوایی تازه پیدا می کند، افزود: تلاش می کنیم این پارک از همه گونه امکانات، بویژه وسایل بازی برای کودکان برخوردار شود. شهردار ساری با اعلام اینکه بزودی پارک بزرگ کوی اتحاد هم احداث خواهد شد، خاطر نشان کرد: به این ترتیب طی ۱۵ ماه گذشته به اندازه ۳۵ سال اخیر در ساری پارک احداث گردیده که این افتخاری برای بنده و اعضای شورای شهر و همکارانم در شهرداری ساری است. وی افزود: پارک ملت را به بوستانی زیبا و مجهز تبدیل خواهیم کرد. در احداث این بوستان تمامی اصول فنی از صفر تا صد رعایت خواهد شد تا به الگویی برای هر پارکی در هر محله ای تبدیل شود. شکوفایی مازندران، مرهون تبدیل ساری به کلانشهر

زمزمه تقسیم استان نسخه غلطی است که به بهانه رشد مازندران پیچیده می شود. به جای تقسیم نیروها و امکانات باید به فکر تجمیع و مشترک المنافع ساختن آنها بود.

نیازی به تکدی گری در عرصه آبادانی نیست. ما به جای اینکه توسعه استان را التماس کنیم برای تحقق آن باید اراده کنیم و تا این اراده شکل نگیرد اگر مازندران را به چهار استان هم تقسیم کنیم باز هم طعم شکوفایی را نخواهیم چشید.

وی با اشاره به اینکه توسعه ساری سرآغاز توسعه استان است و کلانشهر شدن آن، نقطه شروع عمران مازندران محسوب می شود، تاکید کرد: شهرداری و اعضای شورای شهر برای تبدیل قلب مازندران به یک کلانشهر از آمادگی کافی برخوردارند و در صورت حمایت جدی تر نمایندگان ساری در مجلس و مقامات استانی، ما آماده ایم تا روز شمار تبدیل ساری به کلانشهر را اعلام کنیم.



بانک کشاورزی فاتح نهمین دوره المپیاد ایثارگران شبکه بانکی کشور

توسط بانک کشاورزی مازندران صورت گرفت؛

آموزش رایگان ۱۳ هزار دانش آموز

با مفاهیم بانکداری الکترونیک

بانک کشاورزی مازندران در راستای گسترش و ترویج فرهنگ بانکداری الکترونیک تاکنون بالغ بر ۱۲۶۰۰ دانش آموز مازندرانی را بصورت رایگان آموزش داد.

به گزارش روابط عمومی بانک کشاورزی استان مازندران، سه کارگاه آموزشی شعبه مرکزی ساری، شعبه مرکزی تنکابن و مرکز آموزش بابل با برگزاری ۵۰۸ دوره آموزشی یک روزه برای دانش آموزان مقطع راهنمایی آنها را با مفاهیم ساده بانکداری الکترونیک آشنا کردند.

بر اساس این گزارش آشنایی با مفاهیم ساده پیدایش پول، دادوستد، بانکداری، انواع خدمات بانکی، انواع حسابهای بانکی و کار عملی با ابزارهای حوزه بانکداری الکترونیک از مباحث قابل ارائه در این دوره یک روزه است.

گفتنی است؛ در این دوره ها علاوه بر آموزش مسائل بانکی، CD آموزشی LCDL و کارت مهرگستر نوجوان با موجودی ۱۰۰/۰۰۰ ریال و لوازم التحریر بصورت رایگان به دانش آموزان اهداء شد.

همچنین سقف تراکنش های کارتهای مهرگستر نوجوان از مبلغ ۲۵۰/۰۰۰ ریال در هر روز به مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال در هر روز افزایش یافت و کلیه نوجوان و کسانی که در کلاسهای طرح بانک پذیری کودک و نوجوان بانک کشاورزی شرکت کرده اند از این پس می توانند مبلغ یک میلیون ریال از کارتهای خود خرید، برداشت و انتقال وجه دهند.

عشق و ایثار در وجودشان نهفته است. دکتر حیدری، مشاور وزیر اقتصاد، از دیگر سخنرانان این همایش نیز نقش ایثارگران در دفاع مقدس را وصف ناپذیر دانست و گفت: بزرگترین صالحات و باقیات، خدمت به مردم است و در این راستا، داشتن حسن خلق، بسیار با اهمیت است که شما ایثارگران الگوی مردم هستید. بر اساس این گزارش، بانک کشاورزی؛ قهرمان نهمین دوره المپیاد فرهنگی ورزشی ایثارگران شبکه بانکی کشور شد و بانک ملت و مسکن به مقام های دوم و سوم دست یافتند و نتایج رشتهها، این گونه رقم خورد:



مراسم اختتامیه نهمین دوره المپیاد ایثارگران شبکه بانکی کشور، در مرکز آموزش بانک کشاورزی، به کار خود پایان داد. به گزارش روابط عمومی بانک کشاورزی استان مازندران، در این مراسم؛ محمد رضا جمال ونلی مشاور مدیران عامل بانکها در امور ایثارگران، طی سخنانی، از جانبازان به عنوان اسطوره های دفاع مقدس یاد کرد و گفت: ایثارگران و شهدا از جان خود گذشتند تا پرچم جمهوری اسلامی ایران را در جهان به اهتزاز در آورند. وی افزود: خدمت به جانبازان، خدمت به خلق خداست و کسانی که در این المپیاد حضور دارند، جلوه های

علی عبدی بانک سپه دوم
علی عزتی بانک رفاه سوم

قرآن - قرائت حافظ
سیدمحمد غیائی بانک کشاورزی اول
یعقوب کیشیری بانک ملت اول
مجید افخم الشعراء بانک صادرات دوم
احمد اسدی بانک رفاه دوم
حمید اکبری بانک سپه سوم
حسین علی دوست بانک سپه سوم

مفاهیم
محمدرضا خالقی بانک توسعه صادرات اول
سیداسماعیل صفوی بانک مسکن دوم
محمدرضایی بانک سپه سوم

معروف ورمزیار بانک رفاه دوم
خالد غلامی بانک کشاورزی سوم

تیس روی میز
مهرداد اوجانی بانک کشاورزی اول
سیروس موفق بانک صنعت و معدن دوم
مسعود قصابیان بانک صادرات سوم

دو میدانی - قطع عضو فرزندان شهدا
مسعود پهلوان بانک ملت اول
علی رضا معینی بانک رفاه اول
ابراهیم پور بانک تجارت دوم
ابوذر جعفری بانک مسکن دوم
رضا نودری بانک سپه سوم
امیر میریوکی بانک ملت سوم

ایثارگران و جانبازان
علی رهنما بانک کشاورزی اول

تیراندازی
کاظم لطفی بانک مسکن اول
حمیدرضا نیاری بانک ملی دوم
قادر چنگالی بانک ملت سوم

شنا قطع عضو
سیدمجیدی حسینی بانک توسعه صادرات اول
محمدتقی شاهستانی بانک تجارت دوم
غلامرضا زارع بانک سپه سوم

ایثارگران و جانبازان
افشین حسن نصیریان بانک کشاورزی اول
ناظم فکوری بانک ملی دوم
غلامرضا جوادیان بانک تجارت سوم

فرزندان شهدا
امیرعباس ایروانی بانک مرکزی اول

فوتسال
ملت اول
کشاورزی دوم
رفاه سوم

والیبال
تجارت اول
صادرات دوم
کشاورزی سوم

شطرنج
علی قره محمللو بانک کشاورزی اول
عبدالمحسین کشیری فر بانک مسکن دوم
آرمان مردای بانک تجارت سوم

کاراته
غلامرضا کاتبی کشاورزی اول
علی نیکو بانک ملی دوم
امراه زند بانک سپه سوم

ادیولوژی ساری



مرکز تخصصی
ارزیابی شنوایی
(نوزادان، اطفال، بزرگسالان)
و سمعک
(نامرئی، کامپیوتری، دیجیتال)

اولین لابراتوار
انواع سمعک و قالب سمعک
ضد آب، ضد صوت
و تعمیرات سمعک
در ساری



montazer_audiologist@yahoo.com

www.audiology-sari.com کلینیک شنوایی محمد منتظر

ساری، بیمارستان امیر مازندرانی، طبقه ۲

۰۹۱۱۱۵۱۹۱۷۲ ۰۹۱۲۵۱۵۳۴۳۸ ۰۱۵۱۳۲۶۶۷۷۷

مصرف انرژی را مدیریت کنیم

از شهروندان عزیز می خواهیم استفاده از لوازم برقی به ویژه در ساعت اوج مصرف یعنی ۱۲ تا ۱۶ و ۱۹ تا ۲۳ را مدیریت کنند تا ضمن حفظ منابع ایام سال را بدون خاموشی سپری کنیم.

از همراهی شما
سپاسگزاریم



روابط عمومی
شرکت توزیع برق
استان مازندران

شهر سبز رامسر

شهر سبز رامسر؛ به عنوان مجتمع گردشگری نمونه کشوری در سال جاری معرفی شد



امکانات بام سبز

رستوران و کافی شاپ، خط تله کابین، فست فود پیزا پیزا در دو شعبه، فروشگاههای زنجیره ای (تی تی، ایران کتان، هالیدی، تین پوش)، رستوران سنتی، شهر بازی مدرن، کلوپ دریایی (جت اسکی شاتل اسکی روی آب قایق سواری با قایق دلفین پارسیلینگ)، پیست کار تیگ و باگی، خدمات بانکی (شعبه در محل: پست بانک، بانک تجارت، بانک پاسارگاد و دستگاه خودپرداز بانک ملی)، کافی نت، بازارچه ساحلی، باشگاه بیلبارد و پینت بال، باغ پرندگان و ...

منتظر اطلاعیه های بعدی ما

باشید ...



کلبه های جنگلی

دهکده جنگلی تله کابین رامسر شامل کلبه های اقامتی زیباست. مشتاقان طبیعت و آنان که مایلند چند صبحا را به دور از هیاهوی شهری، از زیبایی های طبیعت لذا ببرند می توانند از کلبه های جنگلی با امکانات رفاهی کامل در دل طبیعت ایامی شاد با عزیزانشان فراهم آوردند. شما می توانید از اوقات فراغت خود بهترین بهره را برده و خاطراتی بیادماندنی در جنگل های مرتفع دامنه های کوهستان البرز داشته باشید.



تله کابین

خط تله کابین از ایستگاه اول که در سایت شمالی با امکان جابه جایی چهار هزار نفر در روز به ایستگاه دوم در قله زیبا و همیشه سبز ایلیمیلی، با دید کامل از دریا، جنگل و شهرهای زیبا و ساحلی خزر را فراهم کرده است. ما امکان سفری لذت بخش را در طول مسیری با دو هزار متر رفت و دو هزار متر برگشت در ارتفاع ۷۰۰ متری از سطح دریا به مدت ۱۵ الی ۲۰ دقیقه تدارک دیده ایم تا خاطره ای سبز را به یادگار برایتان رقم زنیم.

موقعیت جغرافیایی مجتمع رفاهی تفریحی شهر سبز رامسر

مجتمع رفاهی تفریحی شهر سبز رامسر در فاصله ۵ کیلومتری غرب رامسر (به سمت رودسر) و ۱۰۳ کیلومتری شهر رشت واقع شده است؛ که در دو سایت شمالی و جنوبی طراحی شده و بوسیله زیر گذر از دو سایت می توان استفاده نمود.

تله کابین رامسر دارای دو ورودی می باشد:

- یک ورودی در شمال که هم استانی های مازندران می توانند استفاده نمایند.
- یک ورودی در جنوب جهت مسافرینی که از گیلان به مازندران وارد می شوند.

آدرس دفتر تهران: خیابان مطهری نبش قائم مقام فراهانی پلاک ۱۲۵ واحد یک

آدرس دفتر رامسر: مازندران رامسر ۵ کیلومتر غرب رامسر

روابط عمومی: ۱۵-۵۳۶۳۵۱۲-۰۹۱۲

فاکس: ۰۹۱۲-۵۳۶۳۵۱۱

امور بازرگانی: ۰۹۱۱۳۰۹۴۱۷

پذیرش هتل: ۳۰ و ۰۹۱۲-۵۳۶۳۵۱۹

آژانس مسافرتی: ۰۹۱۲-۵۳۶۳۵۶۳

نشانی اینترنتی: telecabinramsar.com

پست الکترونیک: info@telecabinramsar.com

پیامک کوتاه: ۳۰۰۰۲۸۱۸





مهرجانی سالیارده

جایی قدم بگذارید
که شایسته شماست

ساری: بلوار کشاورز، کیلومتر ۱۲ جاده ساری - سمنان، روبروی صنایع چوب و کاغذ مازندران
تلفن: ۷ - ۳۸۸۲۱۰۱ - ۳۸۸۲۱۰۸ - ۰۱۵۱ نمایر: ۳۸۸۲۱۰۸ - ۰۱۵۱
www.salardarehhotel.com